

هفتارا و فلسفه آن

مشه ربنو علاو هسالوم یا حضرت موسی (ع) پس از سپردن توراى مقدس به بنه ایسرائیل فرمود که همواره در شبات و موعد ، فصلی از تورا پس از تفیلاى شحریت خوانده شود و بدین گونه در شبات و موعدیم، یک پاراشا از آن را مردم کنیسا می خوانند. به گفته ای بازخوانی پاراشاهای تورا در یک سال، ارزش ویژه ای را داراست که مهمترین آن، پیشگیری از هر رخنه و شکافی میان بنه اسرائیل و کتاب مقدس تورا است. همین سبب می شود که میان خالق و مخلوق روزنه ای رخ نداده و سستی در ایمان اشخاص پدید نیاید. بازنگری احکام و قوانین الهی، مانع آن است که با گذشت زمان و فعالیت‌های فراوان نیز آن فرمانها از دهان و قلب انسان فراموش شوند . با بررسی های انجام شده در کتب نوییم، پس از آبادی بت همیقداش دوم و چیرگی یونانیان بر سرزمین یهودا و ایسرائل ، حاکم وقت فرمان داد که قرائت و آموزش تورا میان یهودیان و به ویژه در کنیسا ممنوع شود. در پی این دستور که حاکم دست نشانده سوریه اجرا می کرد، سرباززدگان آن، کشته یا شکنجه می شدند.

همین انگیزه ای شد تا دانشمندان آن دوره چاره ای بجویند؛ چنانکه در روزهای شبات و موعد به جای قرائت سفر تورا که منع شده بود، بخشی از نوییم (رساله های انبیای پس از حضرت موسی) که موضوع آن با پاراشای توراى همان هفته پیوند داشت، خوانده شود. این فصلهای برگزیده که برابر فصلهایی از تورا بودند، "هفتارا" نام گرفتند.

با گذشت زمان و پایان فرمانروایی ستمگر و باطل شدن احکام و قوانینش ، منع قرائت تورا میان مردم هم از بین رفت و بی درنگ پس از رهایی ، خواندن آن همچون گذشته از سر گرفته شد. با اینکه دیگر منعی برای خواندن تورا وجود نداشت و خواندن هفتارا هم مرسوم شده بود، تلاوت هفتارا در کنیسا قطع نشد؛ چنانکه پس از قرائت پاراشای تورا در شبات ، موعده، روش خودش و برخی از تعنیت ها، پاراشای هفته که برگزیده کتاب انبیا بود، خوانده می شد و هر دو بخش از نظر مفهومی، دارای پیوندهایی بوده و گاه در یک راستا و مکمل هم بودند .

در بررسی پیگیری این سنت مذهبی، شماری از دانشمندان بر آنند که این فرایض مذهبی می تواند یادآور سختی ها و فداکاری های نیاکان ما برای حفظ و پاسداری فرهنگ الهی در طی تاریخ باشد.

هفتارا ، معنا و مفهوم آن

معنا و مفهوم واژه "هفتارا" را "پایان" ، "خاتمه" یا "اختتامیه" گفته اند. در گذشته رسم نبوده که موساف (نمازی که در شبات و موعده یا روش خودش پس از تورا می خوانند) را پس از شحریت قرائت کنند یا "عَالِینو لِشْبَیح" را برای متن پایانی تفیلا بخوانند. از این رو، تفیلا شبات و موعده را تنها با خواندن هفتارا به پایان می رساندند که با خواندن آن ، شحریت نیز پایان می یافت . گزیده های هفتارا، گذشته از پند و ارشاد ، تسلی بخش و آرامش دهنده مردم یهودی هم بوده است.

چنانکه بیشتر گفته شد، هفتارا را از کتب نویسیم برگزیده اند که بیشتر زمینه های اجتماعی، پندآموز تو زندگی خود انبیا را داراست و موارد نامبرده، همانند پاراشایی است که در کتاب تورا آمده است. انگیزه انبیا در نگارش، این بوده که گذشته از شرح آن دوران، از یک سو هشدارهایی نسبت به گناهان بنه اسرائیل و سرانشان داده، و از سوی دیگر، نویدها و سخنان آرام بخشی برای میصواها در رفتار مردم نسبت به هم و پیروی از قوانین تورا و اجرای آن بدهند که همه را خداوند فرمان داده است.

گزیده ای از قوانین خواندن هفتارا

- ۱- هر بخش هفتارا به طور معمول نباید کمتر از ۲۱ آیه باشد؛ مگر موضوع مربوط به هفتارا در کمتر از ۲۱ آیه گنجانده شده باشد.
- ۲- رسم است که حاضران، متن هفتارا را همراه با "شالیح صیپور" یا خواننده هفتارا و آهسته بخوانند.
- ۳- شالیح صیپور باید با نوایی دلنشین و درست، مطالب را چنان بخواند که همه، آن را بشنوند و به طور کامل دریابند.
- ۴- محدودیت سنی برای خوانده هفتارا وجود ندارد.
- ۵- در شبات هایی که دو پاراشایی هستند، هفتارای پاراشای دوم خوانده می شود.

۶- کسی که خواندن هفتارا به او سپرده شده، باید پس از قرائت هفتارا و براخای "مقدش هشبّات" که در پایان براخاهاست، با صدای بلند "آمین" بگوید.

۷- کسی که براخای پیش از هفتارا را گفته و ندانسته به خواندن هفتارای دیگری پردازد و جماعت هم تذکر لازم را بدهند، نباید برای آغاز هفتارای صحیح، دوباره براخای پیش از هفتارا را بخواند.

۸- کسی که گفتن براخای "گومل" بر او واجب است و داوطلب خواندن هفتارا است، باید پس از پایان براخای هفتارا، براخای گومل بگوید.

گفتن براخای گومل بر این افراد واجب است:

الف) زندانیانی که رهایی یافته اند (ب) بیمارانی که شفا یافته اند

ج) مسافران دریایی، هوایی و زمینی خارج از شهر که به سلامت بازگشته اند.

۹- فردی که براخا تورا گفته باشد، نباید دوباره "مفتیر" و "هفتارا" بخواند، مگر آن که کسی جز او نتواند متن هفتارا را بخواند.

۱۰- اگر متن "مفتیر" در سفر تورای دوم آمده باشد، کسی که با سفر تورای اول، براخای تورا گفته است، نباید براخای دوباره "مفتیر" و "هفتارا" را بر سفر تورای دوم بخواند. در مینحای روز "کیپور" و مینحای روز "تیشعا به آو" که هفتارا قرائت می شود براخای سوم تورا همان مفتیر است و نباید میان قرائت تورا تا آغاز هفتارا فاصله انداخت و "قدیش" هم گفته نمی شود.

۱۱- رسم است که برای احترام و تجلیل از هفتارا، مطالب آن را از روی سفر هفتاراتی که بر پوست حیوان حلال گوشت و با تقدس نگاشته شده، می خوانند. اگر چنین سفری دسترس نباشد، می توان از کتاب نویسیم که چاپی است بهره گرفت.

۱۲- خواننده متن هفتارا پیش از قرائت هفتارا یک براخا می خواند و بی درنگ، متن مورد نظر را آغاز کرده، پس از پایان آن، چهار براخای دیگر می گوید.

۱۳- در مینحای روز "کیپور" و مینحای روز "تیشعا به آو" که هفتارا داریم و براخای سوم تورا همان مفطیر است، نباید میان قرائت تورا و هفتارا فاصله انداخت و بین آن هم "قدیش" گفته نمی شود.

۱۴- طومارهای هفتارا را می توان همانند تورا در صندوقچه ای نهاد و نگاه داشت که در مقایسه با سفر تورا کوچکتر هستند. همچنین ریمونیم های هفتارا در برابر ریمونیم های تورا دارای پیگیری ویژه و متمایز بوده و نباید آنها را بر جلد سفر تورا نهاد؛ زیرا تورا درجه بالاتری از قداست را نسبت به هفتارا برخوردار است. سفر هفتاروت را میتوان در جایگاه تورا و کنار آنها نیز جای داد.

براخای هفتارا

از دیرباز رسم بوده است که پیش از براخای هفتارا، آیه های "شمو و زیخر و موراخ" را برای مقدمه بخوانند که ترجمه آن چنین است:

نام و یاد او همواره و تا ابد متبارک خواهد بود و من بر انبیا برای نصیحت و اصلاح شما امر کردم و خودم نبوت و رویا را افزونی بخشیدم و سخنانم را توسط

انبیاء با نمونه ها و تشبیهات، قابل درک کردم. اگر شیر بغرد، کیست که نهراسد. خد-اوند توانا چنین سخن می گوید:

"کیست که نبوت نکند؟ کلامم را در دهان تو می گذارم و تو را پناه قدرتم پاس میدارم تا آسمانها را برافرازم و زمین را بنیاد نهم و جماعت صیون را می آگاهانم که تو قوم من هستی. شهر صیون با اجرای احکام و داوری های تورا آزاد می شود و آنان که آنجا می آیند، با صداقت و نیکی رها خواهند شد."

برای اول که پیش از هفتارا خوانده می شود

متبارک هستی تو ای خد-اوند خالق ما، پادشاه جهان که انبیای نیک را برگزیدی و از سخنان آنها که با درستی و حقیقت بیان می شود، خشنود بودی. متبارک هستی تو حد-ایی که تورا و مشه - بنده ات و اسرائیل - قومت و انبیای حقیقی و صادق را بر می گزینی.

چهار براخا که پس از هفتارا خوانده می شود

برای اول: متبارک هستی تو حد-ای خالق ما، پادشاه جهان، پروردگار تمام دنیا، دادگر تمام دوره ها، توانای امین، او که می گوید و انجام می دهد. سخن می گوید و اجرا می کند. آن که همه کلامش، حقیقت و عدالت است و امین هستی تو حد-ا خالق ما و سخنان تو معتقد است. یک سخن از گفتار تو نیست که به واقعیت نپیوندد؛ زیرا توانا و پادشاه امین و رحمان، تو هستی. متبارک هستی تو آن قادریکه بر تمام گفته هایش صادق است.

براخای دوم: بر صیون رحم بفرما؛ زیرا خانه و پناهگاه ماست و برای رنج دیدگان و خوارشدگان به زودی و در ایام ما رهایی را فراهم ساز. متبارک هستی تو حد-ایی که صیون را با بازگشت فرزندانش شاد و مسرور می سازی.

براخای سوم: خد-اوند خالق ما ، ما را به یاری الیاهو هَناوی بنده ات، و با سلطنت خاندان داوید - مَسح شده ات، شادگردان. بی درنگ بیاید و قلب ما را شاد سازد. بیگانه ای بر تخت او نخواهد نشست و غریبه ها دیگر بار وارث احترام او نخواهند شد؛ زیرا به نام مقدست برای او سوگند یاد کرده ای که چراغش تا ابد خاموش نشود . متبارک هستی تو ای حد-ا نگهبان و نگهدار داوید.

براخای چهارم: ای خد-اوند خالق ما، برای اهدای تورا، آموزش عبادتها(در بت همیقداش) ، فرستادن نوئیم و شبات که به ما عطا نموده ای تا مایه آسایش، احترام و افتخار ما باشد و همگی ویژه خد-اوند شویم، سپاسگزاریم و تو را متبارک می خوانیم . نام تو در دهان هر جاندار، همیشه و تا ابد متبارک خواهد بود. متبارک و سرچشمه برکتها تو هستی ای حد-ا که روز شبات را مقدس (ویژه) نهاده ای.

جدول هفتارای شبات ها

مصوراع	برشیت
قدوشیم	نُوح
احره موت	لخ لِخا
امور	حیه سارا
بهر سینی	تولدوت
بحوقوتی	وِیصه
بمیدبار	وِیشلج
ناسو	وِیشو
بهعلوتخا	میقص
شلح لخا	ویگش
قورح	ویحی
حوقت	شموت
بالاق	وائر
پینحاس	بو
مطوت	بشلح
مسعی	ییترو
دواریم	میشپاطیم
وائتحنن	تروما
عقو	تصوه
رئه	کی تیس
شوفطیم	ویقهل
کی تصه	بقوده
کی تاوو	ویقرا
نیصاویم	صو
ویلخ	شمینی
هئزینو	تزریع
وزوت هبراخا	

برشیت

نخستین هفتارا

یشعیا ۵/۴۲ - ۱۰/۴۳

اگر روش خودش حشوان، روز یکشنبه باشد،

هفتارای ماهار خودش ، شموئل اول ۱۱/۲۰-۴۲/۲۰ خوانده می شود

سنت قرائت هفتارا یا بخشی از نبوتهای ناوی ها (پیامبران)، داوران و پادشاهان اسرائیل را زمان برپایی بت همیقداش دوم می پندارند. به گفته ای پس از ترحیم قرائت تورا توسط آنتیوخوس - پادشاه سوریه، به جای خواندن تورا، هفتارا که با موضوع پاراشای تورا مربوط به آن همانند است، در میان قوم اسرائیل مرسوم شد.

این بخش از نبوتهای یشعیا به آنها در دوران سخت اسارت در بابل است که پس از ویرانی بت همیقداش اول، از سال ۳۳۳۸ عبری آغاز شد و حدود ۴۸ سال از آن، کوروش هخامنشی با گشودن بابل ، قوم اسرائیل را از بند اسارت رها کرده ، برای بازگشت به یروشالیم و ساختن بت همیقداش دوم اجازه داد. اشاره یشعیا در آغاز این فصل از نبوتهایش به "ذات الهی" که آفریدگار آسمانها، زمین و انسانهاست.

تشابه این هفتارا با پاراشای برشیت نمایان می سازد. وصف پایان ناپذیر عظمت مطلق و بی همتای خد-اوندی در پیوند با انسانها و به ویژه ملت یسرائل ، سخن اصلی آن است.

یشعیا- فصل چهل و دو

۵- پروردگار - خد-اوند یکتایی که آسمانها را آفرید و آنها را بر پهنه کهکشان گسترده است؛ زمین و آنچه رهاورد آن است (بروید یا زاده شود) گسترده و بر انسانهای آن جان و روح بخشید، چنین می‌فرماید:

۶- "من هستم حد-ایی که تو را ای قوم اسرائیل، برای استواری عدالت بر عرصه زمین فراخوانده‌ام. دستت را گرفته و تو را پاس خواهم داشت. تو را ضامن عهد و پیمان خود و بشر می‌نهم و همانند نوری در روشنایی راه دیگر ملت‌ها استوار می‌سازم"

۷- "تا چشمان نابینایان (بی ایمانان) را بگشایی و اسیران (گمراهان) را از سیاه چال گناه و آنان که در تاریکی جهل و ناآگاهی نشسته‌اند، از زندان نادانی برهانی"

۸- "من هستم خد-اوند و این (ی.ه.و.ه) نام اعظم من است. جلالم را به مظاهر دیگر و حمد و ستایشم را که تنها شایسته ذات مطلق من است به بت‌های تراشیده‌وا نمی‌نهم."

۹- "اینک بنگر که حوادث پیشین گذشته‌اند. تنها من قادرم تا تو را پیشتر از آنچه رخ میدهد، آگاه سازم."

۱۰- "ای شما پدیده ژرفای دریاها و جزایر (خشکی‌ها) و ساکنان آنها، هم اکنون نوایی نو برای خد-اوند بسرایید و او را از سرزمین‌های دور سپاس و ستایش بگویید."

۱۱- "بگذارید صحرا و شهرهای پیرامونش و قدار (نام جایی) که دهکده ها در آن برپا می شوند، آوایشان را برآورند. ساکنان صخره ها آواز بخوانند و از افراز کوهساران فریاد برآورند."

۱۲- "به ذات خد-اوند، جلال و شکوه بخشند و در ستایش او در جزایر(سرزمین ها) ندا در دهند."

۱۳- "خد-اوند، همانند نیرومندی توانا به پیش می رود. همچون جنگاوری که غیرتش را بر می انگیزد. بانگی رسا و فریادی بلند برمی آورد و بر دشمنانش چیره خواهد شد."

۱۴- "من - خالق یکتا، دیر هنگامی است که آرامشم را (با گناهان و بی ایمانی بندگانم) نگاه داشته ام. خاموش و بردبار بوده و از مجازات آفریده هایم پرهیز کرده ام؛ اما اکنون به ناگاه مانند زنی به هنگام زایمانش، نفس زنان فریاد برمی آورم."

۱۵- "به هیبت فریادم کوهها و تپه ها را ویران و تمام گیاهانشان را می خشکانم. رودها را جزایر بی آب و علف کرده و آبگیرها (دریاچه) را خشک خواهم کرد."

۱۶- "اما نابینایان را از راهی که آگاه نبوده اند، راه برده و از مسیری که نمی شناخته اند، رهنمون می سازم. (تا با وجود نابینایی به مقصدشان برسند) تاریکی را در برابرشان نور و روشنایی می سازم. چنین با نیروی بی پایانم راهشان را هموار خواهم ساخت. آگاه باشید کارهایی را که گفته ام، انجام می دهم. ضعیفان و شکسته دلان را ترک نخواهم کرد."

- ۱۷- "ولی بدانید آنان که بر بتها و پیکرهای تراشید ایمان می آورند و آنها را حد-ایشان می خوانند ، سرانجام ، پس از رانده شده، خجل و شرمسار می شوند." "
- ۱۸- "ای ناشنویان، بشنوید و ای نابینایان ، بنگرید تا مشاهده کنید." "
- ۱۹- "کیست نابینایی همچون بنده خدمتکزار من؟ کدام ناشنوایی است به ناشنوایی پیامبر و فرستاده من؟ و کیست به نابینایی مومن یا خادم حد-ا؟" "
- ۲۰- "تو ای انسان، چیزهایی بسیاری در زندگی ات می بینی؛ اما مشاهده نمی کنی ، مانند کسی که گوشه‌هایش باز هستند؛ ولی نمی شنوند." "(چون بیش از آن قادر به درک عمیق آنها نیستی)
- ۲۱- "حد-ا برای عدالت و خیرخواهی اش بود که با خشنودی تمام، تورایش را عظمت و شکوه بخشید." "
- ۲۲- "اما این (قوم اسرائیل) ، قومی غارت شده و روحشان به تاراج رفته است. همگی در حفره ها (زندگی های سختشان) به دام افتاده و در زندانها (خانه هایشان) پنهان شده اند؛ همانند طعمه ای که رهاننده ای برایش نیست و همچون ویرانه ای که نوسازی برایش نیست." "
- ۲۳- "کیست در میان شما که این (هشدارها و نصایح) را گوش فراگیرد؟ چه کسی (به این سفارشها) توجه کرده و درسی را برای آینده (آنها) بشنود؟" "
- ۲۴- "چه کسی آبروی یعقوب (قوم اسرائیل) را به دست بیگانگان داد و آبروی نام اسرائیل را بر باد داد؟ آیا ما نبودیم که در پیشگاه حد-اوند با خطاهامان گناه ورزیدیم؟"

همانا ایشان برخی از ایسرائل بودند که نخواستند به راه حد-ا بروند و قوانین را پیروی کنند."

۲۵- "از این رو، خد-اوند خشم شدید خود و هیبت جنگ را بر آنان نثار نموده، ایشان را در دایره ای از شعله های آتش نهاد. مجازاتهای خد-اوند را در نیافتند. قادر مطلق ایشان را سوزانید، باز هم ندانستند."

فصل چهل و سوم

۱. اما هم اکنون، خد-اوند که یعقوب را آفرید و تو را ای ایسرائل چهره بخشید، چنین فرماید:

"هراسان مباش؛ زیرا رهایت کرده و تو را به نامت خوانده ام. پس تو از آن من هستی."

۲- "هنگامی که از آبها (خطرها و سختی ها) بگذری، با تو خواهم بود و چون از رودخانه ها گذر کنی، با حمایت من، دیگر مردم بر تو طغیان نمی کنند. چون از آتش (دشواری سخت) بگذری، نخواهی سوخت و شعله های آتش نیز تو را در خود فرو نخواهد بلعید."

۳- "زیرا من هستم خد-اوند حد-ای تو، مقدس ایسرائل و رهاننده تو. من بودم که مصر، حبشه، سبا را در بهای آزادی تو به مردمان دیگر بخشیدم."

(پادشاهان هخامنشی که در پاداش آزادی قوم ایسرائل از اسارت بابل، گشایش های بسیاری داشتند)

۴- "تو ای ملت ایسرائل در نظر من گرانبها و محترم و مایه دلتنگی ام بودی. از این رو حاضرم مردمان دیگر را به جای تو و در برابر بازگرفتن تو نیز واگذارم."

۵- "مترس، زیرا من با تو هستم. نسلها را از مشرق زمین (خاور دور) برگرفته و تو را (ای اسرائیل) از مغرب زمین انجمن می سازم."

۶- "به شمال فرمان خواهم داد تا تو را رها سازد و جنوب را ندا خواهم داد تا تو را دیگر در اسارت و گرو نگاه ندارد. پسرانم را از راه های دور و دخترانم را از انتهای زمین برایم باز پس آورید."

(همایش تمام اسرائیل از گوشه و کنار جهان در اسرائیل به هنگام ظهور ماشیح-
منجی اسرائیل)

۷- "تمام آنان که قوم من خوانده می شوند (قوم اسرائیل)، برای تجلیل و شکوهمندی ذات خودم آفریدم، ساختم و پرداختم."

۸- "آنان که با داشتن چشم و گوش، باز در برابر فرمانهای من، خود را به ندیدن و نشنیدن می زنند، به پیشگاه من آورید." (افراد بی ایمان در قوم اسرائیل)

۹- "تمام ملت‌های جهان جمع شده و مردمان گرد هم آیند، بنگرند و بکاوند. کیست در میانشان که بتواند پیش ببیند یا گذشته را بنماید؟ اگر می توانند، گواهانشان را بنمایند که ادعایشان پذیرفته شود. تا همگی سرانجام، این سخنان را بشنوند و عظمت و یکتایی حد-ای اسرائیل را گواه دارند."

۱۰- خد-اوند چنین می فرماید:

"شما (قوم اسرائیل) شاهدان من هستید. خادمان برگزیده من هستید تا سرانجام بدانید. به ذات مقدس من ایمان کامل آورده و دریابید که تنها من هستم "او" -

حد-ای یکتا. هیچ حد-ایی و ذات دیگری پیش ازمن نبوده و پس از من هم هیچ ذات و مظهري نخواهد بود."

نُوح

دومین هفتارا

یشعیا ۱۰/۵۴-۱/۵۴

اگر روش خودش روز شبات باشد،

هفتارای روش خودش، یشعیا ۱/۶۶-۲۴/۶۶ خوانده میشود

هفتارای نُوح نیز همانند هفتارای برشیت، وصف پایان گالوت و نجات نهایی ملت ایسرائل از طوفان است که بحث اصلی نیمه دوم کتاب یشعیا را در بردارد. اشاره ناوی به پاراشای نُوح به ویژه در آیه (۹) تشابه این هفتارا را با پاراشای نُوح می نماید.

همان گونه که آبهای طوفان نُوح پس از ویرانی و نابودی زمین، دنیای پاک و مطلوبتری را فراهم ساخت، به پیش بینی یشعیا در این بخش از نبوتهایش، گالوت سخت و ویرانگر ملت ایسرائل، رهایی دلپذیر سرزمین و قوم رنج کشیده ایسرائل را پی دارد.

یشعیا- فصل پنجاه و چهار

۱- ای نازایی که نزاییده ای، تو آواز بخوان و فریاد برآور تویی که رنجهای زادن را نکشیده ای، زیرا خد-اوند چنین می فرماید:

"فرزندان زن رها شده و بی کس، از فرزندان زن عقد شده بیشترند."

(یروشالیم که در دوران گالوت، به نام مادر ناکام ملت اسرائیل از دیدار فرزندانش محروم شده است)

۲- خیمه ات (یروشالیم) را بگستر تا بتوانی قوم اسرائیل را که نزد تو باز می گردند، جامی دهی. پرده های مسکنت (دروازه شهرهای اسرائیل) را بی دریغ بگشا.

ریسمانهای پرده ها و دروازه ها را پهنتر کن و میخهایت را مستحکم نما(دیواره های بت همیقداش)

۳- زیرا از راست و چپ (مشرق و مغرب یا شمال و جنوب) گسترده خواهی شد. نسل تو بر بیگانگان اسرائیل چیره شده و شهرهای ویران شده اش را دیگر بار مسکونی می سازند.

۴- مترس(ای اسرائیل)؛ زیرا برای حمایت الهی ، پس از پایان گالوت نهایی و بازگشت به سرزمین موعود خجل نخواهی شد، و شرمسار مباش که بار دیگر رسوا نخواهی شد؛ چون خجالت و شرمساری دوران جوانی ات(گالوت مصر و بابل) را فراموش خواهی کرد و خفت و خواری دوران بیوکی (سرگردانی ات در گالوت) را دیگر به یاد نخواهی آورد.

۵- زیرا آفریدگارت که نام مبارکش خد-اوند بلند مرتبه است، چون شوهرش دلسوز، همسر و پشتیبان تو است. تنها ذاتی که مقدس اسرائیل است، رهاننده تو است. اوست که سرانجام ، حد-ای تمام جهانیان شناخته خواهد شد.

۶- زیرا خد-اوند تو را زنی (همسری) رنج دیده و دلشکسته خوانده است. پس آیا انصاف است که شوهرش همسرش را در جوانی مردود شمرده ، ترک کند؟ خد-اوند تو چنین می فرماید:

۷- "تو را ای اسرائیل، تنها برای لحظه ای کوتاه (در دوران گالوت) رها کرده‌ام؛ اما با دلسوزی و رحمی عظیم و بی پایان، تو را (از پیرامون جهان) گرد خواهم آورد."

۸- خد-اوند رهاننده تو چنین می فرماید:

"در اندک برافروختگی خشمم ، رخسارم (نظر عظیم) را از تو برای لحظه ای در دوران سرگردانی ات (در گالوت) نهفتم؛ اما به لطف و مرحمتی ابدی ، بر تو رحم و شفقت ارزانی خواهم کرد."

۹- "چون برای ذات من، گالوت اسرائیل ، همانند آبهای طوفان نُوح است، زیرا چنانکه سوگند یاد کردم آبهای طوفان نُوح ، بار دیگر زمین را در خود فرو نخواهد بلعید، سوگند یاد نمودم که ای اسرائیل ، بار دیگر بر تو خشمگین نشده ، تو را توبیخ و سرزنش نکنم."

(با اینکه گالوت سبب ویرانی و رنج قوم اسرائیل بوده است ، فرجامی خوش و دلپذیر برایشان در پی خواهد داشت)

۱۰- خد-اوندی که بر تو رحم و شفقت ارزانی می فرماید، چنین می فرماید:

"زیرا(در اوضاع ناممکن) کوهستانها از جایشان می چرخند و تپه ها نیز از جایشان می جنبند. آگاه باش که احسان من، تو را رها نکرده و پیمان صلح ابدی من و تو باطل نخواهد شد."

لخ لخوا

سومین هفتارا

یعشیا ۲۷/۴۰-۱۶/۴۱

کلام یسعیا نای در این بخش از نبوتهایش از سوی پروردگار، خطاب به قوم اسرائیل است که پیوسته از رنج و عذاب زندگی در گالوت گلایه کرده و شکوه کنان دلیل سختی هایشان را جویا شده، خود و اسرائیل را قوم فراموش شده خد-اوند می پندارند. وی نوید می دهد:

چنانکه پشتیبانی و محافظت تمام و کمال ذات الهی، شامل حال اوراهام در مهاجرت او از زادگاهش به سرزمین بیگانه می شد، نگهبانی و نگهداری الهی با فرزندان او - قوم اسرائیل در دوران گالوت همراه خواهد بود.

او راه مشاهده و دریافت این حمایت و پشتیبانی آسمانی را "ایمان" بی چون و چرای افراد اسرائیل به آفریدگارشان - خد-اوند یکتا می داند.

نبوتهای تسلی بخش یسعیا به اسرائیل در نیمه دوم هفتارای لخوا مبنی بر پشتیبانی ذات الهی از فرزندان یعقوب (نسل اوراهام در ۸/۴۱-۱۶)، تشابهی است

با آغاز پادشاهی لخ لخا که خد-اوند در آن اوراهام آوینو، و نسل او را به پشتیبانی
نوید می دهد. (برشیت : ۲/۱۲-۳)

یشعیا- فصل چهل

۲۷- ای نسل یعقوب ، چرا تو به خود می گویی و چرا تو ای قوم ایسرائل ، ادعا
می کنی که راه من (سرنوشت و اقبال یا خوبی ها و کارهای نیک من) از دید
پرودگار نهفته و حد-ای من به دادن حق و مزد من بی اعتناست؟

۲۸- آیا تا کنون با دیدن نعمات اطرافت ندانسته ای؟ و آیا از بزرگان پیرامونت
نشیده ای که هرگز حد-ای ابدی ، خد-اوند خالق سرزمین های دور از آفرینش
و گردش آنها خسته و فرسوده نمی شود؟ هرگز هیچ موجودی قادر به درک
حکمت او نبوده و نیست و نخواهد بود.

۲۹- ذات او خستگان را توان بخشیده و آنان که توانایی شان را از کف داده
اند(ضعیفان) ، قوت و نیروی بسیار می فرماید.

۳۰ سرانجام جوانان نیرومند خسته و فرسوده شده و مردان جوان از قدرت
خواهند افتاد.

۳۱- اما آنان که (قوم ایسرائل) به امید و انتظار نجات خد-اوند نشسته اند،
توانشان را باز یافته ، همچون عقابها و بالهایشان پرواز می کنند. ایشان با نیروی
ایمانشان به سوی خد-اوند خواهند دوید و خسته نخواهند شد و با کردار نیک
خود شتافته، فرسوده و درمانده نمی شوند.

فصل چهل و یک

۱- ای جزایر (ای مردمان سرزمین های دیگر) به من گوش فراگیرید و خاموش و ساکت بمانید . بگذارید انسانهای دیگر، توانایی از دست رفته را باز یابند. بگذارید نزدیک شوند و در دفاع از کردارشان سخن گویند . بیایید با هم به داوری الهی نزدیک شویم.

۲- کدام نیرویی بود که فردی را از مشرق زمین برافراشت تا هر گامش با پیروزی و عدالت همراه باشد؟ ذات الهی ، ملتها را در برابر او تسلیم کرده و فرمانروایی وی را بر پادشاهان پابرجا می سازد به نیروی شمشیرش، دشمنانش را همچون خاک ، و به کمانش (نیروی جنگی) آنان را مانند گاه پراکنده می سازد. (به روایتی ؛ اوراهام آوینو که در تمام راه هایش با پیروزی روبه رو می شد و به تفسیری؛ کوروش کبیر که هنگام نبوتهای یشعیا به پیروزی و فتوح چشمگیری مانند فتح بابل و آزادی قوم اسرائیل دست یافته بود).

۳- وی دشمنانش را پی گرفته، به سلامت و آرامش خاطر راهش را پی می گیرد؛ راهی که پاهایش هرگز از آن نگذشته اند.

۴- چه کسی (کدام نیرو و کدام ذاتی) این کارها را انجام داد و اجرا کرد؟ همان ذات مطلق که نسلهای انسانها را یکی پس از دیگری از آغاز آفرینش به این جهان فرا خواند.

۵- جزیره ها (سرزمین های دور و مردمانش، این پیروزی و فتوح) دیدند و هراسان گشتند. سرزمین های دور از ترس به خود لرزیدند. نزدیک شده، پیش آمدند.

۶- همه ملت‌های هراسان، همسایگان را یاری کرده ، هر یک به برادرش و هموطنش گفت: "شجاع باش."

۷- نجار، زرگر را تشویق کرد و چکش کار زداینده ، آهنگر سندان کوب را نیرو داده ، درباره جوشکاری می گوید: "بسیار نیکوست" و سرانجام ، او (نجار، ساخته، دستِ جوشکار) را با میخها محکم می کند تا نجنبند.

۸- اما تو ای اسرائیل، خادم من و قوم نمازگزار درگاه من، تو ای نسل یعقوب که من برای خود برگزیده ام، شما ای نوادگان اوراهام- دوست من

۹- ای قوم اسرائیل ، تو را از سرزمین های دور به نام بهره خود گرد کرده و از دورترین گوشه هایش فراخوانده ام و گفته ام که تو (قوم اسرائیل) خادم من هستی. تو را برای خودم برگزیده و برای همین ترک نکردم.

۱۰- در دشواری های گالوت مترس، زیرا من با تو هستم . هراسان مباش؛ زیرا من خد-اوند تو هستم تو را قدرت می بخشم . تو را یاری می کنم و تو را به دست راست پیروزمندانم نگاه می دارم.

۱۱- ای قوم اسرائیل، هم اکنون آگاه باش آنان که علیه تو برخاسته بودند، سرانجام خجل شده، شرمسار می شوند ؛ زیرا نمی توانند شما قوم اسرائیل را برای همیشه در گالوت و زیر دست خود نگاه دارند آنان که بر تو می گوشند، سرانجام هیچ و تباه می شوند.

۱۲- آنان که در دشمنی و ستیز با تو هستند، خواهی کاوید، اما ایشان را نخواهی یافت. آنان که با تو نبردیدند، نیست و نابود خواهند شد.

۱۳- زیرا من خد-اوند - حد-ای تو هستم. دست راست تو را گرفته، به تو می گویم:

"مترس ، تو را یاری خواهم نمود."

(چون تو هم در برابر احسان من، قوانین و فرایض مرا نگاه داشته ای)

۱۴- "ای یعقوب ، مترس که مانند کرم زمین هستی و شما ای مردان ایسرائل ، من - ذات یکتا- یار و یاور شما هستم."

(تشبیه قوم ایسرائل به کرم و موریانه که با ضعف جسمانی و شمار اندکشان، همانند موریانه که درخت عظیمی را با دهانش نابود می کند، می توانند با عبادت دهان و لبهایشان بر قوی ترین دشمنان و سختی ها چیره شوند)
خد-اوند مقدس تو- رهاننده ایسرائل می فرماید:

۱۵- "ای ایسرائل، اینک بنگر که تو را دستگاه نیرومند خرمن کوب تازه ای با دندانها و تیغه های تیز ساخته ام، کوهستانها(دشمنانت) را همچون خرمن گندم خواهی کوبید. خردشان نموده، تپه ها(مخالفانت) را چون پوشال و کاه خواهی کرد."

۱۶- سپس دشمنان را مانند گندم درو شده ، باد افشانی خواهی کرد. باد، آنها را برداشته و می بَرَد و گرد باد، آنها را پراکنده خواهد ساخت؛ اما تو در ایمانت به خد-اوند شادمان خواهی بود.

و تو سرانجام به پرودگار ذات مقدس ایسرائل افتخار خواهی نمود.

ویرا

چهارمین هفتارا

پادشاهان دوم ۱/۴-۲۳/۴

پس از اتمام سلطنت شلومو هملخ و پایان فرمانروایی سلاطین نخست اسرائیل در سال ۲۹۶۴ عبری، به سبب ناآرامی‌ها و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی که همسایگان آنها درون کشور پدید آورده بودند، سرزمین به دو نیمه شمالی و جنوبی و فرمانروایی‌های مجزا تقسیم شد:

جنوب یا پایتخت اورشلیم به نام "پادشاهی یهودا" و شمال به نام "پادشاهی اسرائیل" استقلال یافتند.

الف- نیمه شمالی طی ۲۳۱ سال، در سرکردگی ۱۹ پادشاه و با تلاشهای فراوان ناوی‌هایی (پیامبرانی) مانند الياهو، الیشاع، میخا، عوبدیا، یونا، هوشع و عاموس اندک اندک از آیین اسرائیل دور شده و با آمیختگی در همسایگان بت پرستش، در سال ۳۱۹۵ عبری، فرمانروایی آشور بر آن چیره شد.

ب- نیمه جنوبی با ایمان و عشق افرونتری به دین اسرائیل، دوران بیشتری در استقلال به سر برد، اما آن هم پس از فرمانروایی ۲۰ پادشاه با ارشاد و نبوت‌های این پیامبران و انبیایی چون یشعیا، برمیا، یحزقل، یوئل، زخریا، حبقوق و دانیئل

در سال ۳۳۳۸ عبری با سقوط پایتخت خود، یروشالیم و ویرانی بت همیقداش
اول به تصرف فرمانروایی بابل درآمد.

بیشتر کتاب دوم پادشاهان، شرح رحدهای کشور پادشاهی اسرائیل (شومرون)
در نیمه شمالی که از دیدار پیامبران آن هنگام - الیاهو و الیشاع با اخزیا پسر
احاب حدود سال ۳۰۴۴ عبری آغاز شده و با سقوط یروشالیم در پادشاهی یهودا
و در نیمه جنوبی پایان می پذیرد.

نگارنده رویدادها و معجزات مشروح در کتابهای اول و دوم پادشاهان را یرمیای
ناوی می پندارند. هفطارای ویرا، وصف دو رحدها معجزه آسا درباره الیشاع ناوی
است. دومین واقعه از زنی سخن می گوید که با دارایی بسیار، نازا و بی فرزند
است. الیشاع، وی را نوید می دهد که حد-ا به زودی وی را دارای فرزندی می
کند. شرح آن با نوید الهی به اوراهام دربارداری همسرش سارا به هنگام پیری،
تشابه آن را با پادشاهی ویرا می نماید.

پادشاهان دوم - فصل چهار

۱- اینک زنی که همسر یکی از فرزندان پیامبران اسرائیل می بود (بیوه عوبدیا)،
نزد الیشاع ناوی زاری کرده و گفت: "خادم تو- شوهر من در گذشته و تو ای آقای
من آگاهی که خادمیت - شوهر من همچون خودت حد-اترس بود، اما بستانکاری
نزد من آمده تا دو فرزند پسر مرا به جای وامش در بندگی خود ببرد." (گرفتن
فرزند یا فرزندان بدهکار به جای طلب، میان بت پرستان رسم بود.)

۲- الیشاع به وی گفت: "چه یاری از دست من برای تو ساخته است؟ به من بگو در خانه ات چه داری؟" آن زن به الیشاع گفت: "من - کنیز تو چیزی در خانه ام ندارم، مگر ظرفی روغن."

۳- الیشاع گفت: "برو و ظرفهایی از تمام همسایگان خود (وام) گرفته، بیندیش که ظروف تهی بوده و شمارشان کم نباشد."

۴- "به خانه ات رفته، در خانه را بر خود و فرزندان ببند، تا معجزه ای که برایتان روی میدهد، نهفته و از دید و آگاهی دیگران پوشیده باشد. سپس از ظرف روغنی که در خانه ات داری، درون ظرفهای دیگری (که وام گرفته ای) بریز، آنها را انباشته، کنار بگذار."

۵- آن زن وی را ترک کرده، پس از گرفتن ظرفها، در خانه اش را روی خود و فرزندان بست.

سپس پسرانش، آن ظرفها را نزد مادر آورده، وی از ظرف روغن خویش در آنها روغن می ریخت.

۶- وقتی همه ظروف به گونه شگفتی پر شدند، به پسرش گفت: "باز هم برایم ظرف دیگری بیاور." پسرش گفت: "ظروف دیگری وجود ندارد."

در این لحظه با گفتن این واژه ها، پدیده معجزه آسای روغن ایستاد.

۷- آن زن نزد آن مرد- پیامبر حد-۱ (الیشاع) آمده، آنچه رخ داده بود تعریف کرد. وی (الیشاع) آمده، آنچه رخ داده بود تعریف کرد. وی (الیشاع) گفت: "هم اکنون

برو و این روغن‌ها را فروخته، و از فروش آن، نخست بدهی‌ات را پرداخته، تو و فرزندان با مانده آن زندگی کنید." (برابر آیین اسرائیل، در همه موارد و حتی تنگدستی، پرداخت و تصفیه بدهکاری بر رفع نیازهای زندگانی، برتر است. پذیرش و انجام دادن این وظیفه، آزمایشی است در ایمان فرد اسرائیل نسبت به خدا که اجرا آسمانی در پی دارد. خوی از خود گذشتگی، نیکنامی و ایمان به خداوند را به اوراهام آوینو- پدر ملت اسرائیل نسبت می‌دهند.)

۸- روزی الیشاع ناوی هنگام سفر به شونم (شهری در اسرائیل) رسید.

آنجا بانویی از بزرگان شهر از الیشاع درخواست لحظه‌ای درنگ کرد تا در خانه وی خوراکی بخورد. و پس از آن نیز، الیشاع هنگام گذر از شهر برای خوردن غذا در آن محل می‌ایستاد.

۹- آن زن روزی به شوهرش گفت:

"اینک می‌پندارم این مرد مسافر که پیایی از این راه می‌گذرد، مرد روحانی و مقدس خداوند است."

۱۰- "بیا تا برای وی اتاق کوچکی بر پشت بام ساخته، تخت، میز و چراغی فراهم سازیم تا هنگام گذر، جایگاه ویژه‌ای برای فرود داشته باشد."

۱۱- روزی الیشاع در سفر به آن مکان رسیده، برای لحظه‌ای آرامش به اتاق روی پشت بام رفت.

۱۲- الیشاع، خادم و دستیار خود - گحازی را چنین گفت:

"این شونمیت (بانوی شهر شونم) را نداده. " هنگامی که خادم، آن زن را آواز داد، آن زن نزد وی رسید.

۱۳- و سپس الیشاع به خادمش گفت: "به این بانو بگو: تو اینک، بسیار برای ما به سختی افتاده ای. از ما چه کاری برای تو در برابر این محبتها بر می آید؟ آیا خواسته ات این است که از سوی تو کلامی (پیغامی) برای پادشاه یا فرمانده سپاه برده شود؟" (الیشاع برای احترام به آن بانو و روحانیت خودش، تا حد امکان از سخن رودررو با وی پرهیز میکرد.) وی پاسخ داد: "در میان هموعانم به آسودگی و امنیت ساکن هستم و نیازی به یاری پادشاه و اطرافیانش ندارم." (آن زن با این کلام از حضور وی در آمد.)

۱۴- الیشاع گفت: "پس برای او چه کاری می توان انجام داد؟" و گحازی - خادم الیشاع پاسخ داد:

"ای آقای من، این زن، فرزند پسری ندارد و شوهرش سالخورده است."

۱۵- الیشاع گفت: "بار دیگر او را ندا کن." پس وی را آواز داد و او در پیشگاه الیشاع ایستاد.

۱۶- الیشاع گفت: "سال آینده در این فصل و این روز، دارای پسری خواهی شد." و (آن زن) گفت: "خیر، ای آقای من، ای پیامبر حد-ا به بنده کنیزت راست بگو." (این آیه، همانند بشارت به اوراهام و سارا در پاراشای ویرا است.)

۱۷- اما آن زن باردار شده و در همان فصل سال بعد پسری به دنیا آورد، چنانکه الیشاع به آن گفته بود.

۱۸- هنگامی که آن پسر بالنده شد، روزی شد که نزد پدرش که در کشتزار میان کشاورزان به درو خرمن مشغول بود، رفت.

۱۹- ناگاه به پدرش چنین گفت: "سرم! سرم بسیار درد میکند."

۲۰- خادم پس از آن، فرزند را به مادرش رسانید. او تا ظهر آن روز در آغوش و بر زانوهای مادرش بود و در همان حال درگذشت.

۲۱- آن زن بر بام رفته و پیکر کودک را بر بستر مرد حد- نهاده، در را بست و از اتاق بیرون رفت.

۲۲- سپس برادر شوهرش پیام فرستاد و گفت: "برای من خادمی و حماری (دراز گوش) بفرست تا بتوانم نزد مرد حد- الیشاع رفته و بازگردم."

۲۳- شوهرش گفت: "چرا امروز می خواهی نزد او بروی؟ هم اکنون نه آغاز ماه جدید است و نه شبات!"

زن گفت: "برای خیر و خوبی خواهد بود."

(به روایتی مردم آن دوره بیشتر در روش خودش یا شبات به دیدار پیامبران می رفتند.)

رویداد چنین پایان می یابد که الیشاع پس از آگاهی از آن، بر بالین کودک در گذشته رفته و به یاری نیروی شگفت انگیز روحانی اش با معجزه الهی، روح زندگی را در پیکر بی جان طفل می دمد.

آن زن پس از بازیافتن معجزه آسای فرزند خود، بر پای الیشاع افتاده، خد-اوند قادر مطلق را سپاس و ستایش میگوید.

حیه سارا

پنجمین هفتارا

پادشاهان اول ۱/۱-۳۱/۱

بیشتر نگارش کتاب اول پادشاهان، وصف رحد-ادهای پادشاهی یهودا و جنوب اسرائیل باستان است که با شرح کوتاهی از آخرین سال سلطنت داوید هملخ در سال ۲۹۲۴ عبری آغاز می شود.

پس آن، به دوران پادشاهی شلومو (سلیمان) و ساختمان بت همیقداش اول ساخته، با یاد پادشاهان یهودا پس از تقسیم کشور به نیمه های شمالی و جنوبی پی گرفته می شود و با اتمام دوران سلطنت یهوشافاط- چهارمین پادشاه یهودا در سال ۳۰۵۰ عبری پایان میگیرد.

هفتارای حیه سارا، بخشی از آغاز فصل نخست کتاب اول پادشاهان است که درباره آخرین روزهای زندگی داوید هملخ بوده و نخست به قیام ادونیاھو - یکی از پسران وی بر پدر برای کسب تاج و تخت سلطنتش می پردازد. این هفتارا با

گزینش شلومو- پسر دیگر داوید در جانشینی پدر در کسب پادشاهی اسرائل خاتمه می یابد.

تشابه آن با پادشاهی حیه سارا، در اشاره به سالخوردگی داوید هملخ در آیه اول این هفتارا است.

سالخوردگی داوید در این هفتارا و کهنسالی اوراهام آوینو در پادشاهی حیه سارا (برشیت: ۱/۲۴) این تشابه را نمایان می سازد.

پادشاهان اول - فصل نخست

۱- هم اکنون داوید هملخ (درهفتاد سالگی و روزهای پایان زندگی) پیر و سالخورده شده بود، و وی را هر چه اطرافیان و خادمانش با جامعه های پشمین و بالاپوش میگرفتند، باز هم بدنش از پیری بسیار و فرسودگی گرم نمی شد. پس خادمانش به پادشاه چنین گفتند:

"خواهش که خادمان پادشاه اجاره یابند تا برای آقای ما پادشاه، دوشیزه ای جوان و باکره بیابند که در خدمت ملوکانه ایستاده و او را پرستاری کند و در آغوش پادشاه آرمیده، شاید بدن آقای ما گرم یابد."

پس از آن دختری جوان و زیبا را در همه سرزمین اسرائل کاویدند و سرانجام، دختری را به نام آویشک شونمیت (زاده شونم) یافته، وی را به نزد پادشاه آوردند. دختر جوان، بسیار زیبا رو می بود. وی به پرستاری از پادشاه پرداخته، او را خدمت مینمود، پادشاه وی را نشناخت (با آن دختر همبستر نشد)

پس در آن روزها بود که ادونیاھو (از پسران داوید و پسر خگیت یکی از همسران داوید) برخاسته، مدعی شد: "من ادونیاھو، پادشاه و جانشین پدرم داوید هستم." پس برای خود ارابه ها، سواران و پنجاه تن پیاده نظام پاسدار که پیشاپیش وی بروند. فراهم ساخت.

اما پدرش (داوید)، وی را هرگز در تمامی زندگانی اش برنجانده و به او نگفته بود که چرا تو (فلان) کار را انجام داده ای. (برای انجام دادن کارها او پرسش و سرزنش نمی کرد) افزون بر آن، ادونیاھو، مردی بسیار خوش سیما و خوش اندام بوده و پس از اوشالوم (فرزند بزرگ داوید) زاده شده بود.

از این رو، ادونیاھو با یوآو- پسر صرویا (فرمانده سپاه داوید) و همچنین اویاتار کهن (از نوادگان ایتامار فرزند اھرون کهن) سخن گفت، آنان به ادونیاھو پیوسته به یاری وی آمدند.

اما صادق کهن (از نوادگان العازار فرزند اھرون)، بنیاھو پسر یھویاداع (معاون فرمانده)، ناتان ناوی (پیامبری که پادشاهی شلومو را جای پدرش - داوید پیش بینی و نبوت میکرد). شیمعی و رعی (اطرافیان داوید) و همه بزرگان نشاندار لشکر داوید به ادونیاھو پیوستند.

ادونیاھو جشنی برپا کرده، گوسفندان، گاو، و گوساله های پرواری را نزد تخته سنگی به نام زحلت در کنار آبشار عین رُگل (نزدیک یروشالیم) ذبح کرد و تمام برادرانش - پسران پادشاه را با همه مردان ناحیه یھودا که خادمان و نزدیکان شاه بودند، دعوت کرد.

۱- اما در این ضیافت ، ناتان پیامبر، بنیاهو (معاون فرمانده)، سرداران لشگر و شلومو برادر خود را نخواند.

۱- در این هنگام ، ناتان ناوی به بت شوع (همسر محبوب داوید) که مادر شلومو بود، گفت:

"آیا نشنیده ای که ادونیاھو- پسر خگیت ادعای سلطنت کرده و داوید - آقای ما از آن آگاه نیست؟"

"آیا سرور من ، پادشاه به حقیر کنیز سوگند یاد نمودی که بر هر گونه، شلومو پسرت پس از آن من (داوید) به شاهی رسیده و بر تخت سلطنت من خواهد نشست؟ پس چرا ادونیاھو مدعی سلطنت شده است؟"

۱۴- "هنگامی که در گفتگو با پادشاه هستی ، من (ناتان پیامبر) پس از تو به آستان پادشاه در آمده سخنانت را تایید می کنم."

۱۵- پس از آن بت شوع برای دیدار پادشاه به خوابگاه وی وارد شد.

پادشاه، بسیار کهنسال می نمود و آویشک شونمیت (اهل شونم) از پادشاه پرستاری می کرد.

۱۶- بت شوع به پیشگاه پادشاه خم شده، تعظیم کرد. پادشاه گفت : "ای بت شوع ملکه، درخواست تو چیست؟"

۱- او گفت : "ای سرور من، تو برای کنیزت - این بنده حقیر به پروردگار سوگند یاد نمودی که شلومو پسرت پس از من (داوید) به سلطنت رسیده، بر تخت پادشاهی خواهد نشست."

۱- "و او گفت بنگر که ادونیاها مدعی سلطنت شده و آقای من - پادشاه از آن آگاه نیست."

۱- "از این رو، ادونیاها گاو و گوساله های پروار و گوسفند بسیار ذبح کرده و همه پسران پادشاه را همراهِ او یاتار کهن و یوآو - فرزند کل سپاه خوانده است اما بنده خدمت - شلومو را نگفته است."

۲- "و تو ای سرور من - پادشاه، چشمان همه ملت ایسرائل بر تو دوخته شده تا به ایشان بنمایی که چه کسی بر تخت سلطنت آقای من به جانشینی وی خواهد نشست."

۲- "جز این، هنگامی که آقای من - پادشاه به پدرانیش پیوندد (در گذرد)، من و پسر من - شلومو از گناهکاران (مخالفان) به شمار می آییم." (جانمان در خطر خواهد بود)

۲- هنگامی که وی (بت شرع) گرم سخن با پادشاه بود، ناتان پیامبر به نزد پادشاه درآمد.

۲- شاه را ندا دادند که اینک ناتان پیامبر وارد می شود.

پس از آنکه وی به آستان شاه رسید، به احترام در برابر پادشاه کرنش کرده و چهره بر زمین نهاد.

۲- ناتان به پادشاه گفت: "ای آقای من - پادشاه آیا چنین گفته ای:

ادونیاها پس از من به سلطنت رسیده بر تخت فرمانروایی خواهد نشست؟"

۲- "زیرا وی امروز روانه شده، گاو و گوساله های پروار و گوسفند بسیار ذبح کرده و تمام پسران پادشاه را همراه فرمانده لشکر و او یاتار کهن به جشن نخوانده است.

اینک بنگر که آنان نزد وی (ادونیاھو) به خوردن و نوشیدن پرداخته، چنین شعار می دهند : زنده باد پادشاه ادونیاھو."

۱- "اما من خدمت، صادوق کهن، بنیاھو پسر یھویاداع و خدمت شلومو را در این بزم نخوانده است."

۲- "اکنون ، این جریان را آقای من - پادشاه انجام ده و بنده خدمت را از آن آگاه نساخته ای که چه کسی پس از تو بر تخت سلطنت آقای من خواهد نشست؟"
۱- داوید هملخ چنین پاسخ داد : "بت شوع را به پیش من فراخوانید."

پس وی (بت شوع) به حضور پادشاه رسیده، در پیشگاه شاهانه ایستاد.

۲- در این هنگام ، پادشاه سوگند یاد کرده ، خطاب به بت شوع چنین گفت:
"قسم به همان خد-اوند که جانم را از تمام رنجها رها کرده است."

۲- "چنانچه در گذشته برای تو به خد-اوند - حد-ای اسرائیل سوگند یاد نموده ،
گفتم:

به حتم ، شلومو پسر تو پس از من به سلطنت رسیده و بر تخت جانشینی من خواهد نشست امروز نیز قسم می خورم."

۲- در این لحظه، بت شوع در پیشگاه شاهانه خم شده، چهره بر زمین نهاد و به پادشاه تعظیم نموده، گفت: " آقام - داوید پادشاه تا ابد جاوید باد.

تولدوت

ششمین هفتارا

ملاخی ۱/۱-۸/۲

اگر روش خودش روز یکشنبه باشد،

هفتارای ماحارخودش، شموئل اول ۱۸/۲۰-۴۲/۲۰ خوانده می شود

ملاخی ، آخرین ناوی از پیامبران اسرائیل بود که حدود سالهای ۳۴۶۵-۳۴۶۸
عبری و دوران بازگشت قوم اسرائیل از گالوت بابل به کشور اسرائیل آشکار شد و
تا سال ۳۴۸۰ عبری به ارشاد ایشان پرداخت . آگاهی بسیاری از زندگانی وی در
دست نیست، جز آنچه در متن نبوتهایش آمده است.

از دید مفسران اسرائیل (تلمود: مگیلا ۱۵ الف - ترگوم یوناتان)، ملاخی (به معنی
فرستاده من)، عزرا هسوفر یا عزرای کاتب بود که پس از نبوتهای آسمانی اش،
تورا و اصول آیین اسرائیل را آموزش می داد و ملت بی سر و سامان و گمراه آن
زمان را ره می نمود.

نبوت‌های ملاخی، بیشتر بر دو پایه استوار است: نخست، وی پیام آور انتقاد و ناخشنودی از کهنیم آن زمان بود که مسئولیت مهم کهنانت و رهبری ملت اسرائیل را فراموش کرده و نادیده می‌گرفتند. پیام دیگر وی انزجار و بیزاری شدید خد-اوند از ازدواج‌ها و پیوندهای آمیخته اسرائیل با کافران بود.

ملاخی همچنین ظهور الياهو هناوی را در دوران پیش از ظهور ماشیح (منجی اسرائیل) پیش بینی کرد.

همانندی این هفتارا با پاراشای تولدوت، در عشق خد-اوندی به یعقوب و تنفر از عساو است که در آیه‌های دوم و سوم هفتارا آمده است و مشابه زندگی آنها در همین پاراشا است.

*تفسیر درون هلال‌ها از منابع موجود گرفته شده و برای تفهیم آیه‌ها به متن ترجمه افزوده شده‌اند.

ملاخی - فصل نخست

۱- این نبوتی است از کلام خد-اوند خطاب به ملت اسرائیل که ملاخی می‌گوید.

۲- خد-اوند می‌فرماید: "ای ملت اسرائیل شما را پیوسته دوست داشته‌ام، اما شما می‌گویید:

ما ملت اسرائیل را چگونه دوست داشته‌ای؟ آیا این عساو نبود که برادر یعقوب بود؟"

خد-اوند می‌فرماید: "با این حال من - ذات یکتا، یعقوب را دوست می‌داشتم"

۳- "اما از عساو برای پلیدی هایش بیزار بودم. کوهستانش را (جایگاه فرزندان عساو) ویران کرده، میراث وی را به شغالهای صحرا سپردم."

(خد-اوند به گفتار ناوی می فرماید که میراث عساو را نابود خواهد کرد.)

۴- اگر ادوم (بازماندگان نسل عساو) می گویند: "با اینکه خرد و تکه تکه شده ایم، سرانجام، برگشته، ویرانی هایمان را باز می سازیم." (از ملتی واحد در روم باستان، اقوامی پراکنده در جهان شده ایم)

خد-اوند آفریده های جهان چنین می فرماید: "ایشان - نسل عساو، حکومتهای برتری جو و ستمگرشان را باز می سازند، اما من - خد-اوند، آنها را ویران خواهم کرد و نسل عساو هم پلیدترین و شریرترین قومی که خد-اوند تا ابد بر آنان خشم می ورزد، شناخته خواهند شد."

۵- ای قوم اسرائیل چون چشمان شما این را بنگرد، چنین خواهد گفت:

"ذات خد-اوند در بیرون از مرزهای اسرائیل نیز عظیم است."

۶- (خد-اوند به زبان ملاخی ناوی به کهنیم یا رهبران مذهبی ملت اسرائیل می فرماید):

"پسر، پدرش را گرامی می دارد و خادم نیز آقايش را ارج می نهد. پس اگر من خد-ای اسرائیل، پدر ایشان هستم، کجاست آن احترام من؟ و اگر من آقای اسرائیل به شما می آیم، پس کجاست آن ترس و فرمانبرداری از من؟" خد-اوند آفریده های جهان به شما می گوید: "ای کهنیم که نام مقدس مرا با بی اعتنایی

به رهبری مذهبی تان خوار می سازید و به ذات من می گوئید چگونه نام تو حد-
ای اسرائیل را کوچک شمرده ایم؟"

۷- (من می گویم): "با تقدیم نان آلوده و ناپاک که شما را از تقدیمش بازداشته
ام، بر مذبح من به من بی توجهی و ناسپاسی کرده اید و شما می گوئید "چگونه
ما کهنیم ، ذات تو را آلوده ایم؟" و می گوئید: شولحان (خوان مقدس) خد-اوند
را می توان خوار نمود."

۸- خد-اوند آفریده های جهان می فرماید: "آیا هنگامی که شما حیوانات نابینا و
ناسزاوار را بر مذبح من قربانی میکنید ننگ نیست؟ و هنگامی که حیوان لنگ و
بیمار پیشکش من می کنید ، ناپسند نیست؟ آیا اگر اینها را ارمغان فرمانروای
شهرتان کنید ، او از هدیه شما خرسند شده، شما را خواهد پذیرفت؟"

۹- خد-اوند آفریده های جهان می فرماید:

"و اینک به حد-التماس و درخواست می کنید که ذات او برای ملت اسرائیل ،
بخشنده و مهربان باشد، اما زمانی که چنین هدایا را پیشکش او میکنید، عبادت
یا درخواست کدام یک از شما را خواهد پذیرفت؟"

۱۰- خد-اوند آفریده های جهان می فرماید: "آه که اگر تنها یک نفر میان شما
کاهنان و رهبران اسرائیل می بود که درهای قربانگاه مرا می بست تا دیگر شما
نتوانید آتش بیهوده بر مذبح من بیفروزید، زیرا دیگر از شما خشنود نیستم و هیچ
ارمغانی از دست شما نخواهم پذیرفت."

۱۱-خد-اوند آفریده های جهان می فرماید: "زیرا از طلوع آفتاب تا غروب آن (از مشرق تا مغرب یا همه زمین)، نام من در میان مردمان جهان به بزرگی خوانده می شود و در همه عالم، هدایا و قربانی ها را پیشکشی ویژه و به نام من "حد-ا" می نمایند. بدین گونه نام من در میان ملت‌های دیگر نیز بزرگ است." (بت پرستان با اینکه ذات مرا نمی شناسند، هدایا و قربانی هایشان را به حد-ایشان که نام من است می نمایند. چنین است که نام من را آنها نیز مقدس ساخته، عظمت می دهند.)

۱- "اما شما کاهنان و رهبران آیین اسرائیل ، آن را خوار می شمیرید ؛ چنانکه می گوئید:

حال که شولحان (خوان مقدس طلایی) و ثمره اش- نان و هدیه روی آن ناپاک شده، پس آن هدیه مقدس در خور خوار شدن است."

۱- "شما همچنین می گوئید: اکنون تقدیم این هدایا و قربانی ها که عبادت خد-اوند است چه کار توانفرسا و خسته کننده ای است، و همچنین فرمانهای خد-اوند را خوار می سازید."

خد-اوند آفریده های جهان می فرماید: "شما حیواناتی را که دستبرد زده اید، لنگ و بیمار هستند ، برای تقدیم به ذات من می آورید، اما باید من این را از دست شما بپذیرم؟"

۱- خد-اوند می فرماید: "اما نفرین و لعنت بر فریبکار و ریاکاری که در کله اش حیوان نر و سالم دارد ، ولی در ادای نذرش حیوانی ناسالم به پیشگاه خد-اوند قربانی و اهدا می کند."

خالق جهان می گوید: "زیرا من پادشاهی عظیم هستم و نام من در میان ملت‌های جهان سهمگین است."

فصل دو

و هم اکنون کهنیم، این فرمان خطاب به شماست.

خد-اوند آفریده های جهان می فرماید:

"اگر شما فرمان‌های مرا گوش گیرید ، و از تصمیم قلب نخواهید که نام مرا جلال و افتخار بخشید ، من هم بر شما نفرین داده و برکتهای شما را لعنت خواهم کرد، زیرا شما خواسته مرا در قلبتان جای نمی دهید."

(شما کهنیم که حاملان برکت من بر قوم اسرائیل هستید، با بی اعتنایی به فرایضم ، حاملان لعنت خواهید بود.)

"اینک بنگرید که من خد-اوند، روییده ها و کشته های زمین را برای گناه شما بریده، سرگین و ناپاکی بر چهره شما خواهم پاشید، تا شما را با آنها گردآورند."
(شما را شرمسار خواهم کرد تا دریابید گناهتان است که شما را به این روز کشانده است)

آفریدگار جهان می فرماید: "آن هنگام شما در می یابید که من خد-اوند ، این فرمان را به شما فرستادم تا پیمانم را (با بزرگ خاندان لوی و نیز خانواده پدری شما کهنیم) استوار نگاه دارم."

"پیمان من با لوی، پیمان زندگی و رستگاری بود . اینها را برای ترسش از حد-ا به او دادم، زیرا از ذات من می ترسید و در برابر نام من بر خود می لرزید." (اشاره به عهد زندگی و سلامتی با پینحاس)

"تورای حقیقی و شریعت واقعی در دهانش بود و هیچ گناه و سخن نادرستی بر لبهایش نبود." (اشاره به اهرن هکهن، العازار و پینحاس کهن است)
"با دانش و عدالتی استوار در راه من گام بر میداشت و گروه بسیاری را از گناه باز می داشت."

"لبهای کهن باید نگاهدار معرفت و دانایی شریعت ایسرائل بوده و دیگر افراد قوم ایسرائل ، دانش تورا و فرمانهای الهی را از دهان وی بجویند، زیرا او پیام آور و فرستاده آفریدگار جهان است."

ویصه

هفتمین هفتارا

هوشع ۷/۱۱-۱۲/۱۲

هوشع از دیگر پیامبران ایسرائل بود که پس از تجزیه کشور ایسرائل باستان به دو نیمه شومرون در شمال و یهودا در جنوب به رهنمونی ملت ایسرائل پرداخت. وی حدود سال ۳۱۵۰ عبری و در دوران سلطنت عوزیاهو - پادشاه یهودا به پیامبری رسید و تا سال ۳۲۰۰ عبری آغاز سلطنت حزقیا- پادشاه دیگر یهودا ، قوم ایسرائل را ارشاد می کرد.

هوشع با طبعی بسیار ظریف و حساس ، پیوسته یهودیان را یادآور می شد که انجام دادن کورکورانه آیین ایسرائل بی ایمان کافی و کامل به ذات الهی و تورای آسمانی اش ، عبادتی ناقص بوده که ثمره و تاثیر حقیقی را در پی ندارد. وی بر آن بود که ارزش و اهمیت نفوذ سیاسی و اتکا به قدرت نظامی، به ویژه میان ملت

ایسرائل ، نشانه ای از سستی ایمان و اعتقاد کافی به خد-اوند است که به تنهایی پیروزی های مردم و کشور اسرائیل را به ارمغان نمی آورد.

اشاره ناوی به حضرت یعقوب و توان رویارویی و مبارزه با سختی ها در این هفتارا، همانندی آن را با زندگانی یعقوب در پاراشای ویسه آشکار می سازد.

هوشع - فصل یازده

۷- (خد-اوند از زبان هوشع می فرماید): "قوم من - ملت اسرائیل درباره بازگشت

به راه من و انجام دادن فرمانهای من در شک و دو دلی هستند و با اینکه پیامبران اسرائیل ، پیوسته آنان را به افزایش ایمان و اعتقاد تشویق و ارشاد می کنند، هیچ یک از افراد اسرائیل روحانیت و ایمانش را نمی افزایشند."

۸- "ای خاندان افرائیم، چگونه تو را از دست بدهم و ای اسرائیل ، چگونه تو را تسلیم بیگانگان کنم؟"

خد-اوند می فرماید: "ای اسرائیل ، چگونه تو را همچون شهر ادما در سدوم رها سازم و مانند شهر صونیم در عمورا بپندارم؟ قلبم در اندرونم پریشان شده و احساساتم شوریده و آشفته شده است."

۹- "خشمم را بر نمی افروزم ، زیرا حد-ای بخشنده و دیر خشم دیگر بار افرائیم (بخشی از قوم اسرائیل) را تباه نمی سازم؛ زیرا من حد-ا هستم و انسان نیستم، همان ذات مقدسی که در میان تو - ملت اسرائیل ساکن بوده و به شهر دیگری جز یروشالیم وارد نخواهم شد."

۱۰- "آنان (قوم ایسرائل) در گالوت نیز راه حد-ا را پیروی خواهند نمود، همان ذاتی را که چون شیر می درخشد و آنگاه که ذات او بخروشد، فرزندانش (قوم ایسرائل) از مغرب (مصر) به لرزه درآمده ، با شتاب به نزدش می دوند."

۱۱- خد-اوند می فرماید: "آنان لرزان چون پرندگان از مصر و کبوتران از آشور (سوریه و عراق) سرازیر می شود و من- قادر مطلق ، آنان را در خانه هایشان (سرزمین موعود) ساکن می سازم."

(اشاره به بازگشت قوم ایسرائل از گالوت های بابل و مصر)

فصل دوازده

(پس از بازگشت از گالوت بابل و تقسیم ایسرائل باستان به نیمه شمالی و جنوبی):
"خاندان افرائیم در شومرون (شمال)، ذات خد-اوندی مرا به فریبهایشان و ملت ایسرائل را به حيله ها و نیرنگشان در بر گرفته اند، ولی خاندان یهودا در یهودا(جنوب) همچنان غرق در راه حد-ا و معتقد به ذات احدیتش مانده است."
"خاندان افرائیم به نیروی باد زنده است و پیرو باد ویرانگر شرقی است و تمامی روز، دروغها و خرابکاری هایشان را افزوده و انباشته ، یا آشوری ها (دشمنان ایسرائل) پیمان می بندند و به مصر برای رشوه در دوستی و حمایت نفت می فرستند."

(خاندان افرائیم ، نماد افراد بی ایمان ایسرائل است که با سخنان فریب چون باد تهی زندگی می کنند و مانند باد ویرانگر شرقی ، همواره در پی آزاد دیگرانند. در

اینجا مفهوم پیمان، نفتی است که اسرائیل برای رشوه و در حمایت سوریه و عراق به فرمانروایی مصر رایگان می پرداخت)

۳- "و خد-اوند با خاندان یهود نیز در تنش است، ذات الهی، خاندان یعقوب (قوم اسرائیل) را به سزای گناهانشان رسانده و بر پایه گناهانشان داوری خواهد کرد." (چون کم کم خاندان یهودا همانند افرائیم به فساد گراییدند ، خد-اوند به یهودا چنین ابلاغ فرمود)

۴- "یعقوب در رحم مادرش، پاشته برادرش عساو را گرفته بود. یعقوب با قدرت ایمانش با فرشته خد-اوند نیز درگیر شد."

۵- "با فرشته درگیر شده ، بر او چیره شد، چنانکه فرشته گریان و نالان از یعقوب خواست تا رهایش کند. از این رو فرشته ، یعقوب را نوید میدهد که ذات خد-اوند در بت ال(جای خواب حضرت یعقوب) در رویا بر یعقوب آشکار شده، درباره فرجامان به ما فرزندان یعقوب سخن خواهد گفت." (به تفسیری؛ در حالی که فرشته برای شکستن از یعقوب نالان بود ، یعقوب از وی برکت خواست)

۶- "و خد-اوند - پروردگار آفریده های جهان، همان ذاتی است که نامش خد-اوند است."

(همان حد-ایی که یعقوب را برای ایمان و پرهیزکاری اش حمایت کرد و با او بود، در برابر پرهیزکاری فرزندانش - ملت اسرائیل نیز حد-ایی اش را می نماید.)

۷- "پس ای قوم اسرائیل، از پدرتان یعقوب پند گرفته و به خد-اوندتان روی آورید. عدالت و احسان به دیگران را پیشه خود کرده پیوسته و تنها به امید معجزات ونیکی های او باشید."

۸- "و درباره آن تاجر کنعانی که همواره در کارش برای تو توانگری، ترازوی ریا در دست گرفته است، بدانید که وی عاشق و شیفته فریب و نیرنگ است." (اشاره به شماری از اسرائیل که به پیروی از بت پرستان کنعانی و بیگانه ها برای ثروت اندوزی بدست به هر حيله و نیرنگی میزند)

۹- "و خاندان افرائیم(افراد بی ایمان و مغرور اسرائیل) در پاسخ و دفاع از خود می گفت:

درست است که من توانگر شده ام اما ثروت را به نیرو اراده خود به دست آورده ام و اگر همه کارها و رنجهایم را در پیشه ام وارسند، در آن گناهی نمی یابند." ۱۰- "و ای ملت اسرائیل من خد-اوند حد-ای شما هستم همان ذاتی که در مصر از معجزاتم مرا شناختید. بدانید که بار دیگر، همانند روزگار هجرت در صحرا شما را در خیمه ها ساکن خواهم کرد؛ سکونتی که سرانجام و فرجامش، مانند عید خیمه ها (سکوت) شیرین و دلپذیر است."

۱۱- "همچنین بدانید من بوده ام که با پیامبران سخن گفته برایشان رویاهای پیامی آشکار ساخته ام و با بهره وری از این تشبیهات و امثال این پیامبران را رهنمون می سازم تا شما را ارشاد کنند."

۱۲- "اگر رنجی بر ساکنان گیلعاد(شمال اسرائیل باستان) بیاید، برای گناهان و بیهودگی کارهایشان بوده است، زیرا در گیلگال (پیرامون گیلعاد) برای بتهای

گوساله ای شان قربانی می کردند و پرستشگاه و مذبح هایشان از فراوانی، مانند توده‌های سنگی در شیارهای زمین خواهد بود." (سختی نابسامانی قوم اسرائیل، رودررو درباره گناهان و سرپیچی افراد آن بوده و خواهد بود.)

هشتمین هفتارا

عوبدیا ۱/۱-۲۱/۱

عوبدیا از پیامبران اسرائیل بود که در زمان سلطنت احاب- پادشاه مستبد شومرون (شمال) در سالهای ۳۰۲۲-۳۰۴۴ عبری، وزیر دربارش می بود. او که از دید مفسران، فردی یهودی شده از پدری غیر اسرائیل و نوادگان عساو بود. با زندگی در محیط نابسامان درباره احاب و همسر بت پرست و پلیدش- ملکه ایزول (ایزابل) با ایمانی راسخ به آیین اسرائیل و تورای مقدس معتقد مانده بود. در زمانی که ایزابل برای نمودن بیزاری از دین و ملت اسرائیل، پیامبران و حکمای ایشان را کشته بود، عوبدیا با خطر انداختن جان خود، صد تن از بزرگان و داوران اسرائیل را رهانده، پنهان ساخت. کتاب عوبدیا که کوتاهترین بخش از نبوت‌های پیامبران اسرائیل در کتاب مقدس است، جداگانه و به نام هفتارای ویشلخ در نظر گرفته شده است. نبوت‌های وی، نمایی است که شرح حال ادوم (بازماندگان و نوادگان عساو) پس از حیات عساو که سقوط و نابودی نسل او را در پی خواهد داشت.

سرانجام دشمنی و نیرنگ عساو با برادرش یعقوب در متن هفطارا، و چه تشابهی است با زندگانی و پیوند این دو برادر با هم که در پاراشای ویشلح نمایان است.

عوبدیا - فصل نخست

رویای عوبدیا : پروردگار درباره ادوم (عساو و نسلش) چنین می فرماید:

"ما پیامبران و فرستادگان خد-اوند از سوی ذات الهی شنیدیم که فرستاده ای میان ملت های جهان گسیل شده تا اعلام دارد:

ای ملت برخیزید ، بیاید تا برای جنگ بر او (ادوم ، سرزمین فرزندان عساو) به پا خیزیم."

۲-خد-اوند می فرماید: "اینک بنگر که ذات من ، تو - عساو و نسلت را میان

ملتها کوچک خواهم نمود، همان تویی که منفور ملت‌های دیگر و خوار شده ای."

۳-"تو را غرور درونی ات فریفته است، تویی که در اوج غرورت میان صخره های

بلند و مرتفع مسکن گزیده ای، چه کسی که می تواند که من - عساو را از

بلندی و قدرت فرو آورد."

۴-"با اینکه تو - عساو لانه ات (جایگاهت) را در جایی بلند و برآمده همچون لانه

عقاب بنا کرده و آن را در میان ستاره‌ها بنهی، من ذات خد-اوند تو را از آن

مخفیگاه به پایین خواهم کشید."

۵-"ای ادوم، اگر ربایندگان نزد تو آمده؛ تو را شب بیابند، چگونه خود را باخته و

همه دارایی ات را برای دزدان به غنیمت گذاشته ای؟ آیا جز آن است که دزدان

نیز به قدر نیازشان می ربایند؟"

"آیا اگر خوشه چینان انگور برای خوشه چینی به نزدت بیایند، آنها نیز اندکی از خوشه ها را بر درخت می گذارند؟"

۶- "اما عساو چگونه تاراج و یغما شده و گنجهای پنهانی اش نیز آشکار شده اند."

(برخلاف دزدهای عادی که ربایند همه چیز را نمی برد، در سقوط فرمانروایی بازماندگان عساو، آنان یغما و غارت شده از قدرت و دارایی شان نمی ماند.)

۷- "همه همدستان تو (عساو) ، تو را به هنگام جنگ تنها تا مرزهای دشمن همراهی کرده و پس از آن رها نموده اند. آنان که با تو در صلح بودند، تو را فریفته ، بر تو چیره شده اند. آنان که در اوج دوستی با تو بر سر یک سفره نان خورده اند، زیر پای تو دام گسترده اند و برای نابودی تو اندیشیده اند؛ بی آنکه نقشه هایشان را را دریابی."

۸- خد-اوند چنین می فرماید: "آیا در پندار شما انسانها، روز سقوط نسل عساو ، من مغزه های اندیشمند ادم- سرزمین عساو را نابود نمی کنم؟ و آیا اندیشه و دانش را از کوهستان عساو بر نخواهم چید؟"

۹- "و ای تیمان (در سرزمین عساو) بزرگان و قدرتمندان تو نیز هراسان می شوند ، چنانکه همه ساکنان کوهستان عساو(تمامی نسل عساو) از پهنه روزگار نابود شوند."

۱۰- "زیرا به سبب بی رحمی و ستمی که بر برادرت یعقوب (به ملت اسرائیل) روا داشتی، تو را شرمساری و گناه فراگرفته ، برای ابد نابود خواهی شد."

۱۱- "در روزی که تو - عساو در بی اعتنایی و سکوت کنار ایستادی، بیگانگان ثروت و دارایی او - برادرت یعقوب و نسلش - قوم اسرائیل را تاراج کرده، از دروازه هایش به مکان مقدسش - یروشالیم آمدند و در پایان برای غنایم به دست آمده از خانه اش - یروشالیم میان خودشان قرعه انداختند ، تو نیز همدست یغماگران و یکی از ایشان بودی."

(اشاره به سقوط و ویرانی بت همیقداش دوم در یروشالیم به دست فرمانروایی روم که با همکاری و اتحاد ادومی ها، یعنی نسل عساو رخ داد.)

۱۲- "اما تو در روزی که نسل برادرت(قوم اسرائیل) آواره و بی خانمان شد، نمی بایست با بی اعتنایی خیره میشدی . هنگامی که روز سختی اش بود و روز خرابی خانه و جایگاه مقدس فرزندان یهودا (بت همیقداش) شادی و سرور مینمودی ؛ و در روز رنج و دردش ، پیروزمندانه فخر می فروختی."

۱۳- "نمی بایستی تو (ای عساو) در روز شکست ایشان، به دروازه های شهر مقدس قوم م اسرائیل می آمدی. آن روزی که شکستشان بود، نمی بایست به رنجشان خیره میشدی و سرانجام در روز دردشان نمی بایست دستت را با تاراج به دارایی شان دراز می کردی."

۱۴- "نباید بر سر دو راهی در کمینشان می ایستادی تا پناهنده و گریزندگانشان را دستگیر کنی و نباید بازماندگانشان را پس از دستگیری به دست دشمنانشان می سپردی ، روزی که در رنج و درد بودند."

۱۵- " زیرا که فرا رسیدن روز داوری خد-اوند برای همه مردم زمین نزدیک است. چنانکه تو (عساو) رفتار کرده ای، با تو رفتار خواهد شد. کردار تو بر سر خودت می آید."

۱۶- " زیرا همان گونه که تو (عساو) بر فراز کوه مقدس من در شادی شکست قوم من و خانه من (بت همیقداش) شراب نوشیدی ، همه مردمان دیگر جام شراب سرنوشت و فرجامشان را یکسره خواهند نوشید. به راستی چنین است که تمام ملت‌های جهان، شراب سرنوشتشان را نوشیده و خواهند خورد، اما خودشان در نمی‌یابند و این کارشان آشکار و نمایان نخواهد شد."

(ناوی از سوی خد-اوند پیش بینی کرده ، هشدار می دهد که همه مردم جهان، سرنوشتشان را خودشان بر پایه رفتار و کردار خودش در پیشگاه الهی روشن می سازند، بی آنکه آگاه باشند.)

۱۷- " و کوه صیون (ایسرائل) پناهگاه و ماوایی برای ساکنانش خواهد بود، زیرا زمینی مقدس است. خاندان یعقوب (ملت اسرائیل) نیز میراث و دارایی از دست رفته شان را گرفته ، در دست می گیرند."

۱۸- " خاندان یعقوب ، همانند آتش است و خاندان یوسف ، همچون شعله آن و خاندان عساو، مانند کاه خواهد بود. آنان یکدیگر را شعله ور ساخته، می سوزانند و از خاندان عساو هیچ نخواهد ماند، زیرا این سخن را خد-اوند فرموده و خواسته است."

۱۹- " و ساکنان جنوب (جنوب اسرائیل و جایگاه یهودا) ، کوهستان عساو را به دست می آورند و ساکنان کرانه دریا و غرب سرزمین موعده، بر پلیشطیم (همراه

شمال اسرائیل) که مسکن خاندان اِفرائیم و همه شومرون است، چیره شده و خاندان بینیامین نیز تمامی گیلعاد را خواهد گرفت."

۲۰- "و سرانجام ، اسیران رانده شده اسرائیل که در میان کنعانیان تا صارفت به گالوت برده شده اند و نیز ساکنان تبعیدی یروشالیم که در گالوت سفاراد به سر می برند ، شهرهای جنوب را خواهند گرفت."

۲۱- "سرانجام ، رهاندگان بشر (ماشیح با بزرگان و داوران اسرائیل) بر فراز کوه صیون (بت‌همیقداش سوم) بر آمده تا در پیشگاه عدل الهی، سرنوشت عساو را داوری کنند. آن هنگام خواهد بود که سلطنت و فرمانروایی کل زمین تنها از آن خد-اوند می شود."

(هنگام ظهور ماشیح - منجی ملت اسرائیل و پس از دادرسی پلیدی ها و فساد پهنه زمین روشن میشود که تمام مردم جهان، پادشاهی خد-اوند را تنها فرمانروایی زمین خواهند دانست).

ویشو

نهمین هفتارا

عاموس ۶/۲-۸/۳

اگر شبات حنوکا باشد، زخریا ۱۴/۲-۷/۴ خوانده میشود

عاموس از انبیای اسرائیل و گروه دوازده پیامبران (مانند هوشع، عوبدیا، یونا و ملاخی) است که به سبب کوتاهی متن کتابهایشان، همه نبوتها در یک کتاب یا یک بخش و به نام دوازده پیامبران در کتاب مقدس گنجانده شده است.

عاموس که به تایید مفسران اسرائیل، در پایان سلطنت عوزیاهوی پادشاه در یهودا (جنوب اسرائیل) و یروبعام دوم در شومرون (شمال) حدود سال ۳۱۵۰ عبری نمایان شده بود، ۵۰ سال مردم اسرائیل را در یهودا و شومرون ارشاد میکرد. وی که پیش از پیامبری، انسانی بسیار ساده، بی آرایش و چوپان می بود، با بیانی استوار و روشن در دورانی که افزایش خطر حمله آشوری ها (سوریه باستان) به اسرائیل پیایی افزوده می شد، آنها را هر چه بیشتر به پرهیزکاری، احسان و دلجویی از ضعیفان فرا می خواند.

عاموس برای یهودیان نبوت میکند که خد-اوند از درگاه بخشنده و پر مهرش، اگر سه گناه کبیره انسانها، یعنی بت پرستی، زنا و قتل را به گونه ای بردباری فرماید، چهارمین گناه کبیره را نادیده نگرفته و نخواهد بخشید.

او این چهار گناه کبیره و نابخشودنی را برای بشر، ستم به ضعیفان و بهره وری نابجا از حقوق آنها می نماید که در نتیجه آز و توانگری اجتماعی و مالی ثروتمندان رخ می دهد. وی قوم اسرائیل را هشدار می دهد که به سبب برگزیده بودنشان، در برابر این گناه کبیره از خشم الهی دور نمانده، نسبت به مردم دیگر مجازات بیشتری خواهند شد.

همانندی این هفتارا با پاراشای ویشو، در نخستین آیه آن است. اشاره عاموس به فروش انسانی پرهیزکار در برابر چند سکه نقره، تشابهی است با فروختن یوسف به دست برادرانش در برابر چند سکه نقره که در پاراشای ویشو آمده است.

عاموس - فصل دو

۶-خد-اوند چنین می فرماید:

"اگر سه گناه کبیره (بت پرستی، زنا و قتل) را میان قوم بشکیبم، چهارمین گناه کبیره را که ستم به درماندگان است، نپذیرفته، به سخت ترین مجازات محکوم می کنم؛ زیرا فروش پرهیزکاران و صدیقان به بردگی در برابر چند سکه نقره، یا جابجایی تهیدستی را با جفتی کفش تحمل نخواهم کرد."

۷- "توانگران آزمند و بخیل بر غبار خاکی که بر سر تهیدستان است، چشم طمع دوخته؛ فروتنان و قانعان را از راه راست کج می سازند. پدر و پسر در کمال غرور و بی شرمی با دختری هم آغوش می شوند تا نام مقدس مرا خوار و بی حرمت نمایند."

۸- "آنان با جامه های وقف شده بر فقرا در مجالس اشرافی خوش گذرانده، در معبدهای بت پرستی، شراب بی گناهان و محکومان را می نوشند." (ثروت و دارایی نه تنها انسان را آزمندتر می کند، می تواند هر چه بیشتر به سوی غرور، از خود بی خبری، ستم به ضعیفان و خوار نمودن نام الهی بکشاند.)

۹- "من - خد-اوند، اموری ها را که نیرومند ترین مردم کنعان بودند با داشتن اندام و قامت های غول پیکر چون درخت های سرو آزاد و تنومند، مانند درختان بلوط در پیش چشم ملت اسرائیل نابود کردم. سران بلند پایه شان را که همچون میوه های سر درختشان بودند، با افسران کم نشان شان که همانند ریشه های درختان شان می بودند ویران کردم."

۱۰- "شما قوم اسرائیل را نیز از سرزمین مصر آورده، چهل سال در صحرا پشتیبانی و ره نمودم تا بر سرزمین اموری ها چیره شوید."

۱۱- "و آنگاه از میان فرزندان شما قوم اسرائیل شماری را به پیامبری برگزیدم و برخی از نوجوانانتان در اوج جوانی ، خودشان را نذر خدمت به من وقف کردند." خد-اوند می فرماید: "ای فرزندان قوم اسرائیل ، آیا به راستی چنین نبوده است؟"

۱۲- "اما در برابر، شما اسرائیل نذرشدگان و وقف شدگان مرا به نوشیدن شراب و بطلان نذرشان وا داشتید. به پیامبران من حکم کردید تا نبوت نکنند." (مخالفت با پیامبران و سرپیچی از دستورها و نبوتهایشان ، دشواری و رنجی بود که خود عاموس در پیوند با قوم اسرائیل گریبانگیرش بود.)

۱۳- "هم اکنون من - خد-اوند ، کمر شما قوم اسرائیل را برای گناهانتان خم می سازم، همچون ارابه ای که زیر سنگینی بار خرمن هم شده است."

۱۴- "پرنده به دونده زمینی خواهد باخت. نیرومند، نیرویش را از دست میدهد و ابر قدرت نمی تواند خود را رها سازد."

۱۵- "تیرانداز در برابر دشمنش ایستادگی نخواهد کرد. دونده تیز رو نمی تواند برهد و بگریزد و سوارکار ماهر نمی تواند جانش را بپاید."

۱۶- خد-اوند می فرماید: "دلیرترین و شجاع ترین قدرتمند نیز با پای برهنه خواهد گریخت. تصویر روز مهیب داوری الهی چنین خواهد بود."

(نبوت و پیش بینی های عاموس ، چندی بعد با شکست قوم و کشور اسرائیل در برابر آشوری ها به واقعیت پیوست که دلیل آن را فساد اخلاقی، اجتماعی، بی عدالتی و ستم قوم اسرائیل می پندارد.)

فصل سه

۱- و ای فرزندان اسرائیل، کلامهایی را که خد-اوند درباره شما فرموده است، گوش فراگیرید و بشنوید درباره همه قوم اسرائیل که من- قادر مطلق از سرزمین مصر بیرون آوردم، خطاب می‌نمایم.

۲- "از میان تمامی مردم (وقت) زمین، تنها شما قوم اسرائیل را شناخته و برای خود برگزیده‌ام، بنابراین، از شما انتظار پرهیزکاری بسیار بیشتری دارم و شما را به سزای همه گناهان و نافرمانی‌هایتان خواهم رساند."

(خد-اوند از نزدیکان و برگزیدگان خود انتظار بیشتری دارد؛ زیرا نزدیکانشان بیشتر به راه او نزدیک و از خواسته‌های او آگاهند. پس خطای آنها را مجازات شدیدتر میکند.)

۳- آیا دو نفر بی همدلی در کنار هم گام بر می‌دارند؟

(آیا می‌پندارید که ناوی من - عاموس بی تایید و هدایت من می‌تواند نبوت کند و هشدار بدهد؟ پس به سخنان و هشدارهایشان ایمان آورید.)

۴- "آیا شیر جنگل در نبود طعمه خواهد خروشید؟ آیا شیر جوان تا هنگامی که طعمه‌ای را به دست نیاورده، از کمینگاهش ندایی بر می‌آورد؟"

۵- "آیا پرنده‌ای بیهوده و بی طعمه در تور صیادان بر زمین به دام خواهد افتاد؟ آیا تو را بیش از آنکه چیزی شکار کنند، از زمین بر می‌دارند؟"

۶- "اگر در شهر شوفار نواخته شود، آیا نباید مردمان آن شهر بر خود بلرزند؟ و سرانجام آیا می‌شود که بدبختی گریبانگیر شهری شود که به خواست الهی نباشد."

(آیه های ۴-۶: آیا ملت ایسرائل نمی پندارد که حد-ا بیهوده آنان را سزا داده و سختی و شکست های ایشان بی دلیل بوده است؟ بدانید که تمام مجازاتهای آنها تنها برای خطای خودشان بوده و خواهد بود.)

۷- "آسوده باشید که خد-اوند هرگز بی نمودن خواسته هایش و پیش از هشدارهای خادمانش که پیامبران او هستند، امری یا مجازاتی را مقدر نمی سازد."

۸- "اینک شیر می خروشد؛ کیست که از شکوه آوایش نهراسد؟ خد-اوند - پروردگار شما کلامهایش را امر فرموده است؛ کیست که با فرمانبری و اجرای خواسته ها و دستورهایش شایسته پیامبری نباشد؟"

(با پیروی کامل از فرمانهای الهی، یکایک افراد ایسرائل می توانند نبوت کنند.)

میقص

دهمین هفتارا

پادشاهان اول ۱۵/۳-۱/۴

اگر نخستین شبات حنوکا یا روش خودش یا روز پیش از روش خودش باشد،

هفتارای شبات حنوکا، زخریا ۱۴/۲-۷/۴ و اگر دومین شبات حنوکا باشد،

پادشاهان اول ۴۰/۷-۵۰/۷ خوانده میشود

این بخش از کتاب اول پادشاهان، شرح رویدادهای آغازین پادشاهی شلومو هملخ

(حضرت سلیمان) است که ۴۰ سال بین سالهای ۲۹۲۴-۲۹۶۴ عبری با جلال و

شکوه تمام به سلطنت در سرزمین ایسرائل باستان پرداخته، به ساختن بت

همیقداش اول مفتخر شد. این پادشاه یا نوجوان هجده ساله در نخستین روزهای

پادشاهی اش شبی در خواب، خود را به پیشگاه ذات الهی یافت و در پاسخ به پرسش خد-اوند برگزینش یکی از چهار نعمت بلندی عمر، دارایی، دانایی یا قدرت و جلال، عقل و توانایی را برگزید. ذات الهی با خشنودی بسیار از حسن انتخاب شلومو، نه تنها مقام داناترین انسان تاریخ بشر را به او عطا کرد، نعمات دیگر (عمر، ثروت و قدرت) را ه به وی ارزانی فرمود.

هفطارای میقص با شرح لحظه برخاستن شلوموی پادشاه از این خواب طلایی و شرفیابی به پیشگاه الهی آغاز شده است. سپس به ذکر داوری اش میان دو زن بر سر مالکیت نوزاد شیرخوارشان می پردازد که نیروی شگفت و بی همتای داوری شلومو در حل آن، دانایی و دریافت الهی وی را در دیده های تمامی سرزمین اسرائیل ثابت کرده و از این هنگام ، پادشاهی او به گونه ای حقیقی استوار می شود.

شلومو هملخ در دوران طلایی سلطنت، با اندیشه و دریافتی فراتر از انسانهای پیش و پس از خود به آسانی، توانایی بینشی آسمانی و پیامبرانه را یافت و از این رو، سه مجموعه بی نظیر و شاعرانه بر جای نهاد که پس از تورای مشه و بخش نویئیم (پیامبران)، در سومین بخش با نام کتوبیم (نوشته های مقدس) در کتاب مقدس گنجانده شده است . این سه مجموعه عبارتند از:

میشله یا امثال سلیمان ، شیر هشیریم یا غزلهای سلیمان و قوهلت یا جامعه سلیمان.

برخواستن شلومو هملخ از خواب، در نخستین آیه این هفطارا وجه تشابهی است با برخاستن پرعو (فرعون) از خوابهایش که در پاراشای میقص آمده است.

پادشاهان اول - فصل سه

۱۵- پس شلومو از خواب برخاسته، دانست که اینک در خواب بوده است. (در این خواب بود که درخواست وی از خد-اوند برای دریافت دانایی و فراست پذیرفته شد، بی درنگ پس از بیداری از این دانایی و بینش معجزه آسا آگاه شد.)

سپس او برای شکرگزاری درگاه الهی به یروشالیم آمد و در برابر آرون ده فرمان (صندوق مقدس عهد الهی) ایستاد و قربانی های سوختنی و هدیه های ارادتی به پیشگاه الهی تقدیم کرده و جشنی برای تمام خادمانش سامان داد.

۱۶- آنگاه روزی دو زن (به روایتی ؛ دو زن مهمانخانه دار) به آستان پادشاه رسیده ، ایستادند.(برپایه این آیه ، پایین ترین گروه آن روزگار میتوانند به حضور شلومو هملخ رسیده و از او درخواست داوری کنند.)

۱۷- یکی از دو زن گفت: "ای سرور من، ما هر دو در یک خانه زندگی میکنیم. هنگامی که این زن در خانه ام بود، دارای نوزادی شدم."

۱۸- "سه زن پس از زایمان من، این زن نوزادی را به دنیا آورد، چنانکه در یک خانه بوده و کسی که شاهد این جریان باشد، نبود و تنها ما دو تن در آن خانه به سر می بردیم."

۱۹- "و شبی نوزاد این زن درگذشت، زیرا مادرش به هنگام خواب بر او غلتیده بود."

۲۰- "پس وی در نیمه شب برخاست ، پسر نوزاد مرا از کنار من در حالی که من - بنده کنیزت در خواب بودم برگرفته، در آغوش خود نهاد و کودک درگذشته خود را کنار بالین من گذاشت."

۲۱- "بامداد که برخواستم تا نوزادم را شیر دهم، او را مرده یافتم، اما پس از دقت بیشتری در روشنایی روز دریافتم که این طفل درگذشته، پسر من نیست."

۲۲- آن زن دیگر گفت: "نه پسر زنده از آن من و مرده از آن تو است!" اما زن نخست در پاسخ مدعی شد "خیر، همانا پسر زنده از آن من و مرده از آن تو است" و چنین در آستان پادشاه به ستیز پرداخته و هر یک از گفته خود دفاع کرد.

۲۳- پس پادشاه دخالت کرده، گفت: "این زن می گوید: "پسر زنده از آن من و مرده از آن تو است و دیگری میگوید خیر، پسر مرده از آن تو و زنده از آن من است."

۲۴- پادشاه چنین فرمان داد: "شمشیر مرا بیاورید." پس شمشیر پادشاه را به نزدش آوردند.

۲۵- پادشاه فرمان داد تا کودک زنده را با شمشیر به دو نیم کرده، نیمی را به زن نخست و نیم دیگر را به زن دیگر بدهند.

۲۶- در این هنگام، زنی که کودک زنده مال او بود. برای اینکه قلبش توان مرگ فرزندش را نداشت، گفت: "ای آقای من- پادشاه این طفل زنده را به آن زن بده، اما او را نکش."

زن دیگر گفت: "ای پادشاه بگذار که پسر نه از آن من بوده و نه از آن او باشد و طفل را دونیم ساز." زیرا مادر حقیقی او آن زنی است که پذیرفت تا طفل را به زن دیگر ببخشد، ولی راضی به مرگش نشد. (تنها عقل و هوش آسمانی شلومو این معما را حل کرد.)

۲۸- و چون تمام مردم اسرائیل از داوری پادشاه آگاه شدند، به راستی از پادشاه ترسیدند؛ زیرا نگریستند که وی با اینکه جوان است، عقل و دریافتی الهی دارد و از راه آن، ایشان و کشور را داوری خواهد کرد.

فصل چهارم

۱- و چنان بود که شلوموی پادشاه، فرمانروای همه سرزمین اسرائیل شد.

وییش

یازدهم هفتارا

یحزقل ۲۸/۳۷-۱۵/۳۷

یحزقل از آخرین پیامبران اسرائیل، پس از اسارت و تسلیم یهوایقین - واپسین پادشاه رسمی کشور یهودا به نبوخذنصر در سال ۳۳۲۷ عبری، همراه وی در گالوت بابل رفت، پس از یهوایقین، عموی وی به نام "پادشاهی جدید" با لقب صدقیاهو و نظر نبوخذنصر بر تحت سلطنت پروشالییم نشست و ۱۱ سال با مقامی ظاهری - تشریفاتی، دست نشانده وی بوده، سلطنت را در آنجا پی گرفت. به روایتی، پس از ویرانی کامل یروشالییم و اسارت صدقیاهو، نبوخذنصر، دست نشانده دیگری را به نام گدلیاهو به مدت چهار سال دیگر بر خرابی های یروشالییم فرمانروایی داد.

یحزقل ۵ سال پس از رفتن به اسارت بابل یا ۷ سال پیش از خرابی بت همیقداش اول؛ یعنی، سال ۳۳۳۱ در شهر تل آویو و فرمانروایی بابل، پیامبری را آغازیده و به مدت ۲۲ سال، یکی از بزرگترین ناوی های اسرائیل بود که ارشاد

ایشان را پی گرفت. وی بیش از تمامی پیامبران دیگر تاکید می کرد که یکایک افراد اسرائیل قادر به توبه از خطاهایشان و بازگشت به راه خد-اوند بوده و خواهند بود.

یحزقل تنها راه رهایی آنها را بازگشت به راه خد-اوند و پذیرش فرمانهای الهی می دانست. او اتحاد نوین نیمه جنوبی و شمالی اسرائیل باستان، یعنی ، یهودا و شومرون و نیز بنای بت همیقداش سوم را در زمان ماشیح - منجی نهایی ملت اسرائیل نبوت و پیش بینی کرد.

اشاره یحزقل به نوید خد-اوند مبنی بر اتحاد و همبستگی دوباره خاندان یوسف و دیگر خاندانهای اسرائیل با خاندان یهودا وجه تشابهی است با پیوستن یوسف، یهودا و برادرانشان پس از ۲۲ سال دوری از هم که در پادشاهی ویگیش آمده است.

یحزقل - فصل سی و هفت

۱۵- و کلام خد-اوند بر من - یحزقل نازل شده، چنین فرمود:

۱۶- "تو ای پسر انسان (یحزقل)، چوبدستی برای خود گرفته، بر آن بنویس. برای خاندان یهودا و بینامین از فرزندان اسرائیل که یار، همراه و همدست یهوداست. چوبدست دیگری نیز گرفته و بر آن بنویس. برای یوسف ، چوبدست فرزندش افرائیم و نه خاندان دیگر ملت اسرائیل."

(جنوب اسرائیل باستان، معروف به یهودا که زمین خاندان یهودا و بینامین می بود و شمال آن، شومرون یا اسرائیل نام داشت که زمین خاندان افرائیم و نه خاندان دیگر اسرائیل میبود.)

۱۷- "پس آن دو چوبدست را کنار هم نهاده، همچون عصای واحد در دست بگیر."

۱۸- "و با این کار، فرزندان قومت - ملت اسرائیل از تو خواهند پرسید: ای یحزقل پیامبر، معنای این نبوت و انگیزه‌ات را از این چوبدستی‌ها به ما نخواهی گفت؟"

۱۹- "آنگاه در پاسخ ایشان بگو که حد-ای خالق یکتا چنین می‌فرماید: ای قوم اسرائیل بنگرید که من چوبدست یوسف را که در دست فرزندش افرائیم بوده و از آن نه خاندان دیگر متحد افرائیم است با چوبدست یهودا که متحد خاندان بینامین است، کنار هم نهاده به نام "عصای واحد" در دست می‌گیرم."

۲۰- "پس چنانچه دو عصایی را که بر آنها نامهای دوازده خاندان اسرائیل را نوشته‌ای در دست داری، در برابر ملت اسرائیل ایستاده چنین اعلام کن."

۲۱- "خد-اوند خالق یکتا چنین می‌فرماید:

اینک بنگرید که من - قادر مطلق، قوم اسرائیل را از میان ملت‌هایی که در آنها پراکنده شده‌اند، برگرفته و از تمامی عالم گرد خواهم کرد و سرانجام به سرزمین خودشان اسرائیل باز می‌گردانم."

۲۲- "آنان را ملت واحد ساخته، بر بلندی و کوه‌های اسرائیل ساکن می‌سازم. آن هنگام، تنها یک شاه (ماشیح) بر همه ایشان فرمان می‌راند و دیگر دو ملت و دو مملکت و حکومت جدا از هم نخواهند بود."

۲۳- "دیگر خود را به بت‌های تراشیده (مادیات)، ابزار منفورشان (تجمل و خوشگذرانی) و هیچ یک از خطاها و گناهانشان نمی‌آیند، و آن هنگام، ذات من - قادر مطلق، آنان را از جایشان که در آن گناه ورزیده‌اند، رهانده، پاک

خواهم ساخت . سرانجام، آنان قوم من شده و من حد-ای ایشان خواهم شد." (یحزقل پیش بینی میکند که در ظهور ماشیح - منجی اسرائیل به خواست الهی ، همه نفاق ، دو دستگی و ناهم‌رنگی های اجتماعی - طبقاتی ملت اسرائیل از میان رفته و ایشان ملتی واحد و متحد خواهند شد.)

۲۴- "آن هنگام ، خادم من - ماشیح از نوادگان داوید(از نسل داوود) بر آنان پادشاه شده، قوم اسرائیل تنها یک شبان خواهد داشت ، آن زمان ، ایشان داوری های ذات مرا به آسودگی می پذیرند."

۲۵- "آنان ، فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان در سرزمین موعود؛ همان سرزمینی که پدارنتان در آن به سر برده و در جایی که به خادمم- یعقوب بخشیدم، برای همیشه ساکن خواهند شد و ماشیح نیز از نسل داوید برای همیشه رهبر ایشان خواهد بود."

۲۶- "افزون بر اینکه با ایشان پیمان صلح و سلامتی که بر ایشان ابدی و جاودانی خواهد بود، استوار می سازم، آنان را در سرزمین موعودشان گسترش داده، شمارشان را بسیار خواهم نمود و سرانجام ، خانه مقدسم(بت همیقداش) را برای تمامی ایام در میانشان برپا می سازم."

۲۷- "جلال ذات مقدس من بر ایشان بوده، من حد-ایشان خواهم بود و آنان قوم من خواهند شد."

۲۸- "آن هنگام خواهد بود که سرانجام ، دیگر مردمان جهان در می یابند که همانا من - خد-اوند یکتا هستم. زمانی که خانه مقدسم(بت همیقداش) را برای ابد در میان ملت اسرائیل با پرچا سازم، مقدس کننده قومم اسرائیل خواهم بود."

ویحی

دوازدهمین هفتارا

پادشاهان اول ۱/۲-۱۲/۲

فصل دوم کتاب اول پادشاهان ، شرح روزهای آخر زندگی داوید هملخ در سال ۲۹۲۴عبری است. در این هفتارا او که آخرین روزها و شاید پایان حیات خود را در می یابد، شلمومو فرزند دلبد و جانشین تاج و تختش را فراخوانده، سخنانی سفارش گونه به وی میگوید: داوید در این وصیت نامه ، نخست و پیش از هر چیز، فرزندش را به پیروی بی چون و چرا از دستورها و فرایض خد-اوند که درتورا فرمان داده شده، می خواند و تنها راه پیروزی یکایک ملت اسرائیل را در پذیرش ، انجام دادن آیین و احکام الهی و اطاعت مشه می پندارد.

سپس با ابراز ناراحتی از کوتاهی کردن در مجازات یوآو- فرمانده کل لشگرش در نقشه پلیدانه کشتن اونز و عماسا- دو تن از سرداران بلند نشان سپاه اسرائیل به شلومو دستور می دهد تا پس از مرگ داوید، وی را به سزای کارهایش برساند. از دید دانشمندان و مفسران اسرائیل ، این خواسته به هیچ روی از دشمنی و کینه شخصی بر فرمانده لشگر خود سرچشمه نمی گرفت؛ بلکه اشاره ای بود به فرزندش که هنگام پادشاهی ، همواره عدالت کامل را در نظر داشته، درباره انجام دادن دقیق آن کوتاهی ننماید. نیز ناتوانی از خود نشان ندهد و فرایض تورا را رعایت کرده، بی هیچ سرپیچی یا مخالفت اجرا کند.

وصیت داوید خطاب به پسرش شلومو در متن این هفتارا ، تشابهی است با وصیت و آخرین بیانیه یعقوب آوینو به فرزندانش یا شواطیم ایسرائل که در پادشاهی ویحی آمده است.

به تفسیری ؛ همانندی این هفتارا و پاراشای مربوطش در متن آیه اول، سخن از فرارسیدن روزهای آخر و زمان درگذشت داوید است. این مطلب همچون آیه ۲۹ فصل ۴۷ پاراشای ویحی است که به روزهای پایانی زندگانی و رحلت حضرت یعقوب علاو هسالوم اشاره دارد.

پادشاهان اول - فصل دو

۱- و هنگامی که درگذشت داوید نزدیک شد و خود وی نیز آن را دریافت،

فرزندش شلومو را که به جانشینی خویش برگزیده بود فراخوانده وی را چنین سخن گفت:

۲- "من هم اکنون به راه همه آفریده های پهنه زمین می روم تا سرانجام درگذرم. بنابراین نیرومند و قوی دل باش و پس از درگذشت من ، خود و احساسات را مردانه پاس دار."

۳- "پیمان خد-اوند - پرودگارت را نگاه داشته، تنها در راه او گام بردار. احکام ، اوامر و فرایضش را همان گونه که در تورای مشه نوشته شده، نگاه دار تا در همه راه های زندگی ات و هر سو که می روی، پیروز باشی." (همانند او مهربان و بخشنده باش)

۴- "تنها آن هنگام خواهد بود که خد-اوند کلامی را که درباره من فرموده پابرجا می سازد؛ چنانکه فرمود: ای داوید، اگر فرزندان تو راه زندگی خود را بپایند تا در

پیشگاه من با تمام جانها و قلبهایشان با حقیقت و راستی گام بردارند و تا وقتی که چنین زندگی کنند؛ بی گمان، عضوی از خاندان تو بر تخت فرمانروایی کشور اسرائیل تکیه خواهد داشت."

(داوید ، تنها راه بقای پادشاهی و استقلال مردم و کشور اسرائیل را پذیرش و انجام دادن کامل فرمانهای توراى مشه و پیروی بی چون و چرا از دستورهای الهی می داند.)

۵- "و اما تو فرزندم- شلومو از کاری که یوآو پسر صرویا - فرمانده کل سپاه من در حق من انجام داد با خبری، تو می دانی که وی با دو فرمانده و سردار دلیر لشکر اسرائیل - اُوَیر پسر نِر و عَماسا پسر پِتِرچه کرد و پنهانی نقشه پلیدی کشیده، آنان را با بی رحمی کشت. چنین با قتل ایشان هنگام صلح و آرامش ، بیهوده خون ریخت و خون جنگ و دشمنی را بر کمر بند و کفشهای پای خود پاشید."

(کتاب دوم سموئیل : یوآو، اوشالوم پسر دیگر داوید را که بر پدرش قیام کرده بود، بر خلاف میل داوید کشت، نیز او را که از افسران سپاه و وفادار به شائول می بود و در نبردی برادر یوآو و عَسائِل را کشته بود به انتقام خون برادرش از بین برد و عماسا سردار دیگر را با زیرکی و شقاوت نابود ساخت.)

۶- "پس از این رحد-ادها آگاهی، بینیش و انجام ده و نگذار که یوآو برای سیمای باشخصیت و فریبنده اش و موهای سپیدش ، به آرامش و سلامتی و بی بازخواست خون آن دو، این جهان را ترک کند."

۷- "اما درباره پسران برزیلای گیلعادی به ایشان احسان و مهربانی روا داشته، آنان را در میان بزرگانی که با تو بر سر سفره ات مینشینند بنشان، زیرا ایشان بودند که مرا هنگام گریز از دست برادرت اوشالوم یاری دادند."

۸- "و نیز آگاه باش که تو کسی را در دربار و کنار خود داری که نامش شیمعی پسر گرا از خاندان بینامین و اهل بخوریم است. بدان که او با نشان والایش در دربار، دشمن من و خاندان من بود، زیرا در روزی که من رهسپار مَحَناییم بودم دیدم که با بدترین زبان به من ناسزا گفته، دشنام و لعنت داد، اما هنگامی که وی در کرانه رود یَرَدِن نزد من رسید با فریبندگی زبان نرمش مرا واداشت تا برای او به ذات خد-اوند سوگند خورده، به وی بگویم که او را به سزای خطاکاری اش با شمشیر اعدام نخواهد کرد."

۹- "پس مپندار که وی معصوم و بی گناه است؛ زیرا تو مردی اندیشه ور خردمندی و در جایش تکلیف خود را خواهی دانست که سر فریبنده و سیمای به ظاهر زیبا و سفیدموی شیمعی را با خون مجازات خیانتکاری اش به دنیای آخرت بفرستی."

(به تفسیر میدراش؛ شیمعی، سیاستمدار عالی نشان دربار داوید و از آموزگاران شلومو بود که در قیام اوشالوم، پنهانی به دشمنی و توطئه بر داوید، به سوی اوشالوم رفت؛ اما با شکست و کشته شدن وی، بار دیگر می کوشید تا چاپلوسانه خود را به داوید و شلومو نزدیک سازد تا به دربار راه یابد.)

۱۰- و سرانجام پس از این رحه-ادهها، داوید در گذشته ، در کنار پدرانش آرמיד و در شهر داوید؛ یعنی، سرزمین اسرائیل به خاک سپرده شد.

۱۱- داوید هملخ چهل سال بر سرزمین اسرائیل فرمانروایی کرده، ۷ سال آن را در حبرون و ۳۳ سال دیگر را در یروشالیم به سر برد.

۱۲- پس از وی ، شلومو بر تخت سلطنت پدرش داوید نشست، پادشاهی اش بسیار استوار و پابرجا شد.

شیموت

سیزدهمین هفتارا

یرمیا ۱/۱-۳/۲

یرمیا هو یا یرمیا از بزرگترین پیامبران اسرائیل، در حدود سال ۳۲۷۵ عبری از خانواده‌ای کهن و بسیار مذهبی عناتوت در سهمیه خاندان بینامین در دهکده عربی عناتا و ۶ کیلومتری شمال شرقی یروشالیم زاده شد. پدر وی حیلقیاهو کهن گادول یا کاهن اعظم پادشاهی یهودا بود که هنگام فرمانروایی یوشیاهو، کهانت و خدمت مذهبی قوم اسرائیل را بر دوش داشت و از سیزدهمین سال سلطنتش به سال اجتماعی ۳۲۹۸ عبری در زادگاه خود، پیامبری و ارشاد ملت اسرائیل را آغازیده، با وجود مخالفت‌های بسیار اجتماعی و سیاسی با پیامبری‌اش که سرانجام نیز منجر به مرگش شد تا پس از ویرانی بت همیقداش اول عهده دار آن بود. وی که در واپسین سال‌های پیش از خرابی بت همیقداش به همراه شماری مهاجران اسرائیل از یهودا به مصر گریخته بود، تا آخرین روزهای حیاتش در مصر

و برابر انتقادات و مخالفت‌های شدید برخی اطرافیان با از جان گذشتگی تمام، پیامبری را پی گرفت.

یرمیا در همه دوران دوران زندگی‌اش در مخالفت با فساد سیاسی و اجتماعی پادشاهی یهودا مبارزه کرد. نبوت‌های ژرف و بسیار ظریفش با الهام از طبیعت و زیبایی‌های آفرینش می‌بود، اما پیام وی دعوت از ملت اسرائیل برای توبه از گناهانشان و بازگشت به راه خداوند و تسلا دادن ایشان است.

مفسران در وصف مقام و ارزش یرمیا برآند که هستی و رهنمون‌های وی و شاگردش - یحزقل ناوی از انگیزه‌های اصلی پایداری و بقای آیین و مردم اسرائیل در اسارت بابل بوده است.

اشاره یرمیای ناوی به سرگردانی قوم اسرائیل در صحرا در آیه ۲ از فصل دوم این هفتارا و همچنین سرگردانی ایشان در صحرا در پاراشای شموت، همانندی این دو بخش را نمایان می‌سازد.

تردید و دودلی یرمیا برای پذیرش مسئولیت پیامبری و ارشاد ملت اسرائیل در آیه ۶ هفتارا، تشابهی است با تردید و دودلی مشه ربنو در قبول مسئولیت رهبری ملت که در پاراشای شموت آمده است.

یرمیا - فصل اول

۱. این است کلام و سخنان یرمیا پسر حیلقیاهو از کهن‌هایی که در شهر عناتوت در زمینهای سهمیه خاندان بنیامین جای داشتند.

۲. او همان پیامبری است که کلام خداوند در سیزدهمین سال سلطنت یوشیاهو پسر آمون - پادشاه کشور یهودا بر وی نازل شد.

۳. همچنین این کلامها و نبوتها در روزگار سلطنت یهوایقیم پسر یوشیاهو و تا یازدهمین سال سلطنت پسر دیگر یوشیاهو؛ یعنی، صدقیاهو - پادشاه دیگر یهودا و تا ماه پنجم اسارت یروشالیم (۳۳۳۹ عبری) پی داشت.

۴. کلام خداوند بر من یرمیا نازل شده، چنین فرمود:

۵. «ای یرمیا، پیش از آنکه تورا درون مادرت چهره بخشم، تو را شناخته و

پیش از آنکه زاده شوی، تورا برکت کرده و به پیامبری ملت‌ها برگزیدم.»

(پیامبری ملت‌ها، همان ملت اسرائیل بوده که در میان مردم آشور، بابل و مصر پراکنده بودند).

۶. سپس من در پاسخ گفتم: «آه ای خداوند خالق یکتا، اینک من نمی‌توانم

ارشاد کنم و با چنین ملت عظیمی (ملت اسرائیل) سخن بگویم؛ زیرا من

نوجوانی بیش نیستم.»

۷. اما خداوند در پاسخ فرمود: «ای یرمیا ادعا نکن که جوانی بیش نیستی؛

زیرا من به هر که تورا بفرستم، از سوی من خواهی رفت و آنچه من به تو فرمان

دهم، سخن خواهی گفت.»

۸. خداوند فرمود: «بنابراین مترس؛ زیرا ذات من با تو است و برای نجات تو

حاضر خواهم بود.»

(نجات یرمیا از دشمنان و مخالفان پیامبری‌اش بود که در همه طول آن، جان‌ش

را تهدید کرده بودند).

خداوند آنگاه دست خود را دراز کرده، دهانم را لمس فرمود. سپس خدا به من فرمود: «هم اکنون ای یرمیا، من کلام مبارکم را در دهانت استوار ساختم.» (پروردگار منظورش را به من الهام نموده، کلامش را در دهانم جای داد.)

۱۰- «امروز بنگر که من تو را بر ملتها و دولتهای پادشاهان جایگاه اسرائیل گمارده‌ام، تا پلیدی و آلودگی ایشان را ریشه کن کرده، خردشان کنی؛ نابودشان کرده و از فرمانروایی برکنارشان نمایی و در نتیجه، دولتهای تازه ای بسازی، چنانکه نهالهایی تازه کاشته‌ای.»

۱۱- «در این هنگام، کلام حد-اوند باز هم بر من نازل شده، چنین فرمود: "ای یرمیا چه می بینی؟" و من در پاسخ گفتم: "پروردگارا، شاخه ای از درخت بادام می بینم."»

۱۲- سپس حد-اوند مرا خطاب نموده، فرمود:

"درست و نیکو دیده‌ای؛ زیرا من کلامم را نگاه می دارم تا سرانجام، آن را اجرا کنم."

(واژه های "درخت بادام" به معنای تلاش، سعی و کوشش در زبان عبری و از یک ریشه است. منظور ناوی از دیدن "شاخه درخت بادام" در عالم رویا به معنای جدیت، سعی و کوشش حد-اوند در استواری خواست خویش است.)

۱۳- و اما کلام حد-اوند برای دومین بار بر من نازل شده، چنین فرمود: "دیگر چه می بینی؟"

و من در پاسخ گفتم:

"پروردگار دیگری در حال جوشیدن می بینم که رویش از سوی شمال است."

(دیگ جوشان، کشور بابل است که درشمال سرزمین ایسرائل جای دارد.)

۱۴- پس حد-اوند در پاسخ به من فرمود:

"بلایی (حمله بابل) از سوی شمال بر همه ساکنان سرزمین ایسرائل نازل خواهد شد."

۱۵- حد-اوند فرمود: "زیرا خاندانهای پادشاهان شمال (بابل و آشور) را خواهم خواند.

آنان به پیش تاخته و یکایکشان کرسی های داوری شان را برابر دروازه های یروشالیم کنار دیوارهایش و در برابر شهرهای یهودا برای داوری و محاکمه مردم ایسرائل بر پا خواهند نمود."

۱۶- "د ر این هنگام ، من از راه پیروزی ایشان به ملت ایسرائل ، حکم و داوری ام را بر ایسرائل و به سبب شرارتها و پلیدی هایش جاری خواهم نمود؛ زیرا ملت ایسرائل مرا ترک کرده و به حد-ایان بیگانه و اجنبی قربانی تقدیم داشته اند و پیکرهای ساخته دستهایشان را پرستیده اند."

۱۷- "ای یرمیا پس کمر همت را بسته و برخیز و تمام آنچه به تو فرمان می دهم، بر ایشان - ملت ایسرائل برسان. از ایشان و بیم دادنشان مترس که آنگاه تو را در برابر ایشان هراسان خواهم نمود."

۱۸- "زیرا بنگر که امروز من تو را همچون شهری برج و بارودار و دارای تجهیزات ؛ مانند ستونی آهنین و دیوارهایی برنجین در برابر ساکنان تمامی سرزمین ایسرائل و پادشاهان یهودا، شاهزادگانش ، کاهنانش و برابر بزرگان و رهبران سرزمین جای داده ام."

۱۹-حد-اوند فرمود: "آنان (ایسرائل) در مخالفت با پیامبری کلام تو با تو خواهند جنگید ؛ اما بر تو چیره نخواهند شد و بر تو پیروز نمی شوند؛ زیرا من با تو بوده و برای رهایی تو را دستشان حاضر خواهم بود."

فصل دو:

۱-آنگاه باز کلام حد-اوند بر من نازل شده چنین فرمود:

۲-"ای یرمیا برو و از سوی من در گوش اهالی یروشالیم ندا داده ، چنین بگو: ای ملت اسرائل حد-اوند می فرماید:

من حد-اوند عالم، ایمان و اعتقاد شما را در دوران جوانی تان (گذشته) و دلبستگی تان را به ذات من همانند مهر نو عروس به همسرش به یاد دارم. یاد می آورم که چگونه با ایمان در صحرا و بیابانی بی آب و علف(سینا) از من پیروی نموده و در پی من راه پیمودید."

۳-حد-اوند فرمود: "ملت اسرائل ، تقدیس شده حد-اوند و نوبر محصول اوست. آنان که این سهمیه مقدس را بخورند ، گناهکار شمرده شده، سزای سنگین برایشان نازل خواهد شد."

وائرا

چهاردهمین هفتارا

یحزقل ۲۵/۲۸-۲۱/۲۹

اگر شبات ، روش خودش باشد، ישعيا ۱/۶۶-۲۴/۶۶ خوانده میشود

یحزقل ناوی که از سال ۳۳۳۱ عبری و در اسارت بابل، پیامبری و ارشاد ملت را آغاز کرده بود، با دوری از سرزمین اسرائیل، پیاپی از حال افرادش که هنوز، در آنجا مانده یا به مصر گریخته بودند آگاه شده، با خبر می بود.

وی که پیام اصلی نبوتش، نوید بازگشت همه ملت اسرائیل به راه خد-اوند بود، آن را تنها به راه پشیمانی از خطاها و توبه ملت اسرائیل ممکن می دید.

همچنین با استعداد بی همتایش در به کار گیری استعارات، تشبیهات و امثال در بیان نبوتهایش، آینده و پایداری ملت را رهنمونی ایشان در گالوت می دانست. از این رو، با دیدی همانند پرمیای ناوی پیوسته قوم اسرائیل گالوت را از پیروزی زندگی مردم دیگر دور داشته، پرهیز می داد.

یحزقل در این بخش از نبوتها، آن گروه از ملت اسرائیل ساکن مصر را هشدار میدهد که مصر با تمام نیرو و شکوهش، سرانجام به خواست الهی نابود می شود و تقلید و پیروی از سنتها و روش زندگی مصریان یا بیگانگان، هیچ فرجام نیک و مثمیری برای آنها نداشته و نخواهد داشت.

اشاره او به نوید رهایی و گردآوری ملت اسرائیل از گالوت و نیز شکست و برکناری (پَرعو) فرعون در این هفتارا، شبیه است با نوید در آوردن ملت اسرائیل از مصر، بازگرداندنشان به سرزمین اسرائیل و شکست و سقوط قدرت فرعون دوره مشه ربنو که در پاراشای وائرا آمده است.

یحزقل - فصل بیست و هشت

۲۵-خد-اوند خالق یکتا چنین فرمود:

"پس از آنکه قوم اسرائیل پراکنده در میان ملت‌های دیگر را گرد کنم و از این انجمن ، تقدس ذات اقدس را به مردمان جهان بنمایم، ایشان (ملت اسرائیل) بار دیگر در سرزمین خودشان که به بنده خادمم-یعقوب (پدر ملت اسرائیل) بخشیدم، ساکن می شوند."

۲۶-"سرانجام، ایشان در آن سرزمین با امن و آسودگی خاطر زیسته، خانه هایشان را ساخته، تاکستان‌های انگورشان را خواهند کاشت. همچنین پس از آنکه ذات من، حکم محکومیت را درباره تمام همسایگانی که در این مدت با ملت اسرائیل با اهانت و حقارت رفتار کرده اند فرمودم، انجام دهم؛ ملت اسرائیل به آسایش در سرزمینشان ساکن شده، در می یابند که من خد-اوند ، حد-ایشان هستم."

فصل بیست و نه

۱-و اما در روز دوازدهم دهمین ماه (طوت) از دهمین سال (سلطنت صیدقاهو آخرین پادشاه یهودا، یعنی ، دوازدهم طوت ۳۳۳۸، حدود ۷ ماه پیش ا ویرانی بت همیقداش اول) کلام خد-اوند بر من یحزقل نازل شده، چنین فرمود:

۲-"ای یحزقل - پسر انسان ، دیده و روی خود را به فرعون - پادشاه مصر نموده ، علیه وی و همه مردم مصر از سوی من نبوت نما."

۳-"سخت را ادا کرده، چنین بگو که خد-اوند قادر مطلق چنین می فرماید: بنگر که ذات من ضد تو برخاسته ای فرعون ، شاه مصر که همچون سوسمار و اژدهایی عظیم در میان رودخانه هایت آرمیده ای و ادعا می کنی که رودخانه نیل من از آن خودم است و خود ، آن را ساخته ام." (یحزقل ، سرزمین مصر را به

رودخانه نیل و شعبه هایش و فرعون را به سوسمار که بت پرستیده شده مصریان و در رود نیل بسیار میبود، همانند می سازد.

۴- "من خد-اوند ، قلابها را در فکرهایت فرو برده و چنانکه دیگر ماهی های رودخانه هایت را بر می انگیزم تا به فلسهایت (به خودت) بچسبند، تو را با تمام دیگر ماهی ها که به تو چسبیده اند، یکجا از رودخانه هایت بیرون خواهیم کشید."

۵- "سپس همگی شما، یعنی تو و تمامی ماهیان دیگر رودخانه هایت با هم به بیابان خشک ریخته شده، بر زمین صحرا خواهید افتاد. شما را کسی برنخواهد گرفت و هیچ کس نیز گردتان نخواهد کرد، زیرا شما را برای طعمه و خوراک به جانواران زمین و پرندگان آسمان واگذار کرده‌ام."

(یحزقل ناوی از سوی خد-اوند نبوت میکند که فرعون را حد-ا هنگام نبرد به همراه تمام اطرافیانش و بزرگان مصر، همچون ماهیان دریا صید کرده ، نابود خواهیم کرد و سرانجام پیکرهای بی جانشان نیز بر زمین صحرا طعمه حیوانات و پرندگان خواهند شد.)

۶- "آنگاه همه مردم و ساکنان مصر خواهند دانست که من خد-اوند هستم و من تمامی این مصیبتها را بر سرشان آورده‌ام، زیرا ایشان پیوسته برای قوم، همچون عصایی ساخته از نی شکننده بوده اند."

(مصر که پیوسته مردم و کشور اسرائیل را به مخالفت با فرمانروایی های بابل و آشور تشویق می کرد و قول اتحاد به ایشان می داد، در حمله و هجوم آن دولتها

به اسرائیل ، خود را کنار کشیده ؛ همچون عصایی بی فایده از پشتیبانی و یاری به ملت اسرائیل پرهیز کرد.)

۷- "تو کشور مصر، همچون عصایی بودی . هنگامی که ملت اسرائیل در نیاز به یاری و حمایت تو دستت را چسبیدند و تو پشت دادند، زیرا دست ایشان را شکستی و در نتیجه ، عضلات شانه هایشان را پاره کرده، کمرهایشان را برای نداشتن تکیه گاه از کار انداختی."

۸- پس خد-اوند خالق یکتا چنین می فرماید:

"پس خد-اوند خالق یکتا چنین می فرماید:

ای سرزمین مصر بنگر که من بر تو شمشیر فرود آورده ، مردم و حیوانات ساکنت را از تو خواهم برید."

۹- "سرزمین مصر، ویرانه و زمینی بی آب و علف می شوند و آنگاه خواهد بود که مردم مصر درمی یابند که من، خد-اوند قادر مطلق هستم که این مصیبت را برانگیختم؛ زیرا او- فرعون ادعا کرد که رود نیل از او بوده و او آن را ساخته است."

۱۰- "بنابراین آگاه باش و بنگر که من- خد-اوند بر تو (مصر) و رودخانه هایت هستم و با این که به فراوانی آب رودخانه هایت پشت داده و به داشتن آن به خود می نازی، سرزمین مصر را از میگدول (شمال مصر) تا سِوَنه الی مرزهای کوش، ویرانه و زمینی بسیار بی آب و علف می کنم."

(کوش، اِتیوپی یا حَبشه فعلی که جنوبی ترین نقطه مصر است.)

۱۱- "تا جایی که پای هیچ انسان یا حیوانی از آن نگذشته و برای چهل سال در خور سکونت نباشد."

۱۲- "مصر را ویرانه ترین زمین در میان سرزمین های ویرانه کرده، شهرهایش را برای چهل سال خرابه هایی میان اراضی بی آب و علف خواهم کرد."
(در هجوم و حمله آشور و بابل، کشور اسرائیل ضمن اتکا به قدرت همسایه اش مصر و فرستادن موجودی خزانه اش به دولت آن و ابراز وابستگی میکوشید تا آنرا همدست خود ساخته و با ایشان از حمله بابل جلوگیری کند؛ اما مصر پس از گرفتن وجوه و دادن قولهای توخالی در حمله نبوخذ نصر از حمایت اسرائیل پرهیز کرد.)

۱۳- و اما خد-اوند قادر مطلق چنین می فرماید:

"سرانجام در پایان چهل سال، مردم مصر را که در میان دیگران پراکندم، گرد خواهم کرد."

۱۴- "و آنگاه دوران اسارت مصر را پایان داده، آنان را به سرزمین پتروس (شمال مصر یا مصر نخستین) و به زادگاهشان بازگردانده؛ اما این بار کشور پادشاهی حقیر و ضعیفی خواهند بود."

۱۵- "مصر این بار پست و خوارترین پادشاهی عالم شده و هرگز بر مردم و ملل دیگر برنمی خیزد. ذات من، ایشان را تا جایی ضعیف می سازد که فرمانروای اقوام دیگر عالم نخواهند شد."

۱۶- "پس از این رحمداد است که ملت اسرائیل پند آموخته، هرگز ایمان و اعتقاد و اعتمادشان به دیگران نبوده، به یاد خواهند داشت که چگونه با اتکا به مصریان

در پیشگاه ذات من خطا کرده و گناهکار شدند. سرانجام، آن هنگام در مییابند که تنها، من خد-اوند قادر مطلق هستم."

(تنها تکه گاه و رهابخش ایشان بوده و خواهم بود.)

۱۷- "و اما در روز اول نخستین ماه بیست و هفتمین سال (فرمانروایی نبوخذنصر، یعنی اول نیسان ۳۳۵۷) حکم حد-اوند بر من یحزقل نازل شده، فرمود:

۱۸- "ای یحزقل - پسر انسان نبوخذنصر (نام اصل و اول نبوخذنصر) پادشاه بابل با سختی تمام به همراه سپاهش در برابر صور (بندری در لبنان) جنگید. از گرمای بسیار آفتاب و طولانی شدن نبرد؛ سرهای همه سربازان بی مو شد و شانه هایشان از بار ابزار سنگین جنگی، آبله و تاول زده، پوست کنده شده، اما نه خودش و به سپاهیانش از نبرد با صور هیچ بهره ای از مزد و غنایم جنگی نبردند."

۱۹- "بنابراین خد-اوند قادر مطلق چنین می فرماید:

اینک من - خد-اوند سرزمین مصر را به نبوخذنصر (نبوخذنصر) پادشاه بابل خواهم بخشید تا ثروت آنجا را به یغما برده، اموالش را تاراج کند و آن را همچون طعمه برگیرد؛ تا این (مصر و اموالش) مزد و غنیمت جنگی برای سربازانش شمرده شود."

۲۰- "خد-اوند قادر مطلق می فرماید:

من - خد-اوند، سرزمین مصر را مزدی در برابر خدمتی که نبوخذنصر و سپاهش با تسخیر و نابودی مصر برای من انجام دادند، به ایشان بخشیده ام."

(تسخیر و نابودی مصر به دست نبوخذنصر و سپاه بابل و یغما رفتن ملت و همه دارایی مصر)

۲۱- "وسرانجام در روز شکست و نابودی مصر به خواست من، شاخی برای رهایی ملت اسرائیل برافراشته خواهد شد.

آن هنگام، پیش بینی ها و نبوتهای تو یحزقل در میانشان، همچون لبهایی گشوده و آزاد مانده است و چنین؛ ملت اسرائیل خواهند دانست که من خد-اوند هستم." (واژه "شاخ" اشاره ای به کوروش هخامنشی دارد که با فتح بابل، قوم اسرائیل را نجات بخشیده، به سرزمین اسرائیل بازفرستاد و نیز اشاره ای به بازگشت استقلال و قدرت ملت اسرائیل است.)

بو

پانزدهمین هفتارا

یرمیا ۱۳/۴۶-۲۸/۴۶

یرمیا ناوی که در واپسین سالهای پیش از ویرانی بت همیقداش اول با شماری مهاجران اسرائیل از یهودا به مصر گریخته بود، تا روزهای آخر حیاتش در مصر و برابر مخالفت‌های شدید برخی اطرافیان با از جان گذشتگی، پیامبری و ارشاد قوم اسرائیل را پی می گرفت.

نخه- فرعون مصر که در رویای کشور گشایی و فتح بابل می بود، با این هدف به مشرق لشکر کشید و با گذر از یهودا و گماردن یهو یاقیم- دست نشانده مصر به

پادشاهی یهود به سوی بابل رهسپار شد . در چهارمین سال سلطنت ظاهری و بی رحمانه یهویاقیم به سال ۳۳۲۰ عبری ، فرعون و لشگر مصر در نبردی معروف در کرکمیش - کرانه غربی رود فرات با سپاه بابل روبه رو شدند، اما از نبوخذنصر و سپاهیان‌ش شکست سختی خوردند و با عقب نشینی و بازگشت نخه و مانده لشگرش به مصر بود که نبوخذنصر در پی ایشان دوبار در مدت سه سال به یروشالیم و یهودا حمله ور شد. در دومین حمله در سال ۳۳۲۷، یهویاقیم را لشگر نبوخذنصر کشت و پسرش یهویاقین به نام پادشاهی نوین و دست نشانده بابل در جای پدرش به فرمانروایی یروشالیم گمارده شد.

یرمیای ناوی که نبوتها و هشدارهایش تا پیش از نبرد کرکمیش و شکست فرعون و سپاه مصر با مخالفتها و انتقادات شدید آن دسته از ملت اسرائیل که موافقان همبستگی با مصر بودند روبه رو می بود، پس از شکست سخت فرعون در کرکمیش سرانجام، بیشتر مردم اسرائیل ، وی را پیامبر و ناوی رسمی و واقعی شناخته، به کلام و نبوتهایش توجه بسیار افزونی داشتند.

این بخش از نبوتهای یرمیا، نخست خطاب به فرعون بود که شکست نهایی وی و سقوط کامل مصر را به دست نبوخذنصر اعلام می دارد؛ اما خداوند در پایان هفتارا به زبان ناوی، ملت اسرائیل را نوید می دهد که با وجود سختی هایی که در طول گالوت بر ایشان وارد می آید، بازهم آنها به خواست خدا - نجات یافته و هرگز همچون ملل دیگر عالم نابود نخواهند شد.

اشاره یحزقل به ضرباتی که نبوخذنصر بر مصر وارد خواهد کرد، همانند است با شرح ضربتهای الهی که در خروج ایسرائل از مصر بر پیکر مصر فرود آمد و در پاراشای بو آمده است.

یرمیا- فصل چهل و شش

۱۳- این است سخنی که از سوی خد-اوند بر من پیامبر- یرمیا نازل شد که چگونه نبوخذرصر (نام اول نبوخذنصر) پادشاه بابل به مصر حمله کرده، بر آن ضربت وارد خواهد آورد.

۱۴- در مصر اعلام کنید و در میگذول (مرز مصر) به همگان برسانید.

همچنین در نوف (ممفیس) و تَحِنَحِس (شمال مصر) اعلام کنید . چنانکه بگویید:

"ای ملت مصر برپاخیزید و آماده شوید، زیرا شمشیر جنگ، همه مملکتان را بلعید ، نابود کرده است."

۱۵- آیا می پندارید که چرا فرعون نیرومند شما و فرمانروایی اش شکست خورده، به زیرافکنده می شود؟ او از این قدرت مقاومت نداشت که خد-اوند وی را به زیر کشید.

۱۶- خد-اوند ، پای گروه بسیاری از سپاه مصر را لغزانده، تعادلشان را از دست داده اند، برای این بود که در لحظات شکست در نبرد، پیکرهای سربازان، یکی روبه روی دیگری می فتاد.

این هنگام بیگانگان و مهاجران مصر به یکدیگر می گفتند:

"برخیزیم و به ملت و زادگاهمان بازگردیم؛ زیرا کسی از تیغ شمشیر مهاجمان به مصر درامان نمی ماند."

۱۷- "آن وقت مردم بیگانه و مهاجر مصر فریاد برآوردند: نام فرعون ، دیگر صدایی تو خالی بیش نیست که از شدت ترس، تمام امکانات و شرایط مناسب برای پیروزی را از دست داده است."

۱۸- پادشاهی که نامش خد-اوند آفریده های عالم است می فرماید:

"به حیاتم سوگند که خواست من چنان است که فاتحی (نبوخذنصر پیش از مصر) به پیش تاخته، بر مصر حمله ور خواهد شد و این واقعیت، چون وجود تابور(کوه بلند) در میان کوهها و چون شهر گرمِل در کنار دریا واقعی خواهد بود."

۱۹- "و اما تو ای دختری که در مصر جای داری (مردم مصر) خود را آماده ساز تا به اسارت بروی؛ زیرا شهر مهم نوف (ممفیس) خراب شده، ویرانه ای غیر مسکونی خواهد شد."

۲۰- "مصر چون گوساله ای بسیار زیباست ؛ اما بنگرید که برایش نابودی از شمال سرازیر شده و می آید." (حمله بابل)

۲۱- "سربازان مزدور جنگی اش نیز که در سپاهش (سپاه مصر) می جنگند، با مزد هنگفتشان همچون گوساله های چاق و پرواری هستند که آنها عقب نشسته ، همگی باهم از میدان جنگ گریختند."

آنان برجای خود نماندند که می دانستند روزنابودی شان فرا رسیده و زمان سزایشان سرآمده است."

۲۲- "صدای ناله مصریان در شکست، چون صدای مار سکوت خواهد بود؛ زیرا دشمنانشان (سپاه بابل) ، همچون چوب برهایی که تبر به دست برای بریدن درختان می آیند، در برابرشان جای می گیرند."

۲۳- "خد-اوند می فرماید:

آنان (سپاه بابل) درختان جنگل او (مصر) را با نفوذی اش خواهند برید؛ زیرا سپاهیان بابل از ملخهای صحرا نیز بی شمارتر است."

۲۴- "چنین خواهد بود که دختر مصر(ملت مصر) شرمسار و خجل خواهد شد؛ زیرا به دست مردمی ساکن در شمال (بابل) سپرده شده است."

۲۵- و اما خد-اوند مخلوقات عالم، حد-ای ایسرائل می فرماید:

"اینک بنگرید که آمون نو(فرمانده اسکندر) ، فرعون و سرزمین مصر را همراه حد-ایانشان (بتها) و همچنین پادشاهانشان؛ یعنی، خود فرعون و تمام آنان که پیرو او هستند ، مجازات خواهم فرمود."

۲۶- خد-اوند می فرماید:

"آن گونه که ایشان را به دست کسانی که قصد جانشان دارند؛ یعنی به دست نبوخذنصر - پادشاه بابل و خادمانش خواهم سپرد. پس از آن خواهد بود که مصر

(پس از چهل سال) سرانجام؛ همچون گذشته (بی جلال و شکوه) بار دیگر در خور سکونت خواهد شد."

۲۷- "اما نترس تو ای یعقوب خادم من (ملت اسرائیل) هراسان نشو ای اسرائیل. یقین بدار و آن هنگام یعقوب (قوم اسرائیل) بار دیگر آرامش یافته ، در رفاه خواهد زیست و دیگر هیچ نیرویی او را هراسان نخواهد کرد."

۲۸- خد-اوند فرمود:

"نترس ای یعقوب- خادم من (ملت اسرائیل که به ذات من ایمان کامل دارید) ، زیرا من با شما بوده، سرانجام ، همه مردم و کشورهایی که شما را میانشان در گالوت پراکندم، پایان بخشیده ، نابودشان خواهم کرد.

من شما را از راه های عادلانه ای تنبیه کرده و کارهایتان را اندک اندک اصلاح می سازم؛ اما نابودشان نخواهم کرد."

بشّٰلح

شانزدهمین هفتارا

۳۱/۵-۱/۵

شوفطیم یا داوران که بخشی از کتاب مقدس را می سازد، شرح رحه-اد هایی است که پس از درگذشت یهوشوع بن نون و از سال ۲۵۱۶ عبری، ۳۵۰ سال کشور اسرائیل باستان را فرا گرفته بود.

پس از چیرگی دوازده خانواده (شواطیم) بر سرزمین اسرائیل به رهبری یهوشوع بن نون (جانشین مشه ربنو ۲۴۸۸ عبری) ملت اسرائیل، حدود ۳۰ سال با سرپرستی او دوران افتخارآمیزی را پشت سر نهادند؛ اما سرانجام در سال ۲۵۱۶ عبری با در گذشت وی در ۱۱۰ سالگی، دوران نزول مذهبی و فساد اجتماعی قوم اسرائیل آغاز شد.

کشور اسرائیل از این هنگام تا شروع سلطنت شائول هملخ - نخستین پادشاه اسرائیل برای ۳۵۰ سال زیر نظر "قضات عالی" یا "داوران" که از نبوتهای کمی نیز برخوردار بودند، اداره می شد. پانزده تن قاضی و هر یک از ۱ تا ۸۰ سال در دوران مختلف و حدود ۳۵۰ سال با قضاوت و اندک نبوتی ملت اسرائیل را ارشاد و اداره می کردند.

عوتنیئل، نخستین داور اسرائیلی است که در کتاب داوران آمده و پانزدهمین و آخرین آنها یا نخستین ناوی رسمی پس از یهوشوع بن نون، شموئل ناوی بود که تا سال ۲۸۸۲ عبری و آغاز سلطنت شائول هملخ، قضاوت امور و ارشاد ملت اسرائیل را پی می گرفت.

کتاب داوران شموئل ناوی، شرح درگیری های اجتماعی، اخلاقی و نظامی اسرائیل با بت پرستان موآبی، کنعانی و پلیشطیمی ساکن اسرائیل است که در

۳۶۶ سال رهبری داوران، آنها در آمیختگی خود با ملت اسرائیل، آلودگی، فساد و بی ثباتی اسرائیل را برانگیختند.

هفطارای بشلح اشاره به آخرین دوران داوری و نبوت دبورا چهارمین قاضی از پانزده تن قضاوت اسرائیل است که برای ۴۰ سال (۲۶۷۶-۲۶۳۶) در قضاوت و ارشاد ملت اسرائیل مشغول بودند. وی به همراه باراک پسر آبینوعم - سردار بلندنشان خاندان نفتالی که به گفته ای، همسر خود دبورا نیز بود؛ به فرمان خد- اوند به جنگ یابین- پادشاه کنعانی و سیسرا- فرمانده سپاهش رفته و با شکست ایشان، ملت اسرائیل را از بندگی و پیروی این پادشاه کنعانی رهاوند.

دبورا و باراک پس از چیرک بر لشگر سیسرا و ۹۰۰۰ رابه جنگی اش در کوه تابور (زمین نفتالی غرب رود یَرَدِن و شمال دریاچه کینرت)- به شکرانه این پیروی معجزه آسا جشن گرفته، ستایش، احساس ژرف و لطیف خود را با سرودی که به نبوت دبورا سراییده شده بود، ارمغان آستان الهی کردند.

شکست دشمنان اسرائیل در این سرود، در هفطارای بشلح وجه تشابهی است با شرح شکست لشگر فرعون که در سرود "آزیاشیر" در پاراشای بشلح آمده است.

داوران یا شوفطیم- فصل پنج

۱- و اما در آن روز، پس از شکست سپاه سیسرا- سردار کنعانی، دبورا و باراک پسر آبینوعم به شکرانه الهی چنین سرود خواندند:

۲- هنگامی که مردان اسرائیل در جنگ به نشان نذر در راه حد-ا مویشان را بلند کرده، مردم خود را با گرایش و رضایت، وقف راه الهی می کنند، خد-اوند را سپاس می گویند.

۳- ای پادشاهان عالم بشنوید و ای شاهزادگان (بت پرست) مردم گوش فراگیرید که من- دبورای ناوی برای حد-ا سرود خوانده، در ستایش و بزرگداشت خد-اوند - حد-ای اسرائیل می سرایم.

۴- پروردگارا، زمانی که در روز عطای تورا به ملت اسرائیل در صحرای سینا، جلالت را نخست از سعیر (زمین عساو) متجلی نموده، از صحرای ادوم (سعیر) گذر فرمودی، زمین از هیبت آستان ذات اقدس لرزنده، آسمانها گرفته شده و ابرها باریدند.

۵- کوهها از شکوه حضور خد-اوند جنبیدند.

ای کوه سینا، تو نیز از پیشگاه ذات خد-اوند، حد-ای اسرائیل به خود لرزیدی.

۶- در روزگار شَمگر پسر عَنات (داور پیش از دبورا)، در روزگار یاعِل (زنی بیگانه) شاهراه های صحرا از ناامنی بسیار، متروک و ویران شده بودند و ناچار، مسافران از بی راهه می پیمودند.

۷- رهبران اسرائیل نیز زیر فشار بیگانگان دست از رهبری کشیده، کناره جستند تا سرانجام، من- دبورا، همچون مادری برای ملت اسرائیل برخاستم.

۸- زمانی که ملت اسرائیل ، حد-ایان تازه ای برای خود بگزید و به بت پرستی روی آورد، به سزای این کارهایش، جنگ و نبرد در راهش جای گرفت، آن هنگام با شمار بسیار ۴۰/۰۰۰ نفری اش در اسرائیل و اینکه سپر و نیزه در دست نداشت، به خواست و معجزه الهی در نبرد بر دشمنانش پیروز شد.

۹- از این رو، قلبم و حس احترامم برای داوران و رهبران اسرائیل است که خود را با میل تمام وقف ملت اسرائیل کرده اند. پس خد-اوند را بستاییم.

۱۰- و اما شما بازرگانان و توانگران که بر حمارهای سفید رنگ سوارید، شما که بر قالیچه های گران پشت داده، نشسته اید و شما مردمی که ثروتمند نیستید، همگی با هم خد-اوند را بستایید که پس از پیروزی، همه این راه ها امن و امان شده اند.

۱۱- با بانگ تیراندازان بیگانه در لب جویبارها، مردم اسرائیل اعمال عدل خد-اوند را برای قوم اسرائیل گفته، عدالت داوران و رهبرانش را نیز بیان خواهند کرد. آن هنگام ملت خد-اوند (اسرائیل) با اطمینان و اعتماد به نفس تمام به هدف پیروزی ، دروازه های دشمنانشان را حمله ور می شوند.

۱۲- ای دبورا بیدار شو، بیدار شو؛ برخیز ، برخیز و نوایی بسرا.

ای باراک پسر آبنوعم برخیز و زندانهایت را به جلو هدایت نما.

(چون دبورا در آیه ۷ خود را همچون مادر اسرائیل می خواند، روح نبوت و افتخار پیروزی در جنگ به طور موقت از وی گرفته شده، در آیه ۱۲ به باراک داده می

شود، اما افتخار سراییدن از آن دبورا می ماند. خد-اوند در این آیه با عبارت "بیدار شو بیدار شو" او را بر می انگیزد تا روح نبوتش را بازیابد.

۱۳- آنگاه ملت ایسرائل با شماری کم بر بزرگان و ملت‌های دیگر چیره شده، اما این خواست خد-اوند بود که چیرگی ملت ایسرائل را بر دیگر مردم نیرومند ممکن ساخت.

۱۴- از خاندان اِفرائیم، سردارانی چون یهوشوع بن نون برخاستند که نخستین جنگجو در برابر عمالق بودند. از خاندان بنیامین نیز بزرگانی چون شائول هملخ برخاستند که برابر عمالق ایستادند. از ما خیر در شرق رود یَرَدین و سرزمین خاندان مَنشه نیز هم سردارانی آمدن که با اموری ها جنگیدند و از زمین تیره زبولون نیز آنان که همراه دبورانه به سپاهی با قدرت قلمشان به خدمت ایسرائل ایستادند.

۱۵- بزرگان و شاهزادگان خاندان ییساخار نیز به دبورا پیوسته و مانده خاندان ییساخار به باراک پیوستند. سربازان پیرو باراک با اشاره وی در رکابش بی درنگ به جنگ رفتند، اما در خاندان روبن سوی دیگر رود یردن برای پیوستن به نیروهای ایسرائل تنش و دودلی می بود.

۱۶- تو ای خاندان روبن چرا در سهمیه سرزمین خودت به آرامش در میان گله هایت به شنیدن نوای نی های چوپانت آرام نشستی و در پیوستن به خانواده های دیگر و لشگر ایسرائل برای جنگ با دشمنان ایسرائل از خود دو دلی و سردی نشان دادی؟

۱۷- گیلعاد در آن سوی رود یردن و از سرزمین منشه به یاری سپاه اسرائیل
برنخاست و اما تو خاندان دان، چرا به طمع حفظ دارایی ات در کشتی هایت به
نگهبانی از ثروتت نشست و به یاری سپاه اسرائیل نیامدی و ای خاندان آشِر که تو
نیز برای نگاهبانی از شهرهایت در سرزمین خود نشست و اعتنایی در یاری به
سپاه اسرائیل نکردی.

(گیلعاد بر خلاف خاندان روبن در جنگ به سپاه اسرائیل پیوست.)

۱۸- اما زبولون، خانواده ای که تا پای مرگ؛ جانشان را به خطر افکندند و نفتالی
که در خط مقدم جبهه در کنار باراک جنگیدند.

۱۹- فرمانروایان تیره های کنعانی به هدف جنگ و نابودی اسرائیل به لشگر
سیسرا پیوسته ، به برابری با سپاه اسرائیل آمده، جنگیدند . سپاه سیسرا چنان
عظیم بود که از تَعَنَاح در انتهای سرزمین منشه تا آبهای میگدو در انتهای دیگر را
پوشانده، سربازانش مزدی هم در نبرد با اسرائیل نمی گرفتند.

۲۰- اما ستارگان آسمان بودند که از آسمانها بر سیسرا و برای اسرائیل جنگیدند .
(فرشتگان با خواست حد-۱)

۲۱- هنگام نبرد کنار رود کیشون، دشمن که با بهره از این رودخانه به اسرائیل
حمله کرده بود، آب همین رود باستانی به اداره الهی، دشمن را با خود برد.
ای روح و روان من چگونه نگریستم که رودخانه، دشمنان اسرائیل را در خود فرو
بلعید.

۲۲- سپس از شدت تاختن اسبان دشمن، سُمهای اسبانشان بازگشته، اسبهایشان دیگر با نیروی بسیار نمی توانستند بتازند.

۲۳- اما فرشته خد-اوند میفرماید: "نفرین بر شما مروز(نزدیک میدان جنگ).نفرین سخت بر مردمش که به یاری سپاهیان (سپاه اسرائیل) نیامده، در برابر نیروهای ضد خد-اوند نایستادند."

۲۴- "اما از میان زنان چادرنشین برکت بر یاعل باد."

(یاعل با این که زنی بیگانه بود، درهمدردی با ملت اسرائیل و به هدف همکاری با سپاه باراک، سیسرا- فرمانده کنعانی را با دلیری فراوان کشته، پیروزی را برای لشگریان اسرائیل استوارتر کرد.)

۲۵- زمانی که سیسرا از دست سپاهیان اسرائیل گریخته در چادر یاعل پنهان شده بود، هنگامی که از یاعل آب خواست؛ از در کاسه ای شاهانه با دوغ از وی پذیرایی کرد.

۲۶- سپس در لحظه ای که سیسرا به خواب رفته بود، یاعل میخ چادر را به دست گرفته و با چکشی در دست راستش ، مغز سیسرا را کوبیده ، شقیقه اش را سفت.

۲۷- سیسرا چنانکه خواب بود، در کنار پاهای یاعل فرو رفته ، در جایی که آرمیده بود جان داد.

۲۸- و اما پس از این رحد-اد ، مادر سیسرا با نگرانی از میان روزنه های پنجره خانه اش می نگریست و از خود می پرسید : "چرا ارا به پسرش چنین دیر کرده است؟ چرا چراغهای ارا به اش چنین آرام می چرخند؟"

۲۹- اما خردمندترین زنان و ندیمه های پیرامونش چنین وی را دلداری داده و او نیز سخنانشان را به خود تکرار می کرد:

۳۰- "سیسرا با سپاهش دارد غنایم را گردآوری و بخش میکند یک یا دو زن اسیر جنگی برای هر سرباز، سیسرا نیز جامعه های رنگین و جامه های رنگین گلدوزی شده و دو جامه گلدوزی شده برای هر سرباز."

۳۱- پس روایت دبورا چنین پایان می یابد:

خد-اوند، چنانکه سیسرا به زیر افکنده شد، تمامی دشمنان تو (ملت ایسرائل) نابود شده، به زیر افکنده شوند، اما تمام آنان خد-اوند را دوست می دارند، چون آفتابی تابنده با شکوه و نیرو سربلند گردند.

و اما پس از پایان این رویداد، سرزمین ایسرائل برای ۴۰ سال در آرامش می بود. (این آخرین آیه مبنی بر چهل سال آرامش ایسرائل را شموئل هناوی ، نگارنده کتاب داوران به پایان سرود دبورا افزوده است.)

بیترو

هفدهمین هفتارا

یشعیا ۱/۶-۱۳/۶

یشعیاھو یا یشعیا پسر آموص از اشرافزادگان ساکن یروشالییم می‌بود. وی در آخرین سال سلطنت عوزیاھو یا ۳۱۶۸ عبری در پادشاهی یھودا - جنوب اسرائیل باستان پیامبری را آغازیده، تا پایان دوران سلطنت حزقیاهو به گفته‌ای ؛ اوایل سلطنت منشه - پسر حزقیاهو به سال ۳۲۳۰ عبری پیامبری و ارشاد قوم اسرائیل را پس می‌گرفت.

یشعیا به سبب اشرافزادگی به گروه درباریان آن زمان راه یافته و با والایی، شیوایی و نیروی بیان و سخنوری بی‌همتایش ، بی‌درنگ در اندیشه تمام کشور یھودا جای گرفت. وی در اندک زمانی، برجسته‌ترین و بانفودترین روحانی ملت اسرائیل شناخته شد و با نبوت‌های بسیار ژرفش بر پادشاهان و سیاستمداران آن زمان چیرگی افزونی یافت.

یشعیا در تمام دوران نبوتش بر سیاستمداران سودجو، فاسد و مخالفان عدالت اجتماعی و حقوق انسانها ایستاد و از این رو سرانجام در دوران سلطنت منشه - پادشاه یھودا در ستیزی با بت پرستان و مخالفان پیام یکتا پرستی اش کشته شد. کتاب یشعیا دارای دوا بخش اول و دوم است:

او در بخش اول (فصل ۱-۳۹) ملت اسرائیل را از پیروی سنت‌های ملت آشور که اسرائیل را در دست داشت پرهیز داده، تنها راه بقای ایشان را پیروی از تورای مشه و ایمان کامل به حد-ا یکتا می‌داند و دوران ظهور ماشیح و نجاتشان را در این بخش پیش بینی کرد.

بخش دوم کتاب یسعیا (فصل ۴۰-۶۱) یا تسلاهای یسعیا، اشاره به پایان دوران گالوت و سرگردانی های ملت ایسرائل و بازگشت به سرزمین مقدس ایسرائل دارد. دیدن یسعیاى ناوی ، رویایی از فرشتگان آسمانی و جلال ذات الهی را مشروح در هفتارای ییترو، وجه تشابهی است با دیدن قوم ایسرائل ، معجزات آسمانی را هنگام دریافت ده فرمان الهی در پای کوه سینا که در پاراشای ییترو آمده است.

یسعیا - فصل شش

۱- و اما در سال درگذشت عوزیاهوی پادشاه (۳۱۶۸ عبری) من - یسعیاى ناوی در رویا جلال خد-اوند را چنانکه از فراز تخت سلطنت عالی و پرشکوهش متجلی می بود، نگریستم که نور و جلال پایه های آن، بارگاه مقدس بت همیقداش را از روشنایی پر ساخته بود.

(عوزیاهو که خویش را خودسرانه کهن گادول خوانده بود و قصد کهانت در بت همیقداش را داشت، به خواست الهی گرفتار برص شده، تا پایان عمر از آمدن به بت همیقداش باز داشته شد.

یسعیا در این رویا جلال الهی را هنگام دادرسی درباره این خطای پادشاه عوزیاهو می نگریست.)

۲- در این رویا نگریستم که سِرافیم (فرشتگان آسمانی) چنانکه در خدمت ذات اقدس الهی ایستاده بودند، هر یک شش بال داشته هریک از آنان دوبال را در پوشاندن سیمایشان از بیم دیدن شکوه جلال الهی به کار می بردند. دوبال را در

پوشاندن پاهایشان در نمودن فروتنی و کوچکی در برابر حد-ا داشته و از دو بال مانده در پرواز و خدمت به ذات الهی بهره می گرفتند.

۳- در آن لحظات ، یکی از فرشتگان به دیگری چنین گفت:

"مقدس است، مقدس است حد-ای مخلوقات عالم هستی."

"همان حد-ایی که تمام زمین از جلالش آکنده است."

(سه بار تکرار "مقدس است"، تأکیدی بر پاکی، پارسایی و تقدس کامل ذات الهی است که آن خارج از دنیای جسمانی ، خرد ، درک و فهم بشر است.)

۴- و اما در آن لحظه از هیبت ندای فرشتگان ، پایه های دروازه ورودی بارگاه الهی دربت همیقداش به لرزه در آمده، دیدم که آن جایگاه دادرسی الهی به نشان خشم خد-اوندی از گناهکاری عوزیاهوی پادشاه انبوه از دود شد.

(از دید یسعیا ، روشن و با جلال شدن جایگاه عدل الهی ، نشان خشنودی خد-اوند و پر شدن جایگاه از دود، نشان نارضایتی و خشم الهی است.)

۵- در این هنگام بر خود فریاد برآوردم:

"وای بر من که در برابر این همه جلال و شکوه، وجود من هیچ و پوچ است؛ زیرا من انسانی با لبهای آلوده به گناهم و نیز در میان انسانهایی با لبهای آلوده به گناه میگذرانم. با آنکه چشمانم جلال پادشاه پادشاهان، خد-اوند عالم هستی را نگریست."

ناوی نگران است که مبدا برای انسان بودنش و آگاهی از خطا و به ویژه سخنان آلوده انسانهای پیرامونش، سزاوار خدمت به ذات الهی نباشد.

۶- اما در این لحظه، یکی از سرافیم چنانکه پاره ذغالی افروخته از مذبح (آتشدان) مقدس را با انبر در دست داشت، به سوی من پرواز کرد.

۷- آن فرشته با آن ذغال افروخته دهانم را لمس کرده، گفت:

"ای یسعیا اکنون بنگر که این آتش، لبهایت را لمس نموده و چنین، لبهایت از گناه پاک شده، کفاره شدند."

۸- و اما در این هنگام، ندای آسمانی خد-اوند به گوشه‌هایم رسید که فرمود:

"ای گروه فرشتگان و مشاوران آسمانی، چه کسی رابه نام پیامبر برای ارشاد ملت ایسرائل بفرستیم؟ چه کسی این رسالت را پذیرفته، از سوی ما در برابری با گناهان ملت ایسرائل خواهد رفت؟"

و من یسعیا بی درنگ گفتم: "خد-اوند! من آن شخص هستم. حقیر را برای منظور گسیل فرما."

۹- سپس خد-اوند فرمود: "پس برو به این ملت (ایسرائل) برسان:

ای ملت ایسرائل، پیام خد-اوند را توسط پیامبران پیش از من شنیده و هم اکنون به زبان من هم می شنوید؛ اما برای غرور و خودخواهی تان آن را در نمی‌یابید و معجزات آسمانی بسیاری را نگریسته، برای بی‌ایمانی تان آنها را نمی‌دانید."

۱۰- "پس قلبهای این ملت را که برای گناه می تپد ، فربه کن تا ضربانشان سست شده، دیگر احساسی نداشته باشند.

گوشه‌هایشان را سنگین کن که دیگر نشنوند و چشمانشان را ببند تا دیگر مناظر گناه آلودشان را نتوانند ببینند.

آن هنگام ناچار به سوی خد-اوند بازگشته ، پس از توبه خویش به خواست الهی درمان می یابند."

۱۱- سپس پرسیدم: "خد-اوندا، چه هنگام این بی ایمانی و مجازات ملت اسرائیل به طول می انجامد؟"

و ذات الهی در پاسخ فرمود: "تا روزی که شهرهای اسرائیل، ویرانه ای بی ساکنانشان شده، خانه ها بی مردمانشان و زمین ویران گردیده ، بی بهره شود."

۱۲- "تا روزی که سرانجام، خد-اوند ، ملت اسرائیل را برای این بی ایمانی ها و نافرمانی هایشان به جاها دوردست به گالوت فرستاده ، سرزمینشان را کامل ویرانه ای کرده باشد."

۱۳- "اما اگر یک دهم از ملت اسرائیل بر زمین مقدس مانده و آنها کم کم فاسد شوند ، باز هم قوم اسرائیل نابود نخواهد شد، زیرا همچون درخت بلوط یا چناری که پس از بریدن تنه اش هنوز هم در جایش مانده و ریشه زندگی اش بوده و در خور سبز شدن دوباره باشد، ملت اسرائیل نیز به گونه جرقه ای مقدس از حیات و بقا در ریشه اش نهفته شده و هرگز نابود نخواهد شد."

میشپاطیم

هجدهمین هفتارا

یرمیا ۲۶-۲۵/۳۳ و ۲۲-۸/۳۴

اگر شبات شقالیم باشد، پادشاهان دوم، ۱۷/۱۱-۱۷/۱۲

و در روش خودش ادار، یشعیا ۱/۶۶-۲۵/۶۶ خوانده می‌شود

صیدقیاهو آخرین پادشاه یهودا پیش از ویرانی بت همیقداش اول بود که پس از دومین حمله نبوخذنصر به یروشالییم در سال ۳۳۲۷ عبری به سلطنت آن کشور رسید.

وی در هفتمین سال سلطنتش-۳۳۳۴ عبری تا چهار سال پیش از خرابی بت همیقداش در حالی که لشگر بابل، موقت از کشور یهودا و یروشالییم عقب نشسته بود، فرمان داد که ساکنان آن برابر فرمان تورا(میشپاطیم) همه بردگان اسرائیل را از اسارت آزاد سازند، اما با عقب نشینی سپاه بابل و به ظاهر، رفع خطر از تصرف یروشالییم مردم آن برخلاف عهد پیشین اسیران و برده هایشان را بار دیگر فراخوانده به خدمت واداشتند.

یرمیا ناوی بزرگ اسرائیل که در تمامی حملات نبوخذنصر و لشگر بابل به یروشالییم شاهد روزهای سخت بود و پیایی ملت اسرائیل پادشاهان و رهبران آن را به پیروی از تورای مقدس و ایمان به حد-ای یکتا تشویق و ارشاد می‌کرد، با

مشاهده این نافرمانی و بی ایمانی ملت ایسرائل، خشمگین و پریشان شده، از سوی خد-اوند بازگشت و چیرگی سپاه بابل و نابودی یروشالیم را در آینده ای نزدیک به ملت ایسرائل و ساکنان آن میرساند.

چهار سال پس از این نبوت، لشگر بابل بر یروشالیم چیره شد و بت همیقداش اول ویران شده مانده ملت ایسرائل به اسارتی ۵۰ ساله رفتند که با فتح بابل به دست کوروش هخامنشی و سپاهیانش پایان گرفت. اشاره به فرمان آزادی تمام بردگان ایسرائل در آغاز این هفتارا، تشابه روشنی است با فرمان آزادی بی قید و شرط بردگان ایسرائل پس از شش سال خدمت که در آغاز پادشاهی میشیاطیم آمده است.

فصل سی و سه:

۲۵- اما خد-اوند با تمام این تفاسیر چنین می فرماید:

"مگر ذات من ، همان حد-ایی که سامان روز و شب و زمین را در عالم خلقت استوار کرده است، نباشم."

۲۶- "تنها چنان خواهد بود که نسل یعقوب و نسل داوید - خادمم را ترک کرده و یکی از نسل داوید (ماشیح) را برای فرمانروایی و رهایی نسل اَوراهام ، ییصحاق و یعقوب برنگزینم، زیرا سرانجام ، من حد-ا اسیران ملت ایسرائل را به سرزمین موعودشان بازگردانده ، برایشان رحمت ارزانی خواهم فرمود."

(حد-ا نجات نهایی ملت ایسرائل و ظهور ماشیح را از نسل داوید، امری قطعی و بی تغییر می فرماید.)

یرمیا- فصل سی و چهار

این کلامی است که از سوی خد-اوند پس از آنکه صیدقیاهوی پادشاه از مردم یروشالیم ، تعهدی بر آزادی تمامی بردگان اسرائیل گرفت، بر یرمیای ناوی نازل شد.

۹- این حکم که تمام مردم یروشالیم به آن متعهد شدند. آن بود که همه ایشان، غلامان و کنیزان اسرائیل خود را بی قید و شرط آزاد کنند تا دیگر هیچ کس ، برادر یهودی خود را به غلامی و بردگی نگیرد.

(نخستین بار است که واژه "یهودی" در کتاب مقدس آمده است.)

۱۰- و چنین تمام اشراف، رهبران و همه مردم اسرائیل که متعهد شدند، پذیرفتند تا همگی ، غلامان با کنیزانشان را رها کرده و دیگر هیچ فردی از اسرائیل غلام و برده و کنیز نباشد.

آنان این حکم را پذیرفتند و تمامی بردگان اسرائیل را آزاد ساختند.

(تعهد و عمل شهروندان یروشالیم برای این بود که با پیروی از فرمان تورا شاید پرودگار به آنها عنایت کند و از اسارت نبوخذنصر رها شوند.)

۱۱- اما آنان با عقب نشینی نبوخذنصر و آزادی موقت یروشالیم تعهدشان را شکسته بار دیگر غلامان و کنیزانی را که آزاد کرده بودند، به بازگشت و خدمت و بردگی واداشتند.

۱۲- بنابراین ، سخت حد-ا از جانب حد-ا چنین بر یرمیا نازل شد.

۱۳- خد-اوند، حد-ای ایسرائل این گونه می فرماید:

"ای ملت ایسرائل، در روزی که پدران شما از سرزمین مصر بیرون آورده، از بند بردگی رها ساختم، با ایشان به هنگام عطای تورا چنین عهد بستم:"

۱۴- "یکایک شما در پایان هفت سال، هم‌نوع ایسرائل خود را که به شما فروخته شده باشد، اگر شش سال تمام خدمت کرده باشد، برهانید؛ اما پدران شما آن زمان فرمان مرا نشنیده و انجام ندادند."

۱۵- "ولی شما ملت ایسرائل در این دوران (سلطنت صیدقیاهو) از این کار پدرانتان توبه کرده، آنچه از دید من پسندیده است انجام دادید؛ آن گونه که هر فرد آزادی، همسایه (هم‌نوع برده) خود را اعلام کرده، در این جایی که نام مقدس من در آن استوار است، سوگند خورده عهد بستید."

۱۶- "اما هم اکنون عهد شکسته اید و هر یک از شما با فراخواندن غلامها و کنیزهایی که به خواست خود رهانده اید، با برده گرفتن دوباره نام مقدس مرا خوار نمودید."

۱۷- پس خد-اوند چنین می فرماید:

"از آنجا که شما ملت ایسرائل سخن و فرمان مرا در اینکه هر فردی برادرش با همسایه اش (هم‌نوع ایسرائلش) را از بردگی برهاند، پروی نکردید، بنگرید که اینک من نیز شما را از زیر چتر محافظت و مراقبت آسمانی ام آزاد و رها میکنم."

"در برابر شمشیر دشمنانتان، بیماریها و قحطی بی دفاع رهایتان کرده، شما را مقابل تمام دولتها و ممالک جهان، ترسان و وحشت زده خواهم نمود."

۱۸-خد-اوند می فرماید:

"پس از تسلیم خواهم کرد کسانی که عهد را با من شکسته ، سخنان آن پیمان را خود با گذرشان از میان نیمه ها(گوساله ای که برای قرار داد، دو نیم شده بود) استوار ساختند؛ اما آن تعهد را نگاه نداشتند."

(از زمان اوراهام آوینو رسم بود که در بستن قرار داد، گوساله ای را دو نیم کرده هم پیمانان از میان آن دو نیم میگذشتند و قرار داد، چنین رسمی می شد.)

۱۹-"همان بزرگان و سران کشور و یروشالییم را مانند افسران ، کاهنان و داوران و اشراف و تمام مردم سرزمین که برای قرار داد با حد-ا از میان نیمه های گوساله گذشتند."

۲۰-"سرانجام، همان افراد نافرمان و پیمان شکن را به دست دشمنانشان و کسانی که قصد جانشان کرده اند، خواهم سپرد تا جایی که پیکرهای بی جانشان طعمه ای برای پرندگان آسمان و زمین شوند."

(اشاره به سپرده شدن ملت اسرائیل به دست سپاه نبوخذنصر هنگام تصرف و خرابی یروشالییم)

۲۱- "و اما درباره صدقیاهو پادشاه یهودا و اشراف پیرامونش بدانند که به دست دشمنانشان و آنان که قصد جانشان را دارند و به دست لشگر بابل که موقت از سرزمینشان عقب نشسته‌اند سپرده می شوند."

(به دلیل عقب نشینی سپاه بابل بود که سران دربار صدقیاهو سوگند و عهدشان را در آزادی بردگان اسرائیل زیر پا گذارده، دوباره آنها را به غلامی و خدمت واداشتند.)

۲۲- هم اکنون خد-اوند می فرماید:

"ای اسرائیل بنگرید که من فرمان داده، مقرر می دارم که آن لشگر بابل به این شهر (یروشالیم) بازگشته، در برابرش (یروشالیم و مردمش) بجنگد. آن را تصرف کرده، به آتش بسوزاند.

آن هنگام است که شهرهای یهودا را ویران کرده، بی ساکن می سازم."

تروما

نوزدهمین هفتارا

پادشاهان اول ۱۲/۵-۱۳/۶

اگر شبات زاخور باشد، شموئل ۱/۱۵-۳۴/۱۵: در شبات شقالیم.

پادشاهان دوم ۱۷/۱۱-۱۷/۱۲ و در روش خودش آدار، یسعیا ۱/۶۶-۲۵/۶۶

خوانده می شود

آغاز این بخش از کتاب اول پادشاهان رحد-ادهای نخستین سالهای پادشاهی شلومو هملخ و شروع ساختمان بت همیقداش اول (۲۹۲۸ عبری) در سال چهارم سلطنت اوست که با اتمام ساختمان آن در سال ۲۹۳۵ عبری پایان می پذیرد. ساختن بت همیقداش که نماد و مظهر وابستگی و ایمان ابدی ملت ایسرائل به خد-اوند یکتاست، آرزویی بود که داوید هملخ - پدر شلومو د رطول پادشاهی اش در دل داشت؛ اما برای جنگها و ناآرامی های فراوان سیاسی که پیوسته وی را در بر گرفته بود هرگز آزادی انجام دادن چنین ماموریتی را نیافت و از این رو خد-اوند، آن افتخار را به شلومو- پسرش واگذاشت. وی بی درنگ در نخستین سالهای پادشاهی، ابزار اولیه ساختمان؛ یعنی سنگ و چوب را فراهم کرده، برای الوار با حبرام - پادشاه بندر صور (لبنان) که از دوستان پدرش داوید بود، گفتگو کرد.

در پایان این گفتگوها- حبرام عهد بست تا در برابر دریافت آزوقه و خوراکی هایی مانند گندم و روغن برای بهره ملتش، چوب درختان سرو آزاد و صنوبر لبنان را که از استواری و هنر نجاری شهرت جهانی داشتند برای شلومو بفرستد.

شرح جزئیات ساختمان بت همیقداش در این هفتارا، تشابه آشکاری با شرح ساختمان "میشکان" (خیمه مقدس سیار) صحرا که در پاراشای تروما آمده است.

پادشاهان اول - فصل پنجم

۱۲- و اما خد-اوند چنانکه به شلمومو نوید داده بود، اندیشه و خردی بیتا به وی عطا فرمود.

این در دورانی بود که بین حیرام (شاه صور) و شلمومو دوستی و صلح و صفا استوار بود و از این رو، آنان برای داد و ستد میانشان پیمانی بستند.

۱۳- سپس شلومو هملخ گروهی سی هزار نفره از کارگران اجباری را برای بریدن درختان لبنانی از میان قوم ایسرائل انجمن ساخت.

۱۴- شلومو این کارگران را سه گروه ده هزار نفری کرده، هر ده هزارتن یک ماه به کار در لبنان پرداخته و دو ماه نزد خانواده هایشان در ایسرائل میگذراندند. سرپرستی این گروه نیز بر دوش آدونیرام (مسئول مالیاتهای مملکتی) بود.

۱۵- همچنین شلومو گروهی هفتاد هزار نفری را برای حمل و نقل و هشتاد هزار سنگ بُر و سنگ تراش برای کار در کوهستانهای پیرامون یروشالیم گردآورد.

۱۶- سه هزار و سیصد سرکارگر با سیصد کارفرمای کل برای ساختمان این بنا گمارده شدند.

۱۷- و اما به فرمان پادشاه، کارگران کارشناس، سنگهایی عظیم و گرانبها از کوهستانها در آوردند تا پایه ساختمان با کاربرد این سنگهای تراشیده شده گذاشته شود.

۱۸- بدین ترتیب، کارگران ساختمان شلمومو و حیرام با گروه کارگردانی از قبال (شمال بیروت که مردمش در هنر ساختمانی معروفند) سنگ تراشی و چوب بُری را آغاز کردند تا آن مصالح را برای ساختمان بت همیقداش فراهم سازند.

فصل شش

۱- در چهار صد و هشتادمین سال خروج قوم ایسرائل از مصر؛ یعنی، در چهارمین سال سلطنت شلومو (۲۹۲۸ عبری) در ماه ایار (ماه شکوفه های درختان و زیبایی های بسیار بهاری) بود که وی ساختن خانه مقدس خد-اوند (بت همیقداش) را آغاز کرد.

۲- خانه ای را که شلومو هملخ برای خد-اوند ساخت، ساختمانی مستطیل به درازی ۶۰ آما (۹۰ فوت ، ۲۷ متر) و پهنای ۲۰ آما (۳۰ فوت ، ۹ متر) و بلندی ۳۰ آما (۴۵ فوت، ۱۳/۵ متر) بود.

۳- ورودی جلوی این بنا که با ساختمان می بود، به عرض ۲۰ آما (۳۰ فوت ، ۹ متر) برابر عرض ساختمان و عمق ۱۰ آما (۱۵ فوت، ۴/۵ متر) در جلوی ساختمان بود.

۴- همچنین برای خانه پنجره هایی ساخت که دهانه پنجره های درونی، کوچک و باریک و بیرونی ، بزرگ و پهن بودند.

(مفهوم پنجره ها این بود که بر خلاف پنجره های عادی که نور را از بیرون به درون می تاباندن بت همیقداش نه تنها به نور خارج نیاز نداشت، نور جلال الهی از داخل ساختمان به خارج تابیده و همه گستره زمین را می افروخت.)

۵- اما گرداگرد دیوارهای این ساختمان (جز دیوار ورودی) از خارج نیز ضمیمه دالان شکلی بنا نمود و درون دالان اتاقهایی در سه طبقه دور تا دور ساختمان ساخت.

۶- اتاقهای پایینی این دالان به عرض ۵ اما (۷/۵ فوت، ۲/۲۵ متر) و اتاقهای طبقه دوم، هر یک به عرض ۶ اما (۹ فوت، ۲/۷۰ متر) و اتاقهای طبقه بالا هر یک به عرض ۷ اما (۱۰/۵ فوت، ۳/۱۵ متر) بودند، زیرا قطر دیوار داخلی (اصلی) خانه مقدس را از خارج در هر طبقه حدود ۵۰ سانتی متر باریکتر ساخت تا تیرهای سرانداز افقی دالان ضمیمه بر لبه دیوار داخلی بایستد.

۷- خانه مقدس با سنگهایی که هنرمندان سنگ تراش آن را فراهم کره بودند، بنا شد؛ چنانکه هنگام ساخت آن هیچ صدای چکش، تیشه، تیر یا ابزار فلزی دیگری در ساختمان شنیده نشد.

(این سنگها همه در محل استخراج خود به اندازه ای مورد نیاز بریده شده، در محل ساختمان بی ابزار فلزی بر هم جای میگرفتند.

تمام سنگها با بهره گیری از کرمهای ویژه ای که با ترشح اسیدی بسیار قوی از بدنشان قادر به بریدن سنگها بودند، بیگاربرد ابزار فلزی در محل ساختمان در اندازه های مورد نیاز فراهم می آمدند.)

۸- در ورودی طبقه پایین اتاقهای دور ساختمان در سمت راست بنا قرار گرفته و با پله های پیچ در پیچی به طبقه دوم و سپس به طبقه بالا راه می یافت.

۹- بدین ترتیب، شلومو خانه حد-ا را (هفت سال) ساخته، در حالی که سقف آن را با چوبهایی از درخت سرو آزاد پوشانده بود، به پایان رساند.

۱۰- هر طبقه از بنای ضمیمه دور ساختمان را به ارتفاع ۱۵ آما (۷/۵ فوت، ۲/۲۵ متر) از کف طبقه زیری بنا نموده (کف طبقه و دیوار را) با چوبهای درخت سرو آزاد به دیوارهای درونی و بیرونی پیوند داد.

۱۱- و اما کلام خد-اوند بر شلومو چنین نازل شد:

۱۲- "ای شلومو، این خانه ای که تو می سازی، اگر تو از تمامی فرایض پیروی کرده، احکام را به جاآوری؛ از تمام فرمانهایم اطاعت نموده در راهشان گام برداری؛ ذات اقدس من نیز در مقابل، آن عهدهی را که به پدرت داوید نوید داده بودم، با تو استوار می سازد."

۱۳- "و بنابراین، در این خانه مقدس در میان قوم اسرائیل ساکن شده، ملت اسرائیل را و نمی نهم."

تِصَوَه

بیستمین هفتارا

یحزقل ۱۰/۴۳-۲۷/۴۳

اگر شبات زاخور باشد، شموئل اول ۱/۱۵-۳۴/۱۵ خوانده می شود

بخش پایانی نبوتهای یحزقل در فصلهای ۴۰-۴۸ به "رویای یحزقل" معروف است که به آبادی بت همیقداش و استقلال نوین یروشالیم و اسرائیل می پردازد.

بخش نخست آن از فصلهای ۱ تا ۲۴ و بیشتر دارای سرزنشهای ملایم و ارشادهای وی خطاب به ملت ایسرائل بوده که به "ارشاد نامه" مشهور است.

بخش دوم، فصلهای ۲۵ تا ۴۸ را در بر دارد که به طور کلی نبوتهای تسلا بخش و مژده بازگشت روزهای آزادی و آرامش است و "تسلانامه یحزقل" نام دارد.

یحزقل در این بخش از نبوتهایش که به روشنی تمام، رویایی از آبادی بت همیقداش را همراه اندازه ها و جزئیات یکایک بخشهای آن نگریسته، باز میگوید و به چگونگی ساختن قربانگاه، ابعاد و روش کاربرد آن می پردازد.

از دید او، پاکسازی روحی ملت ایسرائل از راه توبه و ابراز پشیمانی از خطاهایشان، تنها راه رهایی نهایی ملت ایسرائل از گالوت و سختی های آن است. همچنین مسئولیت کامل خطاکاری های هر فرد را مربوط به خود آن شخص دانسته، اطمینان می دهد که هیچ کس برای خطا یا گناهان والدینش مجازات نمی شود مگر از روش خطاکارانه آنان پیروی کرده باشد.

بازگویی نحو ساختن قربانگاه در بت همیقداش و مراسم اهدا و وقف آن در این هفتارا، همانند است با مراسم آماده و پاکسازی مذبح "میشگان" در صحرا که پادشاه تصوه، آن را گفته است.

یحزقل - فصل چهل و سه

۱۰- تو ای پسر انسان (یحزقل)، نحوه ساختن خانه مقدس (بت همیقداش) را به ملت ایسرائل که در گالوت بابل به سر می برند، نشان بده تا از گناهان و خطاکاری هایشان که ویرانی خانه مقدس را برانگیخته است خجل و شرمسار شوند

و نیز دریابند که با اصلاح اخلاق و رفتارشان میتوانند آن را دوباره برپا دارند. از این رو بگذار تا جزئیات و ابعاد بخشهای آن را برابر نبوتهای تو اندازه بگیرند.

۱۱- و اما اگر دریافتی که از تمام آنچه با سرپیچی از فرمانهای حد-ایشان انجام داده اند، به راستی پشیمان و خجلند، آنگاه نحوه و پیکر ساختمان کامل خانه نوینی را برای من (بت همیقداش دوم) همراه با اجرای زیر به ایشان توضیح بده. شمار و گونه بخشهای مختلفش را درهای خروجی و ورودی اش، شکلها و نحوه کاربردشان را و سرانجام، تمامی اشکال دیگر و قوانین و مقررات نحوه ساختمان و اداره آن را در برابرشان بنویس تا همه آن و قوانینش را به طور کامل نگاه داشته، انجام دهند.

۱۲- این است قانون ساختمان و اداره خانه مقدس (بت همیقداش) که بودنش بر بالای تپه جایگاهش، آن تپه را مقدسترین جای پهنه زمین خواهد کرد. پس این قانون خانه مقدس است.

۱۳- و اما اندازه های قربانگاهت بر پایه واحد طول- آماری جدید (ذراع) این است که برابر یک ذراع و یک کف دست باشد؛ ولی پایه مذبح به ارتفاع یک ذراع عادی (۱۸ اینچ یا حدود ۴۵ سانتی متر) و ضخامت یک ذراع عادی و دارای لبه ای به پهنای و ارتفاع یک وجب پیرامون آن بوده، این ابعاد پایه مذبح باشد.

(واحد اندازه گیری طول "آما" در آن زمان یک نوع ذراع برابر ۱۸ اینچ یا ۴۵ سانتی متر می بود. "آمای جدید" در اندازه های قربانگاه حدود ۲۱/۵ اینچ یا ۵۴ سانتی متر می بود.)

۱۴- از لبه پایه روی زمین تا لبه طبقه پایین مذبح ، ۲ ذراع جدید (۴۳ اینچ یا ۱۰۸ سانتی متر) و به ضخامت یک ذراع جدید بوده و از لبه طبقه پایین تا لبه طبقه بالای مذبح، ۴ ذراع جدید (۱۸۶ اینچ یا ۲۱۶ سانتی متر) و به ضخامت یک ذراع جدید باشد.

۱۵- آتشدان به ارتفاع ۴ ذراع جدید بر طبقه بالایی و در چهار گوشه اش چهار شاخ ایستاده برآمده باشد.

۱۶- آتشدان به طول ۱۲ ذراع جدید و پهنا ۱۲ ذراع جدید (۲۱/۵*۲۱/۵ فوت یا ۶/۵*۶/۵ متر) بوده از چهار سو مربع باشد.

۱۷- ابعاد سطح مذبح ، ۱۴ ذراع جدید طول و ۱۴ ذراع جدید پهنا (۵۲*۵۲ فوت یا ۷/۵*۷/۵ متر) بوده، لبه ای به عرض ۱/۲ ذراع جدید و ضخامت ۱ ذراع جدید در اطراف مذبح داشته و پلکان لبه آتشدان نیز به سوی مشرق باشد.

۱۸- و اما فرشته خد-اوند به من - یحزقل ندا داد که ای پسر انسان، خد-اوند خالق یکتا چنین می فرماید که قوانین اهدای قربانی های سوختنی و روش پاشیدن خونشان بر مذبح در روز نخست برپایی و گشایش آن بدین گونه است:

۱۹- خالق یکتا می فرماید: "به گهنی که از نسل صادوق (کهن گادول بت همیقداش اول در زمان شلومو هملخ) باشد و در خدمت به ذات من به حضورم مشرف می شود، گوساله نری را برای قربانی کفاره گناهان (قربان حطات) بده."

۲۰- "سپس اندکی از خون آن قربانی را گرفته، بر چهار شاخهای مذبح، بر چهار گوشه های طبقه بالایش و دور تا دور لبه اش بپاش. چنین آن را پاک ساخته، برایش کفاره کن تا از آن پس بتوانی بر فراز آن برای قوم ایسرائل کفاره کنی." (سپس گوشت گوساله را کهنیم در بت همیقداش به نام "خوراک مقدس" می خورند.)

۲۱- "گوساله دیگری را برای قربانی کفاره گناه (قربان حطات) برگرفته؛ اما این یکی پس از ذبح در محل مقرر در خارج از بت همیقداش سوزانده شود." ۲۲- "سپس در دومین روز گشایش مذبح، بز نر کامل بی عیبی را به نام "قربانی کفاره گناه" برای پاکسازی مذبح، همانند قربانی گوساله تقدیم نما." (قربانی این بزها تنها ویژه بت همیقداش بوده، هنگام افتتاح مذبح در میشکان و صحرا تقدیم نشد.)

۲۳- "پس از پایان مراسم پاکسازی مذبح، گوساله کامل بی عیب و قوچ کامل سالمی را از گله ویژه بت همیقداش تقدیم نما."

۲۴- "آنها را به حضور خد-اوند تقدیم کرده، کهنیم بر گوشت آنها نمک پاشیده، سپس به نام هدیه سوختنی برای خد-اوند بر فراز مذبح سوزانده شوند."

۲۵- "در هفت روز؛ هر روز یک بز نر برای قربانی کفاره گناهان فراهم کرده، کهنیم نیز روزانه یک گوساله نر و یک قوچ سالم بی عیب از گله فراهم آورند."

۲۶- هفت روز چنین برای مذبح کفاره نموده، آن را پاک بپیرایند.

بدین گونه آن را مقدس کرده، وقف پیشگاه الهی سازند.

۲۷-خد-اوند خالق یکتا چنین فرمود:

"در هنگامی که این هفت روز به پایان رسید، از روز هشتم، کهنیم هدایای سوختنی و هدایای سلامتی شما را بر فراز مذبح قربانی ها به حضور من تقدیم داشته و من نیز آنها را خواهم پذیرفت."

کی تیساً

بیست و یکمین هفتارا

پادشاهان اول ۲۰/۱۸-۳۹/۱۸

اگر شبات پارا باشد، یحزقل ۱۶/۳۶-۳۶/۳۶ خوانده می شود

این بخش از کتاب اول پادشاهان، رحد-ادهای دوران سلطنت آحاب- پادشاه سست اراده و ستمگر شومرون در شمال ایسرائل باستان و از سالهای ۳۰۲۲ تا ۳۰۴۴ عبری است. وی که زیر نفوذ همسر پلید و بت پرستش ایزول (ایزابل)، ملت گمراه ایسرائل ساکن شُمرון را به پرستش بت بَعْل تشویق می کرد، اختیار و توانایی امور داخلی کشور را از دست داده بود و ایزول هم با قدرت و نفوذ سیاسی اش، پیامبران و سران مذهبی ایسرائل را دستگیر و کشتار می کرد. اما سرانجام، خد-اوند، خشمگین از بی ایمانی بسیار آحاب و ملت ایسرائل، الیاهو ناوی را به برابری با آحاب و ایزول گماشت که او با وجود روبه رو بودن با خطر دستگیری و از دست رفتن جانش با آحاب دیدار میکند. وی در این ملاقات برای

اثبات حقانیت خد-اوند مطلق و آشکار نمودن پوچی بت‌های احاب و ایزول؛ یعنی بعل و اشرا، آن دو و ملت ایسرائل را افزون بر ۸۵۰ تن پیامبران دروغین و سران بت پرستان، به رویارویی با خود بر کوه کرمل می خواند.

هفطارای کی تیساً شرح رحد-ادهای این گردهمایی بر این کوه است.

سرزنش و تنبیه مُشه ربنو بر قوم ایسرائل برای پرستش گوساله طلایی در صحرا مشروح در پادشاهی کی تیساً، همانندی روشنی است با سرزنشهای الیاهو هناوی در پرستش بتها توسط قوم ایسرائل در دوران پادشاهی احاب که در هفطارای کی تیساً آمده است.

پادشاهان اول - فصل هجده

۲۰- بنابراین احاب برای تمامی ملت ایسرائل ساکن در اراضی فرمانروایی اش پیام فرستاده و آنان را با پیامبران دروغین بت پرست آن زمان بر کوه کرمل به دور هم گرد کرد.

۲۱- آن هنگام، الیاهو هناوی به سوی تمام قوم ایسرائل حاضر در آنجا نزدیک شده، به ایشان چنین گفت:

"ای جماعت ایسرائل تا به کی میان پرستش حد-ای یکتا و بت بعل، دودل و سرگردان مانده اید؟ اگر ایمان دارید که خد-اوند - حد-است، پس به او ایمان حقیقی آورده، ذات او را پیروی کنید؛ اما اگر بعل در توجه شماست، از آن پیروی کنید؛" ولی قوم ایسرائل در پاسخ الیاهو واژه ای نیز بر زبان نیاوردند.

۲۲- الیاهو ناوی به مردم چنین گفت: "تنها من - الیاهو از میان تمام ناوی ها مانده ام؛ در حالی که شمار پیامبران پیرو(بت) بعل به ۴۵۰ تن رسیده است."
(ناوی های دیگر به دست دولت حاکم کشته شده یا در تبعید و پنهانی به سر می برند.)

۲۳- "پس بیایید برای اثبات حقانیت یکی از دو عقیده موجود، دو گاو میش در دست ما بگذارید. نخستین را آنان (پیامبران بت پرست) برای خود برگزیده، پس از ذبح به تکه های مختلف تقسیم کنند و برای سوزاندن بر هیزمهایی بنهند، اما در زیر آن آتش نیفروزند و من نیز گاو دیگر را چنین پس از ذبح برای سوزاندن بر اندوهی دیگر از هیزم می نهم، ولی آتش بر آن نخواهم گذاشت."

۲۴- "سپس تمام گروه شما حد-ایتان را به نامش فراخوانده، من هم حد-ای یکتا رابه نام مبارکش خواهم خواند و آن حد-ایی که ندایمان را پاسخ داده، به آتش ذاتش این هدیه قربانی را سوزانده و از این پس تنها او حد-ا خواهد بود."
تمامی قوم اسرائیل در پاسخ گفتند: "اندیشه و سخن نیکویی است."

۲۵- پس الیاهو به پیامبران بعل گفت:

"یکی از دو گاو موجود را همگی شما برای خودتان برگزیده، آن را حاضر سازید، زیرا که شمارتان بسیار است. سپس حد-ایتان را صدا زده، اما آتش بر آن گاو ننهد."

۲۶- "پس آنان گاو میش نامبرده را حاضر کرده، خواندن و ندا دادن نام بت لعل را آغاز کردند و از صبح تا ظهر چنین پی گرفتند: "ای بعل ما را پاسخ ده"، اما نه صدایی شنیده می شد و نه پاسخی می آمد. سپس به رسم بت پرستان آن زمان به گرد مذبحی که ساخته بودند، رقصیدند، جست و خیز نمودند."

۲۷- "سرانجام در وقت ظهر، الیاهو با لحنی تمسخرآمیز ایشان را خطاب نموده گفت:

او (لعل) را با صدای بلند بخوانید؛ زیرا می پندارید آن بت، چون حد-ا است. او دارد می اندیشد که ندایتان را نمیشنود، یا استراحت میکند، یا به سفر رفته است. شاید هم در خواب است و باید بیدارش کنید."

۲۸- آنان با صدای بلند فریاد زده، خودشان را به رسم و عادتشان با قمه ها و نیزه‌هایشان مجروح میکردند که خون از ایشان روان شد. (تا شاید بتشان به ایشان پاسخ گوید)

۲۹- بدین گونه تا پس از ظهر و هنگام قربانی عصر با همان فریادهای نامفهوم ندا می زدند، اما به صدایی از بت لعل شنیده شد، نه پاسخی آمده و نه کسی که به آنها و فریادهایشان توجه کند.

۳۰- الیاهو در آن هنگام خطاب به همه جماعت در آنجا گفت: "هم اکنون به نزدیک من بیایید."

و تمامی قوم به وی نزدیک شدند.

او مذهبی را که هنگام شائلول هملخ در آن مکان بنا شده و سپس ویران شده بود، به روش زیر تعمیر کرده، برای کاربرد دوباره فراهم ساخت.

۳۱- الیاهو برای آن منظور، دوازده قطعه سنگ به نشان شمار شواطیم - پسران یعقوب برگرفت، همان یعقوبی که کلام خد-اوند بر وی نازل شد که نام تو از این به بعد اسرائیل خوانده شود.

۳۲- با کاربرد آن سنگها مذهبی به نام خد-اوند بنا نمود.

سپس خندقی به دور مذبح ساخت که گنجایش نگاهداری دو پیمانۀ تخم و بذر را داشته باشد.

۳۳- آنگاه هیزمهای روی مذبح را فراهم آورده، گامیش را پس از ذبح تکه تکه کرد و بر آن هیزمها نهاد.

۳۴- وی سپس قوم را خطاب نمود تا چهار کوزه را پر از آب کرده، بر آن قربانی سوزاندنی و هیزمهای زیرش را بریزند، و باز گفت که همین کار را برای بار دوم تکرار کنند و چنین کردند و باز گفت تا برای بار سوم هم تکرار کنند و سومین بار نیز تکرار نمودند .

۳۵- پس آب، تمام مذبح و اطرافش را فراگرفته، خندق دور مذبح نیز پز از آب شد.

(با این کار الیاهو، آتش عادی قادر به سوزانیدن قربانی و هیزمهای خیش زیرش نمی شد.)

به گفته ای؛ سه بار ریختن آب، نماد سه پدر قوم اسرائیل - اوراهام، ییصحاق و یعقوب و دوازده کوزه آب، نماینده دوازده شواطیم اسرائیل بود.

۳۶- الیاهو ناوی به هنگام اهدای قربانی عصرانه به مذبح نزدیک شده چنین گفت:

"ای خد-اوند، حد-ای اوراهام، ییصحاق و اسرائیل هم اکنون در این روز نمایان فرما(به این قوم نشان بده) که در سرزمین اسرائیل تنها تو حد-ایی، و من نیز بنده و خادم تو بوده و تمام این کارها را به فرمان تو و بر پایه سخن تو انجام داده ام."

۳۷- "خد-اوندا، آوای مرا بشنو و ندای مرا اجابت فرما، تا این ملت بدانند که تنها تو حد-ای قادر مطلق و تو بوده ای که دلها و ایمانشان را با دیگر بازگردانده ای."

۳۸- در آن هنگام، آتش ذات الهی فرود آمده، آن قربانی سوختنی (گاو تکه تکه شده) رابا هیزمهای زیرش، سنگهای زیرهیزمها و خاک زمین زیر سنگها همگی با هم در خود بلعیده و آب درون خندق دور مذبح را نیز در خود کشید.

۳۹- آنگاه همگی قوم با دیدن این منظره پیشانی بر زمین نهاده، ندا دادند:

"خد-اوند، همانا او حد-است، خد-اوند همانا او حد-است."

وَيَقْهَل

بیست و دومین هفتارا

پادشاهان اول ۱۳/۷-۲۶/۷

اگر شب‌ت شقالیم باشد، پادشاهان دوم ۷/۱۱-۷/۱۲ و در شب‌ت پارا، یحزقل ۱۶/۳۶-۳۶/۳۶ و اگر پاراشای پقوده، دو پاراشایی باشد، هفطارای بقوده خوانده میشود

این بخش از کتاب اول پادشاهان، سالهای نخست سلطنت شلومو هملخ و شرحی از ساختمان بت همیقداش اول است که از چهارمین سال سلطنت او؛ یعنی از سال ۲۹۲۸ عبری آغاز شد و تا هشت سال ادامه یافت. جزئیات ساختمان بت همیقداش اول در هفطارای و یقه‌ل، تشابه روشنی است با جزئیات ساختمان میشکان در صحرا که پاراشای و یقه‌ل آورده است.

پادشاهان اول - فصل هفت

۱۳- پس از شلومو هملخ در پی استاد هنرمند برنزکار و مسگری به نام حیرام ساکن صور (لبنان) فرستاده، او را که همانم حیرام پادشاه صور می بود، با نظر وی به یروشالیم آورد.

۱۴- حیرام (استاد فلزکار) از خاندان نفتالی بود و مادری بیوه (از خاندان دان) داشت. پدر وی که در حیاتش استاد مسگری و فلزکاری بود، در یروشالیم به دنیا آمده، اما بعدها ساکن صور شد. و چنین فردی انبوه از دانشی آسمانی، خود و شعوری ویژه، ماهر و استادی بی‌تا در هنر و هر گونه فلزکاری و مسگری بود که نزد شلومو هملخ آمده، مسئولیت تمام کارهایش را در این باره بر دوش گرفت.

۱۵- و اما وی (حیرام) دو ستون عظیم برای دو سوی در ورودی تالار مقدس بت همیقداش از مس ریخت که ارتفاع هریک ۱۸ ذراع (۲۷ فوت) و دور هر ستون ۱۲ ذراع (۱۸ فوت، قطری با $5\frac{1}{2}$ فوت) می بود.

(از کتابهای تاریخ ایام و برمیا : این دو ستون، ستونی تهی به طول حدود ۳۶ ذراع یا ۵۴ فوت ریخته شده از میان دو نیم برابر شده بود.)

۱۶- سپس وی دو سر ستون برای کار گذاشتن، همانند تاج بالای ستونها از مس ریخت که ارتفاع هر یک ۵ ذراع (با $7\frac{1}{2}$ فوت، دایره وار و هر یک شبیه نیم کره) می بود.

۱۷- و او برای آرایش این دو ستون، تورهای مشبکی از مس ساخته، روی سر ستونها کار گذاشت و نیز دسته گلهای زنجیرواری برای دور سرستونها ساخته، در هر سرستون ، هفت رشته زنجیر وار گلکاری از مس طراحی کرد.

۱۸- پس از ساختن ستونها دو رده اناری شکل در زیر و دور سطح داخلی هر سر ستون ساخت و برای هر دو سر ستون ، این آیه را یکسان انجام داد.

۱۹- سر ستونهای تاجی شکل که بر هر ستون نصب شده بودند، هر یک به ارتفاع ۴ ذراع به سوسن کاری آراسته شده بودند.

۲۰- در برآمدگی بالای سر ستونها ، در کناری تزئین تور مشبک ، دویست گل اناری در دور ردیف (هر ردیف ۱۰۰ انار) آن بخش، هر یک از سرستونها را نیز آراسته بودند.

۲۱- و شلومو هملخ آن دو دسته را در دیوار بت همیقداش (جلوی در ورودی تالار مقدس نگاهداری منورا، شولحان و مذبح بخور مقدس) برپا کرده، ستون سمت راست را پس از نصب، یاخین و ستون سمت چپ را پس از نصب، بوغز نام نهاد. (ستون ها نامهایشان، مانند دیگر اجزای ساختمان و ابزار بت همیقداش، مفهوم عمیقی داشته اند. یاخین یا برقرارشده، نماد و شناسای "برقراری و استواری ابدی قانون حد-۱" که تورا و آیین اسرائیل است. بوغز، آمیزه ای از دو واژه عبری بوغز به معنای حامل قدرت، نماد و شناسای اقتدار اسرائیل در سایه اطاعت و احترام به فرمانهای تورا است.)

۲۲- و در بالای هر ستون، یعنی زیر ستونها نیز با سوسن کاری آذین شده بود.

پس بدین گونه، کار ساختن و نصب ستونها به پایان رسید.

۲۳- و سپس استخری (برای گهنیم و شستشو و غسل مذهبی) بنا کرد که دایره ای به قطر ۱۰ ذراع (۱۵ فوت) و عمق ۵ ذراع (۸ فوت) بوده، پیرامون و دور استخر نیز ۳۰ ذراع (۴۵ فوت) می بود.

۲۴- زیر لبه های این استخر (۳ فوت پایین تر از لبه استخر) پایه های آراسته تخم مرغ شکلی بود که در فاصله هر ذراع (با $1\frac{1}{2}$ فوت) ۱۰ تخم مرغ گرداگرد استخر را در دو رده فراگرفته بودند.

این آرایه های همزمان با ساختن خود استخر با مس، و پیوسته به استخر، یکپارچه ریخته شدند.

۲۵- تمام استخر بر ۱۲ پایه گاو شکل (هر پایه یک گاو و استخر پشت این ۱۲ گاو سوار شده)، استوار بود. چهره سه گاو به سوی شمال، سه گاو به سوی مغرب، سه گاو به سوی جنوب و سه گاو نیز به سوی مشرق بوده، پشت این گاوها به سمت زیر استخر، یعنی سرهایشان به طرف خارج و از دور تا دور استخر نمایان بودند.

۲۶- ضخامت بدنه این استخر یک وجب (از مس ریخته شده) بودند، لبه اش همانند لبه فنجان قوس دار و شبیه گل سوسن ساخته شده که گنجایشی برابر ۲۰۰۰ بَت (۱۶۰۰۰ گالن) داشته است.

بقوده

بیست و سومین هفتارا

پادشاهان اول ۵۱/۷-۲۱/۸

فصل هفت

۵۱- تمام کاری که شلوموی پادشاه برای (ساخت) معبد حد-ا کرده بود، به پایان رسید و شلومو همه موقوفات پدرش داوید- نقره و طلا را آورد و آنها را در خزانه های معبد حد-اوند نهاد.

فصل هشت

۱- آنگاه شلومو، پیران اسرائیل و تمام سران سبط ها و خاندان پدران فرزندان اسرائیل را فرا خواند.

آنها با شلوموی پادشاه به یروشالیم آمدند تا صندوق عهد حد-ا را از شهر داوید - صیون به معبد ببرند.

۲- تمام افراد اسرائیل در ایتانیم (تیشری) که ماه هفتم است، در عید سوکوت نزد شلوموی شاه گرد آمدند .

۳- تمام پیران اسرائیل آمدند و کهن ها صندوق را برداشتند.

۴- صندوق عهد حد-ا و تمام چادر و مجمع و تمام ابزار مقدسی را که در آن چادر بود، برداشتند.

کهن ها و لوی ها آنها را حمل می کردند.

۵- شلوموی پادشاه و همه جماعت اسرائیل که پیش او گرد بودند، با خود او پیش آن صندوق ، گوسفندان و گاوان بی شماری ذبح می کردند که قابل شمردن نبود.

۶- کهن ها صندوق عهد حد-ا را به جای خود - به تالار آن معبد به محل بسیار مقدس، زیر بالهای فرشتگان - کروویم آوردند.

۷- زیرا فرشتگان - کروویم بالهای خود را بر جای آن صندوق گسترده بودند.

آن فرشتگان کروویم بالهای خود را بر جای آن صندوق گسترده بودند.

آن فرشتگان کروویم از بالا بر آن صندوق و بر تیرهای (وسیله حمل) آن سایه افکنده بودند.

۸- تیرهای صندوق چنان دراز بودند که برجستگی نوک آن تیرها از محل مقدس، بر پرده آن تالار نمایان بود؛ ولی از خارج دیده نمی شد. و تا به امروز (هنگام نوشتن این موضوع) در آنجا مانده بودند.

۹- چیزی در آن صندوق نبود، مگر دو لوح سنگی که مشه در حورو (کوه سینای) گرفته بود که به یاری آن حد-ا با فرزندان اسرائیل در زمان خروجشان از سرزمین مصر پیمان بسته بود.

۱۰- هنگام که کهن ها از محل مقدس درآمدند ، ابر، ادونای را انباشت.

۱۱- برای این ابر، کهن ها نتوانستند ایستادگی و خدمت کنند، زیرا جلال حد-ا ، معبد ادونای را انباشت.

۱۲- آنگاه شلومو گفت: "ادونای فرموده است که در ابر غلیظ ساکن می شود."

۱۳- "به حقیقت، برای تو کاخی و برای سکونت جایی بنا کردم."

۱۴- "چنانکه تمام جماعت اسرائیل ایستاده بودند، شاه روی خود را گرداند و اسرائیل را دعا کرد."

۱۵- گفت: "خد-اوند اسرائیل مبارک است که با کلام خویش به پدرم داوید-سخن گفت و با او چنین کرد."

۱۶- "از هنگامی که قوم خود- فرزندان اسرائیل را از مصر درآوردم از (شهرها) هیچ یک از اسباط فرزندان اسرائیل برای ساختن معبد شهری را برنگزیدم که نام من آنجا باشد." (مگر یروشالیم را)

۱۷- "در اراده پدرم داوید بود که معبدی به نام خد-اوند اسرائیل بنا کند."

۱۸- "حد-ا به داوید پدرم گفت: "اینکه اداره کرده ای به نام من معبدی بسازی ، نیک خواسته ای ."

۱۹- "به حقیقت ، آن معبد را بنا نخواهی کرد ؛ بلکه فرزندی که از ریشه تو خارج می شود، این معبد را به نام من خواهی ساخت."

۲۰- "حد-ا سخنی را که فرموده بود، به آن وفا کرد. من به جای داوید پدرم برخاستم و چنانکه حد-ا فرموده بود، بر تخت (سلطنت) اسرائیل نشستم و این معبد را به نام حد-ا - خد-اوند اسرائیل بنا نمودم."

۲۱- "برای صندوقی که در آن (لوح های) پیمان حد-ا جا داشت و در آوردن آنها از سرزمین مصر با پدران ما پیمان بسته بود، محلی روشن ساختم."

وَيَقْرَأُ

بیست و چهارمین هفتارا

اگر شبات زاخور باشد، شموئل اول ۱/۱۵-۳۴/۱۵

و در شبات هحدوش ، یحزقل ۱۸/۴۵-۱۵/۴۶ خوانده می شود

فلسفه و روش تقدیم انواع قربانی ها؛ همان عمل عبادت بوده که برای نزدیک شدن بیشتر به ذات الهی انجام می شود و آن ، بحث پراشای ویقرا را می سازد. یسعیا ناوی در این هفتارا ، اسرائیل را سرزنش می کند که چرا قربانی را معامله

با خد-اوند پنداشته، برای تبرئه خود در برابر گناهانشان به کار می گرفتند. ملت اسرائیل ساکن در اسارت بابل را پس از خرابی بت همیقداش اول هشدار میدهد که قربانی در راه حد-بایستی وسیله ای برای مقدستر ساختن اسرائیل به کار برده می شد، نه همانند رسوم بت پرستان، انگیزه بت پرستی و دور شدن از خد-اوند شود؛ اما وی قوم اسرائیل را نوید میدهد که چنانچه ایشان از گناهشان ابزار پشیمانی نموده و در پیشگاه الهی توبه کنند، ذات الهی همواره از درگاه بخشنده و پر مرحمتش آماده بخشیدن آنهاست.

اشاره یشعیا به شیوه نادرست تقدیم قربانی ها توسط قوم اسرائیل در ویرانی بت همیقداش اول، تشابهی با نحوه صحیح تقدیم قربانی هاست که در این پاراشا آمده است.

یشعیا- فصل چهل و سه

۲۱- اسرائیل قومی است که من-خد-اوند برای خودم ساخته و پرداختم تا حمد و ستایش مرا بگویند.

(پرستش و ستایش خد-اوند در قالب عبادت و انجام دادن فرمان های الهی، اساسی ترین وظیفه فرد اسرائیل در طول زندگی اش خواهد بود.)

۲۲- اما تو ای نسل یعقوب، ذات مرا به یاد نیاوردی و نخواستی، زیرا تو ای اسرائیل، از عبادت به درگاه من خستگی نموده، به تنگ آمدی.

۲۳-گوسفندان قربانی سوختنی خود را برای تقدیم به من نیاوردی و ذات مرا با قربانی ها و (عبادتهایت) محترم نشمردی ، اما من تو را با آوردن هدایایی ارادتی نفر سوم و با اندودن "بخور مقدس" به درگاهم خسته نکردم.

۲۴-تو حتی در تهیه "بخور مقدس" برای من ، نیشکر (که بسیار یافت می شود) با پول اندکی نخریدی و با چربی قربانی هایت نیز مرا خشنود نساختی ، اما در عوض ، ذات مرا با گناهانت آزرده کرده با خطاهایت مرا خسته نموده ای.

۲۵-من هستم که خطاهای تو را برای حفظ عزت و احترام نام خودم پاک کردم و تنها از این سبب گناهان را به یاد نخواهم آورد.

۲۶-تو ای اسرائیل مرا یادآور، بیا تا با هم به داوری ایستاده، دعوات را بگو با عادلانه قضاوت شوی.(تو و پدرانت در حق من چه کار نیک و مثبتی انجام داده اید. من چه هنگام پرهیزکاری ها و نیکویی های (چه کار نیکو و مثبتی تو را فراموش نموده، یا گناهانت را بیش از آنچه بوده اند، به شمار آوردم).

۲۷-نخستین جد تو (آدم) گناهکار شده و بزرگان و رهبران تو نیز به درگاه من گناه ورزیدند.

(اشاره به روسای شواطیمو بعدها پادشاهان کشور اسرائیل باستان)

۲۸-پس من گهنیم و لوییم را با ویرانی بت همیقداش بی احترام کردم. نسل یعقوب را به محکومیت و اسرائیل به دشنام و ناسزا شنفتن وانهادم.

فصل چهل و چهار

۱- اما هم اکنون گوش فراگیر ای یعقوب - خادم من و ای ایسرائل که تو را برای خود برگزیده ام.

۲- حد-ایی که تو را خلق فرموده، تو را در رحم چهره بخشیده ، یار و کمک خواهد بود چنین می فرماید:

"ای یعقوب - خادم من و ای یشورون (ایسرائل) برگزیده من ، نترس."

۳- چنانچه من زمین تشته را سیراب کرده، جویبارها را بر زمین خشک استوار کردم، جلالم را بر نسل تو نهاده و برکتی را بر تو استوار خواهم کرد.

۴- "فرزندانت در میان سبزه داران، همچون درختان بید در کنار جویباران بر خواهند خاست."

۵- "یکی با افتخار تمام چنین ندا خواهد داد، من از قوم خد-اوند هستم و دیگری خود را نسل یعقوب خوانده و سرانجام، یکی هم با دستش خواهد نوشت: متعلق به خد-اوند و خود را ایسرائل نام می نهد."

۶- خد-اوند- پادشاه ایسرائل ، رهاننده او حد-ای مخلوقات عالم هستی چنین می فرماید:

"من هستم نخستین ذات عالم هستی و من هستم آخرین آن جز من حد-ای دیگری نیست."

۷- چه کسی دیگر قادر به چنین ادعایی است؟

"ادعایش را نموده، در برابر من رحه-ادهای مردمان باستان را بگوید. بگذارید تا اگر می توانند، آینده و آنچه روی خواهد داد، بازگویند."

۸- "نترسید و هراسان نباشید (از اینکه ممکن است ذات دیگری نیز قادر به انجام دادن این معجزات باشد، زیرا چنین ذاتی وجود نداشته و نخواهد داشت)؛ اما آیا من نبودم که گذشته و آینده را بازگفتم؟ شما شاهدان من هستید و همه معجزات را به چشم خود دیده اید. آیا حد-ای دیگری جز من وجود دارد؟ البته که صخره پناهگاهی چون ذات من دیگر نیست و من نیز ذات دیگری را نمی شناسم."

۹- "همه آنان که پیکرهای تراشیده (بت) می پرستند، از دید جهان هستی پوچ و باطلند و آنچه به آن دلبسته اند، بی ارزش و بی فایده است و اما شاهدانشان (بت‌هایشان) نه قادرند ببینند و نه چیزی در می یابند تا از کارشان شرمنده شوند."

۱۰- "آیا بی فایده تر از کسی که حد-ایی را ساخته یا بتی را ریخته باشد، وجود دارد؟"

۱۱- "اینک بنگرید که تمام یاران و طرفداران آن بت ساز و هنرمندان و انسانهای صنعتگر شرمنده می شوند بگذارید دور هم گرد شده، از جایشان برخیزند. آن وقت است که (از هیبت خد-اوند) ترسیده، خجل خواهند شد."

۱۲- "آن آهنگر بت ساز با ذغالهای گرم و به نیروی پتک و بازوی قوی خویش تبری را می سازد. گرسنه و تشنه شده، نیرویش کم شده، نمی تواند آب بنوشد و در حال ضعف است."

(به هنگام ساخت و پرداخت بتی که آن را حد-ایش می خواند)

۱۳- "یا آن نجار بت تراشی که با خط کش و مدادش چوب را نشان می نهد. سپس آن را به ورقه های چوب درآورده، با پرگارش آن را دایره می سازد، و سرانجام، آن را به گونه انسان درآورده، تمثالی از زیبایی آدم می سازد تا در خانه ساکن شود."

۱۴- "او در تهیه چوب برای بت تراشی، درختان سرو آزاد را بریده، انواع بلوط را گرفته در میان درختان جنگل با نیرو پرورش می دهد. درخت شمشادی را نیز کاشته با بارون آزاد سیراب کرده ببالد."

۱۵- "سپس از این چوبها برگرفته، درهیزم و گرم کردن خود از آنها بهره گرفته و شاید هم با آنها آتش تنور نانوايي را می افروزد. آن هنگام او با همان چوبها حد-ایی ساخته، آن را می ستاید. با آن پیکری تراشیده و به آن کرنش می کند."

۱۶- "با نیم آن چوب، آتشی برافروخته با آن گوشت می خورد- با آن آتش گوشت را کباب کرده خود را سیر می کند. نیز خود را با آن گرم کرده می گوید: "آه گرم شدم و سرانجام گرمای آتش را دیدم."

۱۷- "و مانده آن چوب را به شکل حد-ایی ساخته بتش را می تراشد. او برابر آن به زمین افتاده و آن را می پرستد. با آن عبادت کرده، می گوید: مرا برهان؛ زیرا حد-ای من هستی."

۱۸- "این افراد نه می دانند و نه در می یابند؛ زیرا چشمان بینایشان (خرد) نابینا و بسته اند و نمی بینند و قلبها و دل‌هایشان نیز نمی توانند احساس و ادراک داشته باشند."

۱۹- "هیچ کس در این باره نمی اندیشد و خرد نمی ورزد . فهم و شعور آن را هم ندارد که بگوید: نیم این چوب رابه آتش سوزاندم و بر ذغالهای آن نیز نان پختم گوشت کباب کرده ، خوردم پس آیا خردمندان است که با مانده اش بتی سازم؟ آیا در حقیقت ، یک تنه درخت را می ستایم و کرنش می کنیم؟"

۲۰- "آن کس توکلش به یک مشت خاکستر است؛ زیرا قلبی فریب خورده وی را گمراه کرده است، چنانکه دیگر نمی تواند روحش را برهاند. نمی تواند به خود بگوید: آیا این دروغی نیست که برای مظهر پرستش در دست راستم گرفته ام؟"

۲۱- "ای نسل یعقوب و ای اسرائیل، این سخنان را به یاد بسپار ؛ زیرا تو خادم من هستی من تو را ساخته و آفریده ام تا خود ویژه خودم باشی. ای اسرائیل پس مرا از یاد مبر."

۲۲- من خطاهایت را همچون ابر غلیظی که سرانجام کنار می رود و گناهانت را همچون مه غلیظ که دیگر زدوده می شود، پیراستم. پس به سوی من بازگرد، زیرا تو رارهانیده (برای خودم) بازخریدت کردم.

۲۳- "ای آسمانها نغمه بسرایید، زیرا حد- این را انجام داده است(ایسرائیل را از اسارت نجات رهند) از شوق ستایش خد-اوند از ژرفای زمین نیز فریاد برآورید. ای کوهساران، ای جنگل و تمامی درختانت، آواز بخوانید، زیرا خد-اوند، سرانجام نسل یعقوب را رهانده با ذات مقدسش به اسرائیل جلال و شکوه بخشیده است."

صَو

بیست و پنجمین هفتارا

اگر شبات هگادول باشد، ملاخی ۲۴/۳ و در شبات زاخور، سموئل اول ۱/۱۵-
۳۴/۱۵ و در شبات پارا، یحزقل ۱۶/۳۶-۳۶/۳۶ خوانده می شود.

این بخش ، نبوتهای ناوی یرمیاست که آن را در سال ۳۳۱۷ عبری در حضور بی شماری از قوم ایسرائل و با نطقی عظیم در حیاط بیرونی بت همیقداش اول ایراد کرده است. او در این سخنرانی ، ملت را از سوی خد-اوند سرزنش و انتقاد کرده، قربانی آوردنهای ظاهری شان را چنانکه هنوز هم گناهان و خطاهایشان را پی می گرفتند، کاری بیهوده ، پوچ، تمسخر، بازی گرفتن کلام حد-ا و نیز ناپاکسازی بت همیقداش می دانسته است. وی ملت را هشدار می دهد که آوردن قربانی به پیشگاه ذات الهی باید با پشیمانی واقعی و تو به قلبی آورنده باشد و جز آن پذیرفته نخواهد شد.

بنا به تفسیری ، سخنرانی بسیار تند و کوبنده ناوی، خشم قوم ایسرائل ساکن در یهودا را چنان برانگیخت که وی از آن پس از جانش به خطر شدید افتاد و مخالفتها و کینه های اجتماعی- سیاسی سبب مرگش شد.

اشاره یرمیا به قربانی آوردنهای ظاهری و بیهوده قوم ایسرائل در هفتارای صو، همانند است با قوانین قربانی کهنیم که در پاراشای صو آمده است، گادول ، یادبود آخرین شبات اقامت در مصر است.

یرمیا- فصل هفت

۲۱-خد-اوند مخلوقات عالم آفرینش - حد-ای ایسرائل چنین می فرماید:

"ای ملت ایسرائل شما که از گناهانتان پشیمان نیستید و توبه نمی کنید و باز برای من قربانی می آورید . آن قربانی های سوختنی تان را همانند ذبایح گوشت خوراکی تان بشمارید، آنها را خودتان همچون گوشت خوراکی تان بخورد."

۲۲- "زیرا هنگامی که پدرانتان را از بردگی و اسارت در مصر رهانده ، بیرون آوردم، به ایشان دربار قربانیهای سوختنی یا ذبح گوشتی چنین نگفتم و فرمان ندادم که برای ذات من قربانی بیاورند که در آن صورت از هر خطایی بخشوده شوند."

۲۳- "بلکه به ایشان چنین فرمان دادم:

ای ملت ایسرائل ، کلام و راه اطاعت کنید و من در آن صورت حد-ای شما بوده و شما قوم ویژه من خواهید بود. در راه تمام فرمانهای من گام بردارید تا همه چیز برای شما خوش و نیکو باشد."

(فرمان و خواسته خد-اوند ترس از ذات او ، دوری از گناه و پذیرش راه وی است و نیز به قربانی های گوناگون و ظاهری نیاز ندارد، زیرا صاحب و مالک عالم هستی است. فلسفه قربانی ها تنها به انگیزه متاثر نمودن قربانی آورنده از گناهِش، ایجاد پشیمانی در وی، یا برای شکرگزاری از دریافت مراحم الهی انجام میگرفته است، عبادت و تفیلائی ملت ایسرائل نیز باید با علاقه تمام و از روی ایمان و خلوص نیت کامل به پیشگاه خد-اوند ادا شده، نه آنکه امری اجباری و خسته کننده باشد.)

۲۴- "اما ایشان (ایسرائل) فرمانم را اطاعت نکرده و گوش فرانگرفتند ؛ بلکه به راه امیال ، خواسته ها و سرکشی های دل پلید خودشان رفته، به جای پیشرفت از لحاظ روحانیت پس نشستند."

۲۵- "مگر نه از روزی که پدرانتان از سرزمین مصر بیرون آمدند تا به امروز ، من پیوسته خادمان خودم، یعنی پیامبران را پیایی و روزانه از صبح تا شام برای ارشاد شما قوم ایسرائل روانه داشته ام؟"

۲۶- "اما گروه بسیاری از ایشان(ایسرائل) گرایشی به پذیرش کلام من یا گوش فراگرفتن به آن نیز از خود نشان نداده، گردنکشان از پدرانشان درایمان به ذات من بدتر و ضعیفتر شدند."

۲۷- بنابراین خد-اوند فرمود:

"تو ای یرمیا، تمامی این کلامها را به ایشان (ایسرائل) برسان، اما تو را هشدار می دهم که آنان به کلامهای تو گوش فرامی دهند، تو آنان را برای ارشاد فرا می خوانی ، ولی پاسخ تو را نیز نخواهند داد."

۲۸- "ای یرمیا) پس تو نیز در برابر به ایشان چنین بگو:

همانا این ملتی است که کلام خد-اوند - حد-ای خود را اطاعت نکرده ، حاضر به اصلاح خود نشدند. به راستی که ایمان و اعتقاد ، نه از میانشان و از دلهایشان رفته، از لبهایشان نیز دور شده است."

۲۹- "اما ای ملت ایسرائل موهایتان را به نشان سوگواری و عزا در غم بی ایمانی به خد-اوند از سرهایتان کنده و دور اندازید. بر بلندی (جای اشرافی) نیز برای همین سوگواری و گریه کنید، زیرا خد-اوند این نسل ایسرائل مورد خشمش را ترک و رها کرده است."

۳۰- خد-اوند می فرماید: "چون مردم یهودا (جنوب اسرائیل) به درگاه من گناه ورزیده اند. آنان در خانه و جایی که به نام من (بت همیقداش) خوانده می شود، پیکرهای (بتها) منفورشان را بر پا نموده، تمام کارها و سنتهای بد و کثیف بت پرستان را انجام داده اند. (قوم اسرائیل در دوران مَنشه- پادشاه یهودا و در سال ۲۲۲۹-۳۲۸۴ عبری به پیروی از دستورها و اعتقادات پلید وی، به بت پرستی و رسوم کثیف بت پرستان دربت همیقداش و یروشالیم کشانده شدند)." "

۳۱- "چنانکه مکانها و سکوهای بلندی را در کوهستان توفت در حوالی دره پس هینوم ساخته تا به پیروی از سنتهای اقوام موآبی همسایه شان، پسران و دخترانشان را برای بت مولخ قربانی کرده، در آتش بسوزانند. این روش و کارهای منفور را نه من فرمان دادم و نه پندار و خیالش را هم نمودم."

۳۲- خد-اوند می فرماید:

"پس اینک بنگرید که سرانجام روزگاری فراخواهد رسید که دیگر نام آن جاهای نفرت انگیز، توفت یا دره پسر هینوم خوانده نخواهد شد، بلکه به "دره کشتار و قتل" معروف می شود؛ زیرا توفت بیش از گورستانی نخواهد بود که دیگر مکانی نیز برای دفن لاشه کشته شدگان در آن نخواهد ماند."

۳۳- "آن هنگام اجساد این مردمان، طعمه ای برای پرندگان آسمان و حیوانات زمین شده و کسی هم نمی تواند این جانواران را دفع کند."

۳۴- "آن زمان خواهد بود که ذات من- خد-اوند، هر آواز خوشی، نوای شادمانی و صداهای سرور انگیز داماد و عروس را در شهرهای یهودا و کوچه ها و خیابانهای

یروشالیمم خواهم برید، زیرا این سرزمین در پی خطاکاریهای بسیار، ویرانه خواهد شد."

فصل هشت

۱- و خد-اوند می فرماید: "آنگاه در پاسخ پلیدی بسیار قوم اسرائیل، دشمنان ملت اسرائیل با هدف بی حرمتی به پیکرهای ملت اسرائیل، استخوانهای پادشاهان یهودا راهمراه استخوانها سران خاندانهای اسرائیل، استخوانهای کهنیم و همچنین پیامبران دروغین اسرائیل و نیز استخوانهای مردم یروشالیمم را که به بت پرستی کشانده شده بودند، از قبرهایشان بیرون خواهند کشید."

۲- "سپس ایشان (دشمنان) آن استخوانها را در برابر خورشید و ماه و تمام نمادهای آسمانی و بتهایی که ایشان (اسرائیل) به آنها عشق ورزیده، خدمت نموده، به راهشان رفته، آنان را خواسته، پرستیده اند بر پهنه زمین می گسترند. آن استخوانها از زمین گرد شده و دفن نخواهند شد تا سرانجام فضله و سرگینی بر عرصه زمین شوند."

۳- خد-اوند مخلوقات عالم آفرینش می فرماید: "و سرانجام در میان ماندگان این مردم، پلید در همه جاهایی که آنان را آنجا رانده باشم، مرگ بر زندگی ترجیح داده خواهد شد."

(با دست کشیدن اسرائیل از سنتها و بازگشت به حد-پرستی، بیشتر نبوت یرمیا و همه نبوت او رخ نداد. دو آیه زیر، حسن ختامی امیدوار کننده است که در پایان این هفتارا از خود یرمیا افزوده شده است.)

۲۲- و خد-اوند چنین می فرماید: "مبادا در میان شما، خردمند به فهم و دانایی خویش فخر بفروشد، یا مبادا که قدرتمند به زور و توانایی خود و توانگر به پول و ثروت خود ببالد."

(چون تمامی اینها در نظر خد-اوند هیچ و پوچ است.)

۲۳- خد-اوند می فرماید: "اما کسی که می خواهد فخر بفروشد، افتخار کرده، به خود ببالد، تنها در یک چیز فخر فروشد که ذات یکتا و مطلق مرا دریافته و مرا می شناسی که تنها من حد-ا هستم، همان حد-ایی که سرچشمه احسان و بخشندگی، عدالت و انصاف و پاکی و پرهیزکاری بر پهنه زمین است؛ زیرا این صفاتند که مورد شوق، علاقه و رغبت من بوده و هستند."

شمینی

بیست و ششمین هفتارا

شمویل دوم ۱۶/۶-۱۹/۶ و ۱۶/۷-۱۷/۷

اگر شبات پارا باشد، یحزقل ۱۶/۳۶-۳۶/۳۶ و در شبات خودش، یحزقل ۱۸/۴۵-۱۵/۴۶ و در روش خودش ایار، شمویل اول ۱۸/۲۰-۴۲/۲۰ خوانده می شود.

شمویل، پانزدهمین و واپسین قاضی دوران و نخستین ناوی و پیامبر در پابرجایی پادشاهی اسرائیل بود. وی که توانست پسر پرهیزکار و زن صدیق اسرائیل - حنا وشوهرش القانای ناوی از خاندان لوی و نوه قهات می بود، پس از درگذشت علی

هکهن - کهن گادول و قاضی وقت، از سال ۲۸۷۲ عبری به نبوت، داوری و ارشاد ملت ایسرائل برخاسته، در ۱۱ سال تا پایان سال ۲۸۸۲ عبری و آغاز سلطنت شائول هملخ، آن را پی گرفت. شموئل که به نوید علی هکهن و در برابر عبادتها و استغاثه های مادر نازایش حنا را با خواست الهی به پدر و مادرش ارزانی شده بود، والدینش پس از تولد، او را وقف راه خد-اوند و خدمت به ملت ایسرائل کردند و در محضر علی به آموزش تورا و آیین ایسرائل پرداخت. وی به زودی با نبوغ و محبوبیتی حد-داد، مورد توجه همگان قرار گرفته نبوتها و ارشادهایش به سرعت بر دل ملت ایسرائل نشست.

او که شمار بسیاری از ایشان را از راه بت پرستی به یکتا پرستی کشانده بود، سرانجام زیر فشارهای ملت که مخالف جانشینی پسرهایش به مصدر قضاوت بودند، نخستین پادشاه ایسرائل - شائول نمود، اما به زودی با سرپیچی ها و بی ایمانی های شائول وی ناچار به فرمان خد-اوند، داوید را که نوجوانی شجاع و مومن به حد-ا و آیین ایسرائل و از خاندان یهودا بود، به سلطنت گماشت.

تمام شوفطیم یا کتاب داوران و بخش اعظم کتابهای شموئل اول و دوم را خود شموئل نگاشته است و نوشتن آخرین قسمت از شموئل اول و دوم را ناوی های جانشین وی - گاد و ناتان هناوی در زمان سلطنت داوید به پایان رساندند.

هفطارای شمینی، شرح انتقال آرون مقدس (صندوق عهد مقدس، حامل لوحه های ده فرمان) از خانه ابیناداو لوی در زمان داوید به یروشالیم است. آرون مقدس که مدتی در تصرف اقوام پلیشطیمی قرار گرفته بود، سرانجام به قوم ایسرائل بازگردانده شده و برای ۲۰ سال در منزل ابیناداو از سران خاندان لوی در

شهر بعله یهودا(قِریت یعاریم بر فراز تپه ای در راه یروشالیم و اشدود) مانده و سرانجام ، داوید هملخ پس از رسیدن به پادشاهی و آرام سازی مملکت از هرج و مرجهای دوران سلطنت شائول، آرون مقدس را به یروشالیم بازگرداند، ولی در پی اشتباه در حمل آن بر ارابه به جای حمل بر شانه لویئیم در واقعه ای به راه یروشالیم ، عوزا یکی از پسران ابیناداب که از مسئولان هدایت ارابه بود، برای خطای لمس آرون مقدس به خشم الهی درگذشت.

درگذشت عوزا در هفطارای شمینی، وجه تشابهی است با درگذشت ناداب و ابیهو فرزندان آهرون که در پاراشای شمینی آمده است.

شموئل دو- فصل شش

۱- و داوید چندی پس از مراسم تاجگذاری در حبرون (یروشالیم) بار دیگر بزرگان ایسرائل را که سی هزار تن بودند، فراخوانده ، گرد هم آورد.

۲- بدین گونه، داوید برخاسته ، به همراه تمام آن بزرگان و سران ایسرائل به بعله یهودا رفت تا صندوق عهد مقدس حامل لوحه های ده فرمان خداوند را به یروشالیم - پایتخت ایسرائل بیاورد، همان صندوقی را که جلال ذات اقدسش را میان بالهای گرویم (کروویم- پیکرهای فرشته واری که بر سرپوش صندوق عهد بودند) متجلی بود، شناخته می شد.

۳- از این رو، آنان صندوق عهد را بر ارابه های نو و دست نخورده(که گاو میشهایی آن را می کشیدند)نهاده و از خانه ابیناداو (لوی) که بر فراز تپه ای در حوالی قربت

یعاریم بود، درآوردند، چنانکه دو پسر ابیناداو- عوزا آحیو نیز سران هدایت ارابه می بودند.

۴- آنان صندوق عهد خد-اوند را از خانه ابیناداو بر فراز تپه خارج نموده، چنانکه احو در پیش ارابه می رفت، به راه افتادند.

۵- داوید و تمامی قوم اسرائیل همراهش نیز در حالی که به انواع ابزار موسیقی ساخته شده از چوب سرو آزاد مانند چنگ، سنتور، دایره، ضرب و سنجها موسیقی می نواختند، با شادی و سرور به همراه صندوق عهد خد-اوند راه می پیمودند.

۶- و اما با رسیدن ارابه به زمینهای خرمن کوبی ناخون ناگاه با لغزیدن یکی از گاوان و خارج گردیدن تعادل ارابه عوزا که در کنار ارابه حرکت می کرد، دست دراز نموده و صندوق عهد را می چسبد.

۷- در این هنگام خشم خد-اوند بر عوزا برای خطایش و لمس غیر مجاز صندوق عهد برانگیخته گردید، در آنجا عوزا در کنار صندوق عهد به ضربت الهی درگذشت.

(برابر فرمان تورا، حمل صندوق عهد باید بر دوش لویئیم و بدون لمس بدنه آن بود و هیچ فردی در پیش یا کنار آن به نام محافظ یا راهنما حق حرکت نداشت و مرگ عوزا پیام و نشانی برای داوید و قوم اسرائیل در تمامی ایام که هرگز حق تعویض قوانین تورا را ندارند و نخواهند داشت.)

۸- داوید که از ابراز خشم الهی بر عوزا آزرده و غمگین شده بود، آن مکان را پُرص عوزا(شکسته شدن عوزا) نام نهاد که تا امروز به آن نام است.

۹- در آن روز، داوید با دیدن این واقعه از ذات الهی بسیار ترسیده، به خود می گفت:

"چگونه می توانم ترتیبی دهم تا صندوق عهد الهی به یروشالیم و نزد من آورده شود؟"

۱۰- پس داوید دیگر جرات نمی کرد که صندوق عهد الهی را به یروشالیم بیاورد.

از این رو در همان نیمه راه به حد-ا عوبد ادوم گیتی (از خاندان لوی و ناحیه گیت) برده، آنجا نهاد.

۱۱- و صندوق عهد برای سه ماه در خانه عوبد ادوم گیتی مانده و از این رو حد-ا اوند، عوبد ادوم و همه خانواده اش را برکت فرمود.

۱۲- و به داوید هملخ خبر رسید که حد-ا اوند برای صندوق عهد، همه خانواده عوبد ادوم و آنچه دارایی اوست، برکت فرموده است. پس داوید که هم اکنون با مشاهده برکت شدن عوبد ادوم، خشم الهی را فروکشیده می یافت، با شادی و سرور به آنجا رفت؛ اما این بار، صندوق عهد حد-ا اوند را طبق فرمان تورا بر دوش افراد شایسته خاندان لوی برداشته، به شهر داوید- یروشالیم آورد.

۱۳- وی با هر شش گامی که حاملان صندوق عهد آن را می برند، یک گاو و یک گوسفند پروار در جلوی صندوق عهد قربانی می کرد.

۱۴- همچنین داوید با تمام مقام و قدرتش چنانکه جامه ای ساده و روپوش مانند از کتان (به نشان تواضع و فروتنی) بر تن می داشت، در پی صندوق عهد به رقص و پایکوبی مشغول بود.

۱۵- پس داوید و تمامی قوم اسرائیل حاضر در آنجا صندوق عهد حد-اوند را به هلهله، فریادهای شادی و نوای شوقاژ به یروشالیم آوردند.

۱۶- اما هنگامی که صندوق عهد حد-اوند شهر داوید (یروشالیم) می شد، میخَل - دختر شائول (همسر داوید که طبیعتی اشرافی و مغرور داشت) از پنجره ای در قصر سلطنتی نظر افکنده و شوهرش - داوید پادشاه را نگریست که با تمام مقام و مرتبه اش به شدت رقص و پایکوبی در برابر صندوق عهد حد-اوند مشغول است؛ از این رو در قلبش از شوهرش داوید بیزار شد.

۱۷- بدین تربیت، داوید و همراهانش صندوق عهد حد-اوند را به چادر ویژه ای که داوید برای آن برپا کرده بود آورده، در مکان مقررش نهادند. سپس داوید به شکرانه حضور صندوق عهد در میان ملت اسرائیل، قربانی های سوختنی و سلامتی به پیشگاه حد-اوند نمود.

۱۸- وی پس از آنکه از اهدای قربانی های سوختنی و سلامتی فارغ شده، قوم اسرائیل را از سوی حد-اوند آفریدگار مخلوقات عالم برکت ساخت.

۱۹- سپس او به تمام قوم - یعنی ملت اسرائیل حاضر در آنجا چه مرد و چه زن، به هر یک قرصی نان، تکه ای گوشت و پیمانۀ ای شراب شیرین (نوعی پذیرایی از

ملت در جشن و سرور آوردن صندوق عهد بخشید. پس از آن، هر یک از همه قوم حاضر مراسم به خانه های خود روانه شدند.)

فصل هفت:

۱۶- پس حد-اوند می فرماید:

"تو ای داوید- خادم من، خاندان سلطنت تو تا ابد برای تو پابرجا مانده، تخت سلطنت تو تا ابد استوار خواهد ماند."

(این آیه، نویدی از ظهور ماشیح و فرمانروایی او از نسل داوید است.)

۱۷- و اما این کلامهای آسمانی، نبوتی بود که ناتان پیامبر از سوی حد-اوند به داوید می گفت: (حد-اوند از زبان ناتان هناوی، داوید را نوید می دهد که سرانجام ، نسل پسرش - شلومو هملخ به ساختن بت همیقداش برای حد-اوند مفتخر می شود و چنین نام و نشان خاندان او تا ابد پایدار می ماند.)

تَزْرِيع

بیست و هفتمین هفتارا

اگر شبات هخودش باشد، یحزقل ۱۸/۴۶-۱۵/۴۶ و در دو پاراشایی بدون مصراع،
پادشاهان دوم ۳/۷-۲۰/۷ خوانده میشود

این بخش ، دو رحدا-د معجزه آسا درباره الیشاع ناوی اس که این دو واقعه را
توسط الیشاع (به سبب معجزات بسیارش به ناوی معجزه گر مشهور بود) به زمان
پادشاهی یهورام و پسر احآب در شومرون و شالهای ۳۰۴۵ تا ۳۰۵۶ عبری نسبت
میدهند او که الیشاع پسر شافاط، شاگرد و جانشین الیاهو ناوی بود، به گفته ای
از خاندان گاد به شمار می رفت. وی که از دوران پادشاهی احآب پسر عمری در
شمال ایسرائل با الیاهو به ارشاد ملت ایسرائل مشغول شده بود، سقوط پادشاهی
خاندان احآب را پیش بینی کرده، یونای ناوی را به انتصاب یهو پسر نیمشی به
سلطنت در شومرون و برکناری خاندان احآب گماشت.

الیشاع بیش از ۵۰ سال و در دوران سلطنت شش پادشاه ایسرائل تا سال ۳۱۰۰
عبری نبوت کرده، رهنمونی آن مردم را پی می گرفت.

شفا یافتن نَعمان - فرمانده سپاه آشور از بیماری بَرص توسط الیشاع، در این
هفتارا، همانندی آن را با پاراشای تزریع که قوانین تشخیص بیماری و پاکسازی
درماندگان آن را می گوید، آشکار می سازد.

پادشاهان دو- فصل چهار

۴۲- و اما توانگر از بعل شالیشا (سرزمین حاصلخیزی در محدوده افرائیم ، شمال بت ال) به نزد الیشاع- پیامبر حد-اوند آمده برای وی محصولات نوبرانه ای با بیست قرص نان جو و خوشه هایی از غلات تازه در کیسه اش پیش کش کرد. از این رو ، الیشاع به خدمتکار او گفت: "این پیش کشی های نوبرانه را به مردم بده تا بخورند."

۴۳- خادم آن شخص در پاسخ الیشاع گفت:

"چگونه این مقدار خوراک ناچیز را در برابر صد مردم بنهم تا بخورند و سیر شوند؟"

الیشاع گفت: "به مردم بده تا بخورند، زیرا حد-اوند چنین فرموده است.

آنان آن مقدار غذا را خورده ، سیر شده و اندکی نیز خواند ماند."

۴۴- بنابراین خادم، آن غذا را در برابر مردمان نهاده، ایشان از آن غذا خورده (معجزه آسا) همگی سیر شدند و مقداری نیز ماند. (این رحمداد معجزه آسا) به طور دقیق برابر کلام حد-اوند روی داد.

فصل پنج

۱- در این هنگام ، نعمان - فرمانده لشگر پادشاه آرام (آشور، سوریه) در دربار آقایش، مردی بزرگ و بلندپایه و با نفوذ بود؛ زیرا برای دلاوری های وی، حد-اوند به آرام در جنگ با اسرائیل پیروزی عطا فرموده بود. با آنکه وی جنگجویی شجاع به شمار می آمد، بیماری برص داشت.

(صَارَعَت یا زخم پوستی که کم پوست و گوشت را فرا می گرفت)

۲- و اما آشوری ها در یکی از حملات خود به سرزمین اسرائیل، دختر خردسالی را همچون کنیزی اسیر کرده بودند که در این هنگام به نام ندیمه در خدمت همسر نعمان می بود.

۳- روزی آن دختر به بانوی خود گفت: "اگر آقای من-نعمان به نزد پیامبری که در شومرون است . (الیشاع) برود ، وی بیماری برص او را شفا خواهد داد."

۴- پس نعمان با شنیدن این سخن نزد پادشاه رفته، گفت: "کنیزک سرزمین اسرائیل چنین می گوید."

۵- پادشاه سوریه، نعمان را گفت:

"پس برو و با تو نامه ای خطاب به پادشاه اسرائیل خواهم فرستاد تا تو را در این یاری نماید."

بنابراین نعمان با داشتن ده کیکار (۲۲۰ کیلو) نقره، شش هزار اشرفی طلا و ده دست جامه به نام پیش کش روانه اسرائیل شد.

۶- وی نامه پادشاه سوریه را به دست پادشاه اسرائیل (یهورام پسر احاب) داد که در آن چنین نوشته بود:

"من (شاه سوریه) با این نامه، خادمم نعمان را نزد تو فرستاده ام تا وی را از بیماری برصش شفا بخشی ."

۷- پادشاه اسرائیل با خواندن این نامه، از خشم جامه درید و به اطرافیانش چنین گفت:

"آیا من حد-ا هستم تا قادر به کشتن یا زنده کردن انسانها باشم که این مرد، بیماری برصی را برای درمان نزد من فرستاده است؟ تنها همگی شاهد باشید و استدعا دارم که بنگرید تا چگونه این پادشاه سوریه برای ستیز با من در پی بهانه می گردد؟"

۸- اما هنگامی که الیشاع- مرد حد-ا خبر یافت که پادشاه جامه اش را در این باره دریده است پیامی با این سخن برای وی فرستاد: "ای پادشاه چرا جامه ات را دریده ای؟ آن بیمار برصی را اکنون نزد من بفرست تا وی دریابد که پیامبری حقیقی و از سوی ذات الهی در سرزمین اسرائیل حضور دارد."

۹- پس نعمان با اسبان و ارابه هایش به جایگاه الیشاع رفته، برابر دروازه خانه وی ایستاد.

۱۰- الیشاع برای وی پیام فرستاد: "ای نعمان هم اکنون برو و خود را هفت با در رود یَردن بشوی که پس از آن، گوشتهای زخمی بدنت بهبود یافته، پاک خواهی شد."

۱۱- اما نعمان با شنیدن این پیام الیشاع خشمگین شده، چنانکه آنجا را رها می کرد، می گفت:

"اینک من می پنداشتم که این کس (الیشاع) به حتم نزد من آمده و برابر من چنانکه نام حد-اوند ، حد-ایش را بر زبان خواهد داشت، دستهایش را بر زخمهای برص چرخانده ، این برص را شفا خواهد داد."

۱۲- آیا رودخانه های امانا و پَریر رودخانه های با صفای دمشق از آبهای پرخروش رود یردن در اسرائیل بهتر نیستند؟ آیا این مرد می اندیشد که من نمی توانم در آن رودهای دمشق غسل کنم و پاکیزه شوم؟

پس نعمان خشمگین بازگشته، به سوی کُشورس روانه شد.

۱۳- و خادمان نعمان به وی نزدیک شده، چنین گفتند: "ای آقای ما، آیا اگر پیامبر حد-ا به تو دستوری بسیار دشوار و بزرگ داده بود، آن را برای بهبود خود انجام نمی دادی؟"

پس چه دستور و نویدی از این بالاتر که به تو گفته که خویش را بشوی و از بیماری ات پاک خواهی شد؟"

۱۴- پس نعمان روانه کرانه رودخانه یردن شده، خود را هفت بار بر پایه سخن الیشاع- مرد حد-ا در رود یردن غسل داد. آن هنگام به معجزه ای آسمانی، گوشتهای از بین رفته روی بدنش بازگشته و همچون گوشت و پوست نوزادی کوچک بهبود یافت و پاک و طاهر شد.

۱۵- آنگاه نعمان و همراهانش نزد الیشاع- مرد حد-ا بازگشته به دیدار وی شتافت. او در پیشگاه الیشاع ایستاده، چنین ابراز نمود: "ای مرد حد-ا، هم اکنون دانستم

که هیچ حد-ای دیگری در تمام جهان و پهنه زمین نیست، مگر حد-ای اسرائیل پس خواهش‌نمدم که ارمغانی از بنده ات بپذیری."

۱۶- اما الیشاع به نعمان گفت:

"به همان حد-اوند زنده و ابدی که پیشگاهش می ایستم، هیچ هدیه ای نخواهم پذیرفت."

هر چه نعمان در این باره پافشرده، الیشاع پرهیز کرد.

۱۷- سرانجام نعمان خطاب به وی گفت:

"پس ای مرد حد-ا خواهش دارم دستور دهی که همپیمانان بار دو حمار، از خاک سرزمین اسرائیل را به حقیر بدهند(با با آن مذبحی مقدس در سوریه بسازم)، زیرا از اکنون من- بنده و خادم تو دیگر هیچ قربانی یا هدایای سوختن را ارمغان حد-ای دیگری نخواهم کرد، مگر به حد-اوند قادر یکتا."

۱۸- "اما ای مرد حد-ا تنها ملتسمم که حد-اوند از این بنده و خادمیت درگذرد و هم اکنون که بنده ات به حد-ای یکتا ایمان آورده ام ، هنگام که ناگزیرم با آقایم پادشاه سوریه برای عبادت به معبد بت وی ریمون بروم ،چنانکه او در سجده نمودن بر دست من پشت میدهد و من نیز ناچار خم خواهم شد، در زمان که من در بتخانه ریمون برای آقایم خم شده، تعظیم کنم، حد-اوند از این بنده ات به سبب این گناه درگذرد."

۱۹- الیشاع گفت: "ای نعمان به سلامت برو."

پس نعمان رفت و اندک مسافتی از وی دور شد.

مِصْرَاع

بیست و هشتمین هفتارا

پادشاهان دوم ۲۰/۷-۳/۷

پادشاهان دو-فصل هفت

۳-چهار(مرد) بَرَص دار کنار دروازه (شهر) بودند. به یکدیگر گفتند:

"چرا ما در اینجا نشسته ایم تا بمیریم؟"

۴-"اگر بگوییم به شهر برویم. شهر قحطی است و اگر اینجا بنشینیم می میریم.

پس اینک برویم و خود را به دامن خیمه آرام بیندازیم اگر ما را زنده نهند، زنده

می مانیم و اگر ما را بکشند، می میریم."

۵-در تاریکی شب برخواستند که به خیمه ی آرام بروند.

تا مرز سپاه آرام آمدند و کسی در آنجا نبود.

۶-و حد- صدای ارابه، صدای اسب و صدای سپاه بسیاری به گوش لشگر آرام

رسانده بود.

یکی به دیگری میگفت:

"اکنون پادشاه اسرائیل، شاهان حیتی و شاه مصر را بر ما اجیر کرده تا بر ما وارد

(جنگ) شوند."

۷- پس در تاریکی شب برخواسته، چادرها و اسبان و خرانشان را چنانکه در سپاه بود، رها کرده، از بیمشان گریختند.

۸- این برص داران تا انتهای خیمه آمدند و وارد خیمه ای شدند، خوردند و نوشیدند و از آنجا نقره و طلا و جامه هایی برداشتند و رفتند و پنهان نمودند. بازگشتند و به چادر دیگری در آمدند. از آنجا هم برداشتند و رفتند و پنهان کردند.

۹- به یکدیگر گفتند: "ما کار خوبی نمی کنیم امروز خبر خوش است و اگر تا روشنی صبح ساکت بنشینیم و بشکیم، گناهکار می شویم پس اکنون بیاید برویم و خانه پادشاه را آگاه کنیم."

۱۰- آنگاه آمدند و دروازه بان را ندا زدند و به او چنین گفتند:

"ما به خیمه آرام رفتیم و نه کسی آنجا بود و نه نوای آدمی شنیده می شد، مگر اسبان و خران بسته و چادرهایی که رها شده بودند."

۱۱- دروازه بانان بانگ برآوردند و به قصر اندرونی شاه خبر دادند.

۱۲- پادشاه شبانه بلند شد و به ملازمان خود گفت:

"بگذارید شما را از آنچه ارمی ها به ما کرده اند؛ آگاه سازم. آنها از گرسنگی ما را می دانند. از چادر رفته اند و در کشتزار پنهان شده اند با خود گفته اند:

آنگاه که اینها (ایسرائل) از شهر به درآیند، ایشان را دستگیر می کنیم و به شهر می آییم."

۱۳- یکی از ملازمان گفت:

"(پنج نفر) با پنج (راس) از اسبهایی را که در این شهر مانده اند بردارند.

اینک اینها (که با اسبها می روند) اگر گرفتار دشمن شوند، سرنوشتشان مانند تمام جمعیت اسرائیلی که در این شهر هستند (و گرفتار قحطی بوده و هلاک خواهند شد) خواهد بود. اینک اینها با انبوه جمعیت اسرائیل که (تا کنون برای قحطی) تمام شده اند، هم اقبالند. پس اینها را بفرستیم و ببینیم." (چه می شود)

۱۴- دو اربه اسبی برداشتند. پادشاه در پی چادر آرام فرستاده ،

گفت: "بروید." (وضع را ببینید)

۱۵- (اسب سواران) تا یردین در پی آنها (ارامی) رفتند و همه راه را پر از جامه و ابزار که آرامی ها برای شتابشان انداخته بودند نگریستند.

پس آن فرستادگان برگشتند و پادشاه را آگاه کردند.

۱۶- مردم رفتند و اردوی ارم را غارت کردند. برابر گفته ادونای (بهای) یک سیاه (پیمانانه) آرد گندم به یک شِیْل (فروخته) شد.

۱۷- پادشاه آجودان خود را که معتمدش بود (در حفظ نظم) کنار دروازه گماشته بود.

مردم، او را لگد کوبیدند و چنانکه مرد حد-ا به پادشاه که آستانش رسیده بود، گفته بود او (آجودان) مرد.

۱۸- مرد حد-ا به پادشاه چنین گفته بود:

"فردا همین هنگام ، کنار دروازه شومرون (بهای) دو سآه جو یک شغل و یک سآه آرد نرم هم یک شغل (فروخته) خواهد شد."

۱۹- (آجودان) به مرد حد-ا پاسخ گفته بود:

"می پنداریم که اکنون حد-ا در آسمان دریچه ای می سازد؟"

آیا چنین چیزی خواهد شد؟"

(مرد حد-ا) گفت: "تو با چشمانت می بینی ولی از آن نخواهی خورد."

۲۰- برای او چنین پیش آمد مردم کنار دروازه او را لگد کوبیدند و مرد.

آخره موت

بیست و نهمین هفتارا

یحزقل فصل ۱/۲۲-۱۶/۲۲

۱- کلام حد-ا با من چنین بود:

۲- تو بن آدم آیا به حقیقت می خواهی برای این شهر خونین-یروشالیم داوری کنی؟

و همه کارهای ناپسند آن را (به سران آن) اعلام کنی؟

۳- پس بگو که حد-ا حد-اوند چنین گفته است: "شهری که (مردمش) در میان آن خون میریزند و روی آن بتهایی میسازند که ناپاکش کنند، زمان (ویرانی) آن فرا می رسد."

۴- "برای خونی که ریخته ای، مجرم گشتی و برای بتهایی که ساخته ای، عمرت را (به زمان دربه دری) نزدیک کردی و به پایان سالهایت (که در این سرزمین بودی) رسیدی."

بنابراین تو را ننگ قومها و مایه ریشخند کشورها نهادم."

۵- "ای ناپاک، ای پریشان، چه آنها که به تو نزدیکند و چه آنها که از تو دورند، تو را ریشخند می کنند."

۶- "اینک سران اسرائیل هر کدام نیرومند بودند، برای اینکه (بیشتر) خونریزی کنند."

۷- "در میان شما، پدر و مادر را سبک می کردند .

میان شما با غریب به ستم رفتار می کردند و در میان شما یتیم و بیوه زن را مغبون می کردند."

۸- "مقدسات مراخوار کردی و شبات های مرا بی حرمت نمودی."

۹- "در میان شما سخن چینان می زیستند تا خونریزی کنند. در بین شما (ذبحی که برای بت می کردند) بر سر کوه ها می خوردند. در میان شما کارهای زشت انجام می دادند."

۱۰- "در بین شما به ناموس پدر تجاوز می کردند و زن قاعده را بی سیرت می کردند."

۱۱- "مرد با زن همנוعش کار ناپسند انجام میداد و شخص، عروس خود را زشتی می آلود."

در بین شما شخص به خواهر خویش - دختر پدرش تجاوز می کرد."

۱۲- این گفته حد-ا - حد-اوند است: "در بین شما برای ریختن خون رشوه می گرفتند، نزول و سود می گرفتند و به همنواعت ستم می داشتند و مرا از یاد بردی."

۱۳- "و اینک برای آزمندی ات و در خونریزی که میان تو بوده است، به تو ضربه میزنم."

۱۴- "آیا قلبت را یارای مقاومت است یا قدرتت چنان بسیاری است که کار مرا در آن روزها بشکیدی."

من حد-ا هستم، گفتم و انجام خواهم داد."

۱۵- "تو را میان قومها می پراکنم و در سرزمین ها پخش خواهم کرد."

۱۶- به نظر خودت در دیده مردم خوار خواهی بود و خواهی دانست من حد-ا هستم. (که گفته و اجرا می کنم.)

قدوشیم

سی امین هفتارا

اگر آخره موت، دو پاراشایی باشد ، این هفتارا خوانده می شود

این بخش از نبوتهای یحزقل حدود ۸ سال پس از اسارت وی به بابل در سالهای ۳۳۳۴ تا ۳۳۳۵ عبری رخ داد که در سال ۳۳۳۸ با سقوط یروشالیم و سرزمین اسرائیل، بت همیقداش اول به آتش کشیده شده، بخش اعظم ملت اسرائیل به اسارت بابل رفتند . یحزقل که نخست با نبوتهای سرزنش وارث اسرائیل را از تقلید راه و روش زندگی بیگانگان پرهیز می داد، با دعوت ایشان به توبه و بازگشت به راه یحزقل در نبوتهایش با سخنرانی عظیمی خطاب به ملت اسرائیل ، کلام حد-اوند را به گونه تاریخچه و پیشینه خطاها، نافرمانی ها و سرپیچی های آنها در هنگام خروجشان از مصر یادآور شده، تمام سختی ها و زجرها را نتیجه خطاکاریها و نافرمانی ها می فرماید.

وی در پایان سخنانش نوید می دهد که قوم اسرائیل از راه توبه حقیقی و ابراز ندامت و پشیمانی از نافرمانی ها می توانند به راه الهی بازگشته، به بخشش و نجات حد-اوند امیدوار باشند.

ذکر سرپیچی های قوم اسرائیل از دستورهای الهی مشروح در هفتارای قدوشیم ، تشابه آن را با پاراشای قدوشیم که شرح شمار زیادی از فرمانهای امر و نهی الهی است، آشکار می سازد.

یحزقل - فصل بیست

۲- آنگاه کلام حد-اوند برمن (یحزقل) نازل شده، چنین فرمود:

۳- ای یحزقل-پسر انسان، با بزرگان قوم اسرائیل سخن گفته به ایشان چنین بگو:

"این است کلامی که حد-اوند - پروردگار عالم می فرماید:

ای بزرگان اسرائیل آیا آمده اید که از ذات من در بازگشتتان به سرزمین اسرائیل کسب تکلیف کنید؟

اما چون از درون افکارتان آگاهم و میدانم که این ابراز احساساتتان ظاهری است و به راستی مشتاق بازگشت به سرزمین اسرائیل نیستید، به حیات جاودانه ام سوگند که اجازه نخواهم داد برای کسب تکلیف و نمودن ارادت به حضور من برسید."

حد-اوند پروردگار عالم می فرماید:

۴- و اما تو ای (یحزقل) پسر انسان، آیا برای بازپرسی و دادخواهی از ایشان نخواهی ایستاد؟

آنگاه از کارهای منفور پدرانشان برایشان تعریف کن.

۵- به ایشان بگو که این است آنچه حد-اوند می فرماید:

"من حد-اوند عالم در روزیکه قوم اسرائیل را برای خودم برگزیده ، دستم را به ایشان سوگند به حمایت ابدی از ایشان در برابر فرزندان خاندان یعقوب افراشتم، و در روزگاری که ذات مقدسم را با معجزات بسیارم توسط مُشه در سرزمین مصر به ملت اسرائیل شناساندم، چنانکه دستم را به نشان سوگند افراختم، اعلام کردم:

"من حد-اوند، حد-ای شما قوم اسرائیل هستم."

(افراشتن دست به حالت سوگند توسط ذات الهی تنها یک تشبیه ادبی بوده، به معنی تصمیم قطعی حد-اوند در برگزیدن و حمایت از ایشان است که نباید کاری جسمی پنداشته شود.)

۶- "در آن روزگار، دست توانایم را برای ایشان افراشته تا آنان را از مصر به مقصد سرزمینی که مقرر کرده بودم، بیرون آورم، سرزمین که به شیر و عسل جاری است و برگزیده و مایه افتخار تمامی ممالک عرصه زمین است."

۷- "آن هنگام به ایشان چنین گفتم:

ای ملت اسرائیل هر یک از شما خواسته های گناهکارانه چشمانش را از خود دور کند.

خودتان را با پرستش بتهای مصر نیالایید، زیرا من حد-اوند- حد-ایتان هستم."

۸- "اما ایشان بر ذات من بر خواسته، به کلام من گوش ندادند.

آنها گناهان و ناپاکی های چشمانشان را از خود دور نکردند و دست از پرستش تبهای مصر برداشتند آن هنگام مصمم شدم تا خشم خود را بر ایشان فروخته و غضب خود را تا هنگامی که در اسارت سرزمین مصر هستند نثار آنان کنم."

۹- "اما در آن لحظات باز به احترام نام مقدسم (که در حمایت شان سوگند

یاد کرده بودم) به ایشان رحم نمودم؛ زیرا با بیرون آوردن اسرائیل از مصر بود که ذات اقدس را به آن ملتها شناساندم."

۱۰- "از این رو قوم اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون برده و به عرصه بیابان آوردم."

۱۱- "آنگاه قوانین و فرایض خود را در آن بیابان به ایشان داده، احکامم را به آنها آموختم آن فرایض و احکامی که انسان از راه پذیرش و اجرای آن در هر دو جهان، زنده و پایدار خواهد ماند."

۱۲- "من شبات های خودم را نیز نشانی ویژه میان خودم و ایشان به آنان (ایسرائیل) بخشیدم تا دریابند که من هستم همان حد-ایی که مقدس کننده آنان است."

(منظور از واژه شبات ها، شبات و ایام موعدیم است.)

۱۳- "اما خاندان اسرائیل در برابر این رحمت های من در صحرا علیه من برخاسته، به راه قوانین و فرایض من نرفتند و احکام مرا که از طریق آنها انسان قادر به زیستن است، رد کردند و سرانجام، شبا های مرا بسیار خوار نمودند. آن هنگام مصمم شدم تا غضب خود را در صحرا بر ایشان فروریخته نابودشان گردانم."

۱۴- "امادر آن لحظات باز هم برای نام مقدسم که مبادا در نظر اقوام و ملت های که در برابر دیگران ایشان، قوم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم (نامم) خوار شود، از روی رحم و شفقت با ایشان رفتار کرده آنها را نابود نکردم."

۱۵- "اما دستم را نیز در آن صحرا به حالت سوگند برافراشتند که آن قوم (ایسرائل) را به سرزمینی که به "شیر" و "عسل" جاری است و مایه افتخار سایر سرزمین هاست و من برای ایشان در نظر گرفته بودم، نخواهم آورد."

۱۶- "زیرا آنان احکام مرا رد نموده و به راه فرایض من برفتند و شبات های مرا خوار نمودند، چون دل‌هایشان در پی بت‌هایشان و امیال و خواسته های خوشان رفته بود."

۱۷- "با این وصف، خشمم را بر آنان فروریخته ، ایشان را در صحرا هلاک و نابود نکردم."

۱۸- "آنگاه به فرزندان ایشان در صحرا گفتم:

به راه قوانین و فرایض پدران‌تان نروید.

احکام ایشان را پی نگیرید و خود را به بت‌های آنها و به بی ایمانی‌هایشان نیالایید."

۱۹- "بدانید که من هستم حد-اوند- حد-ای شما.

به راه قوانین و فرایض من بروید و احکام مرا نگاه دارید."

۲۰- "شبات های مرا مقدس شمرده و محترم دارید، زیرا نشانی میان من و شما

خواهد بود تا دریابید که من ، حد-اوند- حد-ای شما هستم."

امور

سی و یکمین هفتارا

یحزقل در این بخش از نبوتهایش پس از شرح جزئیات و نحوه ساختمان نوین بت همیقداش، وظایف و مسئولیتهای کهنیم را در بت همیقداش دوم می فرماید. وی از سوی ذات الهی، فرزندان صادق کهن گادول زمان شلومو هملخ را که از نوادگان پینحاس می بود از تنها دارندگان شرایط خدمت در بت همیقداش دوم اعلام کرده وظایف و چگونگی اجرای خدمتشان را در متن این هفتارا باز می گوید.

آخرین بخش از نبوتهای یحزقل (فصلهای ۴۰-۴۸) شرح رویایی از پایان اسارت بابل، استقلال دوباره سرزمین ایسرائل و آبادی بت همیقداش است.

توضیح وظایف کهنیم در این هفتارا، تشابه آن را با پاراشای امور که شرح وظایف و مسئولیتهای کهنیم است نمایان می سازد.

یحزقل - فصل چهل و چهار

۱۵- و اما (ای یحزقل به قوم ایسرائل چنین بگو که) حد-اوند پروردگار عالم می فرماید:

"از زمان کهنیم از خاندان اجداد لوی، تنها فرزندان و نوادگان صادق (کهن گادول زمان شلومو) بودند که در زمان گمراهی و دوری قوم ایسرائل از راه من حد-ایشان، مسئولیتهای خدمت در بت همیقداش مقدس مرا با دقت نگاه داشتند. از این رو، تنها فرزندان و نوادگان او قادر به خدمت به من بوده، تنها نسل او به حضور من شرفیاب شوند و چربی و خون قربانی های اهدایی را (بر فراز مذبح قربانی ها) تقدیم کنند."

۱۶- "تنها آنان اجازه دارند تا به جای مقدس من آمده، به شولحان - میز طلایی مقدس من (حاوی نان های اهدایی) نزدیک شوند. به ذات من خدمت کرده و اجرای فرایض مرا در کهنات اسرائیل بر دوش گیرند."

۱۷- "و اما هنگامی که از دروازه های حیاط درونی بت همیقداش وارد می شوند، کهنیم تنها جامه تمام کتان در بر کرده، هیچ لباس پشمی هنگام خدمت و انجام دادن وظایفشان در حیاط درونی و جایگاه مقدس بر تن نداشته باشند."

۱۸- "تنها عمامه های کتانی بر سر داشته و شلوارهای تمام کتان بر پاهایشان باشد.

پس هیچ گونه جامه ای که موجب گرم شدن و عرق کردنشان شود، بر تن نداشته باشند."

۱۹- "اما زمانی که به حیاط بیرونی (مجمع مردان مراجع به بت همیقداش) و حتی حیاط بیرونی (مجمع بانوان) قوم اسرائیل باز میگردند، جامه های مقدس ویژه خدمتشان را پیش از خروج از حیاط داخلی از تن بیرون آورده و در اتاقهای مقدس مخصوص خود بنهند، و با لباسهای معمولی شان وارد حیاطهای خارجی شوند، مبادا که مردم عادی با تماس آن جامه های مقدس، در ظاهر مقدس به شمار آیند."

(مبادا پاکی و تقدس جامه های مقدس به سبب تماس با مردم عادی که از لحاظ مذهبی و روحانی کاملاً پاک و طاهر نبوده اند، کاسته شوند.)

۲۰- "کهنیم موی سرشان را نتراشند و آنها را بلند کنند، بلکه موی سرشان را کوتاه عادی نگاه دارند."

۲۱- "هیچ کهنی حق آشامیدن شراب(مسکرات) و سپس ورود به حیاط درونی را در خدمت مذهبی ندارد."

۲۲- "هیچ کهنی حق ازدواج با زن بیوه یا طلاق داده شده رانداشته ، تنها دختری باکره از خاندان ایسرائل یا بیوه کهن دیگری را به زنی بگیرد."

(منظور یحزقل کهن گادول بوده که برابر فرمان تورا دارای چنین محدودیتهای بوده است.)

۲۳- "و اما کهنیم، فرق بین مقدس و عادی بودن را به قوم من(ایسرائل) بیاموزند و به ایشان روش تشخیص پاکی و ناپاکی را از هم نشان بدهند."

۲۴- "درد عادی میان افراد قوم، به نام قاضی انجام وظیفه کنند و در داوری ، تنها بر پایه احکام و قوانین من کار کنند. قوانین و فرایض مرا در همه اعیاد مقدس من نگاه دارند و تقدس شبات های مرا پاس دارند."

۲۵- "کهنیم، خودشان را با نزدیک شدن به مرده یا لمس جسم از بین رفته شخص دیگری نیالایند، مگر درگذشت پدر، مادر ، فرزندان پسر یا دختر ، برادر ، یا خواهر ازدواج نکرده، آنان حق آلوده کردن مذهبی خودشان را خواهند داشت."

۲۶- "چنین کهنی برای پاکی ، هفت روز ناپاک مانده و پس از آن با شمارش هفت روز مجدد، پاک می شود."

۲۷- حد-اوند - پروردگار عالم می فرماید:

"سپس در روزی که کهن نامبرده به بت همیقداش آمده، حیاط درونی را وارد می شود تا به خدمت من در بت همیقداش ادامه دهد، وی مکلف است تا نخست قربانی گناهی برای خود تقدیم کند."

۲۸- "و اما درباره سهمیه مالی مربوط به کهنیم قوانینش چنین است : "تنها ذات مقدس من، بهره آنان بوده و شما ملت اسرائیل هیچ ملک یا زمینی را در سرزمین اسرائیل به نام نصیب موروثی، ویژه ایشان نکنید؛ زیرا تنها ذات من ، بهره و دارایی ایشان خواهد بود." (هیچ سرمایه جسمی و مالی تعلق نیابد.)

۲۹- "ایشان در برابر سهمیه و مزد مالی، هدایای آردی، قربانی های گناه و تقصیری قوم اسرائیل را خورده و هر قربانی و هدیه موقوفی دیگر قوم اسرائیل به ایشان تعلق یابد."

۳۰- "نخستین نوبرهای هر میوه، و هر هدیه مقدسی از میان همه هدایای شما قوم اسرائیل از آن کهنیم باشد، شما قوم اسرائیل موظفید که نخستین خمیرنانتان را ویژه کهن کنید تا وی نیز با دعایش برکت نصیب خانه تان سازد."

۳۱- "و سرانجام ، کهنیم از هیچ چیز مانند پرنده یا حیوانی که مرده یا شکار دریده شده باشد، نخورید."

بهرسینای

سی و دومین هفتارا

۶- یرمیا گفت که سخن حد-ا با من چنین بود:

۷- "اینک حَنَمِئِلَ فرزند شلوم - عمویت نزد تو می آید و می گوید:

نظر به اینکه حق بازخرید به تو می رسد، کشتزار مرا که در عناتوت است، برای خود بخر."

۸- حنمئل - پسر عموی من برابر گفته حد-اوند در زندان پیش من آمده، گفت:

"خواهشمندم کشتزار مرا که در عناتوت در سرزمین بنیامین است، برای خود بخری، چون حق ارث به تو می رسد و (حق) بازخرید از آن توست، پس آن را برای خویش بخر."

دانستم که سخن از جانب حد-ا - ادونای است.

۹- کشتزاری که در عناتوت بود، از پسر عمویم خریدم و بهای آن را که برابر با هفت شِیْل و ده کِیف بود وزن کردم.

۱۰- در دفتری ثبت کردم و امضا کردم و شاهدانی را گواهی گرفتم و پول را با ترازو وزن کردم. (پرداختم)

۱۱- دفتر خرید- مهر شده، متن نوشته شده و شرایط وارد در آن و متن آگهی را گرفتم.

۱۲- در حضور حنمئل (پسر) عمویم و پیش چشم گواهانی که در دفتر ثبت شده بودند و در نظر یهودیانی که در زندان بودند، آن دفتر خرید را به باروخ پسر نریا پسر مَحسیا سپردم.

۱۳- در حضور آنها به باروخ چنین دستور دادم:

۱۴- "حد-اوند ایسرائل چنین فرموده است:

این دفترها؛ یعنی این دفتر خرید مهر شده با این متن آگهی را بگیر و در ظرف سفالین بنه تا سالهای بسیاری پایدار بماند."

۱۵- "چون حد-اوند ایسرائل چنین فرموده است:

بازهم در این سرزمین ، خانه ها ، کشتزارها و تاکستانها خریده خواهد شد."

۱۶- پس از اینکه دفتر خرید را به باروخ پسر نریا دادم، به حضور استغاثه کرده، گفتم:

۱۷- "آه ، ای حد-ا! اینک تو با نیروی عظمت و بازوی افراشته ات آسمان و زمین را پدید آوردی . هیچ کاری برای تو دشوار نیست."

۱۸- "به هزاران (نسل نیکوکاران) نیکی می کنی و گناه پدران را پس از آنها به فرزندانشان که پیرو پدر بدکار خود هستند تلافی می کنی ، قادری بزرگوار و شجاع هستی نامت هَشیم - صِوا - یوت است.

(حد-ایی) پر تدبیر و پر کار هستی که بر تمام رفتارهای بنی آدم ناظر بوده، به هر کس برابر رفتارها و دستاورد کارهایش عوض میدهی."

۲۰- "که در سرزمین مصر و میان ایسرائل ها آیات و معجزات نهادی که تا امروز (شناسای توست)

پس برای خود شهرتی چون امروز ساخته ای."

۲۱- "با آیات و با معجزات با قدرتی قوی، با بازویی افراشته و با کار شگفت انگیز، قوم خود - ایسرائل را از مصر بیرون آوردی."

۲۲- "به پدرانشان سوگند یادکردی که این سرزمین را به آنها بدهی . پس سرزمینی که شیر و شهد در آن روان است، ارمغانشان ساختی."

(کهن ها چون در محل مقدس خدمت می کنند ، مورد تاکید هستند.)

۲۳- (آنها) "وارد شدند و آن را وارث شدند، ولی از سخن تو اطاعت نکردند.

برابر تورای تو رفتار کردند. آنچه به آنها دستور دادی انجام دهند، انجام ندادند . پس این بدی ها برای آنها پیش آمد."

۲۴- "چنانکه گفته ای؛ اکنون آتش انداز ها وارد این شهر شده اند تا آن را تسخیر کنند، و هم اکنون می نگری ، برای جنگ و قحطی و وبا این شهر را که کلدانی ها علیه آن می جنگند ، تسلیم کرده اند."

۲۵- "و تو ای حد-ای سپاهیان ، به من گفتی:

این کشتزار را برای خود با پول بخر و گواهانی هم بگیر، چنانکه شهر به دست کلدانی ها افتاده است."

۲۶- سخن حد-ا بر یرمیا چنین بود:

۲۷- "اینک من - حد-اوند تمام بشر هستم. آیا کاری برای من دشوار است؟"

بحقوقوتی

سی و سومین هفتارا

یرمیا: ۱۹/۱۶-۱۴/۱۷

اگر پادشاه بیهوشی، دوتایی باشد، این هفتارا خوانده می شود

یرمیا، ناوی بزرگ اسرائیل که در جوانی (۲۳ سالگی) در عناتوت نزدیکی یروشالیم، پیامبری و ارشاد ملت اسرائیل را آغاز کرده بود تا پس از خرابی بت همیقداش اول و سقوط آنجا، بیش از ۴۰ سال در این راه به ملت و مذهب اسرائیل خدمت می کرد. وی که تا چند سال پیش از خرابی بت همیقداش در یروشالیم و یهودا سکونت داشت، شاهد فساد اجتماعی و از میان رفتن تدریجی ایمان و اعتقادات اسرائیل بود و با سقوط یروشالیم و خرابی بت همیقداش، از سوی حد-اوند اسارت و بی سامانی ملت را تنها به دلیل بی ایمانی، سرکشی و گناهان خود ایشان اعلام کرده به توبه در راه الهی فرا می خواند.

این بخش از نبوتهای یرمیا، نوید روزهای آزادی و رهایی اسرائیل را به پادشاه ایمان به حد-اوند و در برابر آن روزها سرگردانی و بی سامانی به مجازات بی ایمانی و سرپیچی از فرمانهای الهی را در بر دارد.

او با نبوتی ژرف، روزگار ظهور ماشیح و نجات نهایی اسرائیل را همزمان با آگاهی دیگر ملت های جهان به تنها راه واقعی حد-پرستی؛ یعنی ایمان به تورای مقدس پیش بینی میکند.

شرح پادشاهای اطاعت از حد-اوند و پیامدهای سرپیچی از آن در این هفتارا، تشابه آن را با پاراشای بحوقوتی که پاداش و مجازات است نشان میدهد.

یرمیا- فصل شانزده

۱۹- ای پرودگار که قدرت من، دژ و سنگر من و در روزهای سختی، پناهگاه من هستی.

دیگر مردم عالم نیز سرانجام روزی از گوشه ها و دورترین جای زمین نزد تو آمده ، چنین می گویند:

"ای حد-ای یکتا، پدران ما(بت پرستان و ملل غیر اسرائیل) جز دروغ، پوچی، بیهودگی و مطلب بی فایده، چیز دیگری به ارث نبرده و برای ما نیز به ارث ننهادهند."

۲۰- "پس ای ملت اسرائیل، همه شاهد باشید که سرانجام من - حد-اوند به تمام ملل عالم خواهم فهماند. تنها همین یک بار دست خود(مشیت و خواسته) و قدرت بی پایان خود را به ایشان می نمایم و آنان نیز سرانجام در می یابند که نام اعظم من حد-اوند است."

(اشاره به روزگار ظهور ماشیح و آغاز پیروزی تمامی ملل از یک راه مشترک که پرستش یک حد-ای واحد و ابدی و خالق تمام عالم هستی است.)

فصل هفده

۱- گناه یهودا (ایسرائل) به قلمی آهنین با نوکی از الماس نوشته شده است.

این گناه بر لوحه های دل‌هایشان (سطح قلبها) و بر شاخه های گوشه های مذبح های شما ملت ایسرائل (عبادتگاهتان) نیز نقش بسته است.

(اشاره به قلم ویژه حکاکی که سخت ترین سطوح را بریده و حکاکی می کند. گناه قوم ایسرائل آنچنان سخت و سنگین است که از خود، اثر ناخوشایند می نهد.)

۲- چنانکه ایشان (ایسرائل) فرزندان‌شان را به یاد سپرده فراموش نمی کنند، مذبح های بت پرستی شان را به خاطر نگاه داشته اند. نیز آشیریم (ستونهای بت پرستی) را که در کنار درختان پربرگ بر فراز تپه های نصب شده اند، از یاد نمی برند.

۳- شما ای قوم ایسرائل بلندهای سرزمین (توانگران و نیرومندان بلند های اشرافی نشین یروشالیم)، من - حد-اوند قدرتتان، تمام ثروت، دارایی، قدرت و نشانهای بلندتان را به تاراج خواهیم داد، زیرا گناه (کبر، غرور، خودپرستی و بی‌اعتنایی و به اوامر حد-ا تمام مرزها و محدوده زندگی تان را فرا گرفته است.)

۴- و شما که فرایض و احکام مرا به جا نیاوردید (قوانین سال شمیطا را زیر پا گذاردید)، برای این نافرمانی هایتان سرزمین و بهره موروثی تان را که من به شما بخشیدم، از دست می دهید.

شما را در سرزمینی که آن را نمی شناسید (گالوت) ، اسیر دست دشمنانتان خواهم کرد، زیرا که (بی ایمانی هایتان) آتش خشمی را در من افروخته که تا دیر هنگام خواهد سوخت.

۵- پس حد-اوند چنین می فرماید:

"ملعون باد انسانی که ایمان و توکلش به انسانهای دیگر و اعتمادش به نیروی بازویش است و چنین قلبش از حد-اوند دور شده است."

۶- "چنین انسانی، همانند درختی تنها بر پهنه بیابان است . او برای تنهایی اش خوبی ها و نعمات را (همچون درختی که هرگز لذت باران و هوای مطلوب را در بیابان گرم و سوزنده نمی چشد) نمی بیند و همواره در زمینهای خشک و بی آب و علف صحرا و شوره زارهای غیرمسکونی ساکن خواهد بود."

(در شش آیه بالا ، پیامد و مجازاتهای انحراف از راه حد-اوند و سرپیچی از فرمانهای الهی در قالب تشبیهات و توصیفات ادبی گفته شده اند.)

۷- "و برکت باد بر انسانی که توکلش بر حد-اوند است و حد-اوند سرچشمه ایمان و اعتقاد اوست."

۸- "او همانند درختی کاشته در کنار آبهاست که ریشه هایش را در اطراف رودخانه گسترده است.

در نتیجه ، هنگام فرا رسیدن گرما، آن را هیچ ترس و نگرانی نیست؛ زیرا برگهایش همواره سبز مانده و درخشکسالی و قطعی نیز در التهاب نبوده و از دادن میوه باز نخواهد ماند."

(اشاره به کسانی است که برای ایمان و بی چون و چرایشان به حد-اوند ، سختی ها و ناملا یمات زندگی هرگز قادر به شکستن ایشان و آسیب رسانی به جسم و روحشان نخواهد بود.)

۱۹- "و اما قلب انسانها بیش از هر دیگری فریبنده و فریبکار است و نیز بسیار ضعیف و آسیب پذیر .

چه کسی جز حد-اوند ، تونا به درک اسرار باطنی آن در درون انسانهاست؟"

۱۰- "من - حد-اوند هستم که قلبها و دلها را کاویده، درون انسانها را می آزمایم تا هر انسانی را برابر راه هایش و بر پایه ثمره کارهایش پاداش بخشم."

۱۱- "اما کبکی که بی خیال بر تخمهایی که نگذارده و مال او نیستند و ادعای مالکیت آنها را میکند همانند کسی است که از راه های نادرست و غیر منصفانه ، دارای اندوخته و ثروتی شده باشد.

(در نظر حد-اوند، صاحب مال نخواهد بود.) و از این رو، وی آن ثروت را سرانجام در راه زندگانی اش از دست خواهد داد و در آخرت خود احساس نادانی و بی ارزشی خواهد کرد."

۱۲- حد-اوندا مکان مقدس (بت همیقداش) ما همانا که جایگاه تخت پر جلال سلطنت ذات تو است که از آغاز جهان پایدار بوده است.

۱۳- ای پروردگار، تویی که امید قوم ایسرائل هستی.

تمام آنان که تو را (و راه تو را) رها کنند، شرمسار شده و آنان که به تو (و راه تو) پشت نمایند، در اعماق خاکهای زمین به ثبت خواهند رسید، زیرا حد-اوند یا "چشمه آب حیات" را ترک کرده اند.

۱۴- حد-اوندا، مرا از ناخوشی هایم شفابخش تا شفا یابم.

مرا از سختی هایم برهان تا برهم؛ زیرا تنها تو شایسته حمد و ستایش هستی.

بمیدبار

سی و چهارمین هفتارا

هوشع : ۱/۲ - ۲۲/۲

اگر روش خودش، روز یکشنبه باشد،

ماحار خودش، شموئل اول ۱۸/۲۰ - ۴۲/۲۰ خوانده می شود

هوشع، پیامبری ظریف اندیش بود که از زمان سلطنت عوزیا تا آغاز دوران

سلطنت حزقیاء، بیش از ۵۰ سال (۳۱۵۰ - ۳۲۰۰ عبری) قوم اسرائیل را رهنمون می ساخت. او ضعف بزرگ ملت اسرائیل آن زمان را در عبادت های کورکورانه دانسته، فرایض مذهبی شان را نوعی مراسم ظاهری و بی درک مفهوم و معانی آن توسط ایشان می دید. به اعتقاد وی، انجام دادن مراسم و آیین اسرائیل، به طور ظاهری و بی داشتن ایمان و اعتقاد کافی به ذات الهی و تورای آسمانی اش، نیایشی ناقص بوده که ثمره واقعی در بر نخواهد داشت. ناخشنودی دیگر هوشع از آنها، اتکایشان به قدرت نظامی و سیاسی به منظور تنها راه بقای سرزمین و ملت اسرائیل بود که از نداشتن ایمان کافی به خداوند یکتا و قدرت بی انتهای او سرچشمه می گرفت. از دید او، دارا بودن نیروی نظامی و سیاسی بدون ایمان به خدای اسرائیل، هرگز ضامن پایداری و بقای سرزمین و ملت اسرائیل نخواهد بود.

نبوتهای هوشع، ظریفترین و زیباترین قطعات ادبی سرزنش آمیز و آرام بخش کتاب مقدس را دربرگرفته است. او برای دریافت چگونگی عشق و عاطفه خداوند به ملت اسرائیل (مانند علاقه شوهری نسبت به همسرش)، به فرمان الهی ازدواج کرد و دارای سه فرزند شد. هوشع به فرمان خداوند، نخستین فرزند خود را که پسری می بود، **پِزْرِعِل** - **خداوند بذرافشانی خواهد کرد**، نام نهاد و به گفته ای، شکست قوم اسرائیل را نشان می داد. دومین را که دختر بود **لو** - **روحاما** - به او **رحم کرده نخواهد شد** و سومی را که پسر بود، **لو** - **عمی** - **قوم من نیست**، خواند. او که با وجود دوران زندگانی تلخ و تآثرآورش با آن زن، هنوز هم به عشق اصلاح زندگانی همسر و فرزندان حاضر به طلاق و جدایی از آنها نمی بود، ناگهان وجه تشابه جریان زندگی خودش را با دلیل عشق و علاقه خداوند نسبت

به ملت پیمان شکن و بی ایمان اسرائیل دریافت و برای همین، این بخش (فصل دوم) را نگاشت.

هفطارای بَمیدبار که در ظاهر، خطا به هوشع به فرزندان در عهدشکنی مادرشان (همسرش) نسبت به وی است؛ در باطن، تشبیهی است از ابراز ناخوشنودی خدا. نسبت به اسرائیل که در این بخش، رابطه ایشان چون شوهری با همسر بی وفا، خیانتکار و پیمان شکنش در قالب داستان زندگی هوشع بیان شده است.

اشاره او به بارور شدن قوم اسرائیل همچون شنهای دریا، در نخستین آیه این هفطارا، تشابه آن را با پاراشای بَمیدبار که شرح آمارگیری از شمار مردان اسرائیل در صحراست، می نماید.

هوشع - فصل دو

۱. و اما قوم اسرائیل همچون شنهای (ماسه) دریا که نه قابل اندازه گیری و نه قابل شمارشند، بسیار خواهند شد. سپس به جای اینکه دیگر قوم اسرائیل توسط ذات الهی به صورت «شما دیگر قوم من نیستید» خوانده، از آنان با عبارت «شما فرزندان خداوند زنده و ابدی هستید» یاد خواهد شد.

۲. آن هنگام (ظهور ماشیح) قوم سراسر سرزمین اسرائیل - افراد نواحی یهودا و شومرون با هم متحد شده و برای خود رهبری (ماشیح) گماشته، از تمام سرزمین های عالم برخوانند خواست؛ زیرا آن زمان، روز عظمت و سربلندی یزرعِل (ملت پراکنده شده خداوند) فرا خواهد رسید.

۳. ای ملت اسرائیل در آن روزگار، دیگر برادرانت را عمی (قوم من) خطاب نموده

و خواهرانت را نیز روحاما (ترحم شده من) بخوان.

(چون سرانجام خداوند، شماها را بخشوده، بر شما رحمت و برکت ارزانی خواهد فرمود.)

۴. ای قوم اسرائیل با مادرتان (مام و طنتان، اسرائیل) ستیز کرده، از او داد بخواهید؛ زیرا او برای گناهان خیانت‌هایش همسر من به شمار نیامده و من - خداوند نیز همچون شوهر او نخواهم بود.

۵. مبادا من - خداوند، جامه او را (ظاهر پوشیده و فریبنده) از تنش کنده، او را همچون روز تولدش برهنه کنم (خطا و گناهانش را بنمایم). سپس او را چون صحرای خالی (از هستی ساقط نموده) و چون زمین خشک صحرا رها کنم (از بارانهای رحمت محروم کرده) تا از تشنگی (بی آبی) تلف شود.

۶. پس بر فرزندان او نیز ترحم نخواهم کرد؛ زیرا آنان ثمره پیوند غیر مشروعند. (دوران خطاکاری سرزمین و ملت اسرائیل که به زنی خیانتکار و فرزندان نامشروعش تشبیه شده اند.)

۷. زیرا مادر این فرزندان در خیانت زیست و همان کسی است که آنان را با بی‌شرمی باردار شد.

او کسی است که می‌گفت: «من در پی معشوقم که نان و آب (رزق و روزی) و جامع پشمی و کتانی و روغن و آشامیدنی مرا فراهم می‌سازد.» (قوم اسرائیل که در پی بتهای طلایی و پول رفته اند.)

۸. پس من نیز راه تو زن را با خارها بسته، دیواری در برابر وی برپا خواهم نمود تا راه خود را نیابد.

۹. او در پی معشوقه های خود رفته، اما به آنها نخواهد رسید و آنان را کاویده؛ اما نخواهد یافت. پس سرانجام و ناگزیر خواهد گفت: «هم اکنون بهتر است به شوهر نخستینم بازگردم؛ زیرا زندگی با او بسیار از وضع کنونی بهتر بوده است.» (سرانجام، همه ایسرائل دست از پرستش مظاهر پوچ و ظاهری مردم دیگر برداشته، پرستش و ایمان به خدای ایسرائل باز خواهند گردید.)

۱۰. زیرا او (ملت ایسرائل) به هنگام مستی در پرستش بتها و مظاهر ساختگی اش نمی دانست و در نمی یافت من بودم که ذرت (خوراک) و شراب و روغن را فراهم کرده و طلا و نقره بسیار بهره او ساختم که وی نیز آنها را نثار بتهای بَعْل کرده است.

۱۱. پس برای تنبیه و بیداری او از مستی، من ذرتم را در موسمش و شرابم را در فصلش از او (ایسرائل) پس می گیرم (می بُرم). پشمینه و کتانم را که برای پوشیدن برهنگی اش به او بخشیده بودم، از تنش برخواهم کند.

۱۲. هم اکنون در مقابل چشم معشوقه هایش، پرده از ناپاکی ها و زشتی هایش بر می دارم و هیچ کس نمی تواند او را از چنگ من برهاند.

۱۳. به خوشحالی و خوشی او پایان خواهم بخشید.

نیز اعیاد آغاز ماههای جدیدش، شَبات هایش و تمام ایام متبرکه اش را متوقف می کنم.

۱۴. درختان انگور و انجیری که می گفت اینها را عاشقانم (بتهایی که می پرستیده ام) در برابر مزد پولی (به پاداش پرستش) به من بخشیده اند، نابود کرده، آنها را جنگلی خواهم کرد که حیوانات وحشی، تمام آنها را برای خوراک

بخورند.

۱۵. خداوند می فرماید: «او را (ایسرائل) برای گناهان روزگار پرستش بتهای بعل که به آنها قربانی هدیه می کرد؛ با گوشواره ها و جواهرش خود را می آرایید و در پی عاشقانش (بتهایش) رفته، مرا از یاد برده بود، مجازات می نمایم.»

۱۶. «پس اینک او (قوم ایسرائل) را گرایانده، به صحرا (گالوت) خواهم برد و در آنجا سخنانی محبت آمیز و آرامش بخش به او زمزمه خواهم نمود.»

۱۷. «و سرانجام، تاکستانهایش را به او پس داده و دره عاخور (اضطراب انگیز) را دروازه امید (برای آینده ای بهتر) خواهم کرد. پس او (ایسرائل) در آنجا یک بار دیگر، همچون دوران جوانی و معصومیت خود، همانند روزگاری که از مصر بیرون آمد، با پاکدلی و صفا رفتار خواهد کرد.»

۱۸. «در آن روز (ظهور ماشیح)، تو (ایسرائل) سرانجام، مرا (خداوندت را) از مهر محبت، ایشی (شوهر من) خوانده و دیگر مرا از روی ترس، بعلی (آقای من) نمی خوانی.»

۱۹. «زیرا من از آن پس، نام بعلیم (نام بتهای بعل) را برای همیشه از لبان او (ایسرائل) دور خواهم کرد و دیگر نام آن بتها بر زبان (قوم ایسرائل) جاری نخواهد شد.»

۲۰. «در آن روز برای قوم ایسرائل با حیوانات صحرا، پرندگان آسمان و خزندگان زمین که تا آن روز به مشیت من و برای تنبیه ایشان، مامور آزار و صدمه به آنها بوده اند، عهدهی برقرار می کنم که از آن پس آزار و زیانی به ملت ایسرائل نرسانند. تیر و کمان، شمشیر و جنگ و ستیز را برای ابد از آن سرزمین (ایسرائل)

برچیده، تا ساکنانش دیگر بار با آرامش و امنیت بیارامند.»

۲۱. «سرانجام، من (خداوند)، تو (ایسرائل) را برای ابد به نامزدی خود درآورده، تو را با پاکی و تقوی، با عدالت و احسان و با رحم و شفقت نامزد خود خواهم نمود.»

۲۲. «تو را با وفاداری و ایمان تمام نامزد خود خواهم نمود. آنگاه تو نیز خداوند را خواهی شناخت.»

ناسو

سی و پنجمین هفتارا

داوران ۲/۱۳ - ۲۵/۱۳

کتاب داوران یا شوفطیم، رخدادهای پس از درگذشت یهوشوع بن نون است که از سال ۲۵۱۶ عبری و ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال در ایسرائل آمده است.

دوران داوران که به دوران «آغاز نزول مذهبی و فساد اجتماعی ملت ایسرائل» معروف شده است، پس از برخاستن ۱۵ قاضی که هر کدام از ۱ تا ۸۰ سال با داوری و اندک نبوتهایشان ملت را اداره و ارشاد می کردند، با آغاز سلطنت شائول هملیخ در سال ۲۸۸۲ عبری به پایان رسید.

هفتارای ناسو، جریان تولد شیمشون (ساسون) سیزدهمین قاضی ایسرائل در دوران قضا (داوران) است که برای ۲۰ سال (۲۸۱۲ - ۲۸۳۲ عبری) با قدرت جسمی خداوندش به تنهایی با اقوام پلیشطمی به مبارزه برخاسته، قوم ایسرائل را مدتی از اسارت ایشان رها کند. سرانجام به وسوسه زنی به نام دلایلا (دلایله) که سران

پلیشطمی او را به دریافت رشوه فراوان تطمیع کرده و نوید داده بودند، به رمز قدرت معجزه آسای شیمشون که همانا موهای وی می بود پی برده، با بریدن آنها وی را تسلیم پلیشطیمی ها کرد. شیمشون که در این زمان دشمنانش از بینایی محروم شده بودند، در روز جشن و سرور آنها در معبدی بنام داگون برای لحظه ای قدرت خدا دادش را بازیافته، با ویران کردن آن مکان و بت‌هایش و نابودی بیش از ۳۰۰۰ تن از سران و اشرافیان پلیشطیمی آن معبد، جان خود را از دست داد.

شرح تولد شیمشون به نام ناذیر (وقف شده) در راه خداوند، تشابه این هفتارا را با پاراشای ناسو که شرح قوانین مربوط به افراد ناذیر است نمایان می سازد.

داوران - فصل سیزده

۲. و اما در شهر صُرعا (در ۱۷ مایلی غربِ یروشالیم) در اراضی خانوادگی دان مردی به نام مائوَح می زیست که همسرش نازا بوده، دارای فرزند نمی باشد.

۳. روزی فرشته خداوند بر آن زن (که بسیار صالح و پرهیزکار می بود) آشکار شده، به وی چنین گفت: «اینک تو ای زن که عقیم و نازا بوده، دارای فرزند نیستی؛ آگاه باش که بزودی باردار شده و صاحب فرزند پسری خواهی شد.»

۴. «پس بیندیش که در دوران بارداری هیچ شراب و مسکراتی را ننوشی و هیچ غذای ناپاکی را نخوری.»

۵. «زیرا تو دارای پسری خواهی شد (جسم و روح پاکی خواهد داشت). هیچ تیغ یا ابزار برنده ای موی سر او را لمس نکند؛ چون این طفل از رحم مادرش ناذیر

(وقف شده در راه) خداوند بوده و در بزرگی، دوران نجات قوم اسرائیل از چنگ پلیشطیم را آغاز خواهد کرد.»

۶. پس آن زن به نزد شوهر بازگشته، به وی چنین گفت:

«مردی (فرشته) از سوی خداوند بر من آشکار شده، سیمایش همچون فرشته خدا بسیار شکوهمند بود. من (از هیبت او جرات نکردم) از وی بپرسم که از کجاست و او نیز نامش را بر من ننمود.»

۷. «و اما به من نویدی داد: "ای زن، تو باردار شده و پسری خواهی داشت. از این رو هیچ شراب یا مسکراتی را منوش و هیچ غذای ناپاکی را نخور؛ زیرا این طفل از هنگام وجودش در رحم مادر تا روز مرگش، ناذیر (وقف گردیده) به درگاه خداوند خواهد بود.»

۸. مائوَح (شوهر آن زن) به درگاه خداوند استغاثه نمود:

«خداوند!، تمنا اینکه فرستاده ات را که نزد همسر فرستادی، بار دیگر بر ما آشکار فرما که ما را بیاموزاند تا پس از تولد این طفل با وی چگونه رفتار کنیم.»

۹. خداوند سخن مائوَح را شنیده، خواسته اش را اجابت فرمود. بار دیگر فرشته خداوند بر آن زن چنانکه در مزرعه نشسته بود، آشکار شد و همسرش مائوَح همراه وی نبود.

۱۰. پس زن شتافته، به شوهرش چنین گفت:

«اینک مردی که چند روز پیش نزد من آمده بود، بار دیگر بر من آشکار شده

است.»

۱۱. آنگاه مانوح برخاسته، در پی همسرش نزد آن مرد شتافت و به وی گفت:
«آیا تو همان مردی هستی که با همسر من سخن گفتی؟» و آن مرد در پاسخش
گفت: «من خودم هستم.»

۱۲. پس مانوح پرسید: «زمانی که پیام تو به واقعیت پیوندد، زندگانی آن طفل
چگونه بوده و با وی به چگونه باید رفتار کرد؟»
۱۳. فرشته خداوند در جواب مانوح بیان نمود که:

«این زن (همسر تو) کاملاً مراقب باشد که دستورهای مرا با دقت رعایت نماید.»
۱۴. «هیچ چیزی از انگور نخورد. هیچ شراب یا مسکراتی را نیشامد و هیچ غذای
ناپاکی را نخورد. تمام آنچه دستور داده ام، با دقت رعایت کند.»
۱۵. پس مانوح به فرشته خداوند گفت:

«تمنا که اندکی نزد ما بمان تا برایت بزغاله ای فراهم کرده، از تو پذیرایی کنیم.»
۱۶. اما فرشته خداوند، مانوح را گفت:

«با اینکه مرا برای پذیرایی نگاه می داری، از نان (غذای) تو نخواهم خورد. اگر
(بزغاله ای) برای قربانی سوختنی فراهم می کنی، تنها به پیشگاه خداوند هدیه
نما.»

پس مانوح هنوز هم نمی دانست (مطمئن نبود) که آن شخص، فرشته خداوند

است.

۱۷. آنگاه مانوح از فرشته خداوند پرسید:

«پس نام تو چیست تا هنگامی که پیام تو به واقعیت پیوندد، یاد تو را محترم شماریم؟»

۱۸. فرشته خداوند خطاب به مانوح ابراز نمود:

«چرا نام مرا می‌پرسی؟ زیرا آن چیزی پنهانی (از قوه درک تو که انسان هستی خارج) است.»

۱۹. پس مانوح بزغاله را گرفته، با هدیه ای آردی بر فراز صخره ای به پیشگاه خدا نمود.

آن هنگام، فرشته در حضور مانوح و همسرش عملی بسیار شگفت و حیرت انگیز انجام داد.

۲۰. زیرا چنانکه شعله ای آتش قربانی از فراز صخره به آسمان زبانه می کشید، فرشته از درون آن شعله های آتش به آسمان صعود نمود.

مانوح و همسرش با دیدن این صحنه روی بر زمین نهاده و سجده کردند.

۲۱. اما آن فرشته خداوند، دیگر بر مانوح و همسرش آشکار نشد.

مانوح سرانجام پی برد که او فرشته ای از سوی خداوند بوده است.

۲۲. پس مانوح به همسرش گفت:

«بی گمان، ما هر دو نابود خواهیم شد؛ زیرا جلال خداوند را به چشم دیده ایم.»

۲۳. اما همسرش در پاسخ وی گفت:

«اگر خداوند می خواست ما را بکشد، هدایای سوختنی و آردی ما را نمی پذیرفت

و تمام این معجزات را به ما نشان نمی داد و این سخنان را به ما نمی فرمود.»

۲۴. پس آن زن، فرزند پسری را به دنیا آورد و او را شیمشون (سامسون) نام نهاد.

آن طفل رشد کرده، ذات الهی وی را برکت فرمود.

۲۵. پس روح خدایی، وی را که در اراضی خانوادگی دان، میان شهرهای صُرعا و

اِشتائول ساکن می بود، نیرویی فرا انسانی عطا فرمود.

بِهَعْلُوْتَخَا

سی و ششمین هفتارا

زِخْرِیَا: ۲/۱۴ - ۲/۱۷ و ۳/۱۰ و ۴/۷

زِخْرِیَا از یهودیانی بود که پس از آزادی یروشالیم از چنگ فرمانروایی بابل، در

سال ۳۳۸۷ عبری به فرمان کوروش هَخَامَنْشِی از بابل به آنجا بازگشت. ۱۷ سال

پس از آن، در سال ۳۴۰۴ عبری یا دومین سال سلطنت داریوش هَخَامَنْشِی،

زخریا پیامبری و ارشاد قوم اسرائیل یروشالیم را آغاز کرد.

وی و ناوی حَگّی از واپسین پیامبرانی بودند که برای بازسازی مجدد بت

همیقداش، ملت را رهنمون می ساختند. پیام هر دو، تشویق ملت اسرائیل که تازه

از بابل به یروشالیم بازگشته بودند، به بازسازی بت همیقداش بود. آسیبهای

جسمی و روحی ناشی از اسارت در بابل، حملات پیاپی و نفوذ منفی همسایگان اسرائیل بر این کشورها و اهالی آن، چنان ناامیدی و بی‌ایمانی ملت را برانگیخته بود که تنها تشویق و نویدهای آسمانی قادر به بازگرداندن و زنده کردن ایمان آنها به نظر می‌رسید. در چنین روزهایی، زخریا پسر برخیا همراه حگی به ارشاد و نویدهای امیدوار کننده قوم اسرائیل پرداخته، آنان را به بازسازی سریعتر بت همیقداش وامی‌داشتند.

این بخش از نبوت‌های زخریا، شرح تشویق‌ها و میانجی‌گری‌هایش بین زروبابل – فرماندار یهودا و یهوشوع کهن گادول (کاهن اعظم) بر سر بازسازی بت همیقداش است.

رویای زخریا از شمعدان هفت شاخه طلایی در بت همیقداش، مشروع در متن این هفتارا و فرمان الهی مبنی بر افروختن شمعدان هفت شاخه طلایی (منورا) توسط آهرون هکهن در پاراشای به‌علوتخا، تشابه این هفتارا و پاراشایش را می‌نماید.

زخریا – فصل دو

۱۴. ای اجتماع صیون سرود بخوان و شادی کن؛ زیرا اینک من می‌آیم و در میان تو ساکن می‌شوم.

این فرموده خداوند است.

۱۵. در آن روز، امتهای بسیاری به خدا خواهند پیوست تا قوم من شوند.

من در میان تو ساکن خواهم شد و در می یابی که خداوند صوا-یوت مرا به سوی تو فرستاده است.

۱۶. خداوند، (خاندان) یهودا را در سرزمین مقدس، بهره خود نهاد و بار دیگر یروشالیم را برمی گزیند.

۱۷. ای بشر، در حضور خداوند که از مکان مقدس خود قیام کرده است تا اقدام کند، خاموش باش!

۱۸. یهوشوع کهن بزرگ را به من نشان داد.

(او) پیش فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان برای شیطانی در سمت راست وی جای گرفته بود.

۱۹. (فرشته) خداوند به شیطان گفت:

«ای شیطان! خداوند تو را لعنت کند. خداوند، کسی که یروشالیم را برگزیده است، تو را نفرین کند.

مگر این (یهوشوع) چون چوب نیم سوخته ای نیست که از آتش رها شده است؟!»

۲۰. یهوشوع چنانکه جامه های آلوده به ناپاکی بر تن داشت، نزد آن فرشته ایستاده بود.

۲۱. (فرشته) صدایش را بلند کرده، به آنها که در حضورش ایستاده بودند، گفت:

«این جامه های آلوده به ناپاکی را از تن او دور کنید.»

به او گفت: «ببین گناهت را بخشیدم، (گفتم) جامه های فاخر به تو بپوشانند.»

۲۲. گفتم: «عمامه پاکی بر سر او بگذارند.»

این عمامه پاک را بر سرش نهادند و لباسها (ی فاخر) را به او پوشاندند و فرشته خداوند ایستاده بود.

۲۳. فرشته خدا به «یهوشوع» چنین یاد آورد:

۲۴. خداوند صوا-یوت چنین فرموده است: «اگر در راه من گام برداری و دستورهایی مرا رعایت کنی، تو هم (مانند پدرت) در خانه (مقدس) من دادبرسی و حیاطهای (مقدس) مرا پاس داری؛ پس میان فرشته هایی که ایستاده اند، اجازه رفت و آمد خواهی داشت.» (که همدرجه آنها باشی)

۲۵. «این یهوشوع کهن بزرگ، تو و دوستانت که پیش تو نشسته اند و اشخاص نمونه ای هستند، توجه کنید که من اینک بنده ام سِمَح (لقب ماشیح) را می آورم.»

۲۶. «زیرا این سنگی است (زیر بنایی) که پیش یهوشوع نهادم، برای هر سنگی (از بنای خانه ام) با هفت چشم (نظارت می کنم).» فرموده خداوند صوا-یوت است:

«اینک من روی آن نقش می کنم که گناه مردم این سرزمین را در یک روز دور می سازم.»

۲۷. فرموده خداوند صوا-یوت این است:

«در آن روز، هر شخصی از شما دوست خود را به زیر درخت مو و درخت انجیر خویش خواهد خواند.»

۲۸. فرشته ای که با من سخن می گفت، بازگشت و مرا مانند کسی که از خواب برخیزد، بیدار کرد.

۲۹. به من گفت: «چه می بینی؟» گفتم: «اینک چراغدانی است همه از طلا و ظرف روغن آن بالای آن است و هفت چراغ آن روی آن نهاده است و از هفت (لوله) که فراز آن است به چراغها روغن ریخته می شود.»

۳۰. «دو درخت زیتون کنار آن است؛ یکی سمت راست آن ظرف روغن و یکی چپ آن.»

۳۱. ندای خود را بلند کردم و با فرشته ای که با من سخن می گفت، گفتم: «ای آقای من اینها چیستند؟»

۳۲. فرشته ای که با من تکلم می کرد، به من پاسخ داد و گفت: «آیا نمی دانی آنها چیستند؟»

گفتم: «نه آقای من.»

۳۳. پاسخ داد و به من چنین گفت: «کلام خداوند خطاب به زروبابل این است: (کامیابی) نه باور است و نه با قدرت، بلکه خداوند صوا-یوت فرموده است: "این تنها به اراده من بستگی دارد."»

۳۴. «ای کوه بزرگ (ای دشمن قوی) تو چه ارزشی داری؟ در برابر زروبابل هموار (نابود) می شوی.

وی سنگ آخر بنای خانه مقدس مرا خواهد نهاد.»

(جهانیان) با هلهله به آن سنگ (می گویند) «چه افتخار آمیز است.»

شِلْخِ لِحَا

سی و هفتمین هفتارا

یهوشوع ۱/۲ - ۲۴/۲

یهوشوع (هوشیع) پسر نون از خاندان افرئیم بود که پیش از درگذشت مُشه ربنو در سال ۲۴۸۸ عبری از سوی خداوند به جانشینی مشه برگزیده شد و تا واپسین مرحله فتح ایسرائل و تقسیم آن بین شواطیم ۱ تا ۱۲ کتاب یهوشوع درباره ی فتح کنعان؛ ۱۴ تا ۲۱ شرح تسخیر ایسرائل و تقسیم آن به رهبری وی و ۲۲ تا ۲۴ ویژه آخرین رخدادهای دوران زندگی اوست که همه این فصول، بی درنگ پس از پایان دواریم (تثنیه)، به نام نخستین کتاب از نویسیم کتاب مقدس آغاز شده است.

نگارش این کتاب را به خود یهوشوع نسبت می دهند؛ اما تکمیل و پایان آن را اثر پینحاس بن العازار (نوه اهرون هکهن) که کاهن اعظم آن زمان بود می پندارند.

هفتارای شلخ لخوا، گفتار آخرین روزهای اقامت قوم ایسرائل در صحراست (سال چهارم هجرت) که در کرانه های شرقی رود یردن آماده گذر از آن و ورود به کنعان (ایسرائل) می شده اند.

یهوشوع که خود، یکی از ۱۲ نفر خاندان های ایسرائل بود که ۳۸ سال پیش از آن (سال دوم مهاجرت) برای بررسی و دریافت آگاهی از این سرزمین از سوی مشه روانه شده بود؛ این بار پس از ۳۸ سال، یک بار دیگر پیش از ورود، دو تن از سران ایسرائل را برای کسب خبر از وضع یریحو (جریکو) به آن سوی رودخانه یردن می گمارد؛ اما برخلاف گزارشهای ناامید کننده پیشین، بازدید کنندگان با اخبار بسیار

خوش و سرور بخشی که از ایمان بی چون و چرایشان به خداوند سرچشمه می گرفت، به لشکر اسرائیل باز می گردند.

شرح آن در این هفتارا، همانستی آن را با پاراشای شِلخِ لِخا که جریان گسیل بازدیدکنندگان سرزمین مقدس در زمان مشه است، هویدا می سازد.

یهوشوع – فصل دو

۱. و اما (در واپسین سال مهاجرت قوم در صحرا) یهوشوع فرزند نون، دو تن از مردان اسرائیل را پنهانی برای گردآوری آگاهی از شیطیم (اردوگاه اسرائیل) روانه کرده، به ایشان گفت:

«بروید، سرزمین موعد و بویژه منطقه یریحو را بنگرید (و از وضع آن آگهی بیاورید).»

پس آنان روانه شده (پس از گذر از رود یردن و ورود به سرزمین موعود) به خانه زن مهمانخانه داری به نام راحاو رسیده و در آنجا فرود آمدند.

۲. و به پادشاه یریحو خبر رسید:

«مردانی از قوم اسرائیل، امشب وارد این ناحیه شدند تا این سرزمین را بازرسند.»

۳. از این رو پادشاه یریحو برای راحاو گماشتگانی فرستاده، به او پیغام داد:

«ای راحاو، مردانی را که نزد تو آمده، به خانه ات وارد شده اند، بیرون و نزد پادشاه بیاور؛ زیرا آنان به هدف بازرسی تمام این سرزمین (و یافتن اخبار از وضعیت آن) آمده اند.»

۴. اما آن زن (که معجزات آسمانی خدا را در صحرا شنیده و ترس از او در دلش بود)، هر یک از آن دو مرد را جایی در خانه اش نهفته، فرستادگان پادشاه گفت: «آری، آن دو مرد به مهمانخانه من آمدند؛ ولی نمی دانستم از کجا آمده اند.» (و به کجا می روند).

۵. «پس در غروب و پیش از بسته شدن دروازه های شهر، آن دو مسافرخانه مرا ترک کرده و از مسیر و مقصد آنان بی خبرم. هر چه زودتر در پی آنها بشتابید، به ایشان خواهید رسید.»

۶. اما آن زن، آن دو تن را به پشت بام خود برده، در زیر شاخه های کتان که برای خشکاندن در آنجا بر پشت بام گسترده بود، نهفت.

۷. بنابراین، فرستادگان شاه در پی آن دو مرد به سوی کرانه های رودخانه یردن روانه شده، تا گذرگاه آب رسیدند، چنانکه بی درنگ پس خروجشان از شهر، دروازه شهر پشت سرشان بسته شده بود.

۸. و آن زن پیش از خفتن آن دو مرد، در پشت بام به دیدار آنان رفت.

۹. وی به آن دو گفت: «می دانم که خداوند، این سرزمین را به شما و قوم شما بخشیده و برای همین، ترس از شما ما را فرا گرفته، و همه ساکنان این سرزمین از وحشت رویارویی با شما گداخته شده اند.»

۱۰. «زیرا ما اهالی این سرزمین شنیده ایم و آگاهیم که چگونه خداوند، آبهای دریای سرخ را هنگام خروجتان از مصر در برابر شما خشکانده و نیز می دانیم که شما بر سر دو پادشاه اموری ها - سیحون و عوگ که آن سوی رود یردن بودند، چه آوردید و نابودشان کردید.»

۱۱. «هنگامی که ما اینها را شنیدیم، دل‌هایمان از ترس گداخته شده، هیچ جرأتی از شما در فردی از اهالی اینجا نماند؛ زیرا به راستی خدای شما اوست که خدای بالا در آسمانها و پایین بر زمین است.»

۱۲. «پس هم اکنون چون به شما احسان کرده ام، برای من به خداوند سوگند یاد کنید که شما نیز به هنگام تسخیر این سرزمین با خانواده پدر من به نیکویی و احسان رفتار خواهید کرد و چیزی نیز به نشان وفاداری به قولتان نزد من بنهید.»

۱۳. «تا چنین از کشتن و نابودی پدر و مادرم، برادرها و خواهرانم و تمام دارایی آنان چشم پوشیده، جانهای ما را از مرگ خواهید رهاوند.»

۱۴. پس آن دو مرد در پاسخ وی گفتند:

«جانهای ما در برابر جانهای شما تاوان خواهد بود. اگر تو در ماموریت ما با کسی سخن نگوئی، ما نیز هنگامی که خداوند، این سرزمین را به ما ارزانی فرماید، با تو و خانواده ات به احسان و دوستی رفتار خواهیم کرد.»

۱۵. پس آن زن، آن دو را با طناب از پنجره ای از لبه دیوار و به پایین ره نمود؛ زیرا خانه آن زن پیوسته به دیوار شهر و بخشی از آن نیز بر خود دیوار بنا شده بود.

۱۶. وی به آنان گفت: «به کوههای خارج شهر رفته، سه روز در آنجا مخفی شوید تا پی گرفتگان شما از کرانه های یردن به شهر بازگردند و سپس به راه خود بروید؛ چون جز این با آنان رو به رو خواهید شد.»

۱۷. سپس آن مردان به آن زن گفتند: «هم اکنون به تو سفارش می کنیم و اگر

تو آن را انجام ندهی، از سوگندی که ما را به ادای آن واداشتی، مبرا خواهیم بود.»
۱۸. «اینک زمانی که ما (قوم اسرائیل) وارد این سرزمین می شویم، این ریسمان قرمز رنگ را بر دستگیره پنجره ای که ما را از آن به پایین ره نمودی، ببند و تمام خانواده ات را همچون پدر و مادرت، برادران و خواهرانت و همه دارایی پدر خود را درون این خانه بیاور.»

۱۹. «اما بدان که اگر کسی از در خانه ات خارج شده و به خیابان قدم نهد، خونس بر گردن خود بوده، ما از گناه آن مبرا خواهیم بود؛ ولی اگر دستی بر هر کس که در این خانه و نزد تو باشد، بیفزاید، خونس برگردن ما خواهد بود.»
۲۰. «نیز اگر سخنی را در گماشتی ما به دیگران آشکار کنی، ما از تعهدی که به تو درباره اش سوگند خوردیم، مبرا خواهیم بود.»

۲۱. پس آن زن در پاسخ گفت: «چنانکه شما خواسته بودید، خواهد بود»
آنان را با این کلام روانه کرده، آن ریسمان قرمز رنگ را بر دستگیره آن پنجره بست.

۲۲. آن دو آن مکان را ترک کرده و به کوهستان آن اطراف پناه بردند.
سه روز در آنجا نهفتند تا پی کنندگان به شهر بازگشتند.
آن متعاقبان، تمامی راه را در کاوش آن دو بازرسیدند؛ ولی اثری از ایشان نیافتند.
۲۳. سپس آن دو مرد از کوهستان فرود آمده، پس از گذر از رود یردن نزد یهوشوع بن نون بازگشته، تمام آن رخدادها را برای وی بازگفتند.
۲۴. آنگاه ایشان به یهوشوع چنین گفتند:

«خدایانند به راستی، تمام ای سرزمین را به دست ما تسلیم فرموده است و همه

ساکنان سرزمین نیز از ترس و وحشت رویارویی با ما سوخته و گداخته اند.»

قورح

سی و هشتمین هفتارا

شِموئیل اول ۱۴/۱۱ - ۲۲/۱۲

اگر روش خودِش باشد، هفتارای شَبات، یَشَعیا ۱/۶۶ - ۲۴/۶۶ خوانده می شود

شِموئیل، پانزدهمین و آخرین قاضی دوران داوران و نخستین ناوی و پیامبر عصر استواری پادشاهی اسرائیل از خاندان لوی و تنها پسر زن پرهیزکار و مومن اسرائیل - حنا بود که از سال ۲۸۷۲ عبری به داوری و رهبری ملت اسرائیل برخاسته و تا ۱۱ سال، پایان سال ۲۸۸۲ عبری و آغاز سلطنت شائول هَملیخ در اسرائیل آن را پی می گرفت.

او که هنگام داوری و رهبری اش، بی شماری از ملت را از بت پرستی به یکتاپرستی کشانده بود، سرانجام زیر فشارهای ملت که مخالفت با جانشینی پسرهایش به مصدر قضاوت بودند، ناگزیر شائول - نخستین پادشاه اسرائیل را به شاهی برگماشت.

این بخش از کتاب اول شموئیل، نطقی است که او در روز گماشتن شائول به پادشاهی در گیلگال (برپایی میشکان در اسرائیل، نزدیکی پریحو) ایراد کرده است. وی که آن هنگام، پنجاه ساله و با موهایی سفید، بسیار سالخورده می نمود، ملت اسرائیل را به شهادت می گیرد که هرگز به آنان خطا و بی عدالتی روا نداشته و

تنها زیر فشارها و بی ایمانی های ایشان بوده که او ناچار به گزینش پادشاهی برای رهبری ایشان شده است. شموئل در پایان سخنش برای اثبات حقانیت کلام و نبوتهایش، به معجزه ای عظیم از سوی خداوند، ملت ایسرائل را با رعد و برق و رگبار بسیار شگفت رو به رو ساخت که ترس و وحشت شدید آنان و ایمان و اعتقادشان را به خدای یکتا برانگیخت.

شرح نارضایتی های بیهوده و ناعادلانه ایسرائل از ناوی و رهبر صدیق و دلسوزشان شموئل، همانندی هفطارای قورح را با پاراشای قورح که نموداری از مخالفتها و نارضایتی های بیهوده قورح و اطرافیانش با رهبری مُشه ربنو است، می نماید.

استدعای شموئل از ذات الهی بر نمودن معجزه رعد و برق و رگبار در اثبات حقانیت نبوتهایش، تشابه دیگری است با درخواست مشه از خداوند در نمودن معجزه باز شدن زمین و بلعیده شده داتان و اویرام (همدستان قورح) که در پاراشای قورح آمده است.

شموئل اول - فصل یازده

۱۴. و اما شموئل به قوم ایسرائل گفت:

«بیایید تا به گیلگال (جای میشکان، نزدیکی پریحو) برویم و آنجا پادشاهی ایسرائل را (برای شائلول) استوار سازیم.»

۱۵. پس تمام قوم با شموئل به گیلگال رفته و در آنجا (برابر میشکان) و پیشگاه ذات الهی، شائلول را به پادشاهی ایسرائل تائید کردند.

پس در آنجا هدایا و قربانی های سلامتی به آستان خداوند تقدیم داشته، شائول و همه ملت ایسرائل، مجلس شادی و سرور عظیمی برپا ساختند.

فصل دوازده

۱. و سپس شموئل به تمام ملت ایسرائل چنین گفت:

«ای ملت ایسرائل، بنگرید و شاهد باشید که اکنون من در هر چیزی که به من گفته و از من خواسته اید، به کلام شما گوش داده ام و از این رو (به جای خود که ناوی و فرستاده خداوند هستم) پادشاهی را به رهبری شما گمارده ام.»

۲. «اما اینک می بینید و می نگرید که پادشاهی برابر شما (به رهبری شما) گام بر می دارد و من نیز با موهای سپید، پیر و سالخورده ام؛ چنانکه شاهدید حالا پسرانم برای داوری و خدمت به شما حاضرند، از جوانی ام تا امروز (پیریم) در برابر شما و برای خدمت به شما پیوسته گام برداشته ام.»

۳. «اینک من اینجا حاضرم. هم اکنون در پیشگاه خداوند و در حضور گمارده او (شائول) شهادت دهید که تا حال، گاو چه کسی را (رشوه) گرفته، یا حمار چه کسی را (هدیه) پذیرفته ام؟

چه کسی را فریب داده یا به کدام از شما ستم و بی عدالتی کرده ام؟ و نیز از دست چه کسی رشوه گرفته ام که چشمانم را با دریافت آن در داوری نابینا کرده باشم؟ بگویید تا آن هدایا یا رشوه ها را بازدهم.»

۴. پس در پاسخ وی قوم ایسرائل ندا دادند:

«تو ای شموئل نه ما را فریب داده ای، نه به ما ستم کرده ای و نه از یکی از ما
ارمغانی پذیرفته ای.»

۵. پس او در پاسخشان گفت:

«امروز خداوند برابر این سخنان شما شاهد است و گماشته او نیز شاهد است که
شما هیچ (خطا) در دست من نیافته اید.»

و همه آنان یکدل و یکصدا گفتند: «او شاهد است.»

۶. آنگاه شموئل به ملت گفت:

«این خداوند یکتاست که مشه و اهرّون را برگزیده و نیز پدران شما را از
سرزمینِ مصر در آورد.»

۷. «پس اینک بر جای خود بایستید تا من به حضور خداوند درباره تمام نیکویی
و مهربانی هایی که ذات مقدس او در حق شما و پدرانتان روا داشته است، شما را
توجه داده و یاد آورم.»

۸. «زمانی که یعقوب به مصر آمده، آنجا ساکن شده، پس از مدتی پدرانتان (از
سختی زندگانی) به خداوند استغاثه و التماس کرده و از این رو خداوند، مشه و
اهرون را برایشان فرستاد.

آنان نیز به خواست الهی، پدران شما را از مصر در آورده و چنان فراهم کردند تا
سرانجام، قوم اسرائیل در این مکان (گیلگال در اسرائیل) ساکن شوند.»

۹. «اما ایشان (اسرائیل) پس از مدتی پروردگار - خدایشان را فراموش کرده و

برای همین، ذات او نیز آنان را به سزای سرکشی‌ها و بی‌ایمانی‌هاشان به دست سیرا سردار سپاه حصور و پلِیشطمی‌ها و همچنین پادشاه موآب سپرده، علیه ایشان به جنگ رفتند.» (صدمات بسیاری را شکافتند).

۱۰. «پس آنان بار دیگر متوسل به خدا شده، با التماس به او گفتند:

خداوندا همانا ما گناه کرده ایم؛ زیرا تو خدا را فراموش کرده ایم. بت‌های بعل و عشتاروت را ستاییدیم؛ اما هم اکنون ما را از چنگ دشمنانمان برهان تا بار دیگر تو را بپرستیم.»

۱۱. «از این رو خداوند، یروبعل (گیدئون، داور پنجم و سردار شجاع اسرائیل)، بدان (سامسون)، یفتاح (داور و جنگجوی اسرائیل برابر سپاه عامون) و من شموئل را (که پانزدهمین و آخرین داور اسرائیل هستیم) فرستاده، شما را از چنگ دشمنان اطرافتان رها کند و سرانجام شما نیز به امنیت و آرامش رسیدید.»

۱۲. «اما باز هم به تازگی با دیدن حمله ناحاش - پادشاه عامونی‌ها نزد من آمده، به من گفتید:

"بلکه پادشاهی بر ما فرمانروایی کند." در حالیکه خداوند، خدای شما پادشاه و فرمانروای شما بود.»

۱۳. «پس حال که پادشاهی را خواسته، برای خود برگزیده‌اید، بنگرید؛ زیرا اینک خداوند، پادشاهی را به رهبری شما گماشته است.»

۱۴. (با دیدن این حقیقت) «چه نیک است اگر از خداوند می‌هراسید، او را

خدمت و عبادت کنید.

کلام او را اطاعت کرده، بر او و فرمانهایش برنخیزید.»

۱۵. «اما اگر کلام خداوند را پیروی نکرده، بر احکام و فرمانهایش برخاسته و قیام کنید، دست خداوند (خواست خداوند) نیز که بر پدرانانتان افراشته شد، بر شما خواهد بود.»

۱۶. «اینک بر جای خود بایستید و برای پذیرش حقانیت سخنانم، شاهد این واقعه (معجزه) عظیمی که خداوند در برابر شما انجام خواهد داد، باشید.»

۱۷. «آیا مگر نه که امروز وقت و فصل درو گندم است؟

هم اکنون از خداوند خواهم خواست تا رعد و برق و باران سیل آسایی را نازل فرماید تا شما دریافته و بنگرید که با خواستن پادشاه، چنان پلیدی و شرارتتان در نظر خداوند، عظیم است.»

(آغاز تابستان که به هیچ رو در اسرائیل بارندگی نبوده و ابری در آسمانها دیده نمی شود.)

۱۸. برای همین شموئل، پروردگار را ندا داد، و خدا آن روز، رعد و برق و بارانی عظیم نازل فرمود.

پس تمام قوم اسرائیل از خداوند و فرستاده او شموئل بسیار ترسیدند.

۱۹. آنگاه تمام قوم اسرائیل به شموئل گفتند:

«ای شموئل از سوی خادمانت (اسرائیل) از پیشگاه خداوندت بخواه تا ما را

ببخشاید و از بین نرویم؛

چون اینک با خواستن پادشاه، این گناه و بدی را بر دیگر گناهانمان افزوده ایم.»

۲۰. سموئل به ملت اسرائیل گفت:

«نترسید، با اینکه همه این شرارتها و خطاها را انجام داده اید، از پیروی راه

خداوند کج مروید، بلکه ذات الهی را با تمام قلبهایتان خدمت و عبادت کنید.»

۲۱. «از این راه منحرف نشوید.

در پی چیزها و مظاهر پوچ و بیهوده ای که نه سودی داشته و نه قادر به نجاتتان

خواهند بود، نروید؛ زیرا پوچ و باطل خواهند بود.»

۲۲. «بدانید و آگاه باشید که خداوند قومش را برای بزرگداشت نام اعظمش هرگز

ترک نخواهد فرمود؛ چون ذات اقدس او برگزیدن شما قوم اسرائیل را به نام قوم

ویژه خود (و اعلام آن به دیگر مردم عالم) امری بسیار پسندیده و نیکو یافته

است.»

حوقّت

سی و نهمین هفتارا

داوران ۱/۱۱ - ۳۳/۱۱

اگر پارشای بالاق، دو پارشایی باشد،

هفتارای بالاق و در روش خودش شبات، یسعیا ۱/۶۶ - ۲۴/۶۶ خوانده می شود

داوران یا شوفطیم، شرح ایام پس از درگذشت یهوشوع بن نون است که از سال ۲۵۱۶ عبری به مدت ۳۵۰ تا ۴۰۰ سال در اسرائیل معروف است، پس از برخاستن پانزده داور که هر یک از یک تا هشتاد سال، تا آغاز سلطنت شائول بر ملت فرمان می راندند، سرانجام در سال ۲۸۸۲ عبری به پایان رسید.

هفطارای حوَقْت، شرح فرمانروایی یفتاح گیلعادی - نهمین قاضی اسرائیل از خاندان منْشه است که با دستی قوی برای شش سال و بین سالهای ۲۷۸۲ تا ۲۷۸۸ عبری بر ملت اسرائیل حکم می راند. وی که سردار و جنگجوی بسیار شجاع و از جان گذشته بود، به دوران هجده ساله نفوذ سخت و مستبدانه عامونی ها بر ملت خاتمه داده، به مشیت الهی در جنگی ایشان را شکست داد.

اشاره به جنگ یفتاح با سپاه عامون در هفطارای حوَقْت، همانند جنگ اسرائیل با اقوام اموری در زمان مُشه است که پاراشای حوَقْت آورده است.

داوران - فصل یازده

۱. و یفتاح گیلعادی (از گیلعاد در شرق زمین خاندان منشه و شمال سرزمین عامونی ها) سردار و جنگجویی قدرتمند بوده، فرزند زنی صیغه برای پدرش گیلعاد نیز می بود.

(همنامی پدر یفتاح و زمین گیلعاد، نشان مقام والای اجتماعی و سیاسی این خانواده در آن زمان است.)

۲. اما همسر اصلی گیلعاد برای وی پسرانی زایید که ایشان پس از بالندگی، یفتاح را از خانه پدر رانده، به وی مدعی شدند: «تو سهمی از میراث خاندان پدر ما

نخواهی داشت؛ زیرا تو فرزند زن دیگر هستی.»

۳. پس یفتاح از دست برادران گریخته، در زمینهای طوب (فرماندار شمال گیلعاد) جای گرفت؛ و گروهی از بی خانمان دیگر گرد یفتاح آمده، به همراه و در پی وی می رفتند.

(یفتاح با ریاست بر این عده به تدریج با رموز فرماندهی و مملکت داری آشنا شد.)

۴. چندی بعد، عامونی ها (قوم جنوب گیلعاد) با قوم اسرائیل به جنگ برخاستند.

۵. پس از ستیزه جویی های عامونی ها با اسرائیل، بزرگان گیلعاد مصمم شدند تا یفتاح را از اراضی طوب فرا خوانند.

۶. آنان به یفتاح پیامی چنین فرستادند:

«ای یفتاح بیا و فرمانده ما باش که آنگاه می توانیم به جنگ عامونی ها برویم.»

۷. اما یفتاح در پاسخ به بزرگان گیلعاد چنین پیغام فرستاد:

«آیا شما نبودید که از من بیزار بوده، مرا از خانه پدر راندید؟»

چرا هم اکنون که در اضطراب و نگرانی به سر می برید، در پی من آمده اید؟»

۸. بزرگان گیلعاد در پاسخ یفتاح پیام دادند:

«اینک که ما به تو متوسل شده ایم تا ما را همراهی کرده، به جنگ عامونی ها برویم.»

پس تو رئیس و سردار تمام اهالی گیلعاد خواهی بود.»

۹. یفتاح در پاسخ بزرگان گیلعاد پیام فرستاد:

«حال که شما مرا برای جنگ با عامونی ها به خانه پدرم باز می آورید، اگر خداوند آنان را به دشمن تسلیم کند، آیا فرمانروایی شما خواهم بود؟»

۱۰. و اما بزرگان گیلعاد در پاسخ یفتاح پیام فرستادند:

«خداوند بین ما و تو شاهد است که طبق سخن و خواسته ی تو انجام می دهیم.»

۱۱. پس یفتاح نزد بزرگان گیلعاد بازگشت.

ملت گیلعاد نیز وی را به فرمانروایی و سرداری سپاه خود برگزید. یفتاح هم تمام کلامها و قرارهایش را با بزرگان گیلعاد (در رسمیت دادن به آن تعهد و قرار) در میصیا (گیلعاد) به حضور خداوند ادا کرد.

۱۲. آنگاه یفتاح قاصدانی را برای پادشاه عامون فرستاده، به وی چنین پیام داد:

«ای شاه عامون چه چیزی میان من و تو رخ داده که علیه سرزمین من به جنگ و ستیز برخاسته ای؟»

۱۳. و پادشاه عامون در پاسخ فرستادگان یفتاح چنین پیام داد:

«چون قوم ایسرائل هنگام خروج از مصر بخشهایی از سرزمین مرا که میان دو رودخانه ارنون و یبوق تا رود یردن است، گرفته اید، هم اکنون آن شهرها و اراضی را صلح جویانه به من بازگردانید.»

۱۴. و یفتاح آن فرستادگان را بر دیگر نزد پادشاه عامون روانه کرده،

۱۵. به وی چنین پیام فرستاد:

«این است پیام یفتاح. هرگز قوم اسرائیل بخشی از زمین موآب و عامون را دست نزده و نگرفته است.»

۱۶. «زمانی که قوم اسرائیل از مصر بیرون آمد، از راه صحرای بی آب و علف به دریای سرخ راه پیمود تا به منطقه قادیس در نزدیکی سرزمین موعود رسید.»

۱۷. «آن هنگام، اسرائیل فرستادگانی را به پادشاه ادوم گسیل داشته، به وی گفت:

"بگذار تا از سرزمینت بگذریم". اما پادشاه ادوم به این خواسته و سخن گوش نداد.

آن زمان پیامی هم به پادشاه موآب فرستاده شد؛ ولی او در این باره به قوم اسرائیل اجازه گذر از سرزمین را نداد و به این جهت، قوم اسرائیل در قادیس ماند.»

۱۸. «ناچار قوم اسرائیل آن قسمت صحرا را از راهی طولانی گذراندند. چنانکه آنان سرزمین های ادوم و موآب را دور زده، به مرز شرقی موآب رسیده، در آن سوی رودخانه ارنون خیمه زدند؛ اما (به فرمان خدا) آنان از مرز موآب نگذشتند؛ چون رودخانه ارنون، همان مرز موآب بود.»

۱۹. «پس اسرائیل فرستادگانی را به سیحون پادشاه اموری ها - پادشاه خِشبون گماشته، چنین به وی پیام داد: "خواهشمندم تا از سرزمینت گذشته، به مکان و

مقصد خود برویم.»

۲۰. «اما سیحون به اسرائیل در گذر از مرزهایش اعتماد نداشت.

بنابراین سیحون ملتش (سپاهش) را گرد کرده، در نقطه یاحص با قوم اسرائیل جنگ نمود.»

۲۱. «و خداوند - خدای اسرائیل سیحون و همه قومش را به دست قوم اسرائیل داده، آنان را چنین شکست دادند. چنان بود که قوم اسرائیل، تمام سرزمین اموری ها و ساکنانش را به دست گرفت.»

۲۲. «نیز قوم اسرائیل، تمام سرزمین اموری ها را از رود ارنون تا رود یبوق و از صحرا تا رود یردن به دست گرفت.»

۲۳. «پس اینک که خداوند - خدای اسرائیل، اموری ها را از برابر قومش اسرائیل رانده و خارج کرده است، آیا تو می خواهی آن اراضی را تصاحب و تصرف کنی؟»

۲۴. «مگر این نیست که تو هم زمینهایی را که کیموش - خدای خودت (بت موآبی ها) به تو داده، تصرف کرده ای؟ ما نیز آنچه خداوند خدایمان از مقابلمان رانده و در اختیارمان نهاده، به دست گرفته ایم.»

۲۵. «آیا تو از بالاق پسر صیپور - پادشاه موآب برتر و قدرتمندتری؟

آیا او هرگز با قوم اسرائیل ستیخته یا جرات نمود که علیه آنان نبرد کند؟»

(که با تمام عظمتش بر اسرائیل به جنگ نرفت و ادعای مالکیت زمینهای اسرائیل را نکرد.)

۲۶. «هنگامی که اسرائیل در منطقه خشبون و شهرهایش و عروعر و شهرهایش و تمامی شهرهای دو سوی رود ارنون (زمین اموری) در سیصد سال ساکن بودند، چرا هرگز این اراضی را باز نگرفتی؟»

۲۷. «من (به نام فرمانروا) خطایی به تو نکرده ام؛ ولی تو با لشکرکشی بر من، به من بدی کردی.

پس خداوند، داور اعظم و مطلق، امروز در میان قوم اسرائیل و قوم عامون قضاوت و داوری فرماید.»

۲۸. اما پادشاه عامونی ها هیچ اعتنایی به پیام یفتاح نکرد.

۲۹. و پس از آن، روح خداوند بر یفتاح قرار گرفت. وی با قدرتی معجزه آسا با لشکرش از راه گیلعاد و سرزمین منشه تا اراضی میصپه گیلعاد را دور زده، (به پشت سر) سپاه عامونی ها رسید.

۳۰. در این هنگام، یفتاح با خداوند نذری چنین استوار ساخت:

۳۱. «هر چه یا هر کسی که هنگام بازگشت پیروزمندانه ام از نبرد با عامونی ها از در خانه ام درآمده، به پیشوازم بیاید، برای خدا بوده و من آن را به نام قربانی سوختنی تقدیم حضور خداوند او می کنم.»

۳۲. پس یفتاح به هدف جنگ با عامونی ها حرکت کرده، و خدا هم آنان را به دست وی انداخت.

۳۳. یفتاح، سپاه عامون را از عروعر تا مینیت؛ یعنی، بیست شهر را تا اول کرامیم

با کشتاری بسیار عظیم شکست داد. و عامونی ها چنین برابر قوم ایسرائل مغلوب شدند.

(پس از بازگشت پیروزمندانه یفتاح به جایگاهش، دختر نوجوان وی (تنها فرزند)، نخستین کسی بود که شادمانه به پیشواز پدر از در خانه خارج شد.

اندیشمندان مذهبی با محکوم کردن شدید نذر غیر منطقی و غیرقانون یفتاح، فرجام این مطلب را دوگونه تفسیر می کنند.

الف. یفتاح پس از آن دخترش را موقوف راه خدا. و در جایی دور از دیگران تا آخر عمر نگاه داشت.

ب. یفتاح برای غرور بسیارش ناگزیر دخترش را به پیشگاه خدا. اوند قربانی کرد که این عمل برابر تمام موازین یهودی و انسانی قتل شمرده شده، امری غیرقانونی و نابخشودنی است.)

بالاق

چهلمین هفتارا

میخا ۶/۵ - ۸/۶

اگر پادشاهی حوقّت، دوتایی باشد، این هفتارا خوانده می شود

میخا ششمین ناوی از گروه دوازده پیامبران فرعی ایسرائل، از شهر مورثت در یهودا بود که در دوران سلطنت سه پادشاه آن - یوتام، آحاز و حزقیا (۳۱۷۰ تا ۳۲۲۰ عبری) در یروشالیم، ملت ایسرائل ساکن یهودا و شومرون را ره می نمود.

او با شیوه و سبکی همانند یسعیا، به ابراز نگرانی از نزول اخلاق و ایمان در میان قوم ایسرائل می پردازد و درباره نجات نهایی یروشالیم و دوران ظهور ماشیح نوید می دهد.

وی گزیده تمام قوانین و دستورهای تورا را سه اصل می داند که قوم ایسرائل با رعایت آن در حقیقت، تمام فرمانها و احکام تورا را جای آورده اند. این اصول عبارتند از:

۱. رعایت انصاف و عدالت کامل در همه زندگی

۲. شیفته رحم، شفقت و مهربانی به یکدیگر بودن

۳. تواضع، فروتنی و دوری از هر کبر، غرور و خودپسندی

این سه اصل که از دید میخا، پایه و اساس تمام آیین ایسرائل را می سازد، آخرین آیه و حسن ختام برای هفطارای بالاق است. اشاره وی به بالاق و بیلعام در هفطارای بالاق، همانندی آن را با پاراشای بالاق که شرح کارهای بالاق و بیلعام است، می نماید.

میخا - فصل پنج

۶. و (در ظهور ماشیح) ماندگان یعقوب (قوم ایسرائل) که برای ایمان کاملشان به خداوند در آن دوران، در میان تمام اقوام و ملل کثیر دنیا مانده باشند، همچون شبنمی خواهند بود.

آسمانی با طراوت از سوی خداوند بر پهنه زمین و چون بارانی خواهند بود. بر

سبزه های زمین که نه نیازی به مراقبت انسانهای دیگر دارند و نه به امید و انتظار فرزندان آن انسانها ساکن خواهند بود.

۷. ماندگان یعقوب در ملتها و نسلهای بسیار بشر، چون شیری در میان حیوانات وحشی جنگل خواهند بود. چون شیری جوان در میان گله گوسفندان که هنگام گذرش از آنجا پای می مالد، گله های مختلف را می درد و رهاننده ای نیز برایشان (گوسفندان) نخواهد بود.

۸. (روزگار آخر) دستت با قدرت بر بدخواهانت افزاشته، تمام دشمنانت در برابرت نابود می شوند.

۹. خداوند در آن روز عظیم می فرماید: «(ای قوم اسرائیل) من اسبانتان را که به آنها برای نبرد متکی هستید، از میانتان بریده و ارابه هاتان را که ابزار حرکت شماست، نابود خواهم گردانید.»

(با نیروی جسمی و نظامی تان پیروز نمی شوید و به قدرت آسمانی خدا. ایتان پیروزی خواهید داشت.)

۱۰. «آن روز، شهرهاتان را که جای بت پرستی (مادیات) بوده اند، نابود کرده و دژها و برجهای جنگی تان را درهم خواهم کوبید.»

(بدانید که نه با قدرت پول، مادیات، اسلحه و قلعه های جنگی امکان پیروزی خواهید داشت و تنها به نیروی و خواست خدا. پیروز و کامیاب می شوید.)

۱۱. «جادوگری تان را از دستانتان می برم. دیگر هیچ فالبین و کف بینی در شما

یافت نخواهد شد.»

۱۲. «بتها و پیکرهای تراشیده و ساخته خودتان را با ستونهای عبادتگاه هاتان از پیشتان نابود خواهم کرد و پس از آن، دیگر ثمره کار دستهایتان را نمی ستایید و نمی پرستید.»

۱۳. «درختهای آشرای ممدوحتان میانتان از زمین برکنده و شهرهای (جای فساد و بی بند و باری) را نابود خواهم کرد.»

۱۴. «و سرانجام در غضب و خشم آتشینم، انتقامم را از تمامی ملتها و انسانهایی که به فرمانها و احکامم گوش فرانگرفته، در برابر آنها بی اعتنا بودند، خواهم گرفت.»

فصل شش

۱. ای ملت‌های عالم هم اکنون به آنچه خداوند می فرماید، گوش فراگیرید:

«ای ملل جهان به پاخیزید و دفاعتان را در گناhtان برابر کوهها که در آینده هم پابرجا خواهند بود، بگویید تا تپه ها نیز کلام شما را در دفاع از خودتان بشنوند.»

۲. «و اما ای کوهساران، به تنش و ستیز خداوند گوش فراگیرید و شما ای صخره های جاودانی که چشمه های زمین را در برگرفته اید، بشنوید؛ زیرا خداوند با قوم خویش در تنش و سخن است و از این رو، دلیل ادعا و اعتراضش را درباره اسرائیل مطرح خواهد فرمود.»

۳. «ای ملت من (ای قوم اسرائیل): مگر من به تو چه کرده ام؟ چگونه تو را خسته

و آزرده ام؟

برخیز و با دلایلت بر من (که خدای تو هستم) شهادت بده و دعوا و شکایت را از ذات من بگو.»

(که چنین سزاوار بی اعتنایی و بی توجهی تو باشم.)

۴. «مگر نه آنکه تو را از سرزمین مصر درآورده، از بندگی و اسارت رها کردم، و به این منظور، مُشه، اَهرُون و میریام را پیشاپیش شما گماشتم؟»

۵. «ای قوم من، به یادآور آنچه بالاق پادشاه موآب (به هدف شکست تو) اندیشیده، طرح نمود و یادآور آنچه بیلعام پسر بهور در پاسخش گفت و سرانجام یادآور رخدادهای شیطیم تا گیلگال را.

چنین عدالت خداوند را درمی یابی.»

(با اینکه در آخرین روزهای پیش از ورود به سرزمین موعود، خودت را آلوده و گناهکار کردی، خداوند از درگاه رحیم و بخشنده اش تو را از رود یَرَدِن گذرانده، به گیلگال در ایسرائل رساند.)

۶. (پاسخ قوم ایسرائل به شکوه الهی، ای میخای پیامبر اینک من - قوم ایسرائل):

«با چه هدایایی به بارگاه پروردگار مشرف شوم تا در پیشگاه باری تعالی و ذات اعظمش ستایش و کرنش کنم؟»

با هدایای سوختنی به حضورش رسم یا با گوساله های یک ساله به پیشگاهش بیایم؟»

۷. «آیا تقدیم هزار قوچ، هدیه مورد پسند خداوند بوده است با ده هزار رود روان به روغن، پذیرفته نظر مقدسش خواهد بود؟»

آین نخست زاده ام (اولزادم را چون اییصاق) به جبران گناهانم تقدیم خداوند کنم؟ آیا میوه جسمم را در برابر خطای روحم به پیشگاه الهی بنمایم؟»
۸. (پاسخ خداوند به قوم ایسرائل از زبان پیامبر):

«ای انسان، (ذات الهی) به تو چنین می فرماید آنچه خوش و پسندیده و مقبول نظرش بوده و هر چه خداوند از تو خواسته و انتظار دارد:
"تنها با انصاف و عدالت کار کنی.

رحم و مروت و احسان به دیگران را از صمیم قبل دوست بداری، و سرانجام در پیشگاه خدایت با تواضع، فروتنی و دور از غرور و خودستایی در زندگی گام برداری."»

پینحاس

چهل و یکمین هفتارا

پادشاهان اول ۴۶/۱۸ – ۲۱/۱۹

پادشاهان اول – فصل هجده

۴۶. قدرت خدا در الیاهو پدیدار گشت. (وی) کمر همت بست و (در احترام به نشان پادشاه) تا ورودی ییزرعل، پیشاپیش آحاب دوید.

۱. احاب، ایزول را از آنچه الياهو کرده و تمام پیغمبران (دروغین) را با شمشیر کشته بود، آگاه کرد.

۲. ایزول (پیکی) نزد الياهو فرستاد و گفت: «اگر تا فردا همین هنگام جان تو را مانند جان یکی از آنها نکنم، معبودها (بتها) به من چنین (و چنان) کنند و همین طور (چند چندان) بیفزایند.»

۳. (الياهو چون این وضع را) نگریست، برای اینکه جان خود را از مرگ برهاند، برخواسته، به بئرشووع که در یهوداست روانه شد و خدمتگزار خود را آنجا نهاد.

۴. (از ترس کشته شدن) مسافت یک روز را به بیابان رفت و آمده زیر یک درخت روتم (گل ارژن) نشست. و برای خود مرگ خواست.

و گفت: «خداوندنا حالا دیگر بس است. جانم را بگیر که من از پدرانم بهتر نیستم.» (تا از آنها بیشتر عمر کنم)

۵. زیر یک درخت روتم دراز کشید و خواب رفت که ناگهان (دید) فرشته ای او را لمس می کند و به او می گوید: «برخیز و بخور»

۶. نگریست که اینک بالای سرش نان (بر) آتش و کوزه آبی است. خورد و نوشید. برگشت و خفت.

۷. فرشته خدا برگشت و باز او را لمس کرد و گفت: «برخیز، بخور؛ چون راه زیادی در پیش داری.»

۸. برخاست. خورد و نوشید و با نیروی این خوراک، چهل روز و چهل شب تا حورو کوه خدا را پیمود.

۹. به غاری آمد و آنجا منزل کرد. ناگاه کلام خدا بر او نازل شد و به او گفت: «الياهو اينجا چه کار داری؟»

۱۰. گفت: «چون فرزندان اسرائیل از پیمان دست شسته اند و قربانگاه هایت را ویران کرده اند، پیغمبران تو را با شمشیر کشتند و تنها من مانده ام. به خداوند لشکریان سخت غیرت ورزیده ام و خواستند جان مرا هم بگیرند.» (پس در غار پناه گرفته ام)

۱۱. فرمود، «برو بیرون و در کوه، حضور خداوند بایست که ناگاه خدا می گذرد و باد سخت و شدیدی، درهم کوبنده کوه ها، شکننده صخره ها پیشاپیش خداوند است.

خداوند در آن باد نیست. پس از آن باد، همه ای است که خداوند در آن همه نیست.»

۱۲. «پس از آن همه آتش است و خداوند در آن آتش نیست و پس از آن آتش آوای نجوای ملایم است.»

۱۳. وقتی الياهو شنید، چنین شد که روی خود را در ردایش پوشاند. بیرون آمد و در درگاه غار ایستاد. ناگاه ندایی به او نازل شد که می گفت: «الياهو اينجا چه کاری داری؟»

۱۴. گفت: «چون فرزندان اسرائیل از پیمان‌ت دست کشیده‌اند و قربانگاه‌هایت را ویران کرده‌اند، پیغمبران تو را کشتند و تنها من مانده‌ام، نسبت به خداوند لشکریان سخت غیرت ورزیدم، و خواستند جان مرا هم بگیرند.» (پس در غار پناه گرفته‌ام)

۱۵. خداوند به او گفت: «به راه خود (که آمدی) بازگرد و به بیابان دَمِشَق برو. وارد شده، حَزائِل را به پادشاهی بر آرام مسح کن.»

۱۶. «و یهوه پسر نیمشی را به پادشاهی (کشور) اسرائیل مسح کن و اِیشاع پسر شافاط اهل اَوَّل مِحولا را برای پیامبری به جای خود مسح کن.»

۱۷. «چنین استوار است: "کسی که از شمشیر حَزائِل برهد، یهود او را خواهد کشت و آنکه از شمشیر یهود رها شود، ایشاع وی را خواهد کشت."»

۱۸. «در (کشور) اسرائیل هفت هزار نفر - کسانی را که زانوهایشان برابر بَعْل هم نشده است و مردمانی که او را نبوسیده‌اند، خواهم گذاشت.»

۱۹. از آنجا رفت و ایشاع پسر شافاط را چنان یافت که دوازده جفت (گاو) پیش خود داشت، و او با این دوازده جفت شخم می‌زد.

الیاهو به سوی او رفت و ردای خود را (برای اشاره) نزد وی انداخت.

۲۰. گاوها را ترک کرد و در پی الیاهو دوید و گفت: «تمنا که پدر و مادر خود را (برای اجازه و خداحافظی) ببوسم و در پی تو بیایم.»

به او گفت: «برو و بازگرد. مگر من به تو چه کردم.» (که مرا معطل می‌کنی)

۲۱. ای‌شاع به دنبال او بازگشت. جفتی گاو برداشت و ذبح نمود و گوشت آن گاو را در ظرفهایی پخت و به مردم (که برای بدرقه او آمده بودند) داد و خوردند. آنگاه برخواست و در پی الیاهو رفت و او را خدمت می کرد.

مَطوَت

چهل و دومین هفتارا

پِرمِیا ۱/۱ - ۳/۲

۱. سخنان پِرمِیا فرزند حیلقیاهو از کهن‌هایی که در عناتوت در سرزمین بینامین بودند.

۲. که کلام خدا در روزگار یوشیاهو فرزند آمون شاه یهودا در سال سیزدهم پادشاهی اش به او نازل شد.

۳. در روزگار یهویاقیم بن یوشیاهو شاه یهودا، تا پایان یازدهمین سال (شاهی) صدقیاهو بن یوشیاهو پادشاه یهودا تا اسارت اهالی یروشالیم در ماه پنجم (آو)، کلام خداوند به یرمیاهاو ادامه داشت.

۴. کلام «خدا» با من چنین بود:

۵. «پیش از آنکه در شکم (مادر) ایجادت کنم، تو را می شناختم و پیش از آنکه از رحم خارج شوی، تو را ویژه کرده، پیامبری برای مردم نهادم.»

۶. گفتم: «آه! خدا - خداوند، نظر به اینکه من کودک هستم، سخن گفتن نمی

دانم.»

۷. خداوند به من گفت:

«مگو کودک هستم؛ زیرا به هر جا تو را بفرستم، خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت.»

۸. فرموده خداوند است:

«نظر به اینکه من با تو هستم تا تو را برهانم، مهراست.»

۹. خداوند دست خود را برافراشت و دهان مرا لمس کرد. خداوند به من گفت:

«اینک حرفهایم را در دهانت نهادم.»

۱۰. «بنگر تو را امروز برای کندن، ویرانی، نابودی و خرابی؛ آبادی و غرض، بر قومها و کشورها گماشتم.»

۱۱. کلام خدا با من چنین بود:

«ای یرمیا تو چه می بینی؟»

گفتم: «من چوبی از درخت بادام را می نگرم.»

۱۲. خداوند به من گفت:

«نیک نگریستی؛ چون من برای اجرای گفته هایم می کوشم.»

۱۳. برای بار دوم، کلام خداوند به من چنین بود: «تو چه می بینی؟»

گفتم: «من دیگ جوشانی می بینم که روی آن به سوی شمال است.»

۱۴. خدا به من گفت: «از سوی شمال برای ساکنان این سرزمین، بدی خواهد آمد.»

۱۵. فرموده خداوند است:

«من همه قبایل کشورهای شمال را ندا می دهم تا درآیند و هر کدام تخت (فرماندهی) خود را در دروازه های یروشالیم و کنار همه حصرای آن و در کنار همه شهرهای یهودا قرار بنهند.»

۱۶. «من حکم آنها را برای تمام بدی هایشان که مرا ترک کردند و برای دیگر معبودان بخور کردند و به ساخته های دستان خود کرنش کردند، اعلام می دارم.»

۱۷. «پس تو کمر خود را ببند و برخیز و آنچه من به تو امر می کنم، اعلام کن. از آنها مهراس.

مبادا تو را در پیش آنها هراسان کنم.»

۱۸. «امروز من تو را در برابر تمام (اهالی) این سرزمین؛ در برابر پادشاهان یهودا، سرانش، کهن هایش و در برابر مردم این سرزمین؛ همانند شهری حصاردار و ستونی آهنین و دیوارهای مسین نهادم.»

۱۹. فرموده خداوند است:

«آنها با تو خواهند جنگید؛ چون من با تو هستم تا تو را برهانم، بر تو پیروز نخواهند شد.»

فصل دو

۱. کلام خداوند با من چنین بود:

۲. «برو به گوش (اهالی) یروشالیم چنین اعلام کن که خداوند چنین گفته است:

(اگر به سوی من بازگردی) "من احسان نوجوانی ات و مهر نوعروسی ات را؛ یعنی، روانه شدنت را در پی من، در بیابان در سرزمین ناکشته (برای ایمانی که به من داشتی) در نظر دارم."»

۳. «ایسرائل برای خداوند، (قومی) ویژه و (همانند نوبرانه) نخستین محصول اوست.

(پس) همه نابود کنندگانش مقصر شناخته خواهند شده، برای آنها بدی فراهم خواهد گشت."»

مَسِی

چهل و سومین هفتارا

یرمیا ۴/۲ - ۲۸/۲

یرمیا - فصل دو

۴. ای خاندان یعقوب و ای تمام طوایف (دوازده گانه) ایسرائل به کلام خداوند گوش دهید.

۵. خداوند چنین فرموده است:

«پدران شما چه بی عدالتی در من یافتند که از من دور شدند و در پی باطل رفتند و کارهای بیهوده کردند.»

۶. «آنها (با خود) نگفتند: "کجاست خداوند، درآورنده ما از مصر، رهنمون ما در بیابان سرزمینی بی آب و علف و گود، غیر قابل کشت و مرگزا، در زمینی که کسی از آن نگذشته و در آن نزیسته است؟"»

۷. «شما را به سرزمینی سبز و خرم درآوردم تا از میوه و نعمت آن بخورید؛ ولی آمدید و سرزمین مرا آلودید و ملک مرا جایی مکروه کردید.»

۸. «کهن ها نگفتند: "خداوند کجاست؟"»

دانشمندان، تورای مرا شناختند و رهبران به من خیانت کردند و پیامبران (دروغین) به نام بَعْل نبوت کردند و در پی چیزهایی که بیهوده بود رفتند.»

۹. فرموده خدا است: «پس باز با شما خواهم جنگید و با فرزندان فرزندانان (هم) خواهم جنگید.»

۱۰. «اگر از جزیره های خیتی ها بگذرید، توجه کنید و (اگر) به قِدار کسی را بفرستید؛ بسیار بیندیشید و بنگرید که آیا چنین بوده است.»

۱۱. «آیا قومی معبودهای خود را با آنکه خدا نیستید، عوض کرده است؟»

و حال آنکه قوم من، افتخار خود (خداوند) را با چیزی بیهوده (بت) عوض کرده است.»

۱۲. خداوند می فرماید: «ای آسمانها برای این کار زشت وحشت زده و بسیار

شگفت زده شوید.»

۱۳. «زیرا قوم من دو کار بد انجام داده است: "مرا که چشمه حیات هستم، رها کردند و برای خود آب انبارهای شکسته بسیاری که آب را در خود نگاه نمی دارد، کنده اند."»

۱۴. آیا اسرائیل برده یا غلام خانه زاد است؟ چرا تاراج شده است؟

۱۵. (دشمنانش مانند) شیرهای جوان بر او می غرند و آواز خود را سر می دهند.

کشور او را ویران کردند. شهرهایش به آتش کشید شده و بی ساکن مانده اند.

۱۶. اهالی نوف و تحپنحس هم بر فرق سرت کوبیدند.

۱۷. مگر نه که تو این (بدی) را به خود می کردی. خدایت را هنگامی که راهنمای تو بود، رها کردی.

۱۸. و حال، تو را چه کار که در راه مصر (به جای آب حیات) آب نیل بنوشی و در راه آشور، تو را چه کار که آب فرات را بنوشی.

۱۹. بدی تو انگیزه تنبیه تو می شود و شیطنتهای تو سرزنش تو را می انگیزد.

بدان و بیندیش که رها کردن خداوند - خداوندت کاری بد و تلخ است.

خداوند صوا - یوت می فرماید: «ترس من بر تو نبود.»

۲۰. «چندی پیش که یوغ تو را شکستم و بندهای یوغ تو را گسستم، می گفتم (دیگر، معبودهای دیگر را) نخواهم پرستید و حال بر هر تپه بلند، و زیر هر درخت

سرسبزی کج می روی و منحرف می شوی.»

۲۱. «ولیکن من تو را همانند تاک مرغوب و دانه ای اصیل غرض کردم.

چگونه برای من تاک بیگانه ای (خلاف اصلیت خود) شدی؟»

۲۲. فرموده خداوند است: «اگر هرگاه خود را با اشنان (پاک کننده) بشویی و

برای خود قلیای زیاد به کاربری؛ گناهت در پیشگاه من لکه ای شده است.»

۲۳. چگونه می گویی: «ناپاک نشده ام، در پی بتها نرفته ام.»

راه خود را در گی (که به پرستش بت پعور پرداختی) ببین، بدان چه کردی؟

۲۴. گورخر وحشی که به بیابان گردی خو دارد، در حال عادی نفس راحت می

کشد؛ ولی در چیرگی شهوتش، کسی نمی تواند او را بازدارد. کسی از خواستاران

آن خود را خسته نکند (سودی ندارد). در ماه (فارغ شدن) وی، او را خواهند

یافت.

۲۵. پایت را از برهنگی و گلویت را از تشنگی بازدار (سراسیمه دنبال بتها نرو که

کفشت می درد. گلویت را برای بتها میازار که تشنه می شوی).

می گویی از (رهنمایی پیامبران راستین) ناامیدم. نه! معبودان بیگانه را دوست

دارم و پی آنها می روم.

۲۶. خاندان ایسرائل، پادشاهان، سران، کهن ها و پیامبرانشان (دروغین) چون،

رباینده ای که گرفتار شده باشد، شرمسار خواهند شد.

۲۷. آنها به تکه چوبی می گویند: «تو پدر ما هستی» و به تکه سنگی (می گویند)

: «تو ما را پدید آورده ای.» زیرا آنها به من پشت کردند و از من روی گرداندند.

۲۸. پس معبودانی که برای خود ساخته اند، کجا هستند؟! برخیزید. آیا در بدبختی ات تو را می رهانند؟ (چه حاشا) ای یهودا که معبودانت به شمار شهرهایت بودند.

دِواریم

چهل و چهارمین هفتارا

یشعیا ۱/۱ - ۲۷/۱

هفتارا سوم اخطار و هشدار به اسرائیل است که در شبات هفدهم

تموز تا نهم آو یا در شبات پیش از نهم آو و شبات نهم آو خوانده می شود

یشعیا بن عاموس از اشرافزادگان یروشالیم بود که در واپسین سلطنت عوزیا (۳۱۶۸ عبری) در یهودا - جنوب اسرائیل پیامبری را آغازیده، تا پایان سلطنت حزقیا یا تا اوایل سلطنت منشه بن حزقیا (۳۲۳۰ عبری) این ارشاد را پی گرفت. وی با اشرافزادگی به جامعه دربارین راه یافته و با شخصیت والا و بیان بی همتایش، در دل‌های مردم یهودا جای گرفت؛ چنانکه در کوتاه زمانی برجسته ترین و با نفوذترین روحانی ملت شناخته شده، با نبوت‌های بسیار ژرفش بر پادشاهان و سیاستمداران چیرگی ویژه و گسترده ای یافت. او در همه دوران نبوتش بر سیاستمداران فرصت طلب، فاسد و مخالفان عدالت اجتماعی و حقوق انسانها ایستاد و به همین دلیل در جدالی با مخالفان پیام یکتا پرستی کشته شد.

بخش اول کتاب یسعیا، هشدارهای وی به ملت ایسرائل است که ایشان را از پیروی سنتهای ملل بیگانه ای مانند آشور که آنها در تصرف داشت، بسیار پرهیز می داد. او تنها راه بقای ملت را پیروی از تورای مُشه و ایمان بی چون و چرا به خداوند یکتا اعلام می نماید.

سخنان سرزنش آمیز یسعیا به ملت ایسرائل، در هفتارای دِواریم و اشاره سرزنش آمیز مشه به سرکشی ها، نافرمانی ها و بی ایمانی های ملت، در پاراشای دِواریم ماندی این دو را با هم می نماید.

آغاز آیه ۲۱ این هفتارا با واژه اِخا مناسب دیگر قرائت آن را در شبات پیش از نهم آو آشکار می سازد؛ زیرا سوگنامه یرمیا معروف به اِخا در شب و روز نهم آو هم خوانده می شود.

یسعیا – فصل اول

۱. این است رویای یسعیا بن عاموس (از نسل یهودا) که درباره فرجام پادشاهی یهودیا و پایتختش یروشالیم در دوران سلطنت شاهان کشور یهودا؛ یعنی، عوزیا، یوتام، آحاز و حزقیا نگریست.

۲. بشنوید و بنگرید ای آسمانها و گوش فراگیر ای زمین؛ زیرا خداوند چنین می فرماید: «من برای ذات خودم، فرزندانم (ایسرائل) را پرورده، بالاندم؛ اما آنان در برابر، بر من شوریدند و برخاستند.»

۳. گاو (با حیوان بودنش) مالک را می شناسد و حمار نیز آخور صاحبش را می شناسد؛ اما ایسرائل (با انسان بودنش) نمی شناسد و ملتَم (ایسرائل) نمی فهمد.

(خودش را هم نمی شناسد)

۴. وای ای قوم گناهکار، ای ملت غرق در خطاکاری، ای نسل شیریران و کودکان فاسد شده که خداوند را رها کرده اند، به ذات اقدس (خدا.ای) اسرائیل اهانت ورزیده و به عقب (راه خطا) منحرف شده اند.

۵. چه سود که بیش از این (در تنبیه) ضربه بخورید. در حالی که هنوز سرکشی هاتان را پی می گیرید؟

(شکستها و ضربات وارد به اسرائیل و یروشالیم در مقابله با آشوری ها).

همچون جسم یک انسان که تمام سرش بیمار و تمام قلبش ضعیف شده است.

(واژه سر، اشاره به رهبران اسرائیل و قلب، ایمان ملت اسرائیل است).

۶. از سر تا پای (ایسرائیل) یک عضو سالم در بدنش نمانده است؛ بلکه زخمها، خراشیدگی ها و دملها ی چرکی که از چرک تهی نشده اند. تیمار و درمان نشده، یا با روغن آرام بخش نرم نشده اند.

۷. سرزمینت ویران شده، شهرهایت به آتش سوخته اند. بیگانگان، ملکتان را در برابر چشمانتان غارت و چپاول کرده، آنرا خرابه ای که با سیلاب ویران شده، کرده اند.

(غارت و چپاول و ویرانی کشور اسرائیل به دست سپاهیان آشور و بابل)

۸. چنین دختر صیون (ایسرائیل) چون اتاقک و سایه بانی رها شده در میان تاکستان؛ مانند کلبه و آلونکی بی صاحب در میان مزرعه خیارکاری و همچون

شهری متروک و تهی از شهروند شده است.

۹. اگر خداوند مخلوقات عالم هستی (از درگاه رحمان و رحیمش) زندگانی در میانمان نمی گذاشت؛ ما همچون سدوم و عمورا (نابود) شده بودیم.

۱۰. و بشنوید کلام خداوند را شما ای رهبران (ایسرائل که همچون رهبران) سدوم بوده اید، و گوش فراگیرید به قانون خداوند ای ملت (ایسرائل که مانند) عمورا شده اید.

۱۱. خداوند می فرماید: «ذات من چه نیازی به قربانی های بسیار زیاد شما دارد؟»

سیر شده ام از قوچهای قربانی سوختنی و از آن پیه های قربانی های پروار لذت نمی برم و گرایشی هم به افشاندن خون آن گاوها، بره ها و بزها ندارم.»

۱۲. «هنگامی که به حضور و بارگاه من (در بت همیقداش) می آیید، چه کسی چنین مراسم و قربانی ها (ی دروغین و بی فایده) را از شما خواسته است تا این گونه دربار مرا لگد می کنید؟»

۱۳. «آوردن این هدایای بی معنی بس است. این هدایا همچون بخور غیرمجاز (و ناپاک) برای ذات من هستند. (مراسمتان برای) ماههای نو (روش خودش ها) شبات ها و موعدها:

دیگر قادر به تحمل گناه کردن در این محافل روزهای مقدس نیستم.»

۱۴. «روح مقدس من از مراسم ماه های نو (روش خودش) شما و از عیدها شما بیزار است.

برای ذات من بار سنگینی است که از تحملشان خستیده ام»

۱۵. «هنگامی که دستهایتان را به نشان استغاثه و عبادت می گشایید، چشمانم را از شما خواهم پوشاند، و اگر عبادتها و استغاثه هایتان را بیافزایید، باز آنها نخواهم شنید و پاسخ نخواهم داد؛ زیرا دستهایتان پر از خون (بی گناهان، مظلومان و ضعیفان) است.»

۱۶. «بشوید (دستها و جسمهایتان را از گناه)، پاکیزه و طاهر کنید (قلبهایتان را).»

پلیدی اعمالتان را از برابر چشمان من دور کرده، به شرارت و بدی تان پایان دهید.»

۱۷. «نیکی را بیاموزید. در پی عدالت و انصاف باشید. ستمدیدگان و مظلومان را از سختی شان رهایی بخشید. حق یتیمان را رعایت کرده و بیوه زنان را حمایت و همراهی کنید.»

۱۸. خداوند می فرماید: «هم اکنون بیایید تا با هم سخن و گفتگو کنیم. اگر گناهان شما همچون جامه سرخ ارغوانی شما را پوشانده باشد، (پشیمانی و توبه واقعی شما) چون برف، سفید و پاک می شوند؛ و اگر به قرمزی رنگ بنفش رسیده باشد (با بازگشت به راه من) مانند پشم سفید، بی رنگ می شوند.»

۱۹. «اگر به اجرای فرایض من گراییده، تابع شوید؛ خوبی ها و برکات سرزمین را نیز خواهید خورد.»

۲۰. «اما اگر (احکام را رد کنید و از قبول آنها) دوری کنید، بر من شورش کنید، سرانجام طمع شمشیر (عدل الهی) خواهید شد؛ زیرا کلام خداوند چنین فرموده است.»

۲۱. «چگونه شهر و دیاری که زمانی چنان وفادار و با ایمان بود، فاسد شد؟ آن که انبوه از عدالت و انصاف بود و با پرهیزکاری کامل در آن می زیست، اینک مسکن و مقام جنایتکاران و قاتلان است.»

(اشار به یروشالیم در دوران اسارت بابل)

۲۲. (سکه های) «نقره تان به فلزهای بی ارزش روکش شده، آب نقره شده و شرابتان (که ناب و خالص بود) با آب آمیخته است.»

۲۳. «امیران و بزرگانان نیز یاغی و سرکش شده، رفیق و همدم دزدان شده اند. همه عاشق و شیفته رشوه شده، پیوسته در پی دریافت هدایا و پیش کشی هستند.»

یتیمان را داد و یاری نمی کنند و به دعاوی و حقوق بیوه زنان نمی رسند.»

۲۴. پس خدای مخلوقات عالم هستی و قادر مطلق اسرائیل چنین می فرماید: «آه، سرانجام ذات مقدسم را از (سرکشی و یاغی گری) مخالفانم آسوده و راحت کرده، انتقام خود را از دشمنانم می گیرم.»

۲۵. «زیرا سرانجام دستم را (خواسته) بر تو (ایسرائیل) و خطاکاری هایت برگردانده، فلز ناخالص تو را (گناهکاران و سرکشان) با آب قلیایی زرگری (با

مشیت و قدرت سوزنده ام) ذوب کرده، تمام ناخالصی هایت را (بی ایمانان شیران ساکت را) خارج می کنم.»

۲۶. «آنگاه قضات و داوران تو را مثل داوران نخستین (که به عدالت و انصاف تمام رهبری می کردند) و مشاوران تو را مثل زمانهای اول برقراری سرزمین اسرائیل استوار خواهم نمود.

سپس تو بار دیگر، شهر پرهیزکاری و دیار عدالت و انصاف خوانده خواهی شد.»

۲۷. «سرانجام، صیون با عدالت و پرهیزکاری ملت و رهبران اسرائیل رها می شود. با همان پرهیزکاری و عدالتی که ملت اسرائیل در بازگشتشان به سرزمین موعود نمود، از خود نشان دهند.»

وَائْتَحَنَنَّ

چهل و پنجمین هفتارا

یشعیا ۱/۴۰ - ۲۶/۴۰

نخستین هفتارا از ۷ هفتارای تسلا بخش یشعیا که از شبّات

پس از نهم آو آغاز شده و تا شبّات پیش از روش هَشانا ادامه می یابد

۴۷ سال پس از خرابی بت همیقداش اول (۳۳۳۸ عبری) و اسارت قوم اسرائیل به بابل، آوازه فتوحات کوروش هَخامَنِشی، همچون نغمه دلنوازی بر دل ملت اسیر و رنجدیده اسرائیل در بابل می نشست که در سال ۳۳۸۵ با فتح بابل و رهایی، ایشان را روانه سرزمین موعود کرده، امکان بازسازی بت همیقداش دوم را فراهم

آورد. ۲۳ سال پس از آن (۷۰ سال پس از خرابی بت همیقداش اول)، بازسازی بت همیقداش دوم پایان گرفت و تا ۴۲۰ سال برجا ماند.

همه کلامهای تسلا بخش آسمانی که خداوند به زبان یشعیا در روزهای رهایی از اسارت بابل به قوم ایسرائل می رساند، حاکی از علاقه و دلبستگی بسیار ذات الهی به قوم و سرزمین ایسرائل بوده، نجات نهایی ایشان را از سختی ها و دوران در به دری اش در قالب زیباترین توصیفات ادبی نوید می دهد.

مژده بازگشت به کشور از زبان ناوی به قوم ایسرائل، در هفطارای وائتحنن و نوید ورود به سرزمین موعود توسط مُشه ربنو در این پاراشا، همانندی آن هفطارا و پاراشایش را می نماید.

یشعیا - فصل چهل

۱. خدای تو ایسرائل می فرماید: «قومم را تسلا دهید.»

۲. چه نیکوتر با کلماتی دلنشین به یروشالیم بگویید که دوران تنبیه ایسرائل سر آمده و خطای او سرانجام بخشوده شد؛ زیرا از دست خدا برای گناهانش دو چندان تنبیه و مجازات دریافته است.

۳. گوش فرا گیرید، نوایی آسمانی ندا می دهد (فرشتگان آسمانی به یکدیگر ندا می دهند):

«راه و مسیر بازگشت قوم ایسرائل را در بیابان به فرماندهی خداوند فراهم کنید. نزدیکترین راه را در صحرا (میان بابل و ایسرائل) همچون شاهراهی برای

پروردگارمان بگشایید.»

۴. «پس گودی هر دره ای (سر راه ایسرائل در بازگشت از بابل) بالا آمده، هر کوهستان و تپه ای، کوتاه و هموار می شوند. فراز و نشیبها یکدست شده و راه های ناهموار هموار می شوند.»

۵. و سرانجام در آن روزگار، جلال خداوند آشکار شده، آن را تمام نسل بشر باهم خواهند نگریست؛ زیرا این کلام را خداوند فرموده است.

۶. و آوازی می گوید (فرشته خداوند در عالم رویا به ناوی می گوید):

ندا برآورده، برسان و او (ناوی) در برابر می گوید: «چه چیز را ندا کنم؟» (و آن صدا در پاسخ می گوید):

«ندا کن که تمام بشر (که با نیرو و بزرگی خود می بالد، همچون) سبزه و علف (موقتی و فناپذیر) بوده، و همه زیبایی اش نیز همانند گل صحرا (پژمرده و از میان رفتنی) است.»

۷. سبزه و علف خشکیده و گل نیز زیر نفس خداوند (در برابر بادهای صحرائی) پژمرده و پلاسیده می شود. به راستی که انسانها نیز همانند سبزه و علف، موقتی و فناپذیرند.

۸. سبزه خشکیده و گل پژمرده و پلاسیده می شود؛ اما تنها کلام خداست که تا ابد ماندنی و پابرجاست.

۹. ای که حامل اخبار و مژده های خوب برای صیون هستی، به کوه های بلند برآ.

ندایت را با نیرو برافراز. ای که مژده های نیکو برای یروشالییم داری، آنان را به نوای بلند بگو، مترس.

به شهرهای مشهور یهودا برسان: «اینک عظمت خدا. ایتان را بنگرید.»

۱۰. اکنون بنگرید که خداوند قادر مطلق باشکوه بسیار، همچون قدرتی عظیم نزول اجلال می فرماید.

هم اوست که دست توانایش برایش حکم فرمایی می کند. بنگرید که مشیت اجر و پاداش دهی او تنها متعلق به خود اوست و اعمالش تنها زیر نظر و اختیار ذات اوست.

۱۱. همچون چوپانی که گله اش را می چراند؛ بره ها را به بازوی خود گرد کرده، به آغوش خویش بر می دارد و گوسفندان شیرده خسته را به آرامش و ملایمت رهبری خواهد فرمود.

۱۲. چه کسی می تواند آبهای زمین را با کف دستش پیمانه کند. آسمانها را وجب کرده، گرد و غبار زمین را دیشمارد و دریابد و کوهستانها و تپه های زمین را به ترازویش وزن کند؟

(تنها خداوند است که تمام اجزای آفرینشش را ذره به ذره اندازه و ارزیابی می کند.)

۱۳. چه کسی ذات خداوند را در آفرینش ره نموده یا چون مشاور او را آموخته است؟

۱۴. او از چه کسی (چه نیرویی) مشورت یا راهنمایی گرفته است؟ چه کسی ذات او را در راه و اصول عدالت آموزانده یا دانایی و معرفت به او آموخته و یا ره فهم و شناسایی واقعیات را یاد داده است؟

۱۵. هم اکنون بنگرید که ملل عالم برای ذات الهی، چون قطره ای در آوند پر از آب و چون ذرات گرد و غبار بر کفه ترازو (ناچیز) هستند.

اینک بنگرید که خشکی های مسکونی زمین در نظر ذات خداوندی، چون ذرات بسیار ریز غبارند.

۱۶. (و مللی که در قدرت خداوند شک داشته یا نجات اسرائیل را از دور می پنداشته اند، برای این بی ایمانی و گناهشان)، نه (درختان جنگلهای پربار) لبنان کفاف سوخت آتش قربانی های گناه آنان را خواهد داد، و نه حیوانات بی شمار آنجا برای قربانی سوختنی برای اعظم خداوند بس خواهند بود.

۱۷. همه ملل عالم با تمام نیرو و عظمتشان برابر عظمت قادر مطلق هیچند و از دید و نظر او پوچ و باطلند.

۱۸. پس ذات خداوند را به چه کسی مانند می سازید؟ و یا چه شباهتی را به او نسبت می دهید؟

(بت پرستان، ذات الهی را به بتهای بی قدرت و باطل خود شبیه کرده، نجات را از او دور می پنداشتند.)

۱۹. (آیا ذات او را) به یک بت همانند می کنید؟ به پیکر بی جانی که صنعتگر آن

را لب می ریزد، زرگر آن را به آب طلا رو کشیده، نقره کار برایش زنجیرهای نقره ای می ریزد.

۲۰. دستی که نیروی طلا و نقره را برای بت سازی ندارد، درختی برمی گزیند که چوبش برای ساختن بت نپوسد. آنگاه صنعتگر استادی را می یابد تا برایش با آن چوب شکل و شمایلی بسازد تا از بیش نچرخد.

۲۱. و اما ای مردم عالم، آیا نمی دانید؟ آیا نشنیده اید؟

آیا از آغاز به شما گفته نشده است؟ و آیا از دیدن بنیاد زمین (اجزای آفرینش) در نیافتید؟ (که خالق یکتا را لازم نظم چنین عالم بی انتهایی است؟)

۲۲. آن خالق یکتاست که برای فرمانروایی بر پهنه آسمانها که زمین را دربرگرفته اند، جلوس فرموده، بر زمینی که ساکنانش از آن ارتفاع، چون ملخهایی کوچک به دید می آیند.

(خدایی) که آسمانها را همچون پرده ای گسترده تا با آن خیمه ای برای سکونت خود برپا فرماید.

۲۳. همان ذاتی که قادر است شاهزادگان و رهبران را به هیچ تنزل داده و قضات و داوران عالم را به بیهودگی و فنا بکشد.

۲۴. چنین گیاهان (رهبران و قدرتمندان بی ایمان) کمتر بر زمین (در مدتی طولانی) کاشته شده اند و تنه شان نیز در زمین ریشه ندوانده است؛ زیرا با دمیدن نفس الهی بر آنها پژمرده و پلاسیده می شوند و گردباد (مشیت الهی) آنان

را مثل گاه از جا کنده، با خود می برد.

(چنین رهبرانی کمتر بر زمین استوار بوده، برای مدتی طولانی پابرجا نمانده اند.)

۲۵. ذات مقدس می فرماید: «پس ذات من - خداوند را به که ماند می کنید که شبیه او باشم؟»

۲۶. و ای قوم اسرائیل، چشمانتان را به آسمانها برافرازید و بنگرید.

چه کسی این ستارگان و اقمار آسمانی را آفریده است؟ همان که جمیع آنها را با شمارشی دقیق استوار ساخته و به یکایکشان نظم و سامانی ویژه ارزانی فرموده است.

(بنگرید و دریابید) که برای عظمت و توانایی و نیرو و قدرت بسیار و بی شمار اوست که یکی (از این ستارگان) نیز گم نشده، نمی افتد.

عِقْو

چهل و ششمین هفتارا

یشعیا ۱۴/۴۹ - ۳/۵۱

دومین هفتارا از هفت هفتارای تسلا بخش یشعیا که از شَبَات

پس از نهم آو آغاز شده و برای هفت هفته تا شَبَات پیش از روش هَشانا پی گرفته

می شود

در واپسین روزهای اسارت ملت اسرائیل در بابل، با اینکه یشعیا پیوسته ایشان را

به نجات الهی و بازگشت به کشور خود نوید می داد، گروهی از ملت خسته، فرسوده و رنجدیده هنوز قادر به باور و پذیرش نجات از این اسارت نبوده، خود را قوم فراموش شده خدا پنداشته و امیدی به رهایی نداشتند.

نخستین آیه این هفتارا - و اما صیون می گوید: «خدا مرا ترک کرده، پروردگرم مرا از یاد برده است»، نمونه ناامیدی و فرسودگی قوم اسرائیل در اعماق گالوت بابل است.

ادامه هفتارا عِقو را پاسخ نوید بخش و امیدوار کننده ذات الهی در قالب بیان گرم و شیوای ناوی می سازد. کلامهای بشارت زای آسمانی مبنی بر علاقه و دلبستگی شدید خدا به اسرائیل، در بخش اول این هفتارا و بخش اول پاراشایش، تشابه فراوان این دو را می نماید.

یشعیا - فصل چهل و نه

۱۴. و اما صیون (نام نمادین مادر قوم اسرائیل) می گوید:

«خداوند مرا ترک فرموده، پروردگرم مرا فراموش کرده است.»

۱۵. (خداوند به زبان ناوی نوید می دهد): آیا ممکن است زنی (مادری) شیرده، طفل شیرخوارش را از یاد برده، به پسرش که از رحم خویش زاده شده، حس ترحم و دلبستگی نکند؟

آری مادرانی میان انسانها یافت می شوند که چنین نوزادان خود را فراموش کنند؛ اما من هرگز تو را (ای اسرائیل که فرزندم هستی) از یاد نمی برم. (الطاف و

رحمتهایم را از تو دریغ نخواهم فرمود.)

۱۶. اینک بنگر که من تصویر تو را بر کف دستهایم حک کرده ام و دیوارهای شهر مقدس تو پیایی در نظر من است. (حکاکی تصویر اسرائیل بر کف دستهای الهی، وصفی ادبی و به معنی آن است که ایشان پیوسته در نظر خداوند بوده و خواهند بود.)

۱۷. فرزندان برای بازگشت به وطن و سرزمین موعود در عجله و شتابند؛ اما نخست آن دسته از خرابکاران و نابود کنندگانی که میانت شکستها و شرمساریات را برانگیخته اند، باید از میان تو در آمده، دور شوند.

(بیشتر شکستها و سختی های اسرائیل برای گناه و بی ایمانی گروهی از افراد خود قوم بوده است.)

۱۸. اینک ای سرزمین اسرائیل چشمانت را برافراز. به اطراف بنگر که قوم پراکنده اسرائیل گرد شده، به سوی تو می آیند. پس خداوند می فرماید: «سوگند به حیات ابدی ام که تو ای صیون، بی گمان، خود را با آنها (اسرائیل) همچون جواهر و زیور آلات آراسته، چون عروس، خویش را به آنها خواهی آراست.»

۱۹. «زیرا اکنون خرابی ها و ویرانه های تو و زمین نابود شده ی تو برای این کثرت ساکنانش تنگ و کوچک خواهد بود، در حالی که ایشان باعث نابودی تو شده اند، از تو دور خواهند شد.»

۲۰. «فرزندان که در گالوت زاده شده اند و تو از حضورشان محروم بوده ای، بار دیگر در گوشه های زمزمه خواهند نمود:

"اینجا (زمین اسرائیل) برای ما تنگ است. پس جایی را برای سکونت ما در سرزمین موعود تعیین کن."»

۲۱. «آنگاه تو در دلت خواهی گفت: "چه کسی این ملت را برای من زاده است؟ زیرا من فرزندانم (ایسرائل) را از دست داده، نازا بوده، اسیر و در به در بودم. چه کسی آنان را پرورده، بالانده است؟

اینک من در تنهایی رها شده بودم. پس اینان از کجا آمده اند؟"»

۲۲. این است آنچه خداوند خالق یکتا می فرماید: «(ای صیون) اینک بنگر که من دستم را به سوی ملل عالم برافراشته (نظر افکنده)، نشان و پرچم را برای آنان بر می افرازم (تا بدانند که قوم را برای بازگشت به سرزمین موعود به کجا ره نموده و بدرقه کنند). آنگاه ایشان پسرانت را با لطف و مهربانی تمام در آغوششان و دخترانت را با احترام تمام بر شانه هایشان به سوی سرزمین مقدس می آورند.»

۲۳. «پادشاهان ملل عالم، چون پدران پرورنده تو و ملکه های آنها، چون مادران شیرده تو خواهند شد.

ایشان (با تمام عظمت و مقامشان به مشیت من) در برابر تو تعظیم کرده، دیده بر زمین می نهند و خاک پاهای تو را (به نشان ارادت) خواهند لیسید. پس خواهی فهمید که من خداوند قادر مطلق هستم.

نیز بدان و آگاه باش آنان که در انتظار من و امیدشان تنها به من باشد، ناامید و خجل نخواهند شد.»

۲۴. «آیا می توان طعمه شکار شده را از چنگال نیرومند رهاند و آیا اسیران را از دست پیروزان و تسخیرشدگان رهایی است؟»

۲۵. کلامی است که خداوند در پاسخ می فرماید: «اسیران دست نیرومندان نیز (به خواست من) رها شده، غنایم از دست ستمگر و مستبد رها می شوند؛ زیرا من فرزندان تو را نجات خواهم بخشید.»

۲۶. «من گوشت ایشان را که بر تو ظلم و ستم روا داشته اند، (با جنگ و ستیز در میانشان) به خودشان خواهم خوراند. آنان (دشمنان) از آشامیدن خون خودشان، همچون شرابی شیرین مست شده و آن هنگام، تمام بشر خواهند دانست که من خداوند رهاننده تو، آزاد کننده تو و قادر مطلق یعقوب هستم.»

فصل پنجاه

۱. خدا چنین می فرماید:

«ای ملت اسرائیل کجاست طلاقنامه مادر شما (صیون) که با آن او را طلاق دادم؟ (خدا دلیل جدایی و دوری خود را از اسرائیل می پرسد.)

یا به کدام یک از طلبکاران شما را (به جای طلبش) فروختم؟

اینک بنگرید که شما برای گناهانتان (به اسارت) فروخته شده، مادرتان هم برای خطاهای شما از پیشگاه من اخراج شد.»

۲. «چرا زمانی که میان شما آمدم، کسی آنجا نبود و به پیشواز من نیامده بود؟»

(چرا در شبّات ها و موعدّها که جلالم را به میان قوم اسرائیل فرستادم، کسی نبود

که آنها را محترم شمارد) «و چرا زمانیکه شما را خوانده صدا می زدم، کسی به ندای من پاسخ نمی داد؟»

آیا شما قوم اسرائیل می پندارید که دست (مشیت) من چنان برای نجات شما کوتاه (و بی ثمر) است؟

یا هیچ نیرو و قدرت نجاتی در من نمانده است؟

اینک بنگرید که به کلام سرزنش آمیز خود دریا را خشکانده، رودخانه ها را بیابانی خشک می کنم.

ماهیان این رودخانه و دریاها از بی آبی بسیار گندیده و از تشنگی نابود می شوند.»

۳. «منم که (قادرم) و آسمانها را تاریکی پوشانده، آن را با پلاس می پوشانم.»
(ضربت تاریکی در مصر)

۴. و اما این خداوند خالق یکتاست که زبان مردی دانا فهمیده را به من (یشعیا) ارزانی فرمود تا بدانم چگونه خستگان و ضعیفان را به کلامم تقویت و امیدوار کنم.
(خدا) هر بامداد مرا بیدار فرموده، گوشه‌هایم را برمی خیزاند تا به نام فردی دانا کلام او بشنوم.

۵. خداوند خالق یکتا گوش مرا گشود. پس با خواست او مخالفت نکرده و به عقب بازنگشتم.

۶. پشتم را به آنان که مرا برای ایمانم به خداوند ضربه می زنند، سپرده؛ و گونه

هایم را در دست آنان که برای تنبیه من موهای سر و صورتم را می کنند، نهاده ام؛ و روی خود را نیز از خجالت دفاع از کلام خدا.اوند و از آب دهان مخالفان کلام خدا.اوند نهفته ام.

۷. (همه این عذابها را شکيفتم؛ زیرا می دانم که) خدای خالق یکتا مرا یاری خواهد فرمود. پس مشوش و مضطرب نشدم و روی خود را برابر مخالفانم، چون سنگ خارا کردم و می دانم که شرمسار نمی شوم.

۸. آن ذاتی که از من حمایت کرده، کلام مرا گواهی می کند نزدیک من است.

کیست که با من برابری و ستیز کند؟ بیاید تا برابر یکدیگر بحث کنیم.

چه کسی مخالف و ضد من است؟

به نزد من بیاید.

۹. اینک بنگرید که خدای خالق یکتا مرا یاری می کند. چه کسی مرا محکوم می سازد؟

بینید و شاهد باشید که همه مخالفان من و مخالفان کلام خدا.اوند، چون جامه ای کهنه و دریده شده، ایشان را بید می خورد.

۱۰. و اما ای ملت اسرائیل، کیست در میان شما که از خدا. می ترسد و کلام خادم خدا. را اطاعت می کند؟

با اینکه در تاریکی سختیهای زندگی به سر می برد و نور امیدی را نمی یابد، به عظمت نام خدا. ایمان و اعتقاد داشته، توکلش به خدا.اوند است.

۱۱. اکنون بنگرید ای گروه بی ایمانان که آتشی را (پرستش بتها) افروخته و خود را با جرقه های آتش در بر گرفته اید، یا در نور آتش (بی ایمانی) خود گام می نهید و میان جرقه هایی که افروخته اید، به سر می برید. این سخن را شما از دست من (یشعیا) خواهید یافت. در اندوه و افسوس ناکامی تان به خواب خواهید رفت. (سرانجام با سرکشی هایتان در راه مخالفت با کلام خداوند ناکام خواهید ماند.)

فصل پنجاه و یک

۱. و اما گوش فراگیرید ای شما که پیرو پرهیزکاری و عدالتید و در جستجوی خداوندید.

به صخره ای که از آن بریده شده پدید آمده اید، بنگرید. (اوراهام آوینو که از نسل او ساخته شده اید بنگرید)؛ و به چشمه ای که از آن بیرون کشیده شده اید. (سارا مادر قوم اسرائیل)

۲. به اوراهام پدرتان بنگرید و به سارا که ابتدا نسل شما را زاییده است؛ زیرا زمانی که او (اوراهام) تنها یک فرد تنها (بی فرزند) بود، من (خداوند) او را خوانده، برکت کرده و افزودم.

۳. (پس) خداوند صیون را تسلا بخشیده است.

اوست که تمام خرابی های (اسرائیل) را آرامش داده، بیابانهایش را چون باغ عدن (بهشت) و صحرایش را چون باغ خدا خواهد گرداند.

آنجا (ایسرائل) است که سرانجام شادمانی و خوشی استوار شده، آوازهای سپاسگزاری (از خدا) و نوای دل انگیز موسیقی از آن مکان به گوش عالمیان خواهد رسید.

رئه

چهل و هفتمین هفتارا

یشعیا ۱۱/۵۴ - ۵/۵۵

در روش خودش الول، شبّاتِ رئه یا یکشنبه، اولین و آخرین آیه از هفتارای شبّاتِ روش خودش یا ماحار خودش (یا هر دو) به هفتارای رئه می افزاییم.

سومین هفتارا

از هفت هفتارای نوید بخش یشعیا که در هفت هفته، میان نهم آو و روش هَشانا خوانده می شود

پیام و نکته اصلی این هفتارا (آیه ۱۷): «هر سلاحی که ضد تو ساخته می شود، سودی نخواهد داشت و هر زبانی که علیه تو به دعوی و محاکمه برخیزد، تو آن را محکوم و مغلوب خواهی کرد.»

وقوع این رهنمود و نوید آسمانی بستگی مستقیم به گزینش راه راست و پذیرش فرمانهای الهی توسط قوم اسرائیل دارد. گزینش راه راست یا چپ توسط ملت اسرائیل، در نخستین آیه رئه (آیه ۲۶):

«بنگرید که من (مُشه) امروز راه دریافت برکت یا نفرین را پیش پای شما نهاده

ام»، پیوند هفتارا و پاراشای رئه را می نماید.

یشعیا - فصل پنجاه و چهار

۱۱. (به صیون): تو ای رنجدیده و طوفان زده ای که هنوز تسلا نیافته ای، بنگر که من (خدا) سنگهای بنای تو را به رنگهای دلپذیر پیوسته، بنیاد و زیر بنایت را با یاقوت (زفیر) خواهم ساخت.

۱۲. پنجره های تو را با سنگهای یشم (سبز کم رنگ) ساخته، دروازه هایت را به یاقوت آتشین (روبی) همه دیوارهایت را به سنگهای وزین بنا خواهم کرد.

۱۳. و در آن روزگار (ظهور ماشیح و نجات نهایی) همه فرزندان (ایسرائل) از راه کلام، خداوند را آموخته و سلامتی و آسایش عظیم به ایشان ارزانی خواهد شد.

۱۴. با عدالت و پرهیزکاری، خود (ملت) را استوار می کنی. از ظلم بپرهیز؛ زیرا آنگاه هیچ ترسی به دلت راه نمی یابد و از آشفتگی دور خواهی ماند؛ چون نزد تو نیز نخواهد آمد.

۱۵. اینک بنگر که (دشمنانت) (در حمله به تو) گردهم آمده اند؛ اما این اجتماع از جانب ذات من تایید نخواهد شد و آنکه به قصد جنگ و ستیز با تو برخیزد، به خاطر (دلبستگی من به) تو از پای خواهد افتاد.

۱۶. بنگر من بودم آهنگری را که آتش ذغال را (در کوره آهنگری) دمیده، سلاحی را از کارش (برای دشمنانت) ساخته بود، آفریدم و من بوده ام که ویران کننده ای را نیز برای نابودی (دشمنانت) آفریده ام.

۱۷. خداوند می فرماید: «هر سلاحی که بر تو ساخته شود، سود بخش و کارگر نیست و هر زبانی که بر تو به دعوی و محاکمه خیزد، آن را محکوم و مغلوب می کنی.»

این است سهمیه و میراث خادمان خداوند و پاداش حقانی ایشان از سوی ذات «من»

فصل پنجاه و پنج

۱. و اما شما ای جمیع تشنگان، بیایید و بنوشید.

آن که پول و مکنتی ندارد، بیاید (بی پرداخت پول) خوراکی خریده، بخورد.

بیایید شراب و شیر را بی بها و پرداخت وجهی بخرید.

(منظور از آب، خوراک، شراب و شیر، فرمادهای خداوند در تورای مشه است.)

۲. چرا پولتان را صرف خرید آنچه نان نیست و تلاشتان را بهره آنچه سیرتان نمی کند، می کنید؟

(چرا پول، دارایی و لحظه های عمرتان را در راه آموختن و تقلید از راه و روش زندگی مردمان دیگر به هدر می دهید که سود حقیقی برای شما ملت اسرائیل نخواهد داشت؟)

با دقت به ندای من (خداوند) گوش فراگیرید و چیزی را بخوری که از هر جهت نیکوست.

(تنها به فکر سیری جسمتان نباشید). بگذارید تا روح و روانتان سیر شده،

درخوشی و لذت به سر برد.

۳. گوشتان را (به کلام من) سپرده، نزد (به پیشگاه و عبادتگاه) من بیایید.

(کلامهای مرا) بشنوید تا روحتان حیاتی تازه یابد.

آنگاه من عهدی جاودانه با شما استوار خواهم ساخت.

رحمتهایی پایدار و خلل ناپذیر برای داوید. (تعهد الهی مبنی بر ظهور ماشیح از

نسل داوید)

۴. اینک بنگرید که من او را (منجی اسرائیل از نسل داوید) شاهدی (در حقانیت

ملت اسرائیل) برای ملت‌های عالم پابرجا ساختم؛ رهبر و فرماندهی برای ملت‌ها.

۵. بنگرید (آن ایام) ملتی را که نمی شناختید، فرا خوانده و ملتی که شما را پیش

از آن نمی شناخت، به ندای شما به سوی شما خواهد شتافت.

همه اینها به سبب خدا و از سوی خداوند خالق یکتاست و برای ذات مقدس

(خدا) اسرائیل بوده است؛ زیرا اوست که تو را جلال و شکوه بخشیده است.

شوفطیم

چهل و هشتمین هفتارا

یشعیا فصل ۱۲/۵۱ – ۲۳/۵۱

یشعیا – فصل پنجاه و یک

۱۲. من، (آری) من تسلا دهنده شما هستم.

تو کیستی که از انسانی که می میرد و از آدمی که علف پنداشته می شود، هراسانی.

۱۳. خدای سازنده تو که آسمانها را افراشته و زمین را پایه گذاشته، فراموش کردی و همواره تمام روز از خشم ستمکاران که شاید تا زنده باشند، خود را برای ستمکاری آماده می کنند، می هراسی و اما خشم ستمکار کجاست؟ (مگر خشمش کارگر است؟)

۱۴. (ستمکار) می شتابد خود را آزاد کند و خوراکش هم کم نیاید که بمیرد و نابود شود.

۱۵. ولی من خداوند تو، آرام کننده دریایی که امواجش می خروشد هستم.

(خدایی که) نامش صاحب لشکریان آسمان است.

۱۶. کلام (قول) خود را در دهانت نهادم و تو را در سایه قدرتم (از حوادث) نهفتم. گستراننده آسمان و پایه گذار زمینم تا به صیون بگوییم: «تو قوم منی» (و رهاندان تو سخت تر از کار آسمان و زمین نیست).

۱۷. ای پروشالییم! برخیز! به پاخیز که از دست خدا جام خشمش را نوشیدی.

درد جام زهرآگین را نوشیدی و مکیدی.

۱۸. از همه فرزندان که پروشالییم زاده است، کسی او را ره نمی نماید. (رهمنونی)

از تمام فرزندان که بالانده است، کسی او را دست نمی گیرد. (یاری)

۱۹. بر تو دو پیشامد است: «غارت و شکست، قحطی و شمشیر.»

که با تو همدردی می کند؟ که تو را (مصیبت دیده ای) تسلا می دهد.

۲۰. فرزندان در همه کوچه ها مانند گاوی در دام، در خشم و نهیب خداوند، ضعف کرده افتاده اند.

۲۱. پس ای بیچاره که بی شراب مست هستی، گوش فرا ده.

۲۲. خدای تو و معبود حامی قوم خویش چنین گفته است:

«آری این جام زهر و این دُرد کاسه خشم را از دست تو گرفتم، بار دیگر آن را نخواهی نوشید...»

۲۳. آن را در دست آنها که درد و غم را برانگیختند و به تو می گفتند: «خم شو تا (از روی تو) بگذریم»، تو هم ناچار برای گذرندگان، پشت خود را چون زمین و گذرگاه می نهادی، می گذارم.

کی تَصِه

چهل و نهمین هفتارا

یشعیا ۱/۵۴ - ۱۰/۵۴

پنجمین هفتارا از هفت هفتارای تسلا بخش یشعیا

که در هفت هفتارا میان نهم آو و روش هشانا خوانده می شود.

این بخش از نبوتهای یشعیا وصف پایان گالوت و نجات نهایی ملت اسرائیل است.

ایشان را خداوند نوید می دهد که ذات مقدسش گالوت سخت و دوران در به دری را پایان داده، نجات دلپذیری را بهره ی سرزمین و قوم رنج کشیده آن خواهد کرد. ابراز دلبستگی شدید الهی به قوم و نوید رحمتها و برکات آسمانی اش، وظیفه ای مقدس برای این ملت پدید می آورد که همانا پذیرش و نگاهداری بی چون و چرای فرمانها و احکام توراى مقدس است. بیش از ۷۰ فرمان از ۶۱۳ فرمان امر و نهی الهی در پاراشای کی تِصِه نوشته شده که پیوند هفتارا و پاراشای کی تِصِه را می نماید.

یشعیا - فصل پنجاه و چهار

۱. آواز بخوان تو ای نازایی که قادر به زادن و دیدار فرزند نبوده ای. شادی نما.

فریاد برآور که دردهای زایمان را نکشیده ای؛ زیرا خداوند چنین می فرماید:

«آگاه باش که فرزندان زن رها شده و بی کس، از فرزندان زن عقد شده بیشتر خواهند بود.»

(پروشالییم در گالوت به نام مادر ناکام ملت ایسرائل از دیدار فرزندانش محروم بوده است و نیز در پایان آن نجات نهایی، شمار قوم ایسرائل در سرزمین موعود، بیشتر و افزونتر خواهد بود.)

۲. مکان خیمه ات (پروشالییم) را بگستر (تا ایسرائل را که دسته دسته نزد تو باز می گردند، جا دهی)، پرده های مسکنت (دروازه های شهرهای ایسرائل) بی دریغ بگشا.

ریسمانها (پرده ها و دروازه ها را برای وسعتشان) دراز کن. میخهایت را (در زمین) مستحکم نما.

۳. زیرا از راست و چپ (مشرق و مغرب یا شمال و جنوب) گسترده می شوی، تا نسل تو زمینهای اقوام (بیگانگان اسرائیل) را تصرف کرده و شهرهای ویران شده ی آن را بار دیگر آباد و در خور زندگی سازند.

۴. مترس (ای اسرائیل)؛ زیرا (سرانجام برای حمایت الهی، پس از پایان گالوت و بازگشت نهایی به سرزمین اسرائیل) خجل نخواهی شد و شرمسار مباش که بار دیگر رسوا نمی شوی؛ چون این بار (پس از نجات نهایی) خجالت و شرمساری خطاهای دوران جوانی ات (در گالوت) را فراموش کرده، خفت و خواری دوران بیوگی (سرگردانی و در به دری) را به یاد نخواهی آورد.

۵. زیرا آفریدگارت که نام مبارکش خداوند مخلوقات عالم هستی است، چون شوهر (تکیه گاه) توست.

آن مظهر مقدس اسرائیل که رهاننده توست.

اوست که سرانجام، خدای تمام جهانیان شناخته خواهد شد.

۶. خداوند تو چنین می فرماید:

«زیرا خدا تو را زنی رنجدیده و دلشکسته (مال خود) خوانده است.

(پس) آیا (انصاف است که شوهری) زنش را در دوران جوانی مردود کرده، رها کند؟»

۷. «تو را (ای ایسرائل) تنها برای لحظه ای کوتاه (در گالوت) ترک کرده بودم؛ اما با دلسوزی، دلبستگی و رحمی عظیم و بی انتها تو را (از اطراف جهان) انجمن خواهم کرد.»

۸. خداوند رهاننده چنین می فرماید:

«در اندک برافروختگی خشمم، (برای خطا و نافرمانی هایت) رخسارم (نظر مبارکم) را از تو برای لحظه ای (سرگردانی در گالوت) نهفتم، اما به لطف و مرحمتی ابدی بر تو رحم و شفقت ارزانی خواهم کرد.»

۹. «برای ذات مقدس من (گالوت ایسرائل) همچون آبهای (طوفان) نوح (زداینده گناهان) بوده است؛ اما چنانکه سوگند یاد کردم (پس از نجات نهایی) بار دیگر به تو ایسرائل خشمگین نشده، تو را توبیخ و تنبیه (پراکنده و سرگردان) نخواهم کرد.»

(با اینکه دوران گالوت به طور موقت رنج و عذاب ملت ایسرائل را برانگیخته است، به دلیل زدودن گناهانشان فرجامی خوش و دلپذیر در پی دارد.)

۱۰. خداوندی که بر تو (ای ایسرائل) رحم و شفقت می بخشد، چنین می فرماید: «زیرا اگر کوه ها مکانشان را ترک کرده و تپه ها نیز از جایشان بچرخند، بدان که آنگاه نیز احسان مرا ترک نکرده و عهد صلح (ابدی بین من و تو) باطل نخواهد شد.»

کی تاوو

پنجاهمین هفتارا

یشعیا ۱/۶۰ - ۲۲/۶۰

ششمین هفتارا از هفت هفتارای تسلا بخش یشعیا

که در هفت هفته میان نهم آو و روش هسانا خوانده می شود

فصل شصتم از نبوت‌های یشعیا زیباترین نویدهای آسمانی به یروشالیم نماد وطن اسرائیل است و گزینش آن برای تجلی گاه نور و جلال ذات الهی در دوران ماشیح و پایان گالوت و سرگردانی ملت اسرائیل، اصل این هفتارا است. دریافت این افتخار توسط این قوم، برابر است با مزده دریافت برکتها و پادشهای الهی، در کی تاوو که تشابه و پیوند آن را با پاراشایش می نماید.

یشعیا - فصل شصت

۱. برخیز (ای یروشالیم) و (چون خورشید) نورانی و تابان شو؛ زیرا نور تو (دوران شکوه تو و آزادی و شادمانی ملت اسرائیل) فرا رسیده، جلال خداوند بر تو طلوع کرده و متجلی شده است.

۲. زیرا بنگر که اینک تاریکی (وحشتناکی که نتیجه پاشیدگی و تزلزل دول و قدرتهای دنیاست)، تمام جهان و ظلمت غلیظی (که زاده ی گناه و از خدا بی خبری ساکنان است) انسانها و ملل عالم را پوشانده و فرا می گیرد؛ اما آن هنگام جلال خدا بر فراز تو متجلی شده و شکوه خیره کننده اش بر تو خواهد تابید.

۳. آنگاه کشورها و ملل دیگر عالم برای بهره گیری از نور تو (دانش آسمانی یا

آموزش تورا) به سویت آمده، پادشاهان و رهبران جهان به پیروی از تابش و درخشندگی راه و روش تو گام برمی دارد.

۴. چشمانت را (ای یروشالییم) به اطراف بگشا (توجه نما) و بنگر که (فرزندانت - ملت گمشده و پراکنده اسرائیل) گرد هم آمده و (دسته دسته) به سوی تو می آیند.

پسرانت از راه دور (ممالک دور) و دخترانت در آغوش مادرانشان به سوی تو می آیند.

۵. پس (تو بازگشت فرزندانت را به سرزمین و خانه موعودشان) نگریسته و (از ذوق دیدارشان) نورانی و درخشان خواهی شد.

قلب از شوق تپیده، انبوه از شادی و سرور خواهد شد؛ زیرا جمعیت کثیر (حاضر) دریاها به سوی تو روانه شده، ثروت ملل و ممالک دیگر به سمت تو سرازیر خواهد شد.

۶. کاروان (بسیار) شتران از (مشرق و جنوب با هدیه)، اراضی اطراف تو را پر می کنند.

شتران جوانی که از میدیان و عیفا، عراق و سوره و شمال عربستان و از شِبا (یَمَن و جنوب) می آیند. آنان با محموله های طلا و بخور معطر و چنانکه مدح و ستایش خداوند را می خوانند، به سوی تو می آیند.

۷. تمام گله های چهارپایان قِدار برای تو گرد شده، قوچهای نوایوت (قدار و

نویوت، زمین حاصلخیز شمال و شرق اسرائیل) برای خدمت به تو (قربانی های بت همیقداش) به سویت روانه خواهند شد. آنان با میل و رغبت برای هدیه شدن بر مذبحم آمده، من چنین خانه و مسکن جلال خود (بت همیقداش) را شکوه و جلال خواهم بخشید.

۸. اینان کیستند که چون ابرها (یا بر فراز ابرها) در پروازند.

چون کبوترهایی که با شتاب به لانه و آشیانه خود باز می گردند.

(اسرائیل که در ظهور ماشیح، دسته دسته از هر سو و راه آسمان و دریا به سوی اسرائیل باز می گردند).

۹. بی گمان، ساکنان جزایر به خدمت ذات من ایستاده، کشتی ها از ترشیش (تنگه جَبَل الطارِق بین اسپانیا و مراکش) نخستین گروههای پسرانت (قوم اسرائیل) را از راه دور با ثروت طلا و نقره شان در بزرگداشت نام خدا - خدای تو و برای ذات مقدس خداوند اسرائیل خواهند آورد؛ زیرا او را جلال و شکوه بخشیده است.

۱۰. بیگانگانی که (سوی تو آمده یا میان تو ساکن شده اند) دیوارها (شهرهایت) را بازساخته، پادشاهان (رهبران شان) به خدمت و پیروی از راه تو خواهند ایستاد؛ زیرا اگر چه با غضب و خشمم تو را تنبیه کرده، به گالوت فرستادم، به لطف و مرحمتم بر تو مهر و شفقت ارزانی داشته ام.

۱۱. دروازه های تو (یروشالیم) پیامی به روی افراد باز بوده، روز یا شب، دیگر بسته نخواهد شد تا مردمان و ملتها چنانکه رهبران شان پیشاپیش در حرکتند،

دارایی ملل را پیش کش حضور تو کنند.

۱۲. زیرا (آگاه باش) که هر گاه ملت یا دولتی به خدمت و پیروی از تو نیاید، نابود خواهد شد.

آری آن مردم و کشورها از بنیاد نابود می شوند.

۱۳. شکوه لُبنان در درختان سرو آزاد، صنوبر و چنارش برای تو آورده خواهد شد، تا مکان مقدس مرا (بت همیقداش) آراسته، چنین جای پاهای خود را (جایگاه مقدس) پر جلال و شکوه خواهم کرد.

۱۴. فرزندان مللی که به تو ظلم و ستم کرده اند (آنان که یروشالییم را در تصرف ظالمانه یا استعمار خود داشته اند)، چنانکه برابر تو سر تعظیم فرود می آورند، نزد تو آمده، تمام آنان که از تو بیزار بوده، به تو اهانت می کردند، به پاهایت خواهند افتاد.

آن هنگام ایشان تو را شهر خداوند و صیون - ذات مقدس ایسرائل خواهند نامید.

۱۵. گرچه تو (یروشالییم) رها شده، منفور بودی و موجودی از خرابه های تو نمی گذشت، من تو را اکنون عظمتی جاودان بخشیده، مکان شادی و سرور نسلهای بسیار خواهم کرد.

۱۶. پس تو می توانی شیر ملل را مکیده (از بهترین فراورده غذایی مردم دیگر بهره گرفته) و شیر شاهان را خواهی مکید (ثروت خزانه های شاهان را پیشکش تو می کنند)، سرانجام تو خواهی دانست که تنها من خداوند رهاننده تو بوده و

من ذات پر عظمت (خدای) یعقوب، رها بخش تو خواهم بود.

۱۷. من برابر مسی که در اسارت از دست داده ای، طلا بهره ات می کنم.

به جای آهن، نقره به تو خواهم بخشید.

به جای چوبهای از دست رفته ات، مس و به جای سنگهایت، آهن به تو ارزانی می کنم.

ظلم و ستم بسیار بیگانه دوران اسارتت را صلح و آرامش ساخته، خشونت رهبران غریبه ای که تو را استعمار کرده اند، پرهیزگاری و عدالت خواهم کرد.

۱۸. دیگر خشونت و وحشی گری در سرزمین تو شنیده نخواهد شد.

هرگز خرابی و ویرانی در مرزهای تو یافته نمی شود؛ اما در عوض، دیوارها و دروازه های شهرهایت را که زمانی در جنگها سپرهای دفاعی تو بوده اند، نمادهای نجات و حمد و ستایش خواهی نامید.

۱۹. اما دیگر آفتاب، تنها سرچشمه نور تو در روز و ماه، تنها منبع روشنایی ات در شب نخواهد بود.

زیرا از آن پس جلال خداوند، روشنایی ابدی ات و خدای تو مرجع شکوه و عظمت تو خواهد بود.

۲۰. دیگر آفتاب تو (استقلال و آزادی) غروب نکرده، هرگز ماه آسمانهای تو نمی کاهد؛ زیرا خداوند نور و درخشندگی جاودانی تو بوده، روزهای سوگواری تو (در به دری) به پایان می رسد.

۲۱. آن زمان، سرانجام، تمام ملت تو پرهیزکاران و دادگران حقیقی شده، سرزمین موعودشان را برای ابد به دست می گیرند؛ زمین را که چون شاخه کاشته شده من و کار دستهای من بوده است، تا چنین ذات مقدس من سرافراز و پرجلال شود.

۲۲. آن هنگام کوچکترین خانواده و خاندان اسرائیل هزار برابر شده و ضعیفترین قوم، ملتی عظیم و پر قدرت خواهد شد. من - خداوند، این امر (نجات و آزادی) را در وقتش می شتابانم.

(با شایستگی اسرائیل، نجات و آزادی نهایی شان شتافته و جز آن در موعودش رخ می دهد.)

نیصاویم

پنجاه و یکمین هفتارا

یشعیا ۱/۶۱ - ۹/۶۳

آخرین هفتارای تسلا بخش یشعیا که در هفت هفته میان نهم آو و روش هَشانا و همواره در شَبات پیش از روش هَشانا و اگر وِیلخ دو پاراشایی باشد، خوانده می شود

در این بخش از نبوتهای آسمانی، یروشالیم به نمایندگی از اسرائیل در پاسخ نویدهای نجات از سوی خدا، از خستگی و فرسودگی ویرانی و غربتش تسلا یافته، شادی و سرورش را ابراز می کند.

مژده های دریافت برکات و پاداشهای آسمانی توسط قوم با ایمان و خدا ترس
ایسرائل در هفتارا و پاراشای نیصاویم، همانندی این دو را می نماید.

یشعیا - فصل شصت و یک

۱۰. (آواز و شادی و سرور یروشالییم، مظهر ملت اسرائیل در وصف خداوند):

من غرق در أرحام و برکات خدا بسیار مسرورم، چنانکه روح و روانم به شادی و
خوشی در پناه خدا مشغول است؛ زیرا ذات او مرا جامه نجات و آزادی پوشانده،
به لباس پرهیزکاری و عدالت در برگرفته است، چون دامادی که تاج بر سر نهاده
و عروس، خود را به جواهر و زیورهای عروسی می آراید.

۱۱. زیرا چنانکه زمین محصول خود را پدید می آورد، باغ تخم آن محصول را می
رویاند؛ قادر متعال، ملت اسرائیل را برای پرهیزکاری شان با شکوه و جلال تمام
در برابر دیدگان ملل عالم بر می فرازد.

(همان گونه که تخم پس از پوسیدن در خاک، گیاه و میوه زیبا و دلپذیر می
شود، زمین و ملت اسرائیل پس از تحمل رنج و عذاب گالوت در آزادی و نجات و
شکوهی هر چه بیشتر، برابر ملل عالم برمی خیزد.)

فصل شصت و دو

۱. (نوید الهی در پاسخ شادی و سرور یروشالییم):

من (خدا) برای صیون (یروشالییم) خاموش نمی مانم و تا (رهایی نهایی)
یروشالییم نمی آرمم که تقدسش همچون نور و جلال پرتو افکنده، نجات و آزادی

اش چون مشعل آتش بیفروزد.

۲. ملل عالم، سرانجام شاهد راه تقوی و پرهیزکاری تو (ایسرائل) بوده، شاهان و رهبران عالم شکوه و جلال تو را خواهند نگریست. آن هنگام نامی نوین می یابی؛ نامی که دهان خداوند بر تو خواهد نهاد.

۳. آنگاه تو چون تاج زیبایی در اختیار پروردگار و چون تاج سلطنتی در دست خدا خواهی بود.

۴. نامت دیگر ترک شده نخواهد بود و زمینت متروک نامیده نمی شود؛ زیرا پس از آن حِصی باح (شادی ام از اوست) و زمینت بَعولا (عقد شده) خوانده می شود؛ چون ذات خدا در سرپرستی از تو شادمان و مسرور شده و از این رو زمین تو چون عقد شده (مکان ویژه) او خواهد بود.

۵. زیرا چنانکه مرد جوان، دختر باکره را به عقد خود می آورد، فرزندان (ایسرائل) تو را به عقد خود آورده و همان گونه که داماد از عروسی شاد و خوش است، خدایت به سبب تو شادمان خواهد شد.

۶. و اما تو ای یروشالیم من بر فراز دیوارهایت و برای محافظت از تو دیده بانان گماشته ام.

(دیده بانان؛ یعنی، فرشتگان الهی مامور حفظ تقدس و پاکی یروشالیم و نیز بزرگان ایسرائل که مسوولان حفظ محدوده شریعت یهودند). آنان هرگز روز یا شب خاموش نشده، پیاپی به وظیفه خود می پردازند و اما شما که به یادآوری خداوند مشغولید، آرام ننشینید.

۷. و ذات مقدس او را آرام نهد تا سرانجام به نیروی اراده اش یروشالیم را استقلال بخشیده، آن را ستوده ی مردم روی زمین کند.

(یادآوری کنندگان خداوند، قوم اسرائیل در گالوت است که با استغاثه ها و عبادت‌هایشان پیوسته خرابی بت همیقداش و سرگردانی قوم را به خدا یادآورده، آبادی آن و رهایی اسرائیل را همواره خواستارند.)

۸. خداوند به دست راستش و به بازوی نیرومندش (به عظمت و شکوهش) چنین قسم یاد کرد:

«بی گمان، غله شما را به تاراج دشمنانتان نمی دهم و دیگر بیگانگان، ثمره دسترنجتان را نمی نوشند.»

۹. اما آنان که آن غله را گرد می کرده اند، ثمره کارشان را خورده، خداوند را می ستایند و آنان که آن شراب را به سختی می ساخته اند، آن را خودشان به خوشی و شادمانی در حیاط‌های (بت همیقداش) خانه مقدس من (و برابر مقررات تورا) خواهند نوشید.

۱۰. ای ملت اسرائیل بگذرید. از دروازه های اسرائیل گذشته، راه را برای دیگران بکشایید. بسازید. جاده ها را ساخته، سنگلاخ ها را کنار بزنید (و راه را برای بازگشت انبوه ملت که از گالوت باز می گردند، هموار سازید)؛ و سرانجام پرچم و نشان شناسایی قوم اسرائیل را بر فرازشان برافرازید.

۱۱. اینک خداوند به سرزمین های دور چنین اعلام فرموده است:

«ای ملل عالم به دختر صیون (ملت ایسرائل) بگویید: اینک زمان نجات و آزادی تو فرا رسیده، بنگر که پاداش آسمانی (که برای تو و برابر رنجهای سرگردانی و در به دری تو منظور شده) در دست خداوند و مزدی که پروردگار (برای تو کنار نهاده) در اختیار ذات خود اوست.»

۱۲. و اما (ای یروشالیم) بنگر که همه عالمیان، (فرزندانت را) قوم مقدس و رهاشدگان الهی و تو را مطلوب و دلخواه و نه شهر متروک خواهند خواند.

فصل شصت و سه

(رویای عمیق یشعیا در مجازات نهایی الهی برای قوم ادوم یا نسل عساو در ظلم و ستمی که به ملت گالوت کرده است. این نبوت، تصویری است از دوران ظهور ماشیح که خدا به نام رزمنده ای نیرومند و خشمگین چنانکه جامع نبردش از خون دشمنان ایسرائل رنگین شده، از این نبرد باز می گردد.)

۱. این کیست که از ادوم و از راه باصیره (محدوده ادوم) با جامه ای سرخ رنگ می آید؟

آیا همان ذات و نمادی است که در جامه پرشکوهش با جلال و عظمت قدرتش به پیش می رود؟

من (خدا) هستم که به افتخار پیروزی عدالتم، سخن گفته و برای نجات قومم، عظمتم را متجلی کرده ام.

۲. (گفتگوی ناوی با ذات الهی در رویا): پس چرا جامه پرشکوهت سرخ و لباس

همانند آن که چرخ شراب گیری را می گرداند، رنگین است؟ (جامه، لباس و چرخ شراب گیری، توصیفات ادبی، تشبیهی و رویایی بوده و مفهوم جسمی ندارد. شراب گیری؛ مجازات و لگد کردن نسل ادوم توسط خداست.)

۳. زیرا چرخ شراب گیری را به تنهایی گردانده (انگور را به تنهایی لگد می کوفتم) و هیچ یک از ملتها به یاری من نیامده بودند. من آن اقوام و ملل (عساو) را با خشمم لگد زده و به خشمم پای مالیدم.

این خون ایشان است که (چون لکه شراب) بر جامه ام پاشیده شده و برای همین لباسم را آلودم.

۴. زیرا روز اجرای انتقامم را (که در مقایسه با دوران آزادی اسرائیل، مثل یک روز برابر یک سال خواهد بود) در نظر داشته ام و هم اکنون پس از اجرای آن، سال نجات و آزادی قومم فرا رسیده است.

۵. و پیش از اجرای این انتقام و مشیت به قومم نگریستم؛ اما هیچ یک از آنان در این نبرد برای حمایت از من نبود. در بهت و حیرت به ایشان خیره شدم؛ ولی باز حاضر به ایستادگی و حمایت از من نشدند.

(گلایه خداوند از ملت اسرائیل است که وظیفه مقدسشان را در حمایت از فرمانها و فرایض و خواسته های او به خوبی انجام نداده اند و از این رو قادر به پایان دوران گالوت شان نبوده اند. پس خدا ناگزیر به شکست و نابودی دشمنانشان، ایشان را سرانجام برای قولش به پدران اسرائیل رهااند.)

نجات را به بازوی خود در این نبرد فراهم آورده و هیبت خشمم بود که ذاتم را در

این راه استوار گرداند.

۶. در خشم بسیارم بود که ملتها (مخالفتان اسرائیل) را زیر پا لگد کوفتم و غضبم را به آنها نوشانده، خونشان را بر زمین ریختم.

۷. و من (یشعیا) رحمتها و ستایش خدا را بر پایه آنچه ذات مقدسش برای ما (اسرائیل) اراده فرموده و انجام داده است، می گویم. درباره همه خوبی ها و احسانی که به خاطر ذات رحمان و رحیمش و برای عشق و دلبستگی بی کرانش در حق خاندان اسرائیل روا داشته است، می گویم.

۸. زیرا ذات مقدس او اعلام نمود: «اینان (با خطاهایشان باز) قوم من هستند. فرزندی که با این حال سرانجام عهدشان را نخواهند شکست» و چنین بود که ذات او (خدا) مظهر نجات و آزادی ایشان شد.

۹. همان ذات و مظهر مقدسی که در تمام دوران رنج و ستم ایشان، او هم در عذاب و رنج بود و از این رو آنگاه «فرشته حضور اقدسش» ایشان را رهاوند. برای محبت و لطفش بود که ایشان را آزادی بخشید.

(بر بالهای خود) افراشتشان و در دورانهای گذشته حملشان کرد.

وَيْلِخ

پنجاه و دومین هفتارا

هوشع ۲/۱۴ - ۱۰/۱۴ و میخا ۱۸/۷ - ۲۰/۷

اگر نیصاویم، دو پاراشایی باشد، یشعیا ۱/۶۱ - ۹/۶۳ خوانده می شود

هوشع، پیامبر ژرف اندیش و ظریف طبع اسرائیل به سال ۳۱۵۰ عبری و دوران عوزیا پادشاه یهودا در جنوب اسرائیل پیامبری را آغازیده، تا ۳۲۰۰ عبری و ابتدای سلطنت حزقیا ارشاد ایشان را پی می گرفت.

پیام اصلی او تشویق قوم اسرائیل به توبه و بازگشت در راه خداوند بوده، اجرای کورکورانه فرایض و دستورهای آیین اسرائیل را بی ایمان کافی به خدا و تورای آسمانی اش، عبادت ناقص و کم ثمر می دانست. وی ملت را پیوسته از اتکای مطلق به قدرت سیاسی و نظامی دور داشته، آن را نشانی از ضعف ایمان به ذات الهی می دانست.

هفطارای وِیلخ که با واژه شووا (بازگشت و توبه) آغاز می شود، بر پایه تشویق ملت به توبه و بازگشت در راه خدا و یهودیت نوشته شده که مناسبت آن را برای قرائت در شبّات شووا (بین روش هشانان و کیپور) می نماید. پیش بینی الهی بر گناهکاری ملت پس از درگذشت مُشه ربنو و لزوم توبه و بازگشتشان به راه او که در وِیلخ درج است، تشابه پاراشا و هفطارایش را آشکار می کند.

پایان تند و ناملایم نبوتهای هوشع در این هفطارا، سه آیه زیبا و امیدوار کننده از نبوتهای میخا برای حسن ختامی دلپذیر و نوید بخش به هفطارای وِیلخ و معروف به می ال کاموختا است که بخش اصلی متن مراسم تَشلیخ را در بعدازظهر اول روش هشانان می سازد.

هوشع - فصل چهارده

۲. ای اسرائیل به سوی خداوند - خدایت بازگرد؛ زیرا برای گناهان و خطاهایت

لغزیده ای.

(به ملت یهودا در جنوب اسرائیل بود؛ چون آنها برای گناهانشان به دام و تصرف فرمانروایی آشور افتاده بودند و ناوی راه دیگری جز توبه و بازگشت ملت به راه خدا برای نجات و بقای ایشان نمی فرمود.)

۳. (در توبه) تنها کلامهای خالصانه تان را با خود داشته و به سوی خدا بازگردید (زیرا او به هدایای مالی و جسمی شما نیاز ندارد). آنگاه در پیشگاه او بگوئید: «(خدا،ایا) همه گناهان را درگذر و بر ما لطف و مرحمت خود را بفرما تا ما سخنان لبهایمان را به جای گوساله های قربانی به حضور تو تقدیم کنیم.»

۴. «آشور ما را نمی رهند و دیگر بر اسبان (فرستاده از مصر برای دفاع از ما) متکی نبوده، و بار دیگر به کار دستهایمان (بتها) نمی گوئیم که شما خدا،ایان ما هستی؛ زیرا (دریافته ایم که همه ضعیفان) و یتیمان نیز تنها رحمت و بخشش از تو می یابند.»

۵. من (خدا) خودسری و کجروی (اسرائیل) را (با ابراز پشیمانی) شفا بخشیده، آنان را به اختیار آزاد خودم به هر گونه دوست می دارم؛ زیرا خشم من سرانجام از ایشان فرو کشیده است.

۶. در این صورت، رحمتها و احسانهای من برای ملت اسرائیل، چون بارش شبنم بهاری حتمی بوده، سبب می شود که اسرائیل چون گل سوسن شکفته شده و ریشه هایش را مانند (سرو آزاد) لُبنان پراکنده و استوار کند.

۷. پس شاخه هایش (نسل آینده اسرائیل) به اطراف پخش شده و زیبایی اش

چون درخت پرتراوت زیتون و عطرش (آوازه اش) همانند سبزه زارها و گل‌های معطر لبنان فراگیر خواهد گردید.

۸. و اما آنانی که زیر سایه چنین درختی ساکن شوند (زندگی شان را در سایه ایمان به خدا، یهودیت و نه بت پرستی و مادیات بنا می نهند)، بار دیگر همچون غله و ذرت پربار خواهند شد. (افزون نعمت)؛ همچون خوشه های انگور خواهند شکفت و همچون شراب لبنان خوش رایحه و دلپذیر خواهند شد.

۹. پس آن هنگام افرائیم (اولین خاندان اسرائیل که به راه بت پرستی کشیده شد) گفت:

«پس مرا دیگر با این بتها چه کار است؟» (راه بت پرستی به چه درد اسرائیل می خورد؟) و من - خداوند در پاسخش می گویم: «تنها من هستم که می توانم به استغاثه ها و خواسته های او پاسخ گفته و او را نگاه دارم. همانا که ذات من چون درخت سرسبز و پرتراوت سرو آزادم؛ (درخت سرو آزاد میوه ای نمی دهد) تو قوم اسرائیل، میوه ات و ثمره زندگی ات از سوی من (خداوند) خواهد بود.»

۱۰. (اسرائیل در شما) دانا و آگاه است که این مطالب را دریابد و که بینا و فهیم است تا اینها را بداند؟

(که تنها راه نجات و بقایش، بازگشت به راه خدا و ابراز توبه از خطاهاست) زیرا آگاه باشید که همه راه ها و مشیت های خداوند، صحیح و عادلانه اند. پرهیزگاران و دادگران در آن گام برداشته، به پیش می روند؛ اما خطاکاران در آن می لغزند. (می افتند)

۱۸. (پروردگارا) کیست خدایی که مانند (ذات رحمان و رحیم تو) گناهان را بخشوده و خطاهای بازماندگان میراث خودش را درگذرد؟

بی گمان، او خشمش را تا ابد پابرجا می دارد؛ زیرا ذات اقدسش به احسان ورزی و بخشش شاد و مسرور می شود.

۱۹. همانا که بار دیگر بر ما رحم و شفقت ارزانی داشته، خطاهای ما را (چون دشمنانمان) مغلوب خواهد فرمود. (آنگاه) تو تمام گناهان قومت را به قعر دریاها خواهی افکند.

۲۰. پس سرانجام، تو وفاداری ات را به یعقوب (و فرزندانش) و رحمت را به اوراهام (و نسلش) خواهی نمود؛ چنانکه به پدران ما در زمانهای گذشته سوگند یاد فرمودی.

هَئِزینو

پنجاه و سومین هفتارا

شِموئِل دوم ۱/۲۲ - ۵۱/۲۲

این هفتارا با هفتارای روز هفتم پسخ یکسان است

۱. روزی که خدا داوید را از چنگ تمام دشمنانش و شائول رهاند، این شعر را برای خداوند سرود.

۲. گفت: خداوند برای من، صخره و پناهگاه و رهاننده است.

۳. خدا پروردگار من است. به او پناه می برم.

سپر من و نیروی نجات، ملجاء و گریزگاه و رهابخش من است. مرا از ظلم خواهد رهاوند.

۴. خداوند را ستوده می خوانم و از دشمنانم نجات می یابم.

۵. زیرا امواج مرگ مرا در بر گرفته اند، سیلهای (مردم) شریر مرا هراسانده اند.

۶. دردهای مرگ (آور) اطراف مرا گرفته اند. دامهای مرگ (زا) به استقبالم آمده اند.

۷. در رنج بودم، خدا را گفتم، به درگاه خدا خواندم. او ندای مرا از محرابش شنید و ناله من به گوشه‌هایش رسید.

۸. زمین مترلزل شده، لرزید. پایه های آسمان تکان خورده، جنبیدند؛ زیرا او (خدا) خشمگین بود.

۹. از بینی او دود برآمد و آتش دهانش سوزنده بود. اخگرها از آن برافروختند.

۱۰. از آسمان گرایید و نزول اجلال فرمود. ابر تیره ای زیر پاهایش بود.

۱۱. بر (فرشته) کِروو سوار شد و پرواز کرد. روی بالهای باد آشکار شد.

۱۲. اطراف خود را سایبان هایی از تاریکی نهاد. آبهای فراوان، ابرهای غلیظ افلاک.

۱۳. از نور حضور او اخگرهای آتش مشتعل شدند.

۱۴. خداوند از آسمان آنها (دشمن) را آشفته و پروردگار بلند مرتبه ندای خود را برافراشت.

۱۵. تیرهایی فرستاد و آنها را پراکند. با رعد و برق پریشانند.

۱۶. با نهیب خداوند از وزش باد بینی اش، بسترهای دریا نمایان شدند و پایه های گیتی آشکار شدند.

۱۷. از عرش فرستاده، مرا گرفت. از آنها بیرونم کشید.

۱۸. مرا از دشمن قدرتمندم و از بدخواهانم که از من قوی تر بودند، رهاوند.

۱۹. آنها هنگام گرفتاری ام با من دشمنی کردند؛ ولی خداوند برای من پناهگاه بود.

۲۰. چون خواهان من بود، مرا رهاوند و آرام داد.

۲۱. خداوند نسبت به صداقتم پاداشم داد و برابر پاکی دستم به من عوض داد.

۲۲. زیرا راه و روشهای خدا را مراعات کردم و از خداوند نافرمانی نکردم.

۲۳. زیرا تمام داوری هایش در برابر من هستند و از قانونهای بی چون و چرایش نمی پرهیزم.

۲۴. نسبت به او درستکار بودم و از گناه پرهیز کردم.

۲۵. خدا برابر درستکاری ام و پاکی ام که در نظرش بودم، به من عوض داد.

۲۶. (ای خدا!) با پارسا مهربانی. با دلیر درستکار، به درستی رفتار می کنی.

۲۷. با پاکدل داد می ورزی و با کج رفتار به سرسختی رفتار می کنی.
۲۸. مردم بیچاره را می رهانی و نگاهت بر مغروران است. آنها را پست می گردانی.
۲۹. زیرا ای خداوند، تو چراغ من هستی. پس خداوند است که تاریکی مرا خواهد افروخت.
۳۰. زیرا به یاری تو (در پی) لشکر سربازان می دوم. به یاری خداوند از دیوار (مانع) می جهم.
۳۱. راه و روش خدای قادر کامل است. گفتار خدا بی آرایش است. او پشتیبان پناه ورزیدگانش است.
۳۲. جز خدا چه کسی تواناست و جز خدا ایمان چه کسی صخره پناه است؟
۳۳. خدای قادر - پناه من، قدرتمند است و راه و روشش بر من بسیار گشوده است.
۳۴. پاهای مرا (در تعقیب دشمن) مانند گوزنها نهاد و مرا بر مقامات بلند استوار کرد.
۳۵. دستان مرا برای نبرد می ورزد؛ چنانکه کمان مسی با بازوان من خرد می شود.
۳۶. سپر نجات را به من عطا کردی و اجابت را برای (درخواستهای) من افزودی.
۳۷. گامهای مرا گستردی. مچ پاهایم نلغزیدند.

۳۸. دشمنانم را پی گرفته، نابودشان کردم و تا آنها را فنا نکنم، باز نخواهم گشت.
۳۹. آنها را تباه کرده، چنان کوفتم که نتوانند برخیزند، (زیرا) پاهایم ساقط شدند.
۴۰. برای جنگ، به من نیرو بخشیدی. مخالفان مرا زیر پاهایم به زانو درآوردی.
۴۱. دشمنانم را واداشتی به من پشت کنند؛ چنانکه بدخواهانم را تا نابودشان سازم.
۴۲. آنها دریافتند که رهاننده ای نیست، پس به خدا روی آوردند؛ ولی خدا در خواست آنها را پاسخ نداد.
۴۳. آنها را مانند خاک ساییدم، مانند گل کوزه ها پای مالیده و له کردم.
۴۴. مرا از جنگجویان قومم رهاندی، در رهبری ملل پاس داشتی. مرا قومی که نمی شناختم، خدمت کردند.
۴۵. بیگانگان، خود را به من تسلیم کردند. با رسیدن ندا به گوش (آنها) از من اطاعت نمودند.
۴۶. بیگانگان عاجز می شدند و از پناهگاه های خود لنگان لنگان خارج می شدند.
۴۷. خداوند، زنده است و آفریدگار من متبارک است. پروردگار، صخره نجات من برافراشته است.
۴۸. خداوند قادری که انتقام مرا می گیرد و ملتها را پیش پای من به زانو در می آورد.

۴۹. مرا از میان دشمنانم خارج می کند و در بدخواهانم مرا بر می افرازد. از دست ستمگران می رهاشد.

۵۰. از این رو ای خدا. اوند، تو را میان ملتها می ستایم و به نام تو سرود سپاس می خوانم.

۵۱. خدا بارها نجات شاهش را افزوده و تا ابد به داوید پادشاه مسح شده خود و نسلش احسان می کند.

وَزوت هَبِراخا

پنجاه و چهارمین هفتارا

یهوشوع ۱/۱ - ۹/۱

این هفتارا همواره روز سیمحا تورا خوانده می شود

یهوشوع (هوشع) پسر نون از خاندان اِفرائیم بود که او را خداوند پیش از درگذشت مُشه رَبنو در سال ۲۴۸۸ عبری به جانشینی اش برگزید و تا واپسین مرحله فتح ایسرائل و تقسیم اراضی آن بین شِواطیم، برای ۱۴ سال تا ۲۵۰۲ عبری، این ملت را داوری و رهبری می کرد. فصلهای ۱ تا ۱۲ کتاب یهوشوع، فتح کنعان؛ ۱۳ تا ۲۱ شرح تسخیر ایسرائل و تقسیم آن به رهبری وی و ۲۲ تا ۲۴ ویژه آخرین رخدادهای دوران زندگی اوست که همه این فصول، بی درنگ پس از پایان دِواریم (تثنیه)، به نام نخستین کتاب از نویسیم کتاب مقدس آغاز شده است. نگارنده آغاز کتاب را به خود وی نسبت می دهند؛ ولی تکمیل و پایان آن را اثر

پینحاس بن العازار - نوه أهرون هكهن كه كاهن اعظم آن زمان بود می پندارند.
افزون بر این، نگارش برخی از بخشها و مزامیر هَلل به یهوشوع نسبت داده می
شود.

هفطارای وزوت هبِراخا که آغاز فصل اول این کتاب است، شرح نخستین نبوت
یهوشوع بی درنگ پس از درگذشت مشه ربنو است.

خدا در این نبوت، او را به شجاعت تشویق فرموده، وی و ملت ایسرائل را نوید می
دهد که با قبول راه تورای مقدس، همواره ذات الهی همراه و محافظ ایشان و
پیروزی نهایی نصیب قوم ایسرائل خواهد بود. شرح نخستین رویدادهای پس از
وفات مشه، در هفطارای وزوت هبِراخا پیوند آن را با پاراشای مربوطش که شرح
آخرین لحظات زندگانی مشه است، روشن می سازد.

یهوشوع - فصل اول

۱. و اما پس از وفات مشه - خادم خداوند بود که خدا یهوشوع بن نون دستیار
مشه را خطاب کرده، به وی چنین فرمود:

۲. «خادم من مشه درگذشته است. پس هم اکنون برخیز و به همراه تمامی این
قوم از این رودخانه یردین گذشته، به سرزمینی که به آنان (فرزندان ایسرائل) می
بخشم، برو.»

۳. «بدان چنانکه به مشه ابلاغ کردم، هر مکانی که پایتان بر آن گام نهد، به شما
خواهم بخشید.»

۴. «مرزهای شما از این صحرا و این لُبنان تا رودخانه بزرگ، رود پُرات و تمام زمین حیتی ها تا دریای بزرگ به سوی غروب خورشید (مرز غربی) کرانه مرزی شما باشد.»

۵. (ای یهوشوع) «هیچ کس در تمام ایام زندگانی ات نمی تواند برابر تو مقاومت کند و بایستد؛ زیرا همان گونه که با مشه بوده ام، با تو خواهم بود. تو را نا امید و مایوس نکرده، ترکت نخواهم کرد.»

۶. «پس دلیر و قوی باش؛ چون تو باعث می شوی تا این قوم، سرزمینی را که به اجدادشان در بخشیدن آن به ایشان سوگند یاد کردم، وارث شوند.»

۷. «تنها شجاع و بسیار دلیر باش تا بتوانی قوانین و احکامی را که مشه - بنده خادمم به تو فرمان داده است، رعایت کرده، انجام دهی.»

(مراقب باش که از آن قوانین) به طرف راست یا چپ منحرف نشوی (و بر پایه آنها اجرا کنی) تا در هر راهی که گام می نهی، پیروز و کامیاب باشی.»

۸. «این کتاب تورا هرگز از دهانت دور نشود، بلکه شب و روز در سخنان آن بیندیش و بخوان تا بتوانی بر پایه آنچه در آن نوشته شده است، رفتار کرده و انجام دهی؛ زیرا آنگاه در تمامی راهت کامیاب و بسیار پیروز می شوی.»

(خواندن بسیار عمیق تورا، وظیفه شرعی تمام رهبران ملت اسرائیل بوده و است: دواریم ۱۹/۱۷)

۹. «و مگر نه که تو را (در گماشتن به جانشینی مشه) چنین امر کردم (که همانا

قوی دل باشی؟

پس بسیار قوی و شجاع باش.

هیچ مهراس و بیم بر خود راه مده؛ زیرا خدای تو همواره در هر جای که گام
نهی، با تو خواهد بود.»

هفتارای موعدیم

روز اول پَسَح

روز دوم پَسَح

روز هفتم پَسَح

روز هشتم پَسَح

شَبَات میان پَسَح

روز اول شاووعوت

روز دوم شاووعوت

روز اول روش هَشانا

روز دوم روش هَشانا

صبح روز کیپور

مینحا یا عصر کیپور

روز اول سوکوت

روز دوم سوکوت

شبات میان سوکوت

روز هشتم سوکوت - شِمینِی عَصِرَت

سیمحا تورا

روز اول پَسَح

یهوشوع ۲/۵ - ۱۵/۵ و ۱/۶ - ۲۷ *

یهوشوع - فصل پنج

خروج پر شکوه و نیرومند بنه اسرائیل از مصر و رهایی آنها از بردگی.

۱. آن هنگام به یهوشوع گفت:

«برای خود کاردهایی بساز و بازگرد فرزندان اسرائیل را دوباره ختنه کن.»

۲. یهوشوع برای خود کاردهای سنگی ساخت و فرزندان اسرائیل را در گیوعت هاعرالوت ختنه کرد.

۳. یهوشوع ختنه کرد، چون تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، از بیست سال به بالا پس از خروج از مصر در بیابان مرده بودند.

۴. همه افراد (از مصر) خارج شده ختنه شده بودند و تمام زاده شدگان در راه بیابان، هنگام خروج شان از مصر (کامل) ختنه نشده بودند.

۵. فرزندان اسرائیل مدت چهل سال در بیابان راه پیمودند تا تمام رزمندگان قوم که از مصر آمده بودند، به سبب اطاعت نکردن از فرمان خدا نابود شدند. از این رو، خدا درباره آنها سوگند یاد کرد که آن سرزمین را به ایشان ننماید؛ همان سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری بود و به نیاکانشان سوگند خورده بود که آن را به ما بدهد.

۶. پسرانشان را که (خدا) به جای آنها (پدرانشان) برپا کرده بود، چون در راه ختنه نکرده بودند، آنها را یهوشوع ختنه کرد.

۷. پس از پایان ختنه شدن این گروه تا هنگام بهبودی به جای خود در اردوگاه ماندند.

۸. خدا به یهوشوع گفت: «امروز سرزنش مصریان را از شما دور کردم.» آنجا را تا امروز گیلگال نامیدند.

۹. فرزندان اسرائیل در گیلگال خیمه زدند و در غروب روز چهاردهم همین ماه (نیسان)، مراسم پَسَح را در بیابان پَریحو برگزار کردند.

۱۰. فردای آن روز (اول پَسَح) از محصول (سال پیش) آن سرزمین که فطیر و گندم بود داده خوردند.

۱۱. فردای آن روز که از محصول (سال پیش) خوردند، دوم پَسَح بارش و مان (مائه آسمانی) ایستاد و برای فرزندان اسرائیل دیگر مان نبود. لذا از محصول جدید امسال سرزمین کِنَعَن می خوردند.

۱۲. هنگامی که یهوشوع در یریحو بود، چشمانش را برافراشت. ناگهان دید مردی برابرش ایستاده و شمشیر برهنه اش را (از غلاف در آورده) در دست دارد.

یهوشوع نزد او رفت و به او گفت: «آیا از ما هستی یا از دشمنان ما؟»

۱۳. (به یهوشوع) گفت: «خیر (نیامده ام بجنگم)، بلکه من وزیر جنگ خدا هستم و اینک وارد شده ام.»

یهوشوع به زمین افتاد و برابرش تعظیم کرد و به او گفت: «آقایم به بنده خود چه دستوری می دهد!»

۱۴. وزیر جنگ خدا به یهوشوع گفت:

«کفشت را از پایت درآور؛ زیرا محلی که تو روی آن ایستاده ای، مقدس است.» یهوشوع چنین کرد.

۱۵. و یریحو به طور کامل برابر فرزندان اسرائیل بسته بود. کسی از آن خارج و به آن وارد نمی شد.

۱۶. خداوند با یهوشوع بود. او در تمام آن سرزمین، نامدار شد.

* در سنت سفارادی، آیات ۱ - ۲۷ فصل شش یهوشوع خوانده نمی شود و مربوط به سنت آشکنازی است.

روز دوم پَسَح

مَلاخِی ۲۳/۱ - ۲۳/۱۴

۱. (یوشیاهو) پادشاه فرستاد و همه پیران یهودا و یروشالیم را نزد خود گرد آورد.

۲. پادشاه به معبد خداوند آمد.

هر مردی از یهودا، همه ساکنان یروشالیم، کهن ها و پیغمبران و تمام مردم از کوچک تا بزرگ با او بودند.

(پادشاه) تمام سخنان این کتاب پیمان را که در معبد خداوند پیدا شده بود، در حضور آنها خواند.

۳. پادشاه کنار ستونی ایستاد و در حضور خدا پیمان بست که از خداوند پیروی کند و فرمانها، دستورها و قانونهایش را (که گواه وجود اوست) با تمام قلب و با تمام جان اجرا کنند و موارد پیمانی را که در این کتاب (تورا) نوشته شده، به جا آورند.

پس تمام افراد ملت به این پیمان پایدار ماندند.

۴. شاه به حیلقیاهو کهن بزرگ و کهن های معاون و نگهبانان آستان (معبد) دستور داد تا همه ظروفی را که برای بعل (بت خورشید) و اشرا (درخت پرستش) و برای هر جرم آسمانی ساخته شده بود، از محراب خدا درآورند. او آنها را خارج از یروشالیم در مزرعه های قیدرون سوزاند و خاکستر آنها را به بت - ال برد.

۵. (او) کاهن هایی را که پادشاهان یهودا تعیین کرده بودند و آنان در باماها (جای بلند) در شهرها یهودا و اطراف یروشالیم بخور می کردند و آنها را که برای بت

بعل و خورشید و ماه و صورت های فلکی هر جرم آسمانی بخور می کردند، برکنار کرد.

۶. اشرا را از معبر خد.اوند به خارج از یروشالییم، کنار نَهَر قیدرون بیرون برد و آن را در نهر قیدرون سوزاند و مانند خاک نرم کرد و خاکستر آن را روی قبر مردم (پرستنده اشرا) پاشید.

۷. مراکز فساد را که (برای پرستش بت) در معبد خد.اوند بود و آنجا زنها برای پرستش اشرا پرده هایی می بافتند که (با آنها) حجره هایی ساخته شود، ویران کرد.

۸. همه کهن ها (ی باما) را از شهرهای یهودا فراخواند و باماهايي (جای بلند) را که کهن در آنجا از گِوَع تا بَئِرشِوَع بخور می کردند، ناپاک خواند و باماهايي دروازه های ورودی که کنار دروازه یهوشوع، رئیس آن شهر در سمت چپ کسی که وارد دروازه شهر می شد، ویران ساخت.

۹. اما این کهن های ویژه باماها بر قربانگاه خد.اوند که در یروشالییم بود، قربانی (و خدمت) نمی کردند، مگر آنکه میان برادران کهن خود (مجاز بودند) از فطیر (مقدس) بخورند.

۱۰. پادشاه به مردم چنین دستور داد:

«چنانکه در این کتاب پیمان (تورا) نوشته شده است، (مراسم قربانی) پسح را برای خد.ایتان برگزار کنید.»

۱۱. آری، از دورانی که اسرائیل را داوری می کردند و در تمام روزگار پادشاهان یهودا (مراسم قربانی) پسح، چنین برگزار نشده بود.

۱۲. تنها در هجدهمین سال سلطنت یوشیاهوی شاه، این (مراسم) برای خدا در یروشالیم برگزار شد.

۱۳. یوشیاهو برای اجرای مطالب تورا ثبت شده در کتابی که حیلقیاهو کهن در خانه خداوند یافته بود، روح پرسیان، غیب گوینان، خدا.ایان خانوادگی، بتها و تمام ناپسندهایی را که در سرزمین یهودا و یروشالیم دیده می شد، نابود کرد.

۱۴. پیش از وی، پادشاهی که با تمام قلبش و با تمام جانش و با تمام دارایی اش، برابر قانون های تورای مُشه به سوی خدا.اوند بازگردد، نبود و پس از او هم، مانند او برنخاست.

روز هفتمِ پَسَح

شِموئِل دوم ۱/۲۲ - ۵۱/۲۲

این هفتارا با پاراشای هَئزینو یا پنجاه و سومین هفتارا یکسان است

شِموئِل دوم - فصل بیست و دو

۱. روزی که خدا. داوید را از چنگ تمام دشمنانش و شائول رهاند، این شعر را برای خدا.اوند سرود.

۲. گفت: خدا.اوند برای من، صخره و پناهگاه و رهاننده است.

۳. خدا. پروردگار من است. به او پناه می برم.

سپر من و نیروی نجات، ملجاء و گریزگاه و رهابخش من است. مرا از ظلم خواهد رهند.

۴. خداوند را ستوده می خوانم و از دشمنانم نجات می یابم.

۵. زیرا امواج مرگ مرا دربر گرفته اند، سیلهای (مردم) شریر مرا هراسانده اند.

۶. دردهای مرگ (آور) اطراف مرا گرفته اند. دامهای مرگ (زا) به استقبالم آمده اند.

۷. در رنج بودم، خدا را گفتم. به درگاه خدا خواندم. او ندای مرا از محرابش شنید و ناله من به گوشه‌هایش رسید.

۸. زمین متزلزل شده، لرزید. پایه های آسمان تکان خورده، جنبیدند؛ زیرا او (خدا) خشمگین بود.

۹. از بینی او دود برآمد و آتش دهانش سوزنده بود. اخگرها از آن برافروختند.

۱۰. از آسمان گرایید و نزول اجلال فرمود. ابر تیره ای زیر پاهایش بود.

۱۱. بر (فرشته) کِروو سوار شد و پرواز کرد. روی بالهای باد آشکار شد.

۱۲. اطراف خود را سایبان هایی از تاریکی نهاد. آبهای فراوان، ابرهای غلیظ افلاک.

۱۳. از نور حضور او اخگرهای آتش مشتعل شدند.

۱۴. خداوند از آسمان آنها (دشمن) را آشفته و پروردگار بلند مرتبه ندای خود را

برافراشت.

۱۵. تیرهایی فرستاد و آنها را پراکند. با رعد و برق پریشانند.

۱۶. با نهیب خداوند از وزش باد بینی اش، بسترهای دریا نمایان شدند و پایه های گیتی آشکار شدند.

۱۷. از عرش فرستاده، مرا گرفت. از آنها بیرونم کشید.

۱۸. مرا از دشمن قدرتمندم و از بدخواهانم که از من قوی تر بودند، رهاوند.

۱۹. آنها هنگام گرفتاری ام با من دشمنی کردند؛ ولی خداوند برای من پناهگاه بود.

۲۰. چون خواهان من بود، مرا رهاوند و آرام داد.

۲۱. خداوند نسبت به صداقتم پاداشم داد و برابر پاکی دستم به من عوض داد.

۲۲. زیرا راه و روشهای خدا را مراعات کردم و از خداوند نافرمانی نکردم.

۲۳. زیرا تمام داوری هایش در برابر من هستند و از قانونهای بی چون و چرایش نمی پرهیزم.

۲۴. نسبت به او درستکار بودم و از گناه پرهیز کردم.

۲۵. خدا برابر درستکاری ام و پاکی ام که در نظرش بودم، به من عوض داد.

۲۶. (ای خدا!) با پارسا مهربانی. با دلیر درستکار، به درستی رفتار می کنی.

۲۷. با پاکدل داد می ورزی و با کج رفتار به سرسختی رفتار می کنی.

۲۸. مردم بیچاره را می رهانی و نگاهت بر مغروران است. آنها را پست می گردانی.
۲۹. زیرا ای خدا.اوند، تو چراغ من هستی. پس خدا.اوند است که تاریکی مرا خواهد افروخت.
۳۰. زیرا به یاری تو (در پی) لشکر سربازان می دوم. به یاری خدا.اوندم از دیوار (مانع) می جهم.
۳۱. راه و روش خدای قادر کامل است. گفتار خدا. بی آرایش است. او پشتیبان پناه ورزیدگانش است.
۳۲. جز خدا چه کسی تواناست و جز خدا.ایمان چه کسی صخره پناه است؟
۳۳. خدای قادر - پناه من، قدرتمند است و راه و روشش بر من بسیار گشوده است.
۳۴. پاهای مرا (در تعقیب دشمن) مانند گوزنها نهاد و مرا بر مقامات بلند استوار کرد.
۳۵. دستان مرا برای نبرد می ورزد؛ چنانکه کمان مسی با بازوان من خرد می شود.
۳۶. سپر نجات را به من عطا کردی و اجابت را برای (درخواستهای) من افزودی.
۳۷. گامهای مرا گستردی. مچ پاهایم نلغزیدند.
۳۸. دشمنانم را پی گرفته، نابودشان کردم و تا آنها را فنا نکنم، باز نخواهم گشت.

۳۹. آنها را تباه کرده، چنان کوفتم که نتوانند برخیزند، (زیرا) پاهایم ساقط شدند.

۴۰. برای جنگ، به من نیرو بخشیدی. مخالفان مرا زیر پاهایم به زانو درآوردی.

۴۱. دشمنانم را واداشتی به من پشت کنند؛ چنانکه بدخواهانم را تا نابودشان سازم.

۴۲. آنها دریافتند که رهاننده ای نیست، پس به خدا روی آوردند؛ ولی خدا درخواست آنها را پاسخ نداد.

۴۳. آنها را مانند خاک ساییدم، مانند گل کوچه ها پای مالیده و له کردم.

۴۴. مرا از جنگجویان قومم رهاندی، در رهبری ملل پاس داشتی. مرا قومی که نمی نشاختم، خدمت کردند.

۴۵. بیگانگان، خود را به من تسلیم کردند. با رسیدن ندا به گوش (آنها) از من اطاعت نمودند.

۴۶. بیگانگان عاجز می شدند و از پناهگاه های خود لنگ لنگان خارج می شدند.

۴۷. خداوند، زنده است و آفریدگار من متبارک است. پروردگار، صخره نجات من برافراشته است.

۴۸. خداوند قادری که انتقام مرا می گیرد و ملتها را پیش پای من به زانو در می آورد.

۴۹. مرا از میان دشمنانم خارج می کند و در بدخواهانم مرا بر می افرازد. از دست ستمگران می رهاند.

۵۰. از این رو ای خداوند، تو را میان ملتها می ستایم و به نام تو سرود سپاس می خوانم.

۵۱. خدا بارها نجات شاهش را افزوده و تا ابد به داوید پادشاه مسح شده خود و نسلش احسان می کند.

روز هشتم پَسَح

یشعیا ۳۲/۱۰ - ۶/۱۲

یشعیا - فصل ده

۳۲. او (سَن خَریو - شاه آشور) در نوو (نوب) ماند و دست خود را به نشان تحقیر به سوی کوه جماعت صیون - تپه یروشالیم تکان داد.

۳۳. اینک سرود خداوند - صاحب لشکریان آسمان، شاخه را با تبر بزرگ می بُرد و رشیدان (پهلوانان) خرد می شوند و بلند مرتبه ها پست می شدند.

۳۴. شاخه های درهم پیچیده ی جنگل با آهن بریده می شوند و لَبنان به دست مردی توانا سقوط می کند.

(لبنان، همان سپاه آشور است که مانند جنگل بی شمار بودند.)

فصل یازده

۱. شاخه ای از نسل بیشای برمی آید و جوانه ای از ریشه های او شکوفا خواهد شد.

۲. قدرت خدا؛ یعنی، نیروی عقل، فهم، تدبیر، شجاعت و معرفت خدا. اترسی بر وی قرار خواهد گرفت.

۳. او (متهم) را با نیروی خدا. اترسی می بوید و از ظاهر داوری نمی کند و از شنیده های گوشش حکم نمی دهد.

۴. بلکه بینوایان را از عدالت داوری خواهد کرد و برای فروتنان به درستی حکم می دهد.

مردم (کشور نافرمان) با شلاق دهانش خواهد زد و شریر را با دم لبهایش خواهد کشت.

۵. عدالت، کمربندش و ایمان، قدرت نسل او خواهد بود.

۶. (در زمان ماشیح) گرگ با بره منزل خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد آرمید و گوساله و شیر جوان و گاو میش باهم خواهند بود و نوجوان کوچکی آنها را خواهد برد.

۷. ماده گاو و خرس باهم می چرخند. بچه هایشان (یک جا) می آرمند و شیر چون گاو، گاه خواهد خورد.

۸. نوزادی کنار سوراخ اژدها بازی می کند و از شیر گرفته ای، دستش را به لانه افعی دراز می کند.

۹. چون همان گونه که آبها دریا را می پوشانند، زمین از معرفت خدا. پر می شود. در تمام کوه مقدس من بدی نخواهند کرد و فساد نخواهند کرد.

۱۰. آن روز، ریشه بیشای (ماشیح) برای ملتها همانند پرچمی است که قومها در پی او سرازیر شوند و مقرر حکومت او محترم خواهد بود.

۱۱. خدا! آن روز برای دومین بار در باز خرید قومش که در آشور و مصر و پتروس و حَبْشَه و عیلام و شینعار و حَمات و جزایر دریا مانده است، قدرتش را می نماید.

۱۲. (ماشیح) پرچمی را برای ملتها می افرازد و (چنین) آوارگان ایسرائل (ده سِبط) را انجمن می کند و پراکندگان یهودا (دو سبط) را از چهار گوشه دنیا گرد خواهد آورد.

۱۳. حسادتِ اِفرائیم از بین خواهد رفت و دشمنان یهودا نابود خواهند شد.

اِفرائیم به یهودا حسادت نمی ورزید و یهودا، اِفرائیم را محاصره نخواهد کرد.

۱۴. به سوی پلِیشطیم - به غرب پرواز خواهند کرد و باهم ساکنان شرق را تاراج خواهند کرد.

دست خود را به اِدوم و موآو برمی افرازند و بِنه عَمون مطیع آنها خواهد شد.

۱۵. خدا! هنگامی که دریای مصر (نیل) را تباه می کند و دستش را بر رود (فرات) با اراده قدرتمندش تکان خواهد داد و آن را چنان خواهد زد که هفت جویبار شود و (آوارگان قومش را از آنها) با کفش بگذرانند.

۱۶. چنانکه برای ایسرائل در زمان خروجش از مصر روی داد، برای مانده قومش که در آشور هستند، بزرگراهی پدید خواهد آمد.

فصل دوازده

۱. آن روز خواهی گفت:

«ای خدا، اوند، تو را می ستایم که بر من خشم کردی؛ ولی خشمت فرو نشست و دلداری ام دادی.»

۲. آری، خدای قادر، رهاننده من است. به او توکل دارم و نمی ترسم؛ زیرا خدا، قوت من است و ستوده من رهاننده ام شد.

۳. با شادمانی از چشمه های نجات، آب خواهید کشید.

۴. آن روز خواهید گفت:

«از خدا تشکر کنید. نام او را ندا دهید. ملل را از شگفتی های او آگاه کنید. یاد آورید که نام او متعال است.»

۵. خدا، اوند را بستایید؛ چون کار عظیمی انجام داده است و این در تمام (گُره) زمین روشن است.

۶. ای ساکن صیون، چون خدای مقدس اسرائیل در میان تو بزرگوار است، شادی کن و ترنم نما.

شَبَات میان پَسَح

يَحْزِقِل ۱/۳۷ - ۱۴/۳۷

یحزقل - فصل سی و هفت

۱. قدرت خدا، بر من قرار گرفت. پس اراده خدا، مرا در آورد و میان دره ای نهاد

که آن دره پر از استخوان بود.

۲. مرا گرداگرد، کنار آنها گذراند و اینک بر آن دره (استخوانها)، زیاد و بسیار خشکیده بودند.

۳. به من گفت: «ای بنِ آدام، آیا این استخوانها زنده خواهند شد؟» گفتم: «ای خدا، خداوند، تو می دانی.»

۴. به من گفت: «برای این استخوانها نبوت کن و به آنها بگو:

"ای استخوانهای خشکیده، کلام خدا را بشنوید."

۵. خدا - خداوند به این استخوانها چنین گفته است: «اینکه من در شما روح می آورم، پس زنده خواهید شد.»

۶. «بر شما رگ و پی می نهم. بر شما گوشت می آورم. پوست می بندم. در شما روح می نهم. زنده خواهید شد تا بدانید من خداوند هستم.»

۷. چنانکه دستور گرفتم، نبوت کردم. در نبوت کردنم ناگهان ندایی پدید آمد و همه استخوانها هر کدام به استخوان خود نزدیک می شدند.

۸. نگریستم که اینک بر آنها رگ و پی هست و گوشت برآمده است. از بالا روی آنها پوست بسته شده است؛ ولی در آنها روح نیست.

۹. به من گفت: «به روح نبوت کن! ای بنِ آدام نبوت کن و به روح بگو، خداوند چنین گفته است:

"ای روح از چهار سو بیا و در این کشته ها بدم تا زنده شوند."

۱۰. همان گونه که به من دستور داده شد، نبوت کردم. روح به آنها درآمد. زنده شدند.

بر سر پاهای خود ایستادند. جمعیت بسیار بسیار بزرگی بود.

۱۱. به من گفت: «ای بن آدم، این استخوانهای تمام خاندان اسرائیل است. آری می گویند:

"استخوانهای ما خشکیده اند و امید ما از بین رفته است. برای ما حکم (نابودی) صادر شده است."»

۱۲. «پس نبوت کن و به آنها بگو: "ای قوم من، خداوند چنین گفته است که اینک من قبرهای شما را می گشایم و شما را از قبرهایتان بیرون می آورم و شما را به خاک اسرائیل خواهم آورد."»

۱۳. «ای قوم من، وقتی که قبرهای شما را بگشایم و هنگامی که شما را از قبرهایتان برافرازم، درمی یابید که من خداوند هستم.»

۱۴. گفته خداوند است: «روح خود را در شما می نهم تا زنده شوید. شما را روی سرزمین خودتان مستقر می کنم تا بدانید من خداوند هستم. گفتم و اجرا خواهم کرد.»

روز اول شاورعوت

يَحْزِقِل ۱/۱ - ۲۸ - ۱۲/۳ *

همایش تاریخی بنه اسرائیل در پای سینای و نزول اجلال خدا برای ابلاغ شریعت

و عهد خود به ایشان.

یحزقل - فصل یک

۱. سال سی ام (یوول) روز پنجم ماه چهارم (تموز) بود و من در گولا (غربت و آوارگی) کنار رود کوار (شاخه ای از فرات در بابل) بودم. آسمانها گشوده شدند و رویایی از خداوند نگرستم.

۲. روز پنجم (ماه چهارم - تموز) از سال پنجم گالوت (آوارگی) پادشاه یهوایخین بود.

۳. در سرزمین کسدیم (گلدانی ها) کنار رود کوار، کلام خداوند به یحزقل پسر بوزی کهن الهام شد.

آنجا نبوت خداوند به او نازل شد.

۴. دیدم اینک گردبادی از شمال آمد. (آن گردباد) ابری سنگین (آورد و از میان آن ابر) آتش زبانه می کشید. گرداگرد آن نورانی بود و از میان آن آتش، چیزی مانند برق (به دید) می آمد.

۵. و در آن (آتش)، پیکر چهار حیوان (به نظر می رسید) و منظره آنها چنین بود: آنها چهره آدم داشتند.

۶. هر یک از آنها چهار چهره داشت و هر یک از آنها دارای چهار بال بود.

۷. و پاهایشان راست و کف پاهای آنها چون پای گوساله بود که مثل مس صیقل شده می درخشید.

۸. از چهار سو زیر بالهایشان، دستهای آدمی بود. از چهار سو چهره و بال داشتند.

۹. بالهای ایشان یکی به دیگری پیوسته بود. در رفتنشان دور نمی زدند.

هر یک سوی چهره خود می رفت.

۱۰. چهره آنها (از یک سو) صورت آدم و از سمت راست، هر چهار تا چهره شیر داشتند و از سمت چپ، هر چهار تا چهره گاو داشتند و از سوی دیگر، هر چهار تا صورت عقاب داشتند.

۱۱. برای هر یک، از بالا چهره ها و بالهایشان جدا بودند. برای هر یک، دو تا (از بالها) پیوسته بودند و دو تا (از بالها) بدنشان را می پوشاندند.

۱۲. هر یک از آنها به سوی صورت خود می رفت. سمتی که الهام می شد به آنجا بروند، می رفتند. در حرکتشان دور نمی زدند.

۱۳. چهره این حیوانها؛ یعنی، سیمایشان مانند اخگرهای برافروخته، چون منظره مشعلهایی بود که میان این حیوانها زبانه می کشید. این آتش منور بود و از این آتش جرقه های برق می آمد.

۱۴. و این حیوانها با شتاب برق از این سو به آن سو می دویدند.

۱۵. این حیوانها را نگریستم. اینک کنار هر حیوانی بر زمین یک چرخ (که) از چهار سمتشان (بتواند بچرخد) بود.

۱۶. کار این چرخها زمرد فام بود. هم چهره بودند. کارشان چون چرخ میانی چرخ دیگر بود.

۱۷. (این چرخها) در حرکتشان به چهارسو می رفتند. (در حرکت دور نمی زدند).

۱۸. و طوقهای (این چرخها) بلند بودند و شکوه داشتند و هر چهار تا (حیوانها) ابروهایی داشتند (که زیر آنها) دورادور، پر از چشم بود.

۱۹. در حرکت این حیوانها، چرخها با آنها می رفتند و در برخاستن این حیوانها از روی زمین، چرخها (با آنها) برمی خاستند.

۲۰. به سویی که الهام می شد به آنجا حرکت کنند، می رفتند. آری به آنجا (که) الهام شده بود، چرخها با آنها (حیوان) بلند می شدند؛ زیرا الهام به حیوانها (الهام) به چرخها می بود.

۲۱. در حرکت (حیوانها، چرخها هم) می چرخیدند و در توقف می ایستادند و در برخاستن از روی زمین، چرخها با آنها بلند می شدند؛ زیرا الهام به حیوانها (الهام) به چرخها می بود.

۲۲. و شکلی طبقین (بلورین) وحشت آور مانند یخ بر سر این حیوانها بود. از بالا بر سر آنها جا داشت.

۲۳. زیر این طبق، بالها در راستای هم بودند. هر یک از آنها (حیوان) را دو بال می پوشاند.

هر یک از آنها، دو بال جسمشان را در بر می گرفت.

۲۴. آوای بالهایشان را چون نوای آبهای فراوان - مثل صدای (قادر مطلق) ال شد - ای و در انتشار مثل صدای هیاهو - مانند صدای لشکر شنیدم که در توقف،

(حرکت) بالهای خود را سست می کردند.

۲۵. در بالای طبقی که روی سرشان بود، آوایی بود. (این جدا از صدایی بود که) در توقف، بالهای خود را سست می کردند.

۲۶. و در بالای طبقی که روی سرشان بود، شکل تختی مانند سنگ یاقوت وجود داشت، و روی ترکیب این تخت، پیکری چون چهره آدم که از بالا روی آن قرار گرفته بود (وجود داشت).

۲۷. (شکل این آدم را) نگریستم. چیزی نظیر برق، مانند منظره آتش دارای پوشش بود. این تصویر از کمر او به بالا بود و کمر او را به پایین نگریستم. مثل آتشی بود که پیرامونش نورانی (باشد).

۲۸. این نور در اطراف (شکل این آدم) مانند رنگین کمانی بود که در روز بارانی پدید آید. این، دیدگاه جلال خداوند بود.

همین که دیدم بر خود افتادم و ندایی شنیدم که سخن می گفت.

۲۹. بادی مرا برافراشت و صدای همهمه بلندی شنیدم:

«جلال خداوند در جایگاه خود متبارک است.»

* در سنت سفارادی، فصل دو یحزقل تا آیه دوازده فصل سه ی آن را ندارند و مربوط به اشکنازی است.

دوم شاووعوت

حَبَقُوق ۲۰/۲ - ۱/۳ - ۱۹

۲۰. خدا در محراب مقدسش است. ای مردم دنیا، همه از ترس خشم او، خاموش!

فصل سه

۱. تَفِيلا (نماز) حَبَقُوق پیامبر برای خطاهای سهوی اش

۲. ای خداوند، چون خبر (آمدن) تو را (برای قصاص ظالمان) شنیدم، هراسیدم.

۳. کار (معجزه) خود را طی سالها تجدید فرما و در این سالها آگاه کن.

در خشم، ترحم را در نظر داشته باش.

۴. خدا از يَمَن (عِساو) و خدای مقدس از کوه پاران (زمین ییشماعِل برای عطای

تورا) نزول اجلال فرمود.

شکوه او آسمانها را پوشاند و مدح او گره ی زمین را انباشت.

۵. جرقه ای (از نور الهی) چون منبع نور می بود. شعاعی از قدرت (نور) او متجلی

شد و آنجا نهانگاه قدرت او (بود).

۶. (برای کیفر ظالمان) پیشاپیش او طاعون می چرخید و از گام او صاعقه می

آمد.

۷. (خدا) برخاست و زمین را در نور دید. نظر کرد و گروه هایی را گریزند.

کوه های استوار از هم پاشیدند. تپه های ثابت خم شدند. (آری) کار طبیعت از

جانب اوست.

۸. چادرهای کوشان را نشانه ستم دیدم و خیمه های میدیان به لرزه آمدند.
۹. ای خدا وقتی که بر اسب خود سوار شدی، مَرکب تو (عازم) نجات (ایسرائل) بود، آیا بر رودها غضبناک شدی؟ آیا خشمت به نهرها بود؟
- آیا قهرت متوجه دریا بود (که آنها را خشکاندی) تا ایسرائل از آنها بگذرد.
۱۰. (برای) سوگندها (یی) که به پدران ما یاد کردی تا این سرزمین را به اَسباط بدهی، قول تو ابدی است.
- رنگین کمانت را نمودی. زمین رودها را بیرون داد. (برای ایسرائل آب فراهم آوردند).
۱۱. کوه ها تو را نگریستند، برآشفتمند. جریان آب (رود یَرَدین) بازگشت.
- لُجه ها صدای (فوران آب) سردادند. قدرت او (خدا، آبها را) به سوی بالا برد.
۱۲. خورشید و ماه در جای خود ایستادند.
- (ایسرائل) با نور تیرهای تو، با درخشندگی برق نیزه ات می رفتند.
۱۳. با خشم به روی زمین گام می نهادی. قومها را با قهر درهم می کوبیدی.
۱۴. برای نجات قومت، برای رهایی (پادشاه ایسرائل) ماشیح خود دست به کار شدی.
- رئیس خاندان شرییر را تا گردن برهنه کرده، ضربت زدی.
۱۵. سالار سپاهیان را با ستاد فرماندهی اش چنانکه بر من هجوم می آوردند تا

مرا بپراکنند، سزا دادی.

شادی آنها مانند (شادی) از بین بردن مظلومی در نهانگاه ها بود.

۱۶. با اسبهای خود، دریا و آبهای بسیارش را تا گل و لای ته دریا لگد کوفتی.

شنیدم و اندرونم به لرزه در آمد. از صدا (ی این خبر) لبهایم به هم می خوردند.

در استخوانهایم پوسیدگی پدید آمد و در جای خود می لرزیدم، تا با فرا رسیدن روز مصیبت برای دشمن آرامش یافته، بر ملتی که ضد او (ایسرائل) لشکر کشیده است، برخیزم.

۱۷. زیرا برای دشمن، درخت انجیر گل نخواهد کرد و رهاوردی در تاکستانها نخواهد بود.

درخت زیتون محصول نخواهد داد. کشتزارها فراورده ای نخواهد بود.

نسل گوسفند از آغل بریده خواهد گشت و در آخورها گاوی نخواهد بود.

۱۸. پس من برای خداوند شادمانم. برای خداوند رهاننده ام شادی می کنم.

۱۹. خداوند - خدا مایه ی قدرت من است.

پاهایم را مانند آهوان استوار خواهد کرد (تا دشمنان را پی گیرم) و مرا به بلندی هایم (کوه صیون) رهنمون خواهد فرمود.

به سوی رهبر نوازندگان برای خواندن سرودهایم.

روز اول روش هشاننا

شِمُوئِلِ اَوَّلِ - فَصْلُ يَكْ

۱. در کوهستان اِفرائیم شهر راما صوفیم مردی بود به نام اِلْقَانَا بِنِ یِرُوْحَامِ پسر اِیْهَو، پسر توحو پسر صوف از دِجَلَه و فرات.

۲. اِلْقَانَا دو زن به نامهای حَنَا و پَنینَا داشت. پَنینَا دارای فرزند بود؛ ولی حَنَا فرزندی نداشت.

۳. اِلْقَانَا روزهای پیاپی برای سجده و قربانی به درگاه خدای سپاهیان از شهرش به سوی شیلو می آمد.

آنجا پسران عَلِی به نام حافنی و پینحاس، گُهَنیم درگاه خداوند بودند.

۴. اِلْقَانَا هر روز که قربانی می کرد، به همسرش پَنینَا و همه پسران و دخترانش خوراکی می داد؛ اما سهم حَنَا را دو برابر می داد.

۵. و چون خداوند رحمش را بسته بود، بیشتر به او مهر می ورزید.

۶. پَنینَا، حَنَا را سخت آزرده می ساخت، چنانکه خشم وی را می انگیخت.

۷. و هر سال این رفتار خود را در آمدن به خانه خدا تکرار می کرد و همین، او را می گریاند و می رنجاند.

۸. اِلْقَانَا به او می گفت:

«همسرم چرا غمگینی؟ چرا گریه می کنی و چرا نمی خوری؟ آیا من برای تو از

ده پسر بهتر نیستم؟»

۹. حنا از خوردن و نوشیدن در میان ایشان پرهیز می کرد.

در شیلو، علی کهن در محراب خدا بر کرسی خود نشسته بود.

۱۰. و حنا در پیشگاه خدا به تلخی دعا می کرد و زار زار می گریست و چنین نذر کرد.

۱۱. گفت: «ای خدا، اوند نیروها، اگر مورد لطف تو قرار گیرم و بیچارگی کنیز خود را یادآوری و کنیزت را فراموش نکنی و به بنده ات زادن را عطا فرمایی، او (فرزندم) را در تمام عمرش در خدمت خدا، اوند خواهم نهاد و بر موهای سرش تیغ نمی نهم.»

۱۲. و چون دعای حنا به درگاه خدا بسیار انجامید، علی متوجه حنا شد که لبهایش می جنبید.

۱۳. چنانکه آوایش به گوش نمی رسد، چون در دلش راز و نیاز می کرد.

علی کاهن اندیشید که حنا مست است.

۱۴. به او گفت: «تا به کی مستی؟ مستی را از خودت دور کن.»

۱۵. حنا در پاسخ گفت: «سرورم، مست نیستم. شراب و مسکرات ننوشیده ام؛ بلکه زنی با روح شکسته هستم که گره و عقده جان خرد را به درگاه خدا، اوند نهاده ام.»

۱۶. «مرا از دختران مفسد و بی آبرو مشمار؛ زیرا از افزونی درد و غم به حضور

خدا استغاثه می کردم.»

۱۷. علی در پاسخش چنین گفت: «برو به سلامت که خدای اسرائیل، آرزویت را برآورده خواهد کرد.»

۱۸. گفت: «کنیزت در نظرت التفات یابد.»

«پس از آن حنا می خورد و در پی زندگی اش دیگر افسرده و غمگین نبود.»

۱۹. و آنها سپیده دم برخاسته و به حضور خداوند دعا خوانند و سپس به خانه خویش در رامابازگشتند. القانا زن خود حنا را توجه کرد و خداوند، او را به یاد آورد.

۲۰. پس از آن حنا باردار شد. پسری به دنیا آورد و او را شموئیل (سموئیل) نام نهادند، چنانکه گفته بود: «او را از خداوند خواستم.»

۲۱. القانا برای ادای نذر خود و قربانی سالیانه با تمام افراد خانواده رهسپار شد.

۲۲. اما حنا نرفت؛ چون گفته بود:

«تا پسر را از شیر نگیریم، نمی آیم؛ ولی پس از آن پیوسته برای ادای نذر حاضر خواهم شد.»

۲۳. القانا به او گفت: «آنچه خودت نیک می دانی انجام بده.»

اما خدا کلام خود را استوار فرمود. پس حنا تا بازداشتن پسر خود از شیر ماند و او را شیر می داد.

۲۴. و وقتی او را از شیر گرفت، سه گاو و یک وزنه آرد و مَشک شراب را با خود به خانه خداوند در شیلو آورد. آن هنگام، شموئل پسر کوچکی بود و آن کودک آنجا حاضر شد.

۲۵. و گاو را قربان کردند و پسر را نزد علی آوردند.

۲۶. حنا گفت: «ای آقایم، جانت زنده باد. سرور من به خدمتت عرض می کنم؛ من آن زنی هستم که در اینجا نزد تو ایستاده از خدا خواستم.»

۲۷. «برای این پسر خواستم و خداوند خواسته مرا که از او استدعا کردم، به من عطا فرمود.»

۲۸. «و من نیز او را پروردگار وقف کردم. تمام دورانی که زنده باشد، وقف خدا خواهد بود.»

پس در آنجا خداوند را ستودند.

روز دوم روش هَشانا

پرمیا ۱/۳۱ - ۲۰/۳۱

یرمیا - فصل سی و یک

۱. خدا می گوید: «آن زمان، خدای تمام قبایل ایسرائل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.»

۲. خدا چنین فرمود: «ملت ایسرائل از شمشیر رهایی یافته، در این بیابان به نظر من پسندیده آمده است. باید رفت وی را سروسامان بخشید.»

۳. (ایسرائل گفت): «خداوند از دور به من آشکار شد. (و به من گفت):

"تو را با محبت جاودانی دوست داشته ام. برای همین است که لطف خود را شامل تو کرده ام."»

۴. «ای دوشیزه ایسرائل (که به معبودان دیگر رونکردی)، بار دیگر تو را آباد خواهیم کرد و سروسامان خواهی گرفت. دیگر باز دفهای خود را زیور خویش خواهی ساخت و ماهرانه خواهی رقصید.»

۵. (چنانکه در گذشته) «غرس کنندگان، درختانی می کاشتند و سال چهارم، میوه های آن را برای شکرگزاری وقف می کردند؛ بار دیگر در کوه های شومرون تاکستان هایی غرس خواهی کرد.»

۶. «زیرا روزی خواهد آمد که نگهبانان در کوه افرائیم اعلام بدارند:

"برخیزید به صیون به حضور خداوندمان به زیارت برویم."»

۷. زیرا خداوند چنین فرموده است:

«برای یعقوب فریاد شادی برآورید. به نام بزرگ ملتها فریاد شادمانی سردهید. آوای خود را برافرازید.

شکر گزارید و بگویید: "خدا! قوم خود، بازماندگان ایسرائل را رهانده است."»

۸. «اینک من آنها را از سرزمین شمال می آورم و ایشان را از کرانه های جهان گرد می کنم.

میان آنها نابینا و لنگ، زن باردار و زاینده خواهد بود. جمعیت انبوهی به اینجا

برخواهید گشت.»

«با گریه (شادی) خواهند آمد. آنها را با رحمت هدایت می کنم. به سوی نهرهای آب - به راه راست که در آن لغزشی نخورند، خواهم برد. چون پدری برای اسرائیل هستم. افرائیم، نخست زاده من است.»

۱۰. «ای مردمان، گفته خداوند را گوش گیرید و جزیره های دور دست را آگاه کنید و بگویید:

"آن که اسرائیل می پراکند، خودش آنها را گرد خواهد کرد و مانند کسی که گله خود را چوپانی می کند، او را پاس خواهد داشت."»

۱۱. «زیرا خداوند یعقوب را رهانده و (اینک هم اوست که) وی را از دست قوی تر از او خواهد رهاند.»

۱۲. «وارد شده بر بلندی های صیون ترنم خواهند کرد. به سوی نعمت خداوند؛ یعنی، به سوی غله، شیره چربی، گوسفند و گاو سرازیر خواهند شد و جانشان مانند باغ سیراب خواهد بود و دیگر اندوهگین نخواهد شد.»

۱۳. «آنگاه دوشیزگان با رقص و جوانان و پیران با هم به شادمانی می پردازند. سوگواری آنها را شادی خواهم کرد. ایشان را تسلا داده، اندوهشان را سرور می سازم.»

۱۴. فرموده خداست: «دل کهنین ها را سرشار از برکت خواهم کرد و قوم من از نعمتم سیر خواهد شد.»

۱۵. خداوند می فرماید: «ندایی در بلندی (آسمان) شنیده می شود. (صدای) نوحه، گریه و تلخی است. راحل برای فرزندان خود بسیار می گیرد. برای فرزندان که نیستند، از تسلا پذیرفتن پرهیز دارد.»

۱۶. خدا چنین گفته است: «آوایت را از گریستن و چشمانت را از اشک بازدار. برای کار تو مزدی است. (فرزندان) از سرزمین دشمن باز خواهند گشت.»

۱۷. (این) گفته خداست: «برای فرجام تو امیدی هست. فرزندان (تو) به قلمرو خود باز خواهند گشت.»

۱۸. «شنیدم که افرائیم سر می جنبد (و می گوید):

"مرا مانند گوساله تربیت نشده، ادب کردی و تنبیه شدم (ولی توبه نکردم). چون تو خدای من هستی (از راه مهر و معجزه و نه تنبیه) مرا به توبه وادار تا به سوی بازگردم."»

۱۹. «زیرا پس از توبه کردنم (از رفتارم) پشیمان شدم و پس از آگاهی ام، خود را سرزنش کردم. شرمنده و خجل بودم که با رسوایی، جوانی خود را شکيفتم.»

۲۰. این فرموده خداوند است:

«آیا افرائیم، جگر گوشه یا نازپرورده من است که هرگاه درباره اش می گویم، باز وی را در دیده می آورم.»

۲۱. «(آری) برای همین است که قلبم برای او می جوشد. بی گمان، او را مهر می ورزم.»

صبح روز کیپور

یشعیا ۱۴/۵۷ - ۲۱ و ۱/۵۸ - ۱۴

یشعیا - فصل پنجاه و هفت

۱۴. (خدا.) فرموده است:

«جاده بسازید. (آری) جاده بسازید، راه را بپیرایید، مانع را از سر راه قوم من اسرائیل بردارید.»

۱۵. زیرا (خدای) متعال و بلند نشان و جاودان که نامش مقدس است، چنین فرموده است:

«در عرش آسمان و جایگاه ویژه نهادم تا (آدم) افسرده و فروتن؛ یعنی، متواضعان را احیا کنم.»

۱۶. «چون تا ابد ستیز نخواهم کرد و تا ابد خشمگین نخواهم شد؛ چون از سوی من روح در بدن جا می گیرد و روانها را من پدید آورده ام.»

۱۷. «برای گناه آزمندی اش (گناهکاری اسرائیل) خشمگین شدم و او را ضربه زدم.

رو پوشانده، غضب کردم. پس او افسار گسیخته، به راه دلخواه خود رفت.»

۱۸. «راه های (توبه) او را دیدم و (ضربه وارد بر) او را شفا دادم و (به جای اینکه از وی رو پوشانده بودم) او را راه نمودم و (چون با ضربه رنجیده بود) به وی کسانی که با او همدردی می کردند، تسلا دادم.»

۱۹. آفریدگار جنبش لبها (می گوید):

«به کسانی که از (گذشته) دور (در راه خدا گام نهاده اند) درود، درود و به او که سرانجام به خدا نزدیک می شود، خدا فرموده است:

"وی را (از گمراهی) شفا می بخشم."»

۲۰. شیرینان چون دریای خروشان که آرامش ندارند و آبهایش لجن بیرون می دهد، هستند.

۲۱. خداوند فرموده است: «برای ستمگران صلح و صفا وجود ندارد.»

فصل پنجاه و هشت

۱. آواز خود را برافراز و دریغ مکن و ندایت را چون شوفاز بلند کرده، به ملت من گناهشان را و به خانواده یعقوب اعلام کن.

۲. و آنها هر روز مرا می خواهند و از دانستن راه های من شادند، همانند قومی که عدالت را انجام داده، فرمان خدایش را ترک نکرده است. احکام عدل را از من پرسیده، از نزدیکی به خدا خرسندند.

۳. (می گویند): «چرا روزه گرفتیم و ندیدی و جانهای خود را رنجاندیم؛ ولی آگاه نیستی؟»

(خدا می گوید): «مگر نه که در روزه هاتان خواسته خود را می جوید و بر کارهای خود ستم می کنید.»

۴. «اینک بر ستیز و سخن روزه می گیرید. با مشت شرارت به سینه می کوبید.

در چنین روزی، روزه نگیرید و ندای خود را در عرش آسمان به گوش نرسانید.»

۵. «آیا روزه داری که می خواهم چنین است؟»

روزه ای که آن را می پسندیم، چنین خواهد بود. بگشا!

گره های ظلم را بگشایید و گره های یوغ را باز کنید و (آنان که) در بند و اسارت هستند.

خردشدگان را برهانید و آزاد کنید. هر بند و زنجیری را بشکیند.»

۶. «مگر نه که اندک خوراک خود را پیش گرسنه می نهی.»

۷. «و تهیدستان رانده شده را به خانه خویش بیاوری و اگر برهنه ای را نگریستی،

او را بپوشانی و خود را از دیده خویشانت پنهان نسازی.»

۸. «و نور تو مانند صبحگاهان طلوع خواهد کرد و درستی و سلامتی تو به زودی

شکوفا می شود. صداقت تو پیشاپیش تو خواهد خرامید و تو را جلال خدا در برخواهد گرفت.»

۹. «آنگاه فریاد می آوری و خداوند تو را اجابت خواهد کرد و استغاثه خواهی کرد

و او بگوید: "حاضرم."»

۱۰. «اگر اشاره با انگشت و گفتن ناحق را از میان دور کنی، جانت را برای

گرسنگان نثار کنی و جان ذلیل را سیر کنی؛ نور تو در تاریکی خواهد درخشید و ظلمت تو مانند ظهر، روشن خواهد شد.»

۱۱. «همواره خدا به تو آرامش عطا خواهد فرمود و جان تو را از چهره می دهد و

استخوانهایت را نیرومند خواهد کرد؛ همانند باغ آبیاری شده و چشمه ای که آبش نمی ایستد.»

۱۲. «خرابه هایت بنا خواهد شد. بناهایی در دوره های پسین پدید خواهی آورد و تو را سازنده رخنه ها و بازساز جاده ها برای زیستن خواهد خواند.»

۱۳. «چنانچه گام خود را برای کار در شبات و اجرای خواسته های خویش در روز مقدس من بازداری، شبات را روز خوشی بخوانی و مقدس خدا را محترم داری و آن را بیش از انجام دادن کارهایت و جستن خواسته ات و سخن در کار و کسب محترم شماری.»

۱۴. «آنگاه خدا تو را شاد می سازد و تو را نامدار جهان خواهد ساخت و تو را از میراث نیاکانت (یعقوب) بهره مند خواهد ساخت. هر آینه، امر الهی است که اعلام فرموده است.»

مینحا یا عصر کیپور

یونا ۱/۱ - ۱/۴ و میخا ۱۸/۷ - ۲۰

یونا - فصل یک

۱. کلام خدا به یونا بن آمیتی چنین بود:

۲. «برخیز به نینوه - شهر بزرگ عزیمت کن. چون شرارت آنها در حضورم افزون است و آنها را بیآگاه.»

۳. یونا (یونس) برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش بگریزد.

رهسپار یافو شد. کشتی را دید که روانه ترشیش بود.

کرایه آن را پرداخت و به آن درآمد تا از حضور خداوند با آنها به ترشیش برود.

۴. و خدا باد انبوهی به دریا وزاند. طوفان شدیدی در دریا پدید آمد که کشتی به شکستن افتاد.

۵. ناخدا ایان را ترس فرا گرفت و هر یک از ایشان به بت خود التماس کردند.

ابزاری که در کشتی بود، به دریا فکندند تا بار آنها سبک شود؛ ولی یونا به کنج کشتی رفت و خوابید و در خواب سنگین فرو رفت.

۶. ناخدا ای کشتی به او نزدیک شد و به وی گفت:

«چرا مدهوشی؟ برخیز، خدا ای خود را بخوان، شاید خدا به ما توجه فرماید و نابود نشویم.»

۷. یکی به دیگری گفت: «بیاید و قرعه بیفکنیم تا بدانیم این بلا برای ما از کیست؟»

۸. قرعه انداختند و قرعه به یونا خورد. به او گفتند: «تمنا که ما را آگاه کن تا بدانیم این بلای ما از برای چه کسی است؟ کارت چیست و از کجا می آیی؟ کشورت کدام است و از چه ملتی؟»

۹. به آنها گفت: «من عبری (عبرانی) هستم و از خالق آسمانها که دریا و خشکی را آفریده بیمناکم.»

۱۰. ترس عظیمی فرایشان گرفت و به او گفتند: «چه کرده ای؟»

ایشان می دانستند؛ زیرا آنها را آگاه کرده بود که از حضور خداوند می گریزد.

۱۱. به او گفتند: «با تو چه کنیم تا دریا آرام گیرد؟» چون دریا طوفانی تر می شد.

۱۲. به آنها گفت: «مرا برافرازید و به دریا افکنید و دریا آرام می شود؛ چون می دانم که این طوفان شدید بر شما به خاطر من است.»

۱۳. کوشیدند تا کشتی را به خشکی بازگردانند؛ ولی نتوانستند، چون دریا آهسته برای آنها می افزود.

۱۴. پس به درگاه خداوند خواندند و گفتند: «ای پروردگار، تمنا که اینک برای این کس نابود نشویم و ما را به ریختن خون بی گناه و انداری؛ زیرا تو خدایی و چنانکه خواستی، عمل کردی.»

۱۵. یونا را برداشتند و به دریا افکندند.

۱۶. دریا از تلاطم خود ایستاد. ایشان را بیم شدیدی از خداوند فراگرفت.

برای خدا نذرهایی کردند و ذبح هایی تقدیم داشتند. خداوند ماهی بزرگی حاضر کرد و یونا را بلعید.

۱۷. یونا سه روز در شکم آن ماهی بود.

فصل دو

۱. یونا از شکم آن ماهی، خدای خالق خویش را تمنا کرد و گفت:

۲. «در گرفتاری ام، خدا را خواندم و خواهشم را پاسخ داد. از بطن گور فریاد برآوردم، ندایم را شنیدی.»

۳. «مرا در قلب دریاها به ژرفا انداختی و رودخانه مرا دربر کشیدی.

همه موجهای بزرگ و کوچک از روی من گذشتند.»

۴. «من به خویش گفتم: "از برابر دیده تو رانده شده ام؛ اما باز به زیارت محراب مقدست خواهم رفت."»

۵. «آبها مرا احاطه کردند تا به جان رسیدم. لجه مرا محاصره کرد. علف دریا سر مرا پوشاند.»

۶. «به پایان کوه ها (ژرفای دریاها) سرازیر شدم. زمین با محورهایش همواره در اطراف من بود؛ ولی تو ای خدا، زنگی مرا از نابودی رهاندی. وقتی (از ضعف) در خود می پیچیدم، خدا را به یاد آوردم.»

۷. «دعای من به محراب مقدس تو به سویت فرا رسید.»

۸. «آنها که بتهای پوچ تو را ارج می نهند، احسان خویش را ترک خواهند کرد.»

۹. «ولی من با آوای سپاس به نام تو ذبح خواهم کرد و با سرودهای سپاس برای قربان می کنم و نذر خود را به تو ادا خواهم کرد. تنها نجات از سوی خداوند است.»

۱۰. آنگاه خداوند به ماهی امر فرمود که یونا را از دهان خود به ساحل اندازد و ماهی چنین کرد.

۱. کلام خداوند برای بار دوم به یونا چنین بود:
۲. «برخیز و به سوی نینوه - آن شهر بزرگ عازم شو و ندایی را که من به تو می گویم، به آن اعلام کن.»
۳. یونا برخاسته، برابر گفته خدا را روانه نینوه شد. نینوه شهر بسیار بزرگی به مسافت راه سه روزه بود.
۴. یونا یک روزه راه رفته، به آن شهر درآمد. اعلام کرد و گفت: «چهل روز دیگر نینوه زیر و رو خواهد شد.»
۵. مردم نینوه به خداوند ایمان آوردند. اعلام روزه کردند و از بزرگ تا کوچک پلاس به تن کردند.
۶. این سخن به گوش پادشاه نینوه رسید. از تخت خویش برخاست. بالا پوش خود را از تن درآورد و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست.
۷. اعلام نمود و گفت که حکم پادشاه و بزرگان او چنین است:
«انسان و چهارپا و گاو و گوسفند چیزی نخورند و چرا ننمایند و آب ننوشند.»
۸. «آدم و چارپا پلاس بپوشند و با ندای بلند، خدا را بخوانند و هر نفر از کار بد خویش و ستمی که در نهاد خویش دارد، توبه کند.»
۹. «کسی چه می داند؟ شاید خدا بازگردد و اراده اش تغییر یابد و خشم او فرو

نشیند و نابود نگردیم.»

۱۰. خداوند اعمال آنها را نگریست و دید که از راه بد خود بازگشته اند. خداوند خواسته اش را تغییر داد و آن مصیبت را هنگامی که بر سرزمین خود بودم فرموده بود، عوض کرد.

فصل چهار

۱. اما این کار یونا خشم بسیار خدا را برانگیخت.

نزد خداوند دعا کرد و گفت:

«چون می دانستم تو قادر بخشاینده و مهربان و دیر خشم و بسیار مهربان هستی و از بدی می گذری.»

۲. «به خود گفتم: "پیشدستی کنم و به ترشیش برگریزم"»

۳. «و اینک ای خدا! تمنا که جان مرا بازستانی؛ زیرا مرگ من از زندگی ام بهتر است.»

۴. خدا فرمود: «آیا بسیار خشمگین شده ای؟»

۵. یونا از شهر درآمد و سمت مشرق شهر نشست. در آنجا برای خود سایبانی ساخت.

زیر سایه آن نشست تا بنگرد که در شهر چه خواهد گذشت.

۶. خدا درخت بید و انجیر کوچکی آورد و فراز سر یونا نهاد و سایه ای بر سر او

شد و از رنج رهاند.

یونا برای آن بته بید انجیر (کوچک) شادی بسیار کرد.

۷. خداوند سپیده دم فردای آن روز کرمی پدید آورد. آن بته کوچک را نیش زد تا خشک شود.

۸. هنگامی که خورشید طلوع کرد، خداوند باد شرقی گرم و خفه کننده ای وزاند.

آفتاب بر سر یونا زد و بیهوش شد و برای خود آرزوی مرگ کرد و گفت:

«برای من مردن بهتر از زنده ماندن است.»

۹. آنگاه خداوند به یونا فرمود: «چگونه چنین برای این بته کوچک بسیار خشمگین شده ای؟»

گفت: «بسیار زیاد و تا حد مرگ خشمگین شدم.»

۱۰. خداوند گفت: «تو برای بته کوچکی که زحمت آن را نشکافتی و آن را نبالاندی و یک روز پدید آمد و یک شب نابود شد، افسوس خوردی!»

۱۱. «آیا من نباید برای نینوه شهر بزرگی که بیش از صد و بیست هزار انسانش دست راست خود را از چپ نمی شناسند و چهار پایان انبوهی که در آن هست، دل نسوزانم؟»

میخا - فصل هفت

۱۸. «توانایی همانند تو کیست که بخشاینده گناه و تقصیر مانده خود باشد؟»

چون خواستار لطف است، خشم خود را همواره نگاه نمی دارد.

۱۹. «برمی گردد و به ما رحم می کند و گناهمان را پای می مالد و خطاهایمان را به ته دریا خواهد افکند.»

۲۰. زیرا از روزگار پیشین به پدران ما سوگند یاد کردی که (برای اجرای قولهایت)، حقیقت را برای یعقوب و لطف را برای آورهام ویژه خواهی کرد.

روز اول سوکوت

زَخْرِیا ۱/۱۴ - ۲۱/۱۴

زخریا - فصل چهارده

۱. اینک روزی برای خدا فرا می رسد که غنیمت تو ایسرائل میانت تقسیم می شود.

۲. تمام اقوام را برای جنگ به سوی یروشالیم گرد می کنم. شهر تسخیر خواهد شد.

خانه ها تاراج و به زنها تجاوز می شود. نیم شهر آواره خواهد شد و مردم دیگر از شهر جدا نمی شوند.

۳. خدا (از جایش در آسمان) بیرون می آید و با این قومها همانند روزی که با مصریان رودررو جنگید، نبرد خواهد کرد.

۴. آن روز، پاهای وی روی کوه زیتیم که شرق یروشالیم است، جای خواهد گرفت.

کوه زيتيم از ميانه به سوي شرق و غرب شکافته مي شود و دره بسيار بزرگ و تنگي پديد خواهد آمد.

نيمي از آن کوه به سمت شمال و نيمي به جنوب برده مي شود.

۵. شما به سوي دره تنگ کوه هاي من خواهيد گريخت؛ زيرا امتداد دره کوه ها تا اصل مي رسد.

چنانکه براي زمين لرزه اي که هنگام عوزيا پادشاه يهودا پديد آمد، گريخته بود؛ فرار خواهيد کرد.

خداوند - خداي من وارد (جنگ) مي شود و همه فرشتگان (براي ياري) با تو خواهند بود.

۶. آن روز چنين مي شود که نور درخشنده (آفتاب) و نور ضعيف (ماه) نخواهد بود.

۷. يك روز خواهد بود و آن روز، روز خدا شناخته مي شود. نه روز خواهد بود و نه شب.

چنين مي شود که در غروب، نور خواهد بود.

۸. آن روز، آبهاي روان از يروشاليم خارج خواهد شد. نيم آن به دريای شرقي (دريای نمک) و نيم ديگر به دريای مدیترانه خواهد ريخت. (جريان آبها) در تابستان و زمستان ادامه خواهد داشت.

۹. (از دید همه) خدا سلطان همه خواهد بود.

آن روز، خدا یکتا و نام او یکتا شناخته خواهد شد.

۱۰. همه این سرزمین از گِوَع به ریمون جنوب یروشالیم، چون جلگه ای هموار می شود و پیوسته در ارتفاع خود می ماند؛ چنانکه از دروازه بینامین تا دروازه نخست و تا پنیم و برج حَنَّئیل تا چرخشتهای شاهی.

۱۱. اسرائیل در آن استوار می شود و در آن جنگی رخ نمی دهد.

آری، یروشالیم در آرامش جای خواهد گرفت.

۱۲. بلایی که خدا بر همه لشکرکشان یروشالیم فرود می فرماید، چنین خواهد بود:

هر فردی از دشمن چنانکه بر پاهای خویش ایستاده است، چشمهایش در حدقه گذاخته می شود؛ زبان آنها در دهانشان ذوب می شود.

۱۳. آن روز، خداوند آشفتهگی آنها (دشمن) را بسیار خواهد کرد.

یکی دست دوستش را می گیرد (که نیفتد)؛ ولی دستش از دست یارش رها می شود.

۱۴. یهودا هم در یروشالیم خواهد جنگید و ثروت تمام آن اقوام (مانند) طلا و نقره و جامه های بسیار زیاد از هر سو گرد خواهد شد.

۱۵. همین آفت بر اسب، قاطر، شتر، خر و هر چهارپایی که در این خیمه های جنگی باشد، فرود می آید.

۱۶. و چنین استوار است:

همه ماندگان اقوامی که برای جنگ علیه یروشالییم آمدند، هر سال برای تعظیم به پادشاه - خدای لشکریان آسمان و برگزاری عید سوکوت (به یروشالییم) رهسپار شوند.

۱۷. استوار است:

اگر جهانیان برای کرنش به پادشاه آسمان راهی یروشالییم نشوند، برای آنها باران نخواهد بود.

۱۸. اگر خانواده ای مصری (برای زیارت) عازم نشود و به یروشالییم نیاید و (با داشتن آب رود نیل از تنبیه بی بارانی) نهراسد؛ خدا بلائی را بر سر برگزارکنندگان عید سوکوت می آورد، بر مصریان خواهد آورد.

۱۹. این است سزای مصریان و مجازات همه مللی که برای برگزاری سوکوت (به یروشالییم) نیایند.

۲۰. آن روز، صاحب اسب روی زنگوله های اسب (خود نشان) وقف خداوند جای می گیرد (تا از آنها دیگ و خونپاش بسازند) و کاربرد دیگها در خانه خدا مانند خونپاشها در قربانگاه خواهد بود.

۲۱. هر دیگی که در یروشالییم و یهود است، وقف خداوند است و همه ذابحان خواهند آمد و از آنها (دیگها) خواهند گرفت و در آنها پخت و پز خواهند کرد و دیگر در خانه خداوند قادر، کِنَعْنی (تاجر دیگ فروش) نخواهد بود.

روز دوم سوکوت

ملاخی - فصل هشت

۲. همه افراد اسرائیل در ماه ایتانیم (تیشری) که ماه هفتم است، در عید (سوکوت) به حضور شلوموی پادشاه گرد آمدند.
۳. تمام محترمان اسرائیل وارد شدند و کهن ها آن صندوق (دو لوح ده فرمان) را برداشتند.
۴. صندوق خداوند و چادر محل اجتماع و تمام ابزار مقدس را که در آن چادر بود، برافراشتند و آنها را کهن ها و لوی ها بر دست می بردند.
۵. شلوموی پادشاه و تمام اسرائیل که کنار او گرد بودند، با خود او، گوسفندان و گاوانی که از بسیاری، ناشمار و افزون بودند، پیش آن صندوق ذبح می شدند.
۶. کهن ها صندوق پیمان خدا را به جای خود به تالار داخلی آن معبد به مکان بسیار مقدس، زیر بالهای کروویم (کروویم - فرشته ها) آوردند.
۷. چون (فرشتگان) کروویم بر جای صندوق بال می گستراندند و این کروویم، روی صندوق و بر تیرهای آن از بالا سایه بان بودند.
۸. این تیرها بلند بودند. سر این تیرها از مقدس به سوی تالار درونی دیده می شد؛ ولی از بیرون به نظر نمی رسید و تا امروز آنجا مانده اند. (از صندوق جدا نشدند)
۹. تنها در آن صندوق، دو لوح سنگی بود که مُشه در (کوه) حورو (گرفته بود)،

خداوند به وسیله آنها (لوحه) با فرزندان اسرائیل در خروجشان از سرزمین مصر پیمان بسته بود.

۱۰. ابر در آمدن کهن ها از جایگاه مقدس، معبد خدا را انباشت.

۱۱. کهن ها برای ابر نتوانستند ایستاده، خدمت کنند؛ چون جلال خدا، معبد خداوند را پر کرده بود.

۱۲. آنگاه شلومو گفت:

«خداوند فرموده است که در ابر غلیظ ساکن خواهد شد.»

۱۳. «به حقیقت برای تو معبدی ساخته ام - مکانی برای سکونت ابدی تو.»

۱۴. چنانکه اسرائیل ایستاده بودند، شلومو رویش را به سوی مردم گرداند و همه اسرائیل را دعا کرد.

۱۵. شلومو گفت:

«خدا ای اسرائیل متبارک است که با دهانش با داوید - پدرم سخن گفت و با نیرویش آن را انجام داد.»

۱۶. «از وقتی که قوم خود، اسرائیل را از مصر درآورد، شهری را از هیچ یک شیوایم اسرائیل برنگزیدیم که (در آن) معبدی بنا کنم و نام من آنجا قرار گیرد.

داوید را گزیدیم که در راس قوم من - اسرائیل بماند.»

۱۷. «در اندیشه داوید - پدرم بود که پرستشگاهی به نام خداوند اسرائیل بنا

کند.»

۱۸. «خداوند به داوید گفت:

«اینکه در فکرت بود معبدی به نام من بسازی، نیک است که چنین اندیشیدی.»»

۱۹. «مسلم! تو این معبد را بنا نمی کنی؛ بلکه پسرت که از وجودت می آید، این معبد را خواهد ساخت.»»

۲۰. «خدا سخنی را که گفته بود، وفا کرد.

من به جای پدرم برخاستم و چنانکه خداوند فرموده بود، بر تخت (سلطنت) اسرائیل نشستم و این معبد را به نام خدا. خدای اسرائیل بنا کردم.»

۲۱. «برای آن صندوق که در آن پیمان نامه خدا جا داشت؛ همان عهدی که در خروج پدران ما از سرزمین مصر با آنها بسته بود، آنجا محلی فراهم ساختم.»

شَبَات میان سوکوت

پِحزَقِل ۱۸/۳۸ - ۱۶/۳۹

یحزقل - فصل سی و هشت

۱۸. خداوند می فرماید:

«آن روز، در آمدن گوگ به سرزمین اسرائیل چنین مقرر است که خشم من برافروخته می شود.»

۱۹. «برای غیرتم و آتش خشمم سخن گفتم. بی شک، آن روز زلزله بزرگی در

ایسرائل رخ می دهد.»

۲۰. «چنانکه ماهی های دریا، پرنده آسمان، حیوان وحشی صحرا و هر خزنده ای که بر زمین می خزد و هر آدمی که بر زمین است، برای حضور من خواهد لرزید. کوه ها ویران می شوند.

صخره ها سرنگون می شوند و هر حصاری بر زمین خواهد افتاد.»

۲۱. گفته خداست:

«روی همه کوه هایم بر او اعلام جنگ می کنم. شمشیر هر کس بر برادرش به کار می رود.»

۲۲. «او را به طاعون و خون محکوم خواهیم کرد. بر او و بر جناح هایشان و بر اقوام بسیاری که همراه اوست، باران سیل آسا و سنگهای آسمانی - آتش و گوگرد خواهیم باراند.»

۲۳. «بزرگواری و قدوسیت خود را می نمایم و در نظر اقوام بسیاری شناسا می شوم و در می یابند که من خداوند هستم.»

فصل سی و نه

۱. خداوند می فرماید:

«پس تو ای بنِ آدام (یحزقِل)، برای گوگ نبوت کن و بگو:

"ای گوگ رئیس مشیخ و تووال، اینک من علیه تو هستم."»

۲. «تو را منحرف می کنم و فریبت می دهم و از شمال چرخانده، به کوه های ایسرائل می آورم.»

۳. «کمانت را از دست چپت خواهم انداخت و تیرهایت را از دست راستت ساقط خواهم کرد.»

۴. «تو و تمام جناح هایت را و مردمی که با تو هستند، روی کوه های ایسرائل نابود می کنم.»

تو را طعمه لاشخور، پرنده بالدار و حیوان وحشی صحرا می نهم.»

۵. «بر بیابان ها خواهی افتاد؛ زیرا من گفتم.»

۶. «به ما گوگ و ساکنان جزیره های امن، آتش خواهم فرستاد تا بدانند من خداوند هستم.»

۷. «نام مقدس خود را میان قومم ایسرائل (که شاید کم ایمان شده اند) روشن می کنم و دیگر نام مقدسم را بی حرمت نمی کنم تا ملتها بدانند که من در ملت ایسرائل، خدای مقدس هستم.»

۸. خداوند می فرماید:

«اینک آن روز که سخن گفتم، فرا می رسد و واقع خواهد شد.»

۹. «شهروندان ایسرائل می روند آتش می افروزند و سلاح، سپر، کمان، نیزه، تیرها و چوبدستی را می سوزانند و هفت سال با آنها آتش می افروزند.»

۱۰. خداوند می فرماید:

«چون آتش با سلاح می افروزند، دیگر از صحرا چوب نخواهند آورد و از جنگلها هیزم نخواهند برید.

غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند کرد.»

۱۱. «آن روز در ایسرائل گورستانی ویژه گوگ خواهم کرد که (نام آن) همان دره رهگذران و به سوی دریاست و سدی برای رهگذران است.

آنجا گوگ را با همه جمعیتش (لشکرش) دفن می کنند و دره جمعیت گوگ نام خواهند داد.»

۱۲. «آنها را خاندان ایسرائل هفت ماه دفن خواهند کرد تا این سرزمین را از ناپاکی بپیرایند.»

۱۳. خداوند می فرماید:

«برای پیشگیری از شیوع بیماری که اجساد پدید می آورند، آنها را تمام مردم این سرزمین دفن می کنند و روز محترم شدن من برای آنها نامی خواهد بود.»

۱۴. «ایشان کسانی را همواره می گمارند تا در این سرزمین بگذرند و مانده های (لاشه های دشمن) بر این زمین را به یاری رهگذران برای پاکسازی آن دفن کنند. در پایان هفت ماه به کاوش پردازند.»

۱۵. «رهگذران در این سرزمین می گردند (و اگر کسی از آنها) استخوان آدمی را ببیند، کنار آن نشانی می نهند تا او را دفن کنندگان در دره جمعیت گوگ دفن

کنند.»

۱۶. آن سرزمین را تطهیر و نام شهر عیر همونا (شهر جمعیت بسیار) خواهند بود.

روز هشتم سوکوت - شِمینِی عَصِرِت

پادشاهان اول ۵۴/۸ - ۶۶ - ۱/۹

پادشاهان اول - فصل هشت

۵۴. وقتی که شِلومو تمام این دعا و التماس را به درگاه خداوند پایان داد، چنانکه بر زانوان خود رکوع کرده بوده، از پیشگاه قربانگاه خدا برخاست و دستانش به سوی آسمان گسترده بود.

۵۵. به پاخاست و تمام ایسرائل را با آوایی بلند چنین برکت کرد:

۵۶. «خداوند متبارک است؛ زیرا برابر آنچه گفته بود، به قومش ایسرائل آسایش خاطر عطا فرمود.

از تمام خیرش که به دست مُشه بنده اش فرموده بود، چیزی انجام نشده، نماند.»

۵۷. «کاش خداوندمان چنانکه با پدران ما بود، با ما باشد و ما را ترک نکند و رها نسازد.»

۵۸. «قلبهای ما را به سوی خود بگرایاند تا در همه راه های او گام برداریم و فرمانها، قانونها و احکامش را که به پدران ما فرمان داده است، انجام دهیم.»

۵۹. کاش سخنانی که من در حضور خداوند التماس کردم، شبانه روز پذیرفته

شود تا در خواست بنده اش (فردی) و در خواست قومش اسرائیل (گروهی) را روز به روز به جا آورد.

۶۰. «تا همه جهانیان بدانند که تنها او خداوند است و دیگر (خدا)یی نیست.»

۶۱. «باشد که قلب شما با خداوندمان کامل باشد تا مانند امروز برابر فرمانهایش رفتار کنید.»

۶۲. آنگاه پادشاه و همه اسرائیل همراه او به حضور خدا قربان کردند.

۶۳. آن روز، پادشاه، حیاطی را که پیش معبد خدا بود، ویژه خداوند کرد؛ زیرا آنجا قربانی سوختنی و تقدیم هدیه های آردی و پیه های قربانی سلامت را انجام داده بودند. چون قربانگاه مسی که در حضور خداوند بود، کوچکتر از گنجایش قربانی سوختنی و تقدیمی آردی و پیه های قربانی سلامت بود.

۶۴. قربانی سلامت که شلومو برای خدا ذبح کرد، بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند بود. پادشاه و تمام فرزندان اسرائیل معبد خداوند را گشودند.

۶۵. شلومو این هنگام در حضور خداوندمان این جشن (افتتاح) را هفت روز، و (سوکوت را) هفت روز (در جمع) چهارده روز برگزار کرد و تمام اسرائیل، گروه بسیاری از حَمات و رودخانه مصر با او بودند.

۶۶. روز هشتم (سوکوت) مردم را مرخص کرده، (مردم) پادشاه را دعا کردند. برای تمام نیکی که خدا به بنده اش داوید و به قومش اسرائیل کرده بود، شاد و خرسند به خانه هایشان بازگشتند.

۱. و چنان شد که چون شلومو از بنای خانه خدا و خانه پادشاه و آنچه خواسته بود، آرام یافت.

سیمحا تورا

یهوشوع ۱/۱ - ۹/۱

با وزوت هَبِراخا پنجاه و چهارمین هفتارا یکی است

یهوشوع - فصل یک

۱. پس از درگذشت مُشه بنده خدا بود که خدا به یهوشوعِ بِن نون - خادم مشه چنین گفت:

۲. «مشه - بنده من درگذشته است.

پس اینک تو و تمام ملت برخیز، از این (رود) یَرْدِن به سوی سرزمینی که من به ایشان؛ یعنی، به فرزندان اسرائیل می دهم، بگذر.»

۳. «چنانکه به مشه گفتم، هر جایی که کف پای شما بر آن گام نهد، آن را به شما دادم.»

۴. «از این بیابان و این لُبنان تا رودخانه بزرگ - رود پرات، تمام سرزمین حیثی ها تا دریای بزرگ، مرز شما خواهد بود.»

۵. «تمام روزگار زندگی ات کسی برابر تو نخواهد ایستاد.

همان گونه که با مشه بودم، با تو خواهم بود. تو را سست و ترک نخواهم کرد.»

۶. «چون تو موجب خواهی شد که این قوم، مالک سرزمینی شود که به پدرانش سوگند یاد کرده ام به آنها بدهم. پس قوی و دلیر باش.»

۷. «بسیار قوی و دلیر باش که برابر تمام تورا - آن طور که مشه بنده من به تو سفارش کرد؛ رعایت کرده، انجام دهی. به راست و چپ از آن دور نشو تا در هر راهی که بروی، کامیاب شوی.»

۸. «(مطالب) این کتاب تورا از دهانت دور نشود.

شبانہ روز به آن بیندیش تا (بتوانی) رعایت کرده، طبق آنچه در آن نگاشته شده، عمل کنی؛ زیرا آنگاه راه تو پیروز بوده و کامیاب خواهی شد.»

۹. «چون خداوندت به هر جا که بروی، با تو خواهد بود.

اینکه به تو امر کردم:

"قوی و دلیر باش. مه‌راس. وحشت به خود راه مده."»

هفتارای روزهای ویژه

هفتارای ایام ویژه

صبح نهم آو

عصر نهم آو

شبات روش خودش

شبات، آدینه روش خودش

شبات اول حَنوِکا، جشن چراغانی

شبات دوم حنوِکا

شبات شِقالیم

شبات زاخوِر

شبات پارا

شبات هَحودِش

شبات گادول، بزرگ

شبات شووا (شبات پیش از یوم کیپور)

صبح نهم آو

یرمیا ۱۳/۸ - ۲۳/۹

تَعْنِیت و تِشووای مربوط به خرابی بیت هَمیقداش اول و دوم

یرمیا - فصل هشت

۱۳. خدا می فرماید:

«آنها را چنان نابود می کنم که در تاک، انگور نباشد و در درخت انجیر، برگهای

(میوه) انجیر پژمرده شود. مرگ آنها را برمی انگیزم.»

۱۴. برای چه نشسته ایم؟ گرد آید تا به شهرهای حصاردار درآییم. آنجا آرام گیریم؛ زیرا خداوند ما، ما را خاموش ساخته است و چون به خدا خطا کرده ایم، به ما آب زهر نوشانده است.

۱۵. امید به صلح و نبودن خیر! به انتظار شفا و اینک ترس ناگهانی.

۱۶. از دان (شمال) شیهه اسبهایش به گوش رسیده، تمام کشور از فریاد دلیرانش لرزیده، در آمدند.

شهرها و ساکنانش، تمام کشور و دارائی اش را تباه کردند.

۱۷. خدا می فرماید:

«زیرا اکنون من مارهای زهردار را که صدا ندارند، میان شما روانه می کنم تا شما را بگزند.»

۱۸. خود را از غم تسلا می دادم؛ ولی قلبم در درونم دردناک بود.

۱۹. اینک فریاد ملت من از سرزمین های دور:

«آیا خدا در صیون نیست؟ آیا پادشاهش در آن نیست (که ما را رها ن سازند)؟»

(پاسخ خدا): چرا مرا با بتهای خود، با بیگانه های پوچ خشمگین ساختید؟

۲۰. وقت درو سپری شد، تابستان سرآمد و ما رها نشدیم.

۲۱. (پرمیا می گوید):

برای شکست ملت من خرد شدم، ناشاد گشتم، پریشان شدم.

۲۲. آیا در گیلعاد، بلسان (ضد زهر) یا پزشکی نیست؟

چرا برای قومم درمانی نشد؟

فصل نه

۱. ای کاش، سرم پر از آب و دیده ام سرچشمه اشک می بود تا شبانه روز برای کشتگان ملتّم بگریم.

۲. ای کاش، کسی در بیابان به من مهمانخانه ای می داد تا قومم را رها کنم و از پیش آنها بروم؛ زیرا همه آنها زناکار و خیانتکار هستند.

۳. خدا می فرماید: «زبانشان را زه می کردند، کمانشان دروغ بود.

در این زمین نیرو گرفتند؛ ولی نه از درستی. از کار بدی به بد دیگری می پرداختند و مرا شناختند.»

۴. «همه از یار خود احتیاط کنید و به هیچ برادری خوش گمان مباشید؛ زیرا بی شک، هر برادری فریب می دهد و هر دوستی پی سخن چینی می رود.»

۵. «هر کس دوست خود را به ریشخند می گیرد و از حقیقت صحبت نمی گوید.

زبانشان را به دروغ می آموزند. از کجروی (خودشان هم) عاجز شده اند.»

۶. خدا می فرماید:

«در میان فریب و ریا جا گرفته ای. از روی تزویر از شناختن من پرهیز می کنید.»

۷. خدای لشکریان فرموده است:

«اینک من آنها را پیراسته، تصفیه می کنم (وگرنه) با قوم خود چگونه رفتار کنم؟»

۸. «زبانشان تیر کارسازی است. با ریا سخن می گویند.

در حالی که با دوستش از صلح می گوید، درون خویش برای او کمین می نهد.»
۹. خدا می فرماید:

«آیا نباید برای این (کار) ها از آنها بازخواست کنم یا از قومی که چنین است، ذات من انتقام نگیرد؟»

۱۰. «بر سر کوه ها، گریه و ناله و در کنار واحه ها نوحه سر دهم؛ چون بی اینکه کسی بگذرد (که عامل آتش سوزی شود) به آتش کشیده شد.

صدای مواشی (هم) به گوش نمی رسد، از پرده تا چهارپا آواره گشتند و رفتند.»

۱۱. «پروشالییم را توده خاک که محل شغالهاست می سازم و شهرهای یهودا را خرابه ای می کنم.»

۱۲. اندیشمند کیست تا این سخن را دریابد که خدا رودررو به وی گفته است و آن را بازگوید؟

چرا این سرزمین از بین رفته است و چون بیابانی که رهگذری نداشته باشد تا عامل آتش سوزی شود.

۱۳. خدا فرمود:

«چون تورای مرا که میان آنها نهادم، ترک کردند و به سخن من توجهی نکردند و آن را انجام ندادند.»

۱۴. «در پی شرارت قلبشان و بتهایی که پدرانشان به آنها آموختند، رفتند.»

۱۵. پس خدا اسرائیل چنین فرمود:

«اینک من به این قوم افسنطین خواهم خوراند و به آنها آب تلخ خواهم نوشاند.»

۱۶. «آنها را میان مردمی که نه خودشان و نه پیرانشان می شناختند، خواهم پراکند و شمشیر را پی ایشان خواهم فرستاد تا آنها را تمام کنم.»

۱۷. خداوند می فرماید:

«دریابید و زنان نوحه سرا را بخوانید. بیایند و زنان دانا را ندا دهید، درآیند.»

۱۸. (آنها) بشتابند و نوحه سرایند تا چشمان ما اشک بارند و پلکان ما آب روان سازند.

۱۹. چون از صیون صدای نوحه شنیده شد!

(نوحه سرایان می گفتند): «چگونه غارت شدیم؟»

بسیار شرمنده ایم که سرزمینی را ترک کرده ایم که خانه هایمان، (ما را) بیرون ریختند.»

۲۰. ای بانوان، کلام خدا را بشنوید و گوشتان سخن او را دریابد:

«دخترانتان را نوحه سرایی بیاموزید و هر زنی دیگری را مویه خوانی (تعلیم دهد)»

۲۱. زیرا مرگ از پنجره های ما بر آمد و به کاخهایمان شد تا بچه ها را در کوچه و جوانها را در خیابان نابود کند.

۲۲. (ای بانوان نوحه سرا) خداوند فرمود:

«لاشه آدمی مثل پهن و بافه غله پشت دروگر بر کشتزار خواهد افتاد و گردآورنده ای نخواهد بود.»

۲۳. خدا چنین فرموده است:

«خردمند به خرد خویش ننازد. پهلوان به زور خود نبالد و توانگر به دارایی خویش سرنیفزاد.»

۲۴. خدا می فرماید:

«آن که می خواهد خودستاید، چنین با درک و شناختن من به خود ببالد؛ زیرا من خداوند احسانگر، داوری و عدالت در زمین هستم و اینها را خواسته ام.»

عصر نهم آو

هوشع ۱/۱۴ - ۹/۱۴

هوشع - فصل چهارده

۱. ای ایسرائل، چون برای گناهت لغزیده ای، به درگاه خداوندت توبه کن.

۲. با خود سخنان (توبه آمیز) گفته، به سوی خدا بازگردید. به او بگویید:

«هر گناهی را ببخش و (کار) خوب را بپذیر.

ما به جای (قربان) گاوهای نر، (سخنان) لبهای خود را عوض خواهیم داد.»

۳. آشور ما را نخواهد رهاوند. (برای رفتن به مصر و درخواست کمک از آن دولت) بر اسب سوار نخواهیم شد (نمی رویم) و دیگر به سازه های دست خود، «خداوند» نخواهیم گفت؛ زیرا یتیم (ملت بی کس اسرائیل) را تو ترحم خواهی کرد.

۴. (خدا می فرماید):

«چون خشم من از او (اسرائیل) بازگشته است، افسار گسیختگی آنها را درمان خواهم کرد و از روی بخشندگی، آنها را دوست خواهم داشت.»

۵. «برای اسرائیل چون شبنم خواهم بود.

مانند گل سرخ شکوفا خواهد شد و چون (درختان سرسبز و خرم) لبنان ریشه خواهد دوآند.»

۶. «شاخه های او پخش خواهد شد..

شکوفه او مانند درخت زیتون (که همیشه سبز است) و (درختان خرم) لبنان معطر خواهد بود.»

۷. آنها که زیر سایه او (خدا) می نشینند، از آوارگی باز خواهند گشت.

غله پرورده، مانند درخت مُو شکوفا خواهند شد.

یاد او (خدا) چون شراب لبنان است.

(مزه اش یادآور آن است؛ چنانکه احسان خدا یادآور نام مقدس اوست).

۸. افراییم (می گوید):

«مرا دیگر با بتها چه کار است؟»

(خدا می گوید):

«من او (ایسرائل) را رهانده، سخنانش را گواهی می کنم.

من (برای ایسرائل) مانند درخت سرسبز و خرم (پر سایه) هستم. دستاورد تو را

من فراهم می سازم.»

۹. خردمند کیست که اینها را دریابد؟

دانا (کیست) تا از اینها آگاهی یابد که طریقه‌های خدا مستقیم است؟

نیکوکاران در آن گام می نهند و شیران در آن می لغزند.

شبات و روش خودش

یشعیا ۱/۶۶ – ۲۵/۶۶

این هفتارا با اول ماه برابر است

یشعیا – فصل شصت و شش

۱. خداوند چنین فرمود: «آسمانها تخت من و زمین پایگاه من است، خانه ای (معبدی) که برای من (کسی که دنیا از جلال اوست) می سازید، کدام است؟ پس آرام جای من کدام است (که مرا برگیرد)؟»

۲. خداوند می فرماید: «تمام اینها را قدرت من ساخته که پدید آمده اند.

به تهیدست، دلشکسته و آن که از سخنان من نگران است (که مبادا از آنها منحرف شود)، نظر می افکنم.»

۳. «آن که مردی را می گُشد تا گاوی را برای قربانی سرببرد، اگر بره ای را ذبح می کند، چنان است که سگی را گردن زده باشد. اگر هدیه آردی تقدیم می کند، مثل این است که خون خوکی را تقدیم کرده باشد. اگر گُندری را برای یادبود می آورد، مانند کسی است که کار تبهکاری را تایید کرده باشد.»

۴. «چون (به یاری پیامبران) ندا دادم، پاسخگویی نبود. سخن گفتم و آنها گوش ندادند.

آنچه به نظر من بد بود انجام دادند و هر کاری که خرسند نبودم، برگزیدند؛ من هم درد را برای آنها می گزینم و آنچه از آن وحشت دارند، برای آنها پیش می آورم.»

۵. ای کسانی که نگران سخن خداوند هستید، کلام او را بشنوید.

برادران، دشمنان و دورکنندگان شما گفتند: «به خاطر نام (نیک) من است که خداوند محترم می شود.»

باشد که شاهد شادمانی شما (خدا ترسان) باشیم و آنها (برادران ستمگر شما) شرمسار شوند.

۶. بانگ غرش (بر دشمنان) از شهر (پروشالییم) به گوش می رسد.

آوایی از محراب است، نوای خداست: «که دشمنان خود را به سزا می رساند.»

۷. صیون پیش از درد زایمان زاید. پیش از درد زایمانش، (فرزندانش را) پسر به دنیا آورد.

۸. که چنین شنیده است؟! که مانند اینها را نگریسته است!؟

آیا کشوری در یک روز درد زایمان را شکافته است و آیا قومی یکباره پدید آمده است؟

و اینک گویی صیون درد زایمان کشید و فرزندان (آواره) خود را زاید.

۹. خدا می گوید:

«آیا می شود زائو را به زایمان نزدیک کنم؛ ولی او نزاید؟ آیا من که خالق هستم، (رحم را) می ایستانم؟»

۱۰. «ای محبان یروشالییم، با آن شاد باشید. با آن وجد کنید.

ای سوگواران یروشالییم، خرسندی خود را برای آن بنمایید.»

۱۱. «تا از پستان تسلا بخشش شیر بمکد و سیر شوید و از شکوه افتخارش مسرور شوید.»

۱۲. زیرا خدا چنین گفته است: «اینک من صلح را چون نهری و ثروت مردمان را چون رودی به سوی آن سرازیر می کنم. بهره مند شوید، در آغوش بروید و بر زانوان نازپرورده شوید.»

۱۳. من شما را مانند کسی که مادرش او را دلداری دهد، تسلا می دهم و با یروشالیم آسوده خواهید شد.

۱۴. خواهید نگریست و دلتان شاد خواهد و استخوانهایتان چون گیاه شکوفا خواهد شد.

پس قدرت خدا بر بندگانش و خشمش بر دشمنانش نموده می شود.

۱۵. زیرا اینک خدا با آتش و ارابه هایش چون گردباد خواهد آمد تا با افروختگی خشمش و سرزنش هایش با شعله آتش (دشمنان را) سزا دهد.

۱۶. زیرا خدا بشر را با آتش و شمشیر داوری می کند و شمار کشته شده های خدا بسیار خواهد بود.

۱۷. خدا می فرماید: آنها که به تقدس تظاهر می کنند و خود را به طهارت می نمایند و دسته ای پی دسته دیگر برای پرستش بت میان باغها می روند، خورندگان گوشت خوک و موش و اندیشه های ناپسند، همه آنها با هم نابود خواهند شد.

۱۸. «اعمال و افکار آنها (که می گفتند "برای نام نیک من است که خدا محترم می شود") نزد من است. وقت آن رسیده که همه اقوام و ملل را با زبانهای

گوناگونشان گرد آورم تا که بیایند و جلال مرا بنگرند.»

۱۹. «از میان آنها به سوی مردمان ترشیش، پول، لود، کمانکش های تووال، یونان جزیره های دور که از شهرت من ناآگاهند و جلال مرا ندیده اند، رستگانی می فرستم و در آنها نشان (گداختگی چشم و عفونت بدن) می نهم. ایشان جلال مرا برای ملتها خواهند گفت.»

۲۰. خدا فرموده است: «چنانکه فرزندان ایسرائل، هدیه آردی را در ظرف پاک به خانه (معبد) خدا نیاورند، آنها با اسبها، ارابه، تختهای روان، قاطرها و جمازه ها، برادران شما را از میان مردم به کوه مقدس من یروشالیم خواهند آورد.»

۲۱. «و از ایشان (برادرانتان که کهن و لوی بوده و خود نمی دانند) در یاری به کهن ها و لوی ها بر می گزینم.»

۲۲. خدا می فرماید: «آری، همان گونه که (همواره) آسمانها و زمین تازگی خود را دارند؛ من هستم که آنها را برپا می دارم تا در حضور من استوار باشند، نسل و نام شما برای همیشه استوار خواهد ماند.»

۲۳. خدا می فرماید: «چنین خواهد شد که هر انسانی هر ماه و هر هفته آمده، به پیشگاه من سجده نماید.»

۲۴. «(زایران) می روند و لاشه های آن گناهکاران را می نگرند که کرمهایشان نمی میرند و آتششان نمی نشیند و منفور همه آدمیان هستند.»

۲۵. خدا فرمود:

«آنگاه) چنین خواهد شد که هر انسانی هر ماه و هر هفته بیاید به پیشگاه من سجده کند.»

شَبَات، آدینه روش حوَدِش

شِموئیل اول ۱۸/۲۰ – ۴۲/۲۰

این هفتارا پیش از روز اول ماه است

شموئیل اول – فصل بیست

۱۸. یهوناتان به او (داوید) گفت:

«فردا اول ماه است. غیبت کن تا جای تو خالی بماند.»

۱۹. «(فاصله ات را از من) سه تکه کن (و هر روز، یک تکه) دورتر برو تا به جایی

که در روز، واقعه پنهان شدی، برسی. آنگاه پیش سنگ اِزِل بنشین.»

۲۰. «پس من سه تیر به (شمال آن سنگ) پرت می کنم، (انگار که) برای خودم

به هدف می زنم.»

۲۱. «خادمم را می فرستم که تیرها را بیابد. البته اگر به آن، نوکر بگویم.

اینک تیرها بین تو تا اینجا هستند. بردار و بیا.

به خدا که چیزی نیست و برایت سلامت و صلح موجود است.»

۲۲. «و اگر به آن نوجوان بگویم: "اینک تیرها بین جای تو و دورتر هستند"

تو برو؛ زیرا خدا تو را رهنده است.»

۲۳. «و سخنی را که من و تو با هم گفتیم، خدا تا ابد بین من و تو گواه خواهد بود.»

۲۴. اول ماه فرا رسید. داوید در کشتزار پنهان شد. پادشاه برای خوردن غذا نشست.

۲۵. شاه مانند همیشه بر جایگاه خویش روی تخت کنار دیوار نشست.

یهوناتان برخاست و او را کنار شائول نشست و جای داوید تهی ماند.

۲۶. آن روز شائول چیزی نگفت؛ زیرا (با خود) گفت:

«آلودگی برای وی پیش آمده است و او ناپاک است.»

۲۷. «فردای آن روز اول ماه جایگاه داوید خالی ماند، شائول به یهوناتان پسر خود گفت:

چرا پسر پیشی هم دیروز و هم امروز برای خوردن غذا نیامده است؟»

۲۸. یهوناتان به شائول پاسخ داد:

«آری، داوید (برای رفتن) تا بت لِحِم از من اجازه خواست.»

۲۹. (داوید) گفت: «زیرا ذبح خانوادگی در شهر داریم. تمنا که مرا مرخص کنی.

این چیزی است که برادرم به من سفارش کرده و حال اگر در نظرت آبرو یافته ام،

زود بروم و با برادرانم دیدار کنم. برای همین سر میز غذا نیامده است.»

۳۰. خشم شائول بر یهوناتان افروخته شد و به او گفت:

«ای پسر مادر سرکش، مگر نمی دانم که برای خجالت خود و شرمندگی بدکاری
مادرت، فرزند ییشی را می گزینی.»

۳۱. «چون همه مدتی که پسر ییشی بر زمین زنده است، تو و سلطنتت استوار
نمی مانی.»

پس هم اکنون بفرست و او را نزد من بیاور که محکوم به مرگ است.»

۳۲. یهوناتان به شائل پدرش پاسخ داد:

«چه کرده است؟ چرا باید کشته شود؟»

۳۳. شائل نیزه را بر او پرت کرد تا او را بزند.

یهوناتان دانست که کشتن داوید از سوی پدرش امری حتمی است.

۳۴. یهوناتان با خشم از پیش میز (غذا) برخاست و برای داوید غمگین شد؛ زیرا
پدرش او را شرمنده کرده بود و در دومین روز تجدید ماه غذا نخورد.

۳۵. بامداد شد و یهوناتان به کشتزار میعادگاه داوید رفت. نوجوان کوچکی
همراهش بود.

۳۶. به نوجوان خود گفت:

«بشتاب، تیرهایی که من پرت می کنم، بیاب.»

آن نوجوان دوید؛ ولی وی (یهوناتان) چنان تیرها را پرتاب می کرد که از او پیشی
گیرد.

۳۷. آن نوجوانان تا محل تیزی که یهوناتان پرتاب کرده بود آمد.

یهوناتان، نوجوان را صدا زد و گفت:

«مگر نه که دورتر از جایی که ایستاده ای، افتاده است.»

۳۸. یهوناتان، جوان ندا داد: «بشتاب! نایست!»

نوجوان، (نوکر) یهوناتان تیر را برداشت و نزد آقایش آمد.

۳۹. آن جوان چیزی نفهمید؛ اما یهوناتان و داوید موضوع را می دانستند.

۴۰. یهوناتان اسبابش را به جوان خود داد و به او گفت: «برو (اینها را) به شهر

ببر.»

۴۱. جوان (به شهر) آمد و داوید از جنوب آن سنگ برخاست. رو به زمین خم شد

و سه بار تعظیم کرد. یکدیگر را بوسیدند و برای هم گریستند تا وقتی که داوید

بزرگ شد.

۴۲. یهوناتان به داوید گفت:

«برو به سلامت. چنانکه ما دو نفر به نام خداوند سوگند یاد نمودیم و گفتیم؛ خدا.

میان من و تو و میان نسل من و تو تا ابد (گواه) خواهد بود.»

شَبَات اول حنوکا

زَخْرِیا ۱۰/۲ - ۷/۴ ، جشن چراغانی

با پاراشای بَهَعْلوتخا یا سی و ششمین هفتارا یکی است

زخریا - فصل دو

۱۰. خداوند می فرماید:

«تو ای دختر صیون (ایسرائل)، آواز برآور و شادی کن؛ زیرا سرانجام (در آزادی نهایی ایسرائل و ظهور ماشیح)، جلال ذات اقدس (به زمین و مسکن انسانها) نزول کرده و میان (ایسرائل) ساکن خواهیم شد.»

۱۱. و در آن روزگار، مردم بسیاری به خدا و پیوسته همه به نام قومی، پیرو نبوت‌های من (فرستاده خدا یا ماشیح) خواهند شد؛ اما من در میان شما ملت ایسرائل مسکن گزیده و خواهید یافت که مرا پروردگار جهان برای ارشادتان فرستاده است.

۱۲. آن هنگام ذات الهی، یهودا (قوم ایسرائل) را به نام بهره موروثی خویش تا ابد در سرزمین مقدس تصرف کرده، بار دیگر یروشالیم را زمین مقدس - بت همیقداش خودش بر می‌گزیند.

۱۳. ای همه بشر، در پیش خدا خاموش باشید؛ زیرا آنگاه ذات اقدسش از مسکن مقدسش برخاسته است. (پیامی به بی‌ایمانان و مخالفان بت همیقداش دوم در زمان زخریا و ماشیح).

فصل سه

۱. سپس خدا، یهوشوع (کهن گادول) را در رویا به من نمایاند. وی برابر فرشته خدا ایستاده و ساطان (شیطان) نیز برای متهم نمودن وی به خطاکاری در راست

او به پیشگاه خداوند ایستاده بود.

۲. و اما خدا (با فرشته اش) به شیطان فرمود:

«تو را ای شیطان، خداوند توبیخ می فرماید.

خداوندی که پرورشالیم را به نام زمین خانه مقدسش برگزیده است، تو را (که با مخالفت در برپایی مجدد آن میان ملت اسرائیل، دودلی و بی میلی گستردی) سرزنش می کند.

مگر نه که این مرد (یهوشوع و قوم اسرائیل)، چون جسم نیم سوخته ای است که از میان شعله های آتش (گالوت بابل) بیرون کشیده شده است؟»

۳. و در رویا می دیدم که یهوشوع (مظهر ملت اسرائیل) چنانکه جامه های بسیار ناپاک دربرداشت، برابر فرشته خداوند ایستاده بود.

(جامه های ناپاک کهن گادول در رویا زخریا، نشان گناهان و آلودگی های ملت اسرائیل آن زمان بود).

۴. او (فرشته) در این هنگام، دستیارانی را که حضورش ایستاده بودند، خطاب کرده گفت:

«تمام جامه های کثیف این مرد (یهوشوع) را از تنش بیرون آورید.»

آنگاه رو به او (یهوشوع) کرده، گفت:

«اینک لکه ها و ناپاکی های ناشی از خطاهای اسرائیل را از تو دور کرده، لباسهایی فاخر پوشاندمت.»

گناهان ملت ایسرائل برای زجرها و سختی های گالوت بابل پاک شده، بخشوده بودند.)

۵. من (ناوی زخریا) در این هنگام وارد گفتگو شده، خواستم که عمامه پاکیزه ای بر سر کهن گادول بنهید. پس آنان عمامه ای پاک بر سر یهوشوع نهاده و جامه های آبرومند پوشاندند؛ چنانکه فرشته خداوند به انتظار ایستاده بود.

(ناوی می خواهد که گناهان شخصی کهن گادول بخشوده شده، عمامه ویژه یا تاج کهن گادولی به وی باز گردانده شود).

۶. یهوشوع را فرشته خداوند خطاب کرده گفت:

۷. «خداوند مخلوقات عالم چنین می فرماید:

"تو ای یهوشوع، اگر در راه های من گام برداری و دستورها را انجام داده، نگاه داری؛ تو را به پاداش آن به نام کهن گادول (کاهن اعظم) خانه ام (بت همیقداش) تائید کرده، در آن داوری خواهی نمود و مسئولیت حیاطها را بر دوش خواهی گرفت؛ چنین تو را میان این فرشتگان به حضورم خواهم پذیرفت."»

۸. «ای یهوشوع کاهن اعظم، تو و تمام دستیارانت (کهنیم دیگری) که برابرت می نشینند؛ گوش فراگیرید؛ زیرا وجود ایشان فرخنده است. همه شما گوش دهید.

اینک من خداوند، بنده خادمم را چون شاخه ای بارور پیش خواهم آورد.»

(اشاره به زروبابل، فرماندا یهودا که برای پیوستن به یهوشوع، و همراهی با وی در بازسازی بت همیقداش تشویق می شد یا ماشیح که مسئول بازسازی بت

همیقداش سوم خواهد بود.)

۹. آفریدگار جهان می فرماید:

«زیرا اینک سنگ زیر بنای خانه مقدسم (بت همیقداش) را که در اختیار (زروبابل) و برابر یهوشوع نهاده ام (ماشیح و بنای بت همیقداش سوم)، هر یک از سنگهای ساختمان هفت برش خواهد داشت.

اکنون من جزئیات ساختمان آن را همانند استاد سنگ بُری به دقت تکمیل خواهم می کنم. نیز به نیروی بی پایانم، گناه سرزمین اسرائیل را یک روزه در گشایش و برپایی بت همیقداش نوین پاک خواهم نمود.»

(تمام سنگهای ساختمانی بت همیقداش از هفت سو؛ از همه ابعاد، جوانب جسمی و بعد هفتم که جنبه روحانی توسط ذات الهی است، مراقبت خواهند شد.)

۱۰. آفریدگار جهان می فرماید:

«در آن روز (سرورانگیز برپایی بت همیقداش)، هر یک از شما یار و همسایه خود را در کمال صفا و صمیمیت برای پذیرایی به زیر درختان انگور و انجیر (که نماد صلح و شادی است) خواهید خواند.»

(اشاره به ظهور ماشیح و بنای بت همیقداش سوم است.)

فصل چهارم

۱. اینک فرشته ای که در رویا با من گفتگو می کرد، به سوی من بازگشته، مرا از آن رویای عمیق بیدار کرد، مانند کسی که از خواب ژرفی برخاسته باشد.

(رویای زخریا از آینده دور؛ یعنی، نبوت درباره زمان ماشیح به وقایع دوراننش که جزئیات بت همیقداش دوم در زمان خودش است، بازمی گردد.)

۲. آن فرشته به من گفت:

«ای زخریا چه می بینی؟»

من گفتم: «نگریسته ام و اکنون شمعدانی تمام طلا را که روغندانش فراز آن است و هفت شعله چراغ دارد که هفت لوله (هفت میله طلایی) چراغهای بالایش را نگاه می دارند، می بینم.»

(منورای بت همیقداش دوم و نیز پایان تاریکی گالوت بابل و آغاز روشنایی و درخشش جلال خدا بر اسرائیل در یروشالیم.)

۳. «و دو درخت زیتون که یکی در راست روغندان و دیگری چپ آن است، کنار آن هستند.»

(اشاره به یهوشوع و زروبابل، گزیدگان و سرپرستان بازسازی بت همیقداش.)

۴. پس من به فرشته ای که با من سخن می گفت، گفتم:

«ای سرور من، اینها چه هستند؟»

۵. فرشته ای که با من می گفت: پاسخ داد:

«آیا نمی دانی اینها چیستند؟»

و من گفتم: «خیر، ای سرور من.»

۶. و او گفت:

«این کلام و پیامی است که خدا به زروبابل می فرماید:

(ای زروبابل از سختی کار و مخالفت دشمنانت نترس؛ زیرا که) تکمیل و بازسازی خانه خدا نه به قدرت نظامی و نه نیروی جسمانی انسان، که تنها به روح مقدس من ممکن خواهد بود.»

۷. ای کوه عظیم (دشمن قوی)، تو در برابر زروبابل چیستی؟ (چه ارزشی داری) که به مشیت خداوند، سطحی هموار (نابود) خواهی شد و (در تکمیل ساختمان خانه خدا، زروبابل)، سنگ پایانی آن را میان فریادهای تائیدانه ملت خواهد گذاشت.

لطف و مرحمت الهی بر آن باد.

شَبَات دوم حَنوِکا

پادشاهان اول ۴۰/۷ - ۵۱/۷

پادشاهان اول - فصل هفت

۴۰. حیرام دستشویی ها و خاک اندازها و خونپاش ها را ساخت.

حیرام آنچه باید در معبد خدا برای شلومو ساخته می شد، پایان داد.

۴۱. دو ستون و گنبد سرستونها را که بر آنها ستونها جا دارند، دو پیاله تاج و دو

پنجره مشبک برای پوشاندن دو گنبد ستونهایی که بر سر ستونها بودند.

۴۲. و چهارصد زینت اناری شکل برای دو پنجره مشبک. برای هر یک از این پنجره های مشبک دو ردیف زینت اناری شکل بود تا دو قپه های سر ستونهایی که روی ستونها بودند، بپوشانند.

۴۳. و ده پایه و ده دستشویی که روی پایه ها قرار داشتند.

۴۴. و یک حوض و دوازده گاو برای زیر این دریا.

۴۵. و دیگها و خاک اندازها و خونپاش ها و همه این ابزاری که حیرام جهت خانه خدا برای شلوموی پادشاه ساخت، از مس صیقل شده بود.

۴۶. آنها را پادشاه در دشت یردین بین سوگوت و صرتان در ژرفای زمین ذوب کرد.

۴۷. شلومو همه آن ظروف را رها کرد (وزن نکرد)، چون وزن مس بسیار افزون بود.

۴۸. شلومو همه ابزاری که در خانه خدا بود: قربانگاه طلا (برای بخور) و میزی که نان دورو بر آن نهاده می شد، از طلا ساخت.

۴۹. و پنج چراغدان راست و پنج چراغدان چپ (ساخت مشه) که پیش جایگاه مقدس قرار داشتند، از طلای ناب بود و آن زینت گل شکل و چراغها و انبرها (که برای گرفتن فتیله ها لازم بود) از طلا بود.

۵۰. و انواع ابزار موسیقی و خونپاش ها و قاشق ها و مجمرها از طلای خالص بود و پاشنه های ویژه درهای درونی جایگاه مقدس و درهای معبد مقدس - هِخال از

طلا بود.

۵۱. همه کاری که شلوموی پادشاه برای معبد خدا کرده بود، پایان پذیرفت. شلومو همه موقوفه های داوید پدرش را که نقره، طلا و ظروف بود، آورد و در مخزن های معبد خدا نهاد.

شَبَات شِقالیم

پادشاهان دوم ۱۷/۱۱ - ۱۷/۱۲

پادشاهان دوم - فصل یازده

گردآوری هدایای جماعت برای خرید بره های قربانی آن سال

۱۷. یهویاداع میان خدا و شاه و ملت پیمانی بست تا مردم و شاه به خدا وفادار باشند و (پیمانی) میان شاه و ملت (که به شاه وفادار بمانند).

۱۸. تمام مردم آن سرزمین به خانه (بت) بَعْل آمدند و قربانگاه هایش را ویران کردند و بتهایش را خرد کردند و مَتَن، کاهن بزرگ (بت) بعل را پیش قربانگاه ها کشتند.

پس (یهویاداع) گُهِن، نگهبانانی بر خانه خدا گماشت.

۱۹. (یهویاداع) سران صده و سپاه سلطنتی و ملازمان را با همه مردم آن سرزمین برداشت.

(یهوآش) شاه را از (معبد) خانه خدا بیرون آوردند و از دروازه راصیم به قصر شاه

آمدند.

شاه بر تخت شاهان نشست.

۲۰. (چون) عَتْلِياهُو را در خانه شاه با شمشیر کشته بودند، تمام مردم آن سرزمین شاد شدند و شهر آرام گرفت.

فصل دوازده

۱. یهواش هفت ساله بود که به سلطنت رسید.

۲. در هفتمین سال (سلطنت) یهوه، یهواش پادشاه کشور یهودا شد و چهل سال در یروشالیم سلطنت کرد و نام مادرش صویا (ظَبَّیْه) از بئرِشِوَع بود.

۳. یهواش در همه عمرش که یهویاداع کهن او را ره می نمود، آنچه به نظر خدا شایسته بود، انجام می داد.

۴. فقط باماها (جاهای بلندی که روی آن قربانی می کردند) برداشته نشده بود.

هنوز مردم در باماها ذبح می کردند و بُخور می سوزاندند.

۵. یهواش به کهن ها گفت:

«تمام پول موقوفه ها؛ یعنی: پولی که برای سرشماری هر کس پرداخت می شود یا پولی که عوض جان فدیة می دهند یا پولی که به قلب کسی خطور می کرد که به خانه خدا بیاورد، (همه و همه) به خانه خدا آورده شود.»

۶. کهن ها هر کدام از آشنایان خود به نام خود (پول) بگیرند و آن را برای بهبود و

تعمیر هر جا که (معبد) نیاز دارد، مصرف کنند.

۷. سال بیست و سوم سلطنت یهواش بود که کهن ها اصلاحات و تعمیرات را هنوز انجام نداده بودند.

۸. یهواش پادشاه، یهویاداع کهن و دیگر کهن ها را ندا داد و به آنها گفت:

«برای چه تعمیرات معبد را انجام ندادید؟»

پس از اکنون آشنایان خود را پولی دریافت نکنید؛ مگر ویژه تعمیر معبد باشد.»

۹. کهن پذیرفتند که پولی از مردم نگیرند و وجهی برای تعمیر معبد نپردازند (و مورد سوظن نباشند).

۱۰. یهویاداع کهن صندوقی برداشت و بر در آن سوراخی پدید آورد و آن را کنار قربانگاه در سمت راست کسانی که به خانه خدا می آمدند، قرار داد.

کهن های نگهبان آستانه، هر پولی که برای خانه خدا آورده می شد، در آن صندوق می ریختند.

۱۱. وقتی می دیدند در صندوق پول بسیار است، دستیار شاه و کهن بزرگ می آمدند، پولهای خانه خدا را می شمردند و می بستند.

۱۲. پول شمرده را به دست کارگران گماشته شده ی خانه خدا می دادند و آن را هزینه تجارها و بناهایی که کارگر خانه خدا بودند، می کردند.

۱۳. و ویژه دیوار کش ها، سنگتراش ها، خریدن چوب، سنگ بنا، بهبود، اصلاحات خانه خدا و هر خرج دیگری که نیاز استواری آن خانه بود، می کردند.

۱۴. اما از این پولی که به خانه خدا آورده می شد، جهت خانه خدا برای اسباب طلایی یا ابزار نقره ای (مانند) لگنهای نقره ای، افزارهای موسیقی، خونپاش ها، شیپورها مصرف نمی شد.

۱۵. مگر (این پول) به کارکنان داده می شد و با آن، خانه خدا را تعمیر می کردند.

۱۶. حساب پولی را که به آنها می دادند تا به کارگران داده شود، نمی گرفتند؛ زیرا ایشان کار خود را با ایمان انجام می دادند.

۱۷. پول قربانی جریمه و قربانی خطا به خانه خدا آورده نمی شد، برای کهن ها بود.

شَبَات زاخور

شبات پیش از پوریم

شِمُوئِل اول ۱/۱۵ - ۳۴/۱۵

شموئیل اول - فصل پانزده

یادآوری دشمنی ریشه ای قوم عَمَالِق با وحدانیت ذات الهی و پیروان توحید

۱. شِمُوئِل به شائول گفت:

«خدا مرا فرستاده تا تو را برای پادشاهی قومش ایسرائل مسح کنم و اینک به سخنان خدا گوش فرا ده.»

۲. خدا چنین فرموده است:

«آنچه عمالق به ایسرائل کرد و در راه آمدن وی از مصر برای او کمین گذاشت، به یاد دارم.»

۳. «اکنون برو و عمالق را تباه کن و هر چه دارد نابود کن. به او رحم نکن.

از مرد تا زن، از کودک تا شیرخوار، از گاو تا بره، از شتر تا الاغ را نیست کن.»

۴. مردم را شائول گرد آورد و آنها را (با بره هایی که هر کدام آورده بودند) شمرد.

۵. شائول تا شهر عمالق رسید و در دره تنگی نبرد کرد.

۶. شائول به (قبیله) قنی گفت:

«بروید! دور شوید! از میان عمالقی جدا شوید! مبادا که تو را با او تباه کنم و حال

آنکه تو به فرزندان ایسرائل در آمدنشان از مصر نیکی کردی.»

قنی از میان عمالق دور شد.

۷. شائول، عمالق را از حویلا تا دروازه شور که پیشتر از مصر است، در هم کوفت.

۸. (آجاج) آگاگ پادشاه عمالق را زنده دستگیر کرد؛ ولی تمام مردم را با شمشیر

از پای درآورد.

۹. شائول و مردم به آگاگ و بهترین گوسفندان، گاوها، بره ای فربه و هر چه با

ارزش بود، رحم کردند و نخواستند آنها را بکشند؛ اما چیزهای پوچ و بی ارزش را

از بین بردند.

۱۰. کلام خداوند به شموئل چنین بود:

۱۱. «چون شائول را شاه کردم، تغییر اراده دادم؛ زیرا از من پیروی نکرد و دستوره‌ای مرا انجام نداد.»

شموئل خشمگین شد و تمام آن شب در حضور خداوند ناله کرد.

۱۲. شموئل بامداد برای دیدار با شائول سحرخیزی کرد.

به شموئل چنین آگاهی رسید:

«شائول به گرمی آمده و اینک برای خود اثر یادگاری، به شکل دست برپا می‌کند.»

«پس او چرخیده گذشته و (برای گذراندن قربانی به درگاه خدا) وارد گیلگال شده است.»

۱۳. شموئل نزد شائول آمد. شائول به او گفت:

«تو برای خدا متبارک باشی، کلام خدا را انجام دادم.»

۱۴. شموئل گفت:

«پس این صدای گوسفندانی که در گوش من است و آوای گاوهایی که می‌شنوم چیست؟»

۱۵. شائول گفت:

«مردم در ذبح به حضور خداوندت، بهترین گوسفندان و گاوان را رحم کرده و

آنها را از عمالقی آورده اند و مانده را کشتیم.»

۱۶. شموئل به شائول گفت: «بگذار تا از آنچه دیشب خدا به من گفته است، تو را آگاه کنم.»

(شائول) به او گفت: «بگو»

۱۷. شموئل گفت:

«اگر توبه نظر خویش (از سبط بینامین برادر) کوچک هستی، تو در راس شیواطیم یسرائل قرار داری و خدا تو را برای پادشاهی ایسرائل تدهین کرده است.»

۱۸. «خدا تو را به این راه فرستاد و گفت:

"برو این خطاکاران - عمالق را نابود کن. تا نیستی آنها با آنها بجنگ"

۱۹. «پس چرا فرموده ی خدا را گوش نکردی و (مانند لاشخور) به غارت هجوم آوردی و این کار بد را در نظر خدا انجام دادی.»

۲۰. شائول به شموئل گفت:

«سخن خدا را گوش کردم و در راهی که خدا مرا فرستاده بود، رفتم و آگاک پادشاه عمالق را آوردم و عمالق را نابود کردم.»

۲۱. «مردم از این غارت، اولین بره و گاو موقوف را برداشته تا به حضور خدا. ایت در گیلگال ذبح کنند.»

۲۲. شموئل گفت:

«آیا خدا ذبح و قربانی های سوختنی می خواهد و این کار را اطاعت از فرمان خدا می داند؟»

آری، پیروی (امر خدا) از ذبایح و شنیدن (دستورش) از (تقدیم) بهترین قوچ ها (بهتر) است.»

۲۳. «سرپیچی (امر خدا)، برابر خطای شعبده بازی است و اصرار (به اینکه خطا نکرده ام)، برابر با تبهکاری و پرستش بت خانگی است. چون کلام خدا را خوار کردی، تو را از پادشاهی می افکنم.»

۲۴. شائل شموئل گفت:

«از امر خدا و گفته های تو رو گرداندم، خطا کردم.»

چون از مردم بیم داشتم، سخن آنها را گوش دادم.»

۲۵. «پس خواهش که اینک از خطای من درگذری و با من بازگردی تا به حضور خدا تعظیم کنم.»

۲۶. شموئل به شائل گفت:

«با تو بر نمی گردم؛ زیرا فرمان خدا را خوار شمردی. خدا از پادشاهی تو بر اسرائیل بیزار است.»

۲۷. شموئل بازگشت که برود.

شائول دامن جامه او را گرفت تا پاره شد.

۲۸. شموئل به او گفت:

«امروز خدا سلطنت ایسرائل را از تو برید و آن را به همنوعت که از تو بهتر است، بخشید.»

۲۹. «و نیز درباره ی پیروزی ایسرائل و خلع تو دروغ نخواهد گفت و پشیمان نمی شود؛ زیرا او انسان نیست که پشیمان شود.»

۳۰. (شائول) گفت:

«خطا کردم، تمنا که برابر پیران قومم و ایسرائل به من احترام بگذاری و با من برگردی تا به پیشگاه خداوندت تعظیم کنم.»

۳۱. شموئل در پی شائول بازگشت.

شائول به حضور خدا کرنش کرد.

۳۲. شموئل گفت:

«اگاگ پادشاه عمالق را نزد من آورید.»

اگاگ با آسودگی نزد او رفت. اگاگ گفت:

«به راستی، تلخی مرگ دور شده است.»

۳۳. شموئل گفت:

«چنانکه شمشیر تو زنانی را بی فرزند کرد، مادر تو هم از زنان بی فرزند می

شود.» شموئل، اگاگ را به حضور خدا در گیلگال پاره پاره کرد.

۳۴. شموئل به راما رفت و شائول به خانه خود در گیوعت - شائول رهسپار شد.

شَبَات پارا

پیش از شَبَات هَحودِش

يَحِزْقِل ۱۶/۳۶ - ۳۶/۳۶

یحزقل - فصل سی و شش

یادآور خاکستر ماده گاو قرمز در طهارت ناپاکی تماس با میت پیش از قربانی
پسح در بت همیقداش

۱۶. کلام خدا با من چنین بود:

۱۷. ای بن آدم، خاندان ایسرائل که بر سرزمین خود ساکن هستند، با راه ها و
کارهای (بد) خود، آن را ناپاک کردند. راه آنها در حضور من مانند ناپاکی زنی در
دوران ویژه است.

۱۸. برای خونی که بر این زمین ریخته اند و با بتهایشان آن را ناپاک کرده اند،
خشمم را بر آنها فرو ریختم.

۱۹. آنها را میان قومها پراکندم. پس در سرزمین ها پخش شدند.

ایشان را برابر راه و کارهای (بد) شان سزا دادم.

۲۰. آنجا بین اقوامی که وارد شده بودند، آمدند و نام مقدس مرا بی حرمت کردند؛

زیرا (بیگانگان) درباره آنها می گفتند:

«اینها قوم خدا هستند که از سرزمین خود خارج شدند!»

۲۱. پس برای نام مقدس که اسرائیل میان مردمانی که آنجا آمده اند خوار می کردند، رحم می کنم.

۲۲. بنابراین به خاندان اسرائیل بگو که خدا - خداوند چنین گفته است:

«ای خاندان اسرائیل به خاطر شما نیست که من (این کار را) انجام می دهد؛ بلکه برای نام مقدس خواهد بود که آنجا بین قومهایی که وارد شدید، بی حرمت کردید.»

۲۳. نام بزرگ خوار شده خود را که میان ملتها نامحترم کردید، مقدس خواهد کرد.

هنگامی که من پیش چشمتان با (رهایی) شما مقدس می شوم، ملل خواهند دانست که من خدا هستم.

۲۴. شما را از میان قومها برمی دارم.

شما را از تمام کشورها گرد می آورم.

شما را به سرزمینتان خواهم آورد.

۲۵. آب پاک روی شما می پاشم تا پاک شوید.

شما را از تمام ناپاکی ها و بتهایتان پاک خواهم کرد.

۲۶. به شما قلب تازه ای عطا می کنم و درونتان را روح نوینی می نهم.

این قلب سنگی را از بدن شما دور می سازم و به شما قلب گوشتی خواهم بخشید.

۲۷. روح (نبوت) خود را درون شما می نهم.

چنان می کنم که برابر قانون های من رفتار کنید و احکام مرا نگه و انجام دهید.

۲۸. در سرزمینی که به پدرانتان بخشیدم، ساکن خواهید شد.

قوم من خواهید ماند و من معبود شما خواهم بود.

۲۹. شما را از همه ناپاکی هایتان خواهم رهانم.

غله را ندا نمی دهد و آن را می افزایشیم و برای شما قحطی نخواهم آورد.

۳۰. میوه درخت و حاصل کشتزار را افزون می کنم تا دیگر در بین اقوام ننگ

قحطی را نشکيبید.

۳۱. (شما) راه های بد و کارهایتان را که خوب نبوده اند، در نظر خواهید داشت و

برای گناهان تو ناپسندهای خود نزد خویش شرمنده خواهید شد.

۳۲. خداوند می فرماید:

«برای شما روشن خواهد شد که من به خاطر شما خاندان ییسرائل عمل نمی

کنم؛ پس از راه های خود شرمنده و خجل باشید.»

۳۳. خداوند می فرماید:

«روزی که شما را از گناهانتان بپیرایم، شهرها را مسکونی و خرابه ها را آباد خواهیم کرد.»

۳۴. «و این سرزمین ویران به جای اینکه در نظر هر رهگذری بایر باشد، دایر خواهد شد.»

۳۵. «(رهگذران) خواهند گفت:

«این سرزمین ویران چون بهشت برین شده است و این شهرهای خراب و ویران، مستحکم و در خور سکونت شده اند.»

۳۶. «تمام ملتها که اطراف شما بمانند، در می یابند که من خدا هستم.

خرابه ها را آباد کردم. در ویرانه ها درخت نشاندم. من خدا هستم. گفتم و کردم.»

شَبَات هَحُودِش

يَحْزِقِل ۱۸/۴۵ - ۱۵/۴۶

پیش از ماه نیشان برای آگاهی از موعد پسخ

یحزقل - فصل چهل و پنج

۱۸. خدا چنین گفته است:

«روز اول ماه اول (نیسان)، گاو جوان سالمی بگیر و معبد مقدس را (از ناپاکی) بپیرای.»

۱۹. گهن از خون آن قربانی خطا بردارد و بر باهوی (چهار چوب) آن معبد و هر چهار گوشه صحن خارجی قربانگاه و بر باهوی در حیاط درونی بمالد.

۲۰. و در روز هفتم این ماه برای کسی که اشتباه و از نادانی به معبد آمده، چنین کن تا معبد را بپیرایید.

۲۱. در روز چهاردهم ماه اول برای شما (عید) پسح است.

هفت روز عید بگیرید. فطیر خورده شود.

۲۲. در آن روز، رئیس ملت برای خودش و تمام مردم کشور، گاو نر قربانی خطا تقدیم کند.

۲۳. در هفت روز این عید، قربانی سوختنی برای خدا تقدیم دارد.

هفت گاو نر و هفت قوچ بی عیب فراهم آورد و هر روز، یکی از آنها را (تقدیم کند و نیز) هر روز، یک بز نر جوان برای قربانی خطا.

۲۴. و هدیه آردی یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا بر هر قوچ تقدیم بدارد، با یک هین روغن در هر ایفا (آرد).

۲۵. در روز پانزدهم از ماه هفتم (ماه تیشری) برای آن عید سوکوت هم هفت روز چنین قربانی خطا و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تقدیم کند.

فصل چهل و شش

۱. خدا چنین فرموده است:

«در ورودی حیاط درونی که رو به مشرق است، در شش روز کار بسته باشد؛ ولی روز شبات و روز اول ماه گشوده باشد.»

۲. سردار ملت از بیرون، از راه در ورودی بیاید و کنار باهوی این در بایستد و کهن ها قربانی سوختنی و قربانی سلامتیش را تقدیم کنند.

آنگاه کنار آستان این در تعظیم کند و برود. این در تا غروب بسته نشود.

۳. مردم این سرزمین، روزهای شبات و اول ماه از همان در به حضور خدا کرنش کنند.

۴. قربانی سوختنی که رئیس ملت در روز شبات برای خدا تقدیم می دارد، شش بره سالم و یک قوچ سالم خواهد بود.

۵. و هدیه آردی برای قوچ یک ایفا و برای بره ها به قدر توانش و برای هر ایفا (آرد) یک هین روغن.

۶. و در روز اول ماه، یک گاو نر جوان سالم شش بره و یک قوچ سالم (قربانی این روز) خواهد بود.

۷. و یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ هدیه آردی تقدیم کند و برای بره ها به قدر توانش، برای هر ایفا (آرد) یک هین روغن.

۸. هنگامی که رئیس ملت می آید، از راه در تالار بیاید و از همان راه برود.

۹. و وقتی مردم این سرزمین در اعیاد به حضور خدا می رسند، آن که از در ورودی شمالی برای تعظیم می آید، از در جنوبی برود و آنکه از در جنوبی می

آید، از در شمالی برود.

از راهی که آمده برنگردد؛ مگر از رو به روی آن برود.

۱۰. و اگر رئیس ملت میان آنها (مردم) باشد، با آمدن آنها بیاید و با رفتن آنها برود.

۱۱. در اعیاد و روزهای ویژه، هدیه آردی برای هر گاو، یک ایفا و برای هر قوچ، یک ایفا و برای بره ها به قدر توانش و برای هر ایفا (آرد)، یک هین روغن باشد.

۱۲. و اگر رئیس، ملت، داوطلبانه قربانی سوختنی با قربانی سلامت آردی برای خدا. تقدیم کند، در ورودی رو به روی شرقی را برای خود بگشاید.

(آنگاه) قربانی سوختنی خود و قربانی سلامت را چنانکه روز شبات تقدیم می دارد، هدیه کند.

(سپس) درآمده، در را پس از رفتنش ببندد.

۱۳. و هر صبح، یک ششم ایفا هدیه آردی تقدیم دارد و یک سوم هین روغن روی آرد بیاشد.

(تقدیم) هدیه آردی برای خدا. اوند از قانونهای ابدی و همیشگی است.

۱۵. این بره و هدیه آردی و روغن را هر روز صبح برای قربانی سوختنی دایمی تقدیم بدارند.

- نکته:

قربانی های این هفتارا، افزون بر قربانی های آمده در تورا است.

هزینه قربانی های آمده در تورا از پول جماعت و قربانی های این هفتارا بر دوش رئیس جامعه است.

شَبَات گادول، بزرگ

مَلاخِی ۴/۳ – ۲۴/۳

شبات پیش از موعِدِ پَسَح

مَلاخِی – فصل سه

آخرین شبات اقامت بِنه ایسرائل در مصر

۴. هدیه آردی یهودا و یروشالیم، مانند روزگار و سالهای پیشین به درگاه خدا خوشایند واقع می شود.

۵. خدا فرمود،

«برای دادرسی به شما نزدیک خواهم شد و برای جادوگران، زناکاران، سوگند خورندگان دروغ، ستمگران به مزد مزدور و بیوه زن و یتیم و پای مالندگان حق غریب و آنان که از من نمی هراسند، با شتاب گواهی می دهم.»

۶. «آری، من خدا هستم. عوض نشده ام و شما فرزندان یعقوب نبود نشده اید.»

۷. خدا فرمود:

«از دوران پدرانتان از قانون های من دور شدید و مراعات نکردید.»

به سوی من بازگردید (توبه کنید)، من هم به سوی شما باز می‌گردم.

"در پاسخ گفتید: چرا توبه کنیم؟"

۸. «آیا آدمی خداوند را تاراج می‌کند که شما مرا تاراج می‌کنید؟

می‌گویید: "تو را با چه چپاول کرده ایم؟"

(می‌گویم): (با ندادن) ده یک و دو درصد محصول.»

۹. «شما با بلا (ی آفت) نفرین می‌شوید، (ولی هنوز هم) تمام ملت مرا چپاول

می‌کنند.»

۱۰. خدا فرمود:

«تمام ده یک را به خزانه (خانه خدا) بیاورید تا (برای گهِن‌ها) در خانه من

خوراک باشد،

چنین مرا بیازمایید، من هم دریچه‌های آسمان را می‌گشایم و برکت بی حد را

برای شما روان می‌سازم.»

۱۱. خدا فرمود:

«به آفت نهیب می‌دهم که میوه زمین را از بین نبرد و برای شما درخت مو را در

کشتزار بی ثمر نکند.»

۱۲. خدا فرمود:

«شما را تمام ملتها می‌ستایند، چون برای من سرزمین مطلوب خواهید بود.»

۱۳. خدا فرمود:

«سخنان شما بر من بسیار شده است که گفتید: "علیه تو چه سخنی گفته ایم؟"»

۱۴. «گفتید: "پرستش خدا بیهوده است. اینکه امر او را انجام دادیم و با سرافکندگی از حضور خداوند رفتیم، چه سودی داشت:"»

۱۵. «و حال، ما مردم فاسد را تایید می کنیم.»

شیران هم آباد شدند خداوند را هم آزمودند و رهایی یافتند.»

۱۶. آن هنگام، خدا ترسان با هم می گفتند. خدا توجه کرد و شنید. در دفتر یاد بود بی قلم خوردگی که در حضورش برای خدا ترسان و اندیشه مندان نام او گشوده بود، ثبت شد.

۱۷. خدا فرمود:

«روزی که من چاره بیندیشم، چنانکه کسی بر فرزندش که او را خدمت می کند، لطف دارد؛ بر آنها لطف می کنم و از آن من خواهند بود.»

۱۸. «باز می گردید و تفاوت میان نیکوکار و شریر و خدا پرست و بی ایمان را خواهید یافت کرد.»

۱۹. «زیرا آن روز (موعود) فرا خواهد رسید. مانند تنوری سوزان، تمام شیران و ظالمان در آن چون خاشاک خواهد بود و ایشان را آن تنور به کام خود خواهد کشید؛ چنانکه برای آنها ریشه و شاخه ای باقی نخواهد گذاشت.»

۲۰. «ولی برای شما ترسندگان نام من، آفتاب صداقت که در اشعه ی خود درمان دارد، خواهد تابید و شما چون گوساله پرواری بیرون می آید و از شادی بسیار، جست و خیز می کنید.»

۲۱. «آن روز (موعد) ی که من انجام می دهم، شیران را خرد خواهید کرد و زیر کف پای شما مانند خاکستر خواهند بود.»

۲۲. «تورای مُشه بنده ام را که دادرسی و قانونها دارد و در کوه حُور و بر تمام ایسرائل صادر کردم، در نظر قرار دهید.»

۲۳. «آری، من الیا (الیاهو) ی ناوی را پیش از آمدن آن روز بزرگ و مهیب خدا. برای شما خواهم فرستاد.»

۲۴. «(الیاهو) قلب پدران را به فرزندان و قلب فرزندان را به پدران می گرایاند (تا همه توبه کنند).

مبادا بیایم و دنیا را حمله داده، نابود کنم.»

شَبَات شووا

شبات پیش از یوم کیپور

این هفتارا بستگی به گردش تقویم دارد و در این شبات، وِیلِخ

(پنجاه و دومین) یا هَئزینو (پنجاه و سومین) هفتارا خوانده می شود.